

مقدمه :

۱- بیان مسئله تحقیق و اهمیت آن

در راستای تحول در تمام زمینه های مطالعاتی حقوق بین الملل ، امروزه حقوق بشر از پیشرفت قابل توجهی برخوردار بوده است . تحولاتی که در دوران پس از جنگ جهانی دوم برای حمایت از افراد در قالب کنوانسیون ها و معاهدات بین المللی شکل گرفت نشان دهنده ارتقاء حقوق بشر می باشد .

امروزه افراد بسیاری وجود دارند که به دلیل موقعیت فردی ، سیاسی یا بین المللی شان در اسارت و بند گرفتار می باشند بدون اینکه دیگران از سرنوشت آنها اطلاع داشته باشند و حتی خود فرد در بند نیز امکان دستیابی به اخبار و حوادث بیرون را ندارد . پیگیری سرنوشت چنین انسانهایی سبب شده تا امروزه در کنوانسیون ها و اعلامیه های متعددی بر این مسئله اشاره شود . فراگیرترین و جامع ترین سند بین المللی در این زمینه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می باشد که از چنین وضعیتی به عنوان ناپدید شدگی اجباری شناسایی شده است .

امام موسی صدر اندیشمندی فاضل و روحانی دین مدار قریب به ۳۳ سال است که در چنین وضعیتی به سر می برد . عدم اطلاع از وضعیت وی و حتی عدم آگاهی از حیات یا عدم حیات ایشان سبب شده تاکنون برخی نهاد های حقوق بشری بین المللی برای آگاهی از وضعیت ایشان تلاش وافر انجام دهند تا بخش اعظمی از جهان اسلام را از نگرانی برهانند .

۲- سوالات تحقیق

۱ - آیا می توان قضیه ربودن امام موسی صدر را در چارچوب بحث ناپدید شدگی اجباری در

حقوق کیفری بین المللی مطالعه و پیگیری کرد ؟

۲ - صلاحیت های ایران در رسیدگی به قضیه امام موسی صدر چه می تواند باشد ؟

۳- فرضیه های تحقیق

- ۱- قضیه ناپدید شدگی امام موسی صدر به عنوان یکی از مصادیق جرایم علیه بشریت واجد اعمال صلاحیت کیفری بین المللی می باشد .
- ۲ - پیگیری وضعیت امام موسی صدر نیازمند بررسی جنبه های مختلف حقوقی و سیاسی می باشد و شناخت روند تحولات پرونده ایشان فارغ از راههای رسیدن به نتیجه ، یک سیر حقوقی مهم را نشان می دهد .

۴- پیشینه و ضرورت تحقیق

به جرات می توان گفت مطالعه این بخش از حقوق کیفری بین المللی و پرداختن خاص به مفهوم ناپدید شدگی اجباری از جمله اقداماتی بوده که دارای تجربه و سابقه کمی می باشد . اگر چه در زمینه های دیگر اقدامات و مطالعاتی صورت گرفته ، اما باید اذعان داشت که نوشته و اسناد مکتوب در ارتباط با ناپدید شدگی اجباری زیاد نبوده و امید فراوان به افزایش آن به لحاظ کمی و کیفی وجود دارد . از سوی دیگر ، در تلاش برای آشکار شدن وضعیت امام موسی صدر ، گرچه اقدامات و مطالعاتی جامعی در مورد آن به انجام نرسیده است اما نوشتار کنونی می تواند اولین هایی در این زمینه باشد .

در نوشتار کنونی ، به اسناد ، نوشته ها و نقل قول هایی استناد شده که بخشی از آن را پایان نامه های نوشته شده در این زمینه تشکیل می دهد . در مطالعات ارزشمند آقایان سید علی کاظمی با عنوان بررسی ابعاد حقوقی مساله ناپدید شدن اشخاص ، ایمان عطری با عنوان جرم ناپیدی اجباری در اسناد بین المللی با نگاهی بر نظام حقوقی ایران و خانم ها جیران رحمانیان با عنوان ناپیدی اجباری و منع آن در حقوق بین الملل ، مریم نوروزی با عنوان حقوق بنیادین بشر و ابزارهای بین المللی حمایت از آن ، پری ناز سلیمان زاده با عنوان جنایات علیه بشریت

در اسناد بین المللی و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ، علیرغم نواقصی که در هر پایان نامه دانشجویی مشاهده می شود ، ما به نکات گرانمایه فراوانی بر خورد می کنیم که در فصول گوناگون ، راهنما و راهگشای اینجانب بوده اند.

اما موضوع اساسی در انتها مشکلات فراوان در دسترسی به منابع و ماخذ بوده است . کتاب ها ، اسناد و مدارکی که در اختیار گرفتن هر یک از آنها ، خود حدیثی مفصل دارد که در این مقدمه کوتاه نمی گنجد .

۵- هدف های تحقیق

۱ – تعریف و تبیین یکی از مفاهیم جدید در حقوق کیفری بین المللی با عنوان ناپدید شدگی اجباری .

۲ – شناخت منشاء و ویژگی های ناپدید شدگی اجباری .

۳ – قالب بندی وضعیت امام موسی صدر در ناپدید شدگی اجباری .

۴ – بررسی روند پیگیری پرونده امام موسی صدر و تحولات حقوقی پرونده ایشان .

۵ – ارائه راهکار هایی برای حل موارد مشابه که در جهان فراوانند .

۶- کاربرد تحقیق

با عنایت به جایگاه رفیع و شامخ امام موسی صدر در جهان اسلام و در میان آزادیخواهان جهان و لزوم آشکار شدن هر چه سریعتر وضعیت ایشان ، تحقیق کنونی می تواند در مواردی راهگشای نهاد های پیگیری کننده این موضوع از جمله وزارت امور خارجه ، قوه قضائیه و دیگر نهاد های مرتبط باشد .

۷ - روش تحقیق

روش تحقیق ، روش حقوقی - سیاسی و با تکیه بر اسناد ، مدارک ، کتابها ، مقالات ، فصل نامه ها، پایان نامه ها و سایت های اینترنتی و همچنین مصاحبه با خانواده امام موسی صدر و افراد مطلع و نزدیک به موضوع مورد اشاره خواهد بود .

۸ - ساختار تحقیق

پایان نامه کنونی از سه فصل تشکیل می شود . فصل اول از سه مبحث که بصورت جامع به کلیات می پردازد . فصل دوم به لحاظ اهمیت فراوان پنج مبحث را شامل می شود که در آن بر اسناد و مدارک بین المللی و همچنین رویه های قضایی متفاوت در ارتباط با ناپدید شدگی اجباری ، به علاوه به چارچوب های نوین حقوق کیفری بین المللی به ویژه دیوان کیفری بین المللی می پردازد. فصل سوم نیز از سه مبحث تشکیل شده که در آن به روند تحولات در قضیه و پرونده امام موسی صدر و اتفاقات افتاده در آن اشاره شده است . سپس چگونگی و روش های رسیدگی به وضعیت ایشان مورد بحث قرار گرفته و نهایتاً به راهکار های سیاسی و غیر حقوقی رسیدگی به پرونده امام موسی صدر اشاره می شود و اینکه چگونه می توان از طرق مختلف در جهت روشن شدن قضیه ایشان گام موثر برداشت .

فصل اول

شناخت امام موسی صدر

مبحث اول - جایگاه امام موسی صدر در جامعه لبنان

طوائف لبنان هیچکدام از نژاد خاصی تشکیل نمی شوند. اقوامی چون عرب، ترکمن، کرد، فارس، ترک و مغربی را می توان در ترکیبی از این کشور دید. اگر چه دین نقش اساسی در تکوین و شکل گیری فرهنگی هر طایفه دارد، اما هر یک از طوائف فرهنگ خاص خود را دارند و البته با توجه به تاثیرگذاری که بر یکدیگر داشته اند، صاحب فرهنگ مشترک و متمایزی نسبت به دیگر کشورها شده اند.

زبان همه طوائف لبنان عربی است و وجهه بارز تمامی طوائف در گرایش سیاسی آنهاست. همین مسئله در روند سیاسی گرایی طوائف و پیدایش احزاب سیاسی نقش مهمی ایفا کرده است.

تاریخ این کشور همواره شاهد چالش میان طوائف بوده است و بی شک از علل مهم شروع جنگ ۱۹۷۵ بر خورد منافع میان طوائف می باشد.^۱

لبنان ترکیب سیاسی بسیار پیچیده ای دارد. این ترکیب متأثر است از وضع دینی و مذهبی از یک سوء و وضع احزاب سیاسی از سوی دیگر است و بالاخره نیرو و نفوذ قدرت های خارجی که از دیر باز به نحوی با احزاب سیاسی لبنان مرتبط بوده اند. در لبنان چهار گروه مذهبی بزرگ وجود دارد که عبارتند از: شیعیان، سنی ها، مسیحی ها و دروزی ها.

مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی لبنان همواره در دست مسیحیان بود. مراکز سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی در دست مارونی ها بود. مارونی ها تشکیلات سیاسی وسیعی به نام کتائب دارند. به علاوه کاتولیک ها و ارمنی ها و حزب احرار هم در اختیار مارونی ها بود.

^۱ - لبنان، تاریخ، جامعه و سیاست، تدوین مرکز الانتشارات و البحوث، ترجمه موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۹۲ - ۹۱

. عملاً دو حزب کتائب و احرار گردانندگان اصلی وضع سیاسی و اقتصادی لبنان بودند.^۱ از سال ۱۹۷۵ به بعد و با شروع جنگ در کشور و نفوذ جریان های خارجی در دامن زدن به اختلافات و گسترش دامنه ی درگیری احزاب نقش مهمی در کشور یافتند.^۲

کشورهای عربی هم در لبنان رقابت داشتند ، مثلاً حزب بعث شاخه عراق در لبنان بسیار فعال بود و افراد مسلح زیادی داشتند و شیعیان را به نحوی جذب کرده بودند . از سوی دیگر سوریه بیشترین مرز را با لبنان دارد ، به همین خاطر بیشترین تاثیر را در لبنان داشته است .

دولت لیبی نیز به عنوان بازیگر دیگر نفوذ فراوان در احزاب چپ لبنان داشته و با تشکیل « الناصریون المستقلون » نقش زیادی در لبنان ایفا می کرد .

شیعیان بزرگترین تشکیلات را داشتند اما از لحاظ مراکز مالی و فرهنگی ، شیعیان در مرتبه پایین تری قرار داشتند . امام موسی صدر در چنین شرایطی فعالیت خود را در لبنان آغاز کرد . نقطه آغاز حرکت او صور بود و تا بیروت ادامه یافت . فعالیت ایشان در لبنان فراگیر شد ، سپس ادامه پیدا کرد تا سرانجام در عرصه کشور گسترده گی و بازتاب زیادی پیدا کرد .^۳

^۱ - آصفی ، محمد مهدی ، نقش امام موسی صدر در نهضت شیعه ، مجموعه مقالات اندیشه رپوده شده ، ۱۳۸۵ ، ص ۳۳
^۲ - تدوین مرکز الانتشارات و البحوث ، همان ، ص ۹۴
^۳ - آصفی ، محمد مهدی ، پیشین ، ص ۳۶

مبحث دوم - اهداف و اقدامات امام موسی صدر

امام موسی صدر در برخورد و تعامل با مسائل ویژه لبنان، معیارها و شاخص های خاصی داشت. سخن ایشان این بود:

تمامی پیامبران فرستادگان پروردگار یکتا هستند. دعوت همه آنان به سوی یک رسالت مشترک است. رسالتی که اندیشه، دل و جسم انسان را به تسلیم در برابر خداوند فرا می خواند. ما با این نگاه به گذشتگان خود می نگرییم. این رسالت دو سوی دارد، از یک سو به خداوند پیوند خورده است، و از سوی دیگر به انسان. این مومنان هستند که جنبه انسانی این رسالت را بر دوش دارند.

هدف امام موسی صدر ساختن معیاری ایمانی، جامع و همه سونگر بود. او می خواست در برابر فرق گوناگون موجود در لبنان فضایی جدید بگشاید و با نمایاندن افق های حرکت و قیام، نیروهای آزادی خواه و پتانسیل های نهفته در جامعه را به کار اندازد.

امام موسی صدر، از ابتدای دهه ۶۰ و از همان بدو ورود خود به لبنان، تلاش می کردند که این معیار ایمانی جامع، زبانی آرمانی نشود که از واقعیت به دور است. ایشان جبهه های کاری فراوانی را فرا روی خود گشودند که در تمامی آنها، معیار یاد شده به چشم می خورد و مویذ این اندیشه بود. امام بر همین اساس در حرکت خود، همه عناصر مثبت جامعه لبنان را فعال کردند. هدف ایشان آن بود که چنان زمینه و شرایطی فراهم آورد، که فضای سیاسی و فرهنگی جامعه برای مقابله با تهدیدهای گوناگون آماده شود. به همین علت نزدیک به دو دهه تلاش ایشان، مصروف گشودن افق های جدید برای اصلاحات فراگیر در لبنان شد.^۱

^۱ - قیسی، ابراهیم، امام صدر و چالش های دوران معاصر، مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰ - ۳۷۹

مبارزه ای که امام موسی صدر آغاز کرد و مسئولیت رفیع او به عنوان یک روحانی، تنها در حد تغییر از محرومیت به یک جنبش ملی، که دارای مطالباتی است محدود نشد. بلکه از حد و مرز مشکلات داخلی فراتر رفت و وارد مرحله ی رویارویی با خطر شد که کشور و امت عرب و اسلام و حتی مسیحیت را هدف قرار داده بود.^۱

لبنان به خاطر هم مرزی با فلسطین و اسرائیل همواره در اوج زد و خورد ها و نزاع اعراب و اسرائیل قرار داشته و خط مقدم کشمکش قومی و دینی خاور میانه به شمار می رود.

امام موسی صدر با قبول خطرات و مشکلات گوناگون پس از قبول مسئولیت هدایت شیعیان لبنان با وضعیت دشوار و بغرنج ناشی از نرخ بالای بیکاری، فقر و تنگدستی شیعیان لبنان و نیز سطح بسیار پایین آموزش و تحصیلات، موقعیت پایین سیاسی و اجتماعی آنان روبرو گردید و در ابتدا تصمیم گرفت یک سری اقدامات مهمی را پیگیری و اجرا نماید. این اقدامات عبارت بودند از:

ایجاد موسسه خیریه و سرپرستی ایتام، پناه دادن به کودکان بی سرپرست، تاسیس بیمارستان و درمانگاه در مناطق محروم، بهبود وضع پزشکی و بهداشتی اقشار فقیر و محروم، ایجاد جمعیت احسان و خیریه با مشارکت همه طوایف و مذاهب، تاسیس مراکز آموزش پرستاری و قالی بافی و خیاطی و گلدوزی برای زنان و دختران، تشویق زنان به قبول مسئولیت های اجتماعی، تبلیغ و ترویج دستیابی به علوم و فنون جدید و تغییر افکار و اندیشه های جاهلانه در میان توده مردم.

امام موسی صدر تصمیم گرفت در ابتدا یک سازمان سیاسی مربوط به شیعیان لبنان را شکل دهد و بر اثر تلاش های مستمر و خستگی ناپذیر وی، دولت لبنان در ماه مه ۱۹۶۷ میلادی ایجاد «مجلس اعلای اسلامی شیعیان لبنان» را تصویب کرد که هدف آن تلاش در راه «مسأوت و عدالت اجتماعی» برای شیعیان بود. امام موسی صدر به مدت شش سال به ریاست

۱ - نبیه بری، لیبی مسئول ربودن امام موسی صدر، مجموعه مقالات اندیشه ر بوده شده، ۱۳۸۵، ص ۹۳

این مجلس برگزیده شد و در سال ۱۹۷۳ میلادی امام صدر بار دیگر به ریاست مجلس اعلا برگزیده شد .

با تشکیل مجلس اعلا اسلامی شیعیان لبنان ، شرایط وخیم شیعیان لبنان دگرگون شد ، و شالوده لازم برای مشارکت بعدی آنان در امور سیاسی کشور پایه ریزی گردید و امام موسی صدر به این خاطر بنیانگذار نخستین تشکیلات سیاسی شیعیان لبنان شد .

در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی زمانی که اسرائیل حملات پر دامنه ای را به مناطق جنوب لبنان آغاز نمود امام موسی صدر یک سازمان مردمی و سری شیعیان به نام « حرکه المحرومین » را تشکیل داد. حرکه المحرومین در آغاز یک سازمان سیاسی غیر نظامی برای مبارزه و کسب و اعاده جایگاه قانونی مناسب شیعیان در ترکیب سیاسی لبنان بود . در ۱۸ مارس ۱۹۷۴ میلادی « گردان های مقاومت لبنان » وابسته به حرکه المحرومین با نام « امل »^۱ شروع به فعالیت نمود و شیعیان لبنان آن را نماینده سیاسی و نیروی نظامی خود می دانستند و تعداد زیادی از شیعیان لبنان که توسط نیروهای اسرائیلی از خانه و کاشانه خود در جنوب لبنان آواره شده بودند به نیروهای مردمی امل پیوستند و هسته نیرومند آن را شکل دادند .^۲

با ناپدید شدن امام موسی صدر در سال ۱۹۷۸ در جریان سفر به لیبی و تقارن زمانی آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیدایش جنبش حزب الله ، هر دو جریان (امل - حزب الله) سعی در تحکیم نفوذ خود میان شیعیان کردند . در شرایط کنونی ، جنبش امل و حزب الله دو جریان سیاسی و نظامی برجسته و با نفوذ در صحنه سیاسی به ویژه طایفه شیعی لبنان هستند . از مهمترین چهره های دینی شیعه می توان به سید حسن نصراله دبیر کل حزب الله ، محمد

^۱ - کلمه « امل » متشکل از حروف نخستین کلمات عربی « افواج المقاومة اللبنانية » و به معنی گردان های مقاومت لبنان است و کلمه « امل » در زبان عربی به معنای « امید و آرزو » می باشد .

^۲ . <http://www.ayiny.com>

مهدی شمس الدین رئیس مجلس اعلای شیعه و محمد حسین فضل الله و در سطح سیاسی نبیه
بری رئیس مجلس و محسن دلول وزیر دفاع ، اشاره کرد .^۱

مبحث سوم - زندگی نامه و عوامل و زمینه های سفر به لیبی

برای بررسی وضعیت کنونی امام موسی صدر نیازمند مجموعه ای از اطلاعات در ارتباط با
ویژگی های شخصیتی، فکری و اجتماعی ایشان می باشیم. چرا که بدون شناخت شخصیت
ایشان و به تبع علت نگرانی های برخی از کشورها در ارتباط با سفر ایشان به لبنان و ایفای
نقشی عمده ، نمی توانیم به نتیجه ای جامع و کامل دست یابیم. در همین راستا ، مبحث کنونی به
موضوع بررسی وضعیت اخلاقی و علل سفر ایشان به کشور لیبی پرداخته است.

۱- زندگی نامه

امام موسی صدر در روز ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ هجری شمسی در شهر مقدس قم متولد شد . پدر
ایشان مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر ، جانشین مرحوم آیت اله شیخ عبدالکریم حائری
موسس حوزه علمیه قم و از مراجع بزرگ زمان خود بود .

امام موسی صدر در کنار تحصیلات حوزوی ، دروس دبیرستان خود را به اتمام رساند و در
سال ۱۳۲۹ به عنوان اولین دانشجوی روحانی در رشته « حقوق در اقتصاد » به دانشگاه
تهران وارد و در سال ۱۳۳۲ فارغ التحصیل گردید .^۲

امام موسی صدر قبل از عزیمت به نجف اشرف ، از سوی علامه طباطبایی مسئولیت نظارت
بر نشریه « انجمن تعلیمات دینی » را بر عهده گرفت . وی همزمان با تحصیل در حوزه علمیه
نجف ، به عضویت هیئت اماناء جمعیت « منتدی النشر » درآمد و پس از بازگشت به قم ضمن
اداره یکی از مدارس ملی این شهر ، مسئولیت سردبیری مجله تازه تاسیس « مکتب اسلام » را

^۱ - تدوین مرکز الانتشارات و البحوث ، پیشین ، ص ۹۷-۹۶

^۲ . <http://www.Mosa.sadr.ir>

عهده دار گردید . از مهمترین اقدامات امام موسی صدر در آخرین سال اقامت در شهر قم ، تدوین طرحی گسترده جهت اصلاح نظام آموزشی حوزه های علمیه بود ، که با همفکری حضرات آیات شهید دکتر بهشتی و مکارم شیرازی صورت گرفت .

امام موسی صدر در اواخر سال ۱۳۳۸ و به دنبال توصیه های آیت اله بروجردی و آیت اله سید عبدالحسین شرف الدین رهبر شیعیان لبنان ایران را به سوی لبنان ترک نمود .

امام موسی صدر اگر چه لبنان را محل اصلی فعالیت های خود قرار داده بود ، اما هیچگاه از دیگر مسائل جهان اسلام غافل نبود .^۱

انقلاب اسلامی ایران ، امنیت حوزه های علمیه ، اتحاد عربی اسلامی جهت مبارزه با اسرائیل و گسترش تشیع در آفریقا ، مهمترین دغدغه های خارج از لبنان ایشان را تشکیل می دادند .

در پی دستگیری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ امام موسی صدر راهی اروپا و شمال آفریقا گردید ، تا از طریق واتیکان ، شاه ایران را برای آزاد سازی امام تحت فشار قرار دهد . با آزاد گشتن امام در پایان این سفر ، آیت اله خویی تصریح نمود که این آزادی ، بیش از هر چیز مرهون سفر آقای صدر بوده است . در پی تبعید امام به ترکیه در سال ۱۳۴۳ ، امام موسی صدر اقدامات مشابهی را به انجام رساند ، تا ضمن تامین امنیت آن بزرگوار ، ترتیب انتقال ایشان به عتبات عالیات را فراهم سازد .

با تاسیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان ، امام خمینی امام موسی صدر را امید خود برای اداره حکومت پس از شاه نامید .

امام موسی صدر در بهار سال ۱۳۵۷ لوسین جرج^۲ نماینده روزنامه لوموند در بیروت را به نجف فرستاد ، تا با انجام مصاحبه بین المللی با امام خمینی ، افکار عمومی جهانیان را با

^۱ . http://www.Mosa_sadr.ir

^۲ - لوسین جرج قبلاً در حضور امام موسی صدر مسلمان و شیعه شده بود .

انقلاب اسلامی ایران آشنا سازد. همچنین امام موسی صدر در دیدارهای مکرر خود با رهبران برخی کشورهای عربی^۱ اهمیت انقلاب اسلامی ایران را گوشزد کرد.^۲ ایشان در شهریور سال ۱۳۵۷ و کمی پیش از سفر به لیبی مقاله ای تحت عنوان « ندا الانبیاء » برای روزنامه لوموند فرانسه نوشت و انقلاب اسلامی ایران را ادامه حرکت انبیاء در تاریخ نامید و از امام خمینی به نام « الامام الاکبر » نام برد.^۳

۲- عوامل و زمینه های سفر به لیبی

افزایش رنج و محنت مردم لبنان و شدت گرفتن تجاوزات صهیونیست ها و اشغال جنوب ، عملاً مانع اعمال حاکمیت دولت لبنان بر این منطقه شده بود . چون اسرائیل از اجرای قطعنامه ۴۲۵^۴ شورای امنیت و عقب نشینی از مناطق مرزی ، سر باز زده بود ، امام موسی صدر وظیفه خود می دانست که اوضاع بحرانی لبنان و عمق خطرهای تهدید کننده جنوب را به اطلاع رهبران کشورهای عربی برساند ، کسانی که می توانستند در رسیدگی به این وضع اسفبار تاثیر مستقیم داشته باشند .

بنابراین ، امام موسی به سوریه ، اردن ، عربستان سعودی و الجزایر سفر کرد و این کشورها را به برگزاری نشست محدود سران فرا خواند ، با این امید که مصیبت های مردم لبنان پایان یابد و جنوب این کشور آزاد شود .

پس از سفر به الجزایر با رئیس جمهور ، هواری بومدین ، محمد صلاح یحیوی و دیگر مسئولان جبهه ملی آزادی بخش الجزایر گفتگو کرد . ضمن مباحثات ، دولت الجزایر به امام پیشنهاد کرد با توجه به نفوذ قذافی رهبر لیبی ، در عرصه های سیاسی - نظامی لبنان بهتر است از لیبی نیز دیدار و سفر دوره ای خود را تکمیل کند .

^۱ - از جمله کشورهای عربستان و سوریه

^۲ . http://www.Mosa_sadr.ir

^۳ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر از ربودن تا امروز ، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی ، ۱۳۸۷ ، ص ۴۲-۴۱

^۴ - قطعنامه ای که از اسرائیل خواسته بود از خاک لبنان عقب نشینی کند .

پیش از این تنها یکبار در سال ۱۹۷۵ امام موسی صدر برای حضور در کنگره اسلامی لیبی به این کشور سفر کرده بود. در آن سفر با قذافی هم ملاقات کرد. امام موسی صدر، ۱۶ پروژه اصلاحی را برای مردم محروم جنوب لبنان و برای مقاومت در برابر اسرائیل به معمر قذافی پیشنهاد می دهد و از او می خواهد که خود او هم در اجرای آنها مشارکت کند، اما قذافی با همه پروژه ها مخالفت می کند و می گوید: «وظیفه ما در حال حاضر، خراب کردن است !!»

از همان تاریخ اختلاف امام با قذافی شروع شد و رهبر لیبی تلاش خود را در راه تشدید جنگ های داخلی لبنان صرف می کند.

پس از وساطت دولت الجزایر، در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۸ امام موسی صدر در دفتر خود پذیرای کاردار سفارت لیبی در لبنان شد و او دعوت کنگره جماهیری خلق لیبی را برای دیدار امام از آن کشور و گفتگو با دبیر کل کنگره، سرهنگ معمر قذافی، ابلاغ کرد و خواهش کرد که این سفر در ۱۹ یا ۲۱ اوت ۱۹۷۸ انجام شود. امام این دعوت را پذیرفت اما در مورد تعیین زمان سفر با تامل برخورد کرد.

در ۲۰ اوت ۱۹۷۸ ایشان به کاردار لیبی اطلاع داد که مایل است سفر در تاریخ ۲۵ اوت انجام شود و باید لیبی را پیش از اول سپتامبر ۱۹۷۸ ترک کند تا بتواند به همسر بیمارش که در حال درمان در فرانسه است، رسیدگی کند. همچنین باید برای پاره ای کارهای ضروری به لبنان بازگردد. پس از آن امام موسی صدر نام اعضای هیات همراه خود را به کاردار لیبی اعلام کرد.^۱

امام موسی صدر در ۳ شهریور سال ۱۳۵۷ و در آخرین مرحله سفر دوره ای خود وارد لیبی^۲ و در ۹ شهریور ربهوده گردید. دستگاههای قضایی دولت های لبنان و ایتالیا^۱ و همچنین

^۱ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر، پیشین، ص ۴۹
^۲ - امام موسی صدر به همراه شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین به لیبی سفر کرد و ربهوده شدند.

تحقیقات انجام شده از سوی واتیکان ، ادعای رژیم لیبی مبنی بر خروج امام از آن کشور و ورود ایشان به رم را تکذیب نمود . مجموعه اطلاعات آشکار و پنهانی که طی دو دهه پیش بدست آمدند ، تماماً دال بر آن هستند که امام موسی صدر هرگز خاک لیبی را ترک نگفته است .^۲

به نظر می رسد کسانی که می خواستند امام را از صحنه سیاسی خاورمیانه حذف کنند ، در پی ترور و یا کشتن وی نبودند گر چه درباره نحوه ربودن و حتی نگهداری وی و آمرین و عاملین این ماجرا گمانه ها و تحلیل های گوناگونی وجود دارد .^۳

بنابراین می توان اینگونه استدلال کرد که اصولاً تفکر و راهبرد امام موسی صدر در تضاد با اندیشه های برخی کشور های عربی ، اسرائیل و آفریقایی بویژه لیبی بود. شواهد متعدد در این زمینه مطرح است و با عنایت به جامعه لغزنده لبنان و عطش کشورها برای دخالت در آن، اندیشه های انسان گرایانه امام موسی صدر عاملی تخریب گر برای کشورهای مداخله کننده به ویژه لیبی بود که تصمیم به ربودن امام گرفتند . ربوده و ناپدید شدن امام موسی صدر از منظر حقوق بین الملل تحت عنوان ناپدید شدگی اجباری در اسناد بین المللی مورد شناسایی قرار گرفته است که در فصل بعد به بررسی آن پرداخته می شود .

^۱ - حکومت لیبی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ با انتشار یک بیانیه رسمی وانمود که امام موسی صدر و دو همراه ایشان عصر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ بدون اطلاع مقامات لیبیایی با پرواز هواپیمایی آلیتالیا عازم ایتالیا شده اند (ر ک ، گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر)

^۲ . <http://www.Amam.sadr.zendeginameh>

^۳ - فرخیان، مهدی ، امام موسی صدر کجاست ؟ مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده ، ۱۳۸۵ ، ص ۳۴۸

فصل دوم

ناپدید شدگی اجباری و منشأ بحث آن در حقوق بین الملل

مبحث اول: شناخت مفهوم ناپدید شدگی اجباری

فصل دوم پایان نامه حاضر به مباحث حقوقی می پردازد و تلاش برای پاسخ به این سوالات می باشد. آیا می توان ادعا نمود که جرم مطروحه دارای پیشینه و نمودهایی بوده است و اگر چنین باشد، آیا می توان به مثالهای شاخص و مطرح اشاره نمود یا خیر؟ از سوی دیگر اصولاً مفهوم ناپدید شدگی اجباری چه تعریف و جایگاهی در حقوق بین الملل از جمله حقوق کیفری بین المللی دارد و همچنین آیا می توان این جرم را در زمره جرائم علیه بشریت احصاء نمود یا خیر؟

۱- پیشینه ی ناپدید شدگی اجباری :

جرایمی که در طول دو جنگ جهانی روی داد جرایم بسیار عمده و وخیمی^۱ است که در نتیجه نقض شدید^۲ یکی از تعهدات بین المللی ایجاد گردید، که گاه ممکن است به صورت سازمان یافته و یا غیر سازمان یافته رخ نماید.

اولین پایه های ناپدید شدگی اجباری در طول جنگ جهانی دوم ریخته شد.^۳ مشخصات مسلحانه اولین عرصه ظهور این پدیده شوم است.^۴ این پدیده در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ و به فرمان

^۱. The Most Serious Crimes

^۲. Grave Breach

^۳ - رحمانیان، جبران، ناپدید اجباری و منع آن در حقوق بین الملل، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۱۰

^۴ - نوروزی، مریم، حقوق بنیادین بشر و ابزارهای بین المللی حمایت از آن، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران ۱۳۸۲، ص ۵۲

« مه و شب »^۱ آدولف هیتلر اتفاق افتاد ، چرا که وی معتقد بود ارباب موثر و مداوم تنها از طریق اعدام و یا از راه اتخاذ تدابیری که خویشاوندان و مردم از سرنوشت وی بی اطلاع باشند ممکن است .^۶

هدف از این فرمان سر به نیست کردن اشخاصی بود که در مناطق اشغال شده، امنیت آلمان را به خطر می انداختند. این افراد بلافاصله اعدام نمی شدند. بلکه بصورت مخفیانه به آلمان منتقل شده و در آنجا بدون هیچگونه ردیابی ناپدید می شدند.

ناپیدیدهای متاثر از فرمان مه و شب اولاً در یک درگیری مسلحانه رخ داده بود و به همین دلیل حقوق بشردوستانه را درگیر نمود. ثانیاً دولت خاصی در آنها دولت متبوع قربانی نبود. ثالثاً در ارتکاب آنها انتقال افراد از کشوری به کشور دیگر صورت گرفته بود.^۱

به همین دلیل اولین بار بحث از ناپدید شدگی اجباری در دادگاه های نورنبرگ و توکیو صورت گرفت و بعنوان جنایتی علیه بشریت شناسایی گردید.^۲

در این خصوص با توجه به اینکه ناپدید شدگی اجباری در منشور نورنبرگ گنجانیده نشده بود ، فیلد مارشال کتیل (Keitel) به اتهام سر به نیست کردن افراد به عنوان يك مجرم جنگي محکوم گردید .^۳

دادگاه های نورنبرگ و توکیو که جنایتکاران بین المللی و عاملان ایجاد در جنگ خانمان سوز در آن محکوم می شدند، برهه ای مهم در تاریخ حقوق بین المللی کیفری است.

ناپدید شدگی اجباری در خلال دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بعنوان خط و مشی هدفمند سرکوب دولتی در آمریکای لاتین رواج می یابد. در گواتمالا این پدیده در دهه ۶۰ در مقیاس وسیعی به کار

^۱. Nacht Und Nedel Erlass (night and fog decree).

^۶ - رحمانیان ، جیران ، همان ، ص ۱۰

^۱ - نوروزی ، مریم ، پیشین ، ۱۳۸۲ ، ص ۵۲

^۲ - رحمانیان ، جیران ، پیشین ، ص ۱۰

^۳ - دیهیم ، علیرضا ، درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ، دفتر مطالعات

سیاسی و بین المللی ، چاپ دوم ، ۱۳۸۴ ص ۲۰۷

رفت. این سیاست را پینوشه در سال ۱۹۷۳ در شیلی اتخاذ کرد و سپس به پیشنهاد او سایر رژیم های نظامی آمریکای جنوبی مانند اروگوئه، السالوادور و نیز آرژانتین با بیشترین قساوت، آن را در عملیات کرکس (عملیات کرکس تلاش هماهنگ شش دولت آمریکای جنوبی برای تعقیب و کشتار مخالفان سیاسی در دهه ۱۹۷۰ بود) به کار بستند. روش یاد شده همچنین در اوگاندا، آفریقای جنوبی، سریلانکا و فلیپین به کار رفت. عملیات ناپدید سازی را معمولاً قسمتی از سازمان نیروهای مسلح شیلی موسوم به دینا طراحی می کرد برای آنکه اعمال مزبور به دولت منتسب نگردد اغلب از سربازان یا اعضای بازنشسته و یا در حال مرخصی پلیس استفاده می شد.

روش های شکنجه را شکنجه گران پینوشه به کودتاچیان نظامی که در سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ بر آرژانتین حکومت می کردند آموزش می دادند. بیش از ده هزار نفر به شیوه خاصی شکنجه شدند و ارتش بیشتر آنان را با پرتاب از هواپیما و گور های دسته جمعی ناپدید ساخت.^۱ در سال ۱۹۸۰ سازمان ملل در پی اعتراضات ارسال شده از اروگوئه و آرژانتین، یک گروه کاری ایجاد کرد. از آن به بعد متأسفانه ناپدید شدگی اجباری بصورت یک پدیده جهانی در آمده است.^۱

فاجعه ناپدید شدگی اجباری اشخاص، از جمله جریانات متداول ناشایسته ای است که نقض آشکار حقوق انسانی را به همراه دارد.^۲

ناپدید شدگی اجباری مجموعه پیچیده ای از چندین نقض جدی حقوق بشر مانند آدم ربایی، شکنجه، محرومیت از آزادی و حق حیات و محرومیت از دادرسی عادلانه است.^۳

^۱ - رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، زیر نظر دکتر حسین میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱

^۱. E/CN. 4 / 2005/65 of 23 December 2004, para.17

^۲ - هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۶

^۴ - نوروزی، مریم، پیشین، ص ۵۲

در سال ۱۹۶۰ کمیسیون حقوق بین الملل، ناپدید شدگی اجباری را در زمره جنایت علیه بشریت دانست و علت این موضوع و گنجاندن نام این پدیده در زمره جنایت علیه بشریت مهم و سنگین بودن این پدیده عنوان شد.

در سال ۱۹۸۳ و ۱۹۹۴ نیز مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی این پدیده را در زمره جرایم علیه بشریت خواند و بالاخره در پیش نویس دیوان کیفری بین المللی نیز به عنوان جرم علیه بشریت، قابل پیگیری از سوی دیوان عنوان شده است و همین موضوع در اساسنامه دیوان مورد پذیرش قرار گرفت.^۱

آقای آرماکورا، گزارشگر کمیسیون حقوق بشر در گزارش خود در خصوص شیلی به این نتیجه رسید که ارتکاب جرم ناپیدی اجباری يك نقض شدید حقوق بشر را تشکیل می دهد و دولت شیلی از نظر قواعد بین المللی مسئول سرنوشت افراد ناپدید شده ای است که حقوق اساسی آن ها به عنوان يك انسان، زیر پا گذاشته شده است، این دولت باید مرتکبین این ناپیدی ها را مجازات کرده و خسارت وارده به قربانیان و بستگان آنها را جبران کند و معیارها و قوانین مناسبی برای جلوگیری از وقوع مجدد چنین اعمالی در آینده اتخاذ نماید.^۲

در میان جرائم علیه بشریت از همه رنج آورتر و رقت بار تر عمل ناپدید سازی است ناپدید شدگی اجباری بدترین شکل قابل تصور چشم پوشی از حقوق بشر به شمار می رود . دستگیری خود سرانه ؛ بازداشت بدون محاکمه ؛ رفتار غیر انسانی و تحقیر آمیز و شکنجه به دنبال خود ناپدید شدن را می آورد.^۳

با لازم الاجرا شدن اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، امروزه فاعلان ناپدیدشدگی اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت قابل پیگرد و ممنوعیت آن مورد پذیرش قرار گرفته است.

۱ - رحمانیان ، جیران ، پیشین ، ص ۱۰

۲ - عطری ، ایمان ، جرم ناپیدی اجباری اشخاص در اسناد بین المللی با نگاهی بر نظام حقوقی ایران ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور ، ۱۳۸۹ ، ص ۱۹

۳ - رابرتسون ، جفری ، پیشین ، ۱۳۸۲ ، ص ۳۴۱

بنابراین ناپدیدشدگی اجباری از جمله جرایمی است که با نقض شدید استانداردهای حقوق بشر، به عنوان یکی از جرایم وخیم و عمده در زمره جرایم علیه بشریت قرار گرفته است.^۱ کمیسیون آمریکایی حقوق بشر^۱ و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد^۲ اولین نهادهای بین المللی بودند که با توجه به موارد ناپیدی اجباری که در زمان کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی اتفاق افتاده بود به بررسی این پدیده پرداختند.

۲- تعریف ناپدید شدگی اجباری :

«ناپدید شدگی اجباری» پدیده ای است که حقوق بشر را مورد تعرض قرار می دهد. گسترش استانداردهای حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم یکی از بزرگترین دستاوردهای جامعه بین المللی است، که البته از آن پس از سوی سازمان های حامی حقوق بشر مورد استناد قرار گرفته است.

در منشور ملل متحد یکی از اهداف جامعه بین المللی « احترام بین المللی بر قواعد حقوق بشر» عنوان گردیده است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) فهرستی از این استانداردها را تعیین و اعلام نمود و از آنها با عنوان « استانداردهای مشترک» میان همه افراد و ملت ها یاد می نماید.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۳ خود اعلام می دارد که هر کس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی را دارا می باشد و در ادامه این اعلامیه بیان می کند که هیچ کس نباید مورد شکنجه، دستگیری و یا بازداشت غیر قانونی قرار گیرد.

علاوه بر استانداردهای حقوق بشر در سطح جهانی، اسناد بین المللی که در سطح منطقه ای به تصویب رسیده اند ممنوعیت ناپدید شدگی اجباری را مورد تاکید قرار داده اند از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر می باشد.

1. Inter- American Commission On Human Rights

2. United Nation Commission On Human Rights

بنابراین ناپدید شدگی اجباری از جمله جرائمی است که با نقص شدید استانداردهای بین المللی حقوق بشر به عنوان یکی از جرائم وخیم و عمده در زمره جرائم علیه بشریت قرار گرفته است. عبارت «ناپدید شدگی اجباری» اولین بار در دهه ۱۹۶۰ بوسیله سازمان های غیر دولتی گواتمالا و سپس کل کشورهای آمریکای لاتین به کار رفت. کاربرد اصطلاح ناپدیدگی اجباری همراه با گسترش مصادیق آن استفاده وسیع عفو بین الملل و گروه کاری ناپدیدگی اجباری از آن بود (گروه کاری در فصل سوم مورد بررسی قرار گرفته است). جرم ناپدید شدگی نقض حقوق بشر است که اولاً از لحاظ حوزه حق های مورد نقض بسیار گسترده است. ثانیاً قربانیان هر مورد آن مختلف و گاه بیش از یک نفر می باشند. ثالثاً مرتکبین و کیفیت اقدامات آنها ممکن است بسیار زیاد و متنوع می باشد. رابعاً عامل زمان در آن نقش تعیین کننده دارد. اهمیت تعریف دقیق ناپدید شدگی اجباری در آن است که دولت ها باید نسبت به اینکه چه نوع عملی ناپدیدگی اجباری تلقی می شود و موجب مسئولیت می گردد، آگاه باشند. اجمالاً عنوان می شود که ناپدیدگی اجباری عبارت است از بازداشت اعتراف نشده توسط کارگزاران قوای عمومی یا رضایت آنها.

این تعریف جامع نیست چون در اکثر کشورها در ساعات ابتدایی بازداشت به منظور حفظ حیثیت اشخاص و یا ممانعت از فرار شرکاء و معاونین جرم از اعتراف به بازداشت خودداری یا حتی چنین اقدامی انکار می گردد.^۱

در پاراگراف چهارم مقدمه اعلامیه «حمایت از کلیه افراد در برابر ناپدیدگی اجباری»، (۱۹۹۲)،^۲ این جرم چنین تعریف شده است.

«افراد برخلاف میلشان بازداشت، یا از جهات دیگر بوسیله مامورین بخش ها یا سطوح مختلف دولتی یا بوسیله گروهها یا اقدام افراد خصوصی از جانب دولت یا با حمایت مستقیم،

^۱ - نوروزی، مریم، پیشین، ص ۱۹۷

^۲ United Nations Declaration On The Protection Of All Persons from Enforced Disappearance, 1992

غیر مستقیم، رضایت و یا با مجوز دولت از آزادی شان محروم می شوند و بوسیله امتناع از آشکار ساختن سرنوشت یا مکان مربوطه، یا امتناع از اطلاع رسانی در مورد فقدان آزادی شان ادامه می یابد و بدین وسیله چنین افرادی خارج از حمایت قانون قرار می گیرند.»

کنوانسیون آمریکایی در مورد ناپدید شدن اجباری افراد (۱۹۹۴) بعنوان اولین سند الزام آور در زمینه ناپدید شدن اجباری و ملهم از اعلامیه ۱۹۹۲، جرم ناپدید شدن اجباری را چنین تعریف می کند:

ناپدید شدن اجباری که منجر به محرومیت یک فرد یا افرادی از آزادی شان می شود، که به هر صورتی توسط نهادهای دولتی یا بوسیله افراد یا گروه هایی از افراد با اختیارات قانونی، حمایت و یا رضایت دولت و با فقدان اطلاعات و یا امتناع از آگاهی دادن از اینکه چنین محرومیتی از آزادی رخ داده است و یا اطلاعاتی در مورد مکان فرد ناپدید شده و در کنار آن به تاخیر انداختن چاره جویی در به کارگیری راهکارهای حقوقی و تضمین های اجرایی انجام می شود.

بند یک ماده یک پیش نویس کنوانسیون «حمایت از کلیه افراد در برابر ناپدید شدن اجباری» (۱۹۹۸) در تعریف ناپدید شدن اجباری چنین می گوید: «در این کنوانسیون ناپدید شدن اجباری، محروم ساختن یک فرد از آزادی است، با هر شکل و با هر دلیلی که صورت پذیرد، توسط نهادهای دولتی یا اشخاص و یا گروه هایی از اشخاص که با مجوز، حمایت یا رضایت دولت عمل می کنند و خودداری از دادن اطلاعات یا اعلام محروم ساختن از آزادی، یا پنهان نگاه داشتن سرنوشت یا مکان شخص ناپدید شده»

تعریف جرم ناپدید شدن اجباری در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی تا حدی مطابق با تعریفی است که نمایندگان سازمان ملل در اعلامیه ۱۹۹۲ ارائه کرده اند. این تعریف نیز تا حدی برگرفته از ماده ۲ کنوانسیون آمریکایی در مورد ناپدید شدن اجباری است. جزء ط (۹) بند ۲ ماده ۷ اساسنامه، ناپدید شدن اجباری را به شرح ذیل تعریف می کند: «دستگیری، توقیف

یا ربودن اشخاص که با تجویز، پشتیبانی یا تاکید ضمنی یک دولت یا یک سازمان سیاسی انجام گرفته و به قصد محروم ساختن آن اشخاص از حمایت های قانونی برای مدت طولانی با خودداری از اعتراف به سلب آزادی آنها یا ارائه اطلاعات در مورد سرنوشت یا محل نگهداری اشخاص مورد نظر، ادامه می یابد.»^۱

تعریف رسمی دیگری در اسناد بین المللی، مربوط به تعریفی است که در سند کاری کمیسیون حقوق بشر توسط گروه کاری نامحدود برای دست یابی به طرح حقوقی سند بنیادین الزام آور در حمایت از کلیه افراد در برابر ناپدید اجباری ارائه گردیده است که بر اساس آن :

«در این سند ناپدید شدگی اجباری بعنوان محرومیت شخص از آزادی در نظر گرفته شده است. در هر شکلی که توسط کارگزاران حکومت یا اشخاص یا گروه هایی از اشخاص که با مجوز، حمایت یا رضایت دولت عمل می کنند صورت بگیرد و یا امتناع از آگاهی دادن در خصوص محرومیت از آزادی یا با کتمان سرنوشت یا مکان شخص ناپدید شده، شامل مکان هایی که شخص خارج از چارچوب قانون قرار می گیرد ادامه یابد.»^۲

ماده ۲ «کنوانسیون بین المللی حمایت از تمامی افراد در برابر ناپدید اجباری» (۲۰۰۶)^{۳۲}
ناپدید شدگی اجباری را چنین تعریف می کند:

«از نظر کنوانسیون ناپدید اجباری، دستگیری، توقیف، ربودن یا هر شکل دیگر محرومیت از حق بوسیله نمایندگان دولت یا اشخاص یا گروه هایی از اشخاص با اختیار یا حمایت یا رضایت دولت، تلقی شده است و متعاقب آن خودداری از اعتراف به محرومیت از حق یا کتمان سرنوشت یا مکان اشخاص ناپدید شده بطوری که اشخاص خارج از حمایت قانون قرار گیرند.»

^۱ . کیتی شپایزری، کریانگ ساک، حقوق بین المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸

^۲ . E/CN.4/WG.22/ WP.2 , Part . I. Art . 1

اشخاصی که مرتکب جرم ناپدید می شوند می توانند متعدد باشند و زمان می تواند طولانی یا نا محدود باشد . به عنوان مثال فرض کنید مامور پلیس ب ، الف را برای سرقتی که واقعا" مرتکب شده ، بازداشت می کند . الف ، با اجازه دولت بازداشت شده است . متعاقبا" برخی مقامات دولتی ، بعد از اینکه متوجه می شوند که الف یک فعال جناح چپی است ، می خواهند الف را برای همیشه بدون جا گذاشتن رد پایی نا پدید کنند . آنها به کارآگاه پلیس ج تعلیم می دهند تا به مامور پلیس د ، دستور دهد الف را ناپدید کند (برای مثال ، در حالی که یک قطعه سیمان سنگین به پشت او بسته اند وی را وادار می کنند که از هلی کوپتر به داخل دریا بپرد .)

بستگان الف او را در زندان نمی یابند و اشخاصی که در ناپدید کردن او دست داشته اند از اطلاع رسانی به آنها در مورد سرنوشت الف یا محل احتمالی او امتناع می کنند . افسر پلیس ب به خاطر نقش صادقانه اش چیزی در مورد سر نوشت الف نمی داند ، زیرا او نمی تواند آنچه را نمی داند به اقوام او بگوید^۱ .

^۱ - کیتی چاپیساری ، کریانگ ساک ، حقوق کیفری بین المللی ، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، انتشارات جنگل ، چاپ دوم ، ۱۳۸۷ ، ص ۴۴

مبحث دوم- منشأ بحث ناپدید شدگی اجباری در حقوق بین الملل

با عنایت به تحولات جدید در حقوق بین الملل و به ویژه در زمینه حقوق بشر ، می توان به جرات گفت که اقدامات فراوانی برای حل مسئله ناپدید شدگی اجباری از سوی مجامع و محافل های بین المللی انجام شده است ، صدور اعلامیه ها ، امضاء و تصویب نهایی کنوانسیون ها سبب شده تا این زمینه مطالعاتی حقوق بین الملل کامل تر از گذشته شود . به نظر می رسد اولین سند جهانشمول و همه گیر در این زمینه منشور ملل متحد می باشد که تداوم و تکامل آن در اسناد دیگری قابل یافت می باشد .

۱ - منشور ملل متحد (۱۹۴۵)^۱

حمایت از حقوق بشر و ارتقای آن یکی از اهداف سازمان ملل بود زیرا سازمان ملل توانست جلو تکرار فجایع هولناک جنگ جهانی اول و دوم را بگیرد و مبنای ممنوعیت جنایات علیه بشریت را در اثبات این حقوق برای افراد انسان می توان دید، زیرا جنایات علیه بشریت در واقع جز نقض وسیع یا سازمان یافته حقوق بنیادین بشر، چیز دیگری نیست. محصول بیش از نیم قرن تلاش سازمان ملل ده ها اعلامیه، قطعنامه، کنوانسیون و مقاله نامه در این رابطه است.^۲

منشور ملل متحد پیمانی چند جانبه است و تعهدات الزام آوری را از لحاظ حقوق بین الملل برای اعضا خود تحمیل می نماید.^۳

۱. - Charter Of The United Nations (1945)

۲. حیدر علامه، غلام ، جنایات علیه بشریت در حقوق کیفری بین المللی، نشر میزان، چاپ اول، پانیز ۱۳۸۵، ص ص ۶۲ - ۶۱

۳. ابراهیمی، جهان بخش ، سیری در حقوق بشر ، انتشارات زوار ، چاپ اول ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۶۹

تعهدات اساسی سازمان ملل و دولت های عضو برای دستیابی به اهداف حقوق بشر در ماده ۵۵^۱ و ۵۶^۲ منشور آمده است.

مقررات حقوق بشر در منشور برخی نتایج مهم را با خود داشت:

اولا حقوق بشر را بین المللی کرد ثانيا تعهد دول این امکان را به سازمان ملل داد که برای تدوین حقوق بشر تلاش کند که در آتی منجر به تصویب اعلامیه حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی گردید ثالثا نهادهای حقوق بشری مبتنی بر منشور برای تضمین اجرای حقوق بشر از سوی دولت ها ایجاد گردید.^۳

۲ - اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸):^۴

در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ وزیر خارجه استرالیا ظهور قانون بین المللی جدیدی را در زمینه حقوق بشر اعلام کرد. این قانون برای نخستین بار فراتر از عرف ها و قوانین دولت های مستقل به شمار می رفت و میلیون ها نفر زن و مرد و کودک در سراسر جهان حامی این سند بودند.^۵

اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنا و اساس اسناد بعدی حقوق بشری سازمان ملل قرار گرفت. در اعلامیه حقوق ذیل برای تمام افراد به رسمیت شناخته شده است :

۱- حق آزادی (مواد ۱ و ۳)، ۲- حق حیات (مواد ۳)، حق برخورداری از امنیت (مواد ۳ و ۲۳)، منع شکنجه (ماده ۵)، منع بردگی (ماده ۵)، ۶- حق شناسایی در مقابل قانون (ماده ۶)،

^۱ ماده ۵۵ مقرر می دارد، با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین المللی براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل تشویق خواهد کرد. احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

^۲ ماده ۵۶ بیان می کند کلیه اعضا متعهد می شوند که برای نیل به مقاصد در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدامات فردی یا جمعی معمول دارند .

^۳ اکبرپور ، مجید ، مکانیزم های بین المللی دفاع از حقوق بشر، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۲ ، ص ۵۰

^۴ Universal Declaration Of Human Rights(1948)

^۵ . رابرتسون جفري ، پیشین، ص ۲۱

۷- حق برخورداری از محاکمه منصفانه (ماده ۸ و ۱۰)، ۸- منع بازداشت خودسرانه (ماده ۹)

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، بشریت مورد حمایت قرار گرفته است و حقوق بسیاری برای او به رسمیت شناخته شده که در عمل پایبندی کشورها را در سطح ملی و بین المللی می طلبد. مفاد این اعلامیه از نظر بسیاری از پژوهشگران و حقوقدانان از اعتبار حقوق بین الملل بر خردار است زیرا بصورت گسترده ای پذیرفته شده و برای سنجش رفتار کشورها به کار می رود.

۳- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^۱

میثاق نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر با جزئیات بیشتری انواع حقوق و آزادی ها را تشریح و تعریف نمود و تعهداتی را برای دول وضع کرد.^۲ کمیته حقوق بشر یک نهاد تخصصی متشکل از ۱۸ عضو است که بوسیله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بوجود آمده است.

بخش ششم مقررات میثاق که شامل مواد ششم تا بیست و هفتم می شود مهم ترین بخش میثاق است که شامل حقوق ماهوی افراد می باشند. این حقوق ماهوی با ذکر بنیادی ترین حق انسانها که همان حق حیات است در ماده ۶ آغاز می شود و سپس در ادامه ماده ۷ حق آزادی از شکنجه، رفتارها و مجازات های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز، در ماده ۸ حق آزادی از بازداشت خودسرانه، در ماده ۹ حقوق مربوط به افرادی که از آزادی محروم شده اند. در ماده ۱۰ منع زندانی کردن افراد، در ماده ۱۱ حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب محل زندگی، در ماده ۱۳ حق محاکمه عادلانه، ماده ۱۵ حق به رسمیت شناختن حقوق افراد، ماده ۱۷ حق آزادی

^۱ . International Covenant On Civil And Palitical Rights(1966)

^۲ - سلیمان زاده ، پری ناز ، بررسی جنایات علیه بشریت در اسناد بین المللی و اساسنامه دیوان دائمی کیفری، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ص ۷۰

فکر، وجدان، مذهب و عقیده، ماده ۱۸ حق آزادی بیان، ماده ۲۵ حق برابری در مقابل قانون و بهره مندی از حمایت های آن.

در خصوص ماهیت الزام آور این سند و قلمرو اجرایی آن که در سطح بین المللی می باشد، گامی مهم در راستای ترویج و حمایت از حقوق بشر مدرن محسوب می شود.^۱

۴- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات های خشن، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۸۴)^۲

کنوانسیون ضد شکنجه مشتمل بر يك مقدمه و ۳۳ ماده تهیه گردیده است . در مقدمه ی کنوانسیون، با اشاره به اصول منشور ملل متحد و حقوق ناشی از حیثیت انسانی و ممنوعیت شکنجه در اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۵) و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۷) ، اعلام نموده که برای موثرتر ساختن مبارزه علیه شکنجه و ... موارد ذیل مورد تصویب دولت ها قرار می گیرد .^۳

ماده ۱ مقرر می دارد شکنجه به هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه شخص به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از فرد یا شخص ثالث اعمال شود، اطلاق می شود. هنگامی این اعمال شکنجه محسوب می شوند که از سوی مقامات صلاحیت دار دولتی یا با تحریک آنها یا با رضایت یا سکوت آنان اعمال شوند. رنج و دردی که لازمه ی مجازات های قانونی است شکنجه محسوب نمی شوند.

ماده ۲ از دولت های عضو خواسته شده با انجام اقدامات قانونی، قضایی، اداری و سایر اقداماتی که موثر در جلوگیری از اعمال شکنجه در قلمرو تحت صلاحیت قضایی خود می

^۱ . [http : // www. Pajooh.com](http://www.Pajooh.com)

^۲ . Convention Against Torture And Other Cruel , Inhuman Or Degradrng Treatment Or Punishment(1984)

^۳ . میر عباسی، سید باقر- میر عباسی، رزی ، نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر ، انتشارات جنگل ، چاپ دوم ، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰

باشند از اعمال زور ممانعت کرده و تحت هیچ شرایطی مانند دستور مافوق به اعمال شکنجه مشروعیت نبخشد. بنابراین دستور مافوق دفاع محسوب نمی شود.

در ماده ۴ از دولت ها خواسته می شود تا تضمین کنند شکنجه را در قوانین جزایی خود جرم انگاری نمایند و مجازات هایی برای آن در نظر بگیرند.

مواد ۵ الی ۷ در خصوص تکلیف دولت ها به تعقیب و محاکمه مرتکبین شکنجه، ایجاد امکانات طرح شکایت قربانی شکنجه و رسیدگی به شکایات او اختصاص دارد. در ماده ۸، از دولت های عضو خواسته شده که در مورد شکنجه همانند یک جرم قابل استرداد عمل کنند و در قراردادهای دو جانبه قید نمایند که شخص متهم به جرم شکنجه به کشور مربوطه مسترد و محاکمه شود.

۵ - اعلامیه ملل متحد در مورد حمایت از کلیه افراد در برابر ناپدید اجباری (۱۹۹۲)^۱

با توجه به این که ناپدید شدن اجباری عمیق ترین ارزش های هر جامعه و حقوق بشر و آزادی های بنیادین را تضعیف می کند و رویه منظم یا گسترده چنین اعمالی با ماهیت جنایات علیه بشریت است.

ماده ۱ مقرر می دارد هر نوع عمل ناپدید جرمی علیه کرامت انسانی است و این عمل تهدیدی علیه حق حیات می باشد. این عمل به عنوان انکار اهداف منشور سازمان ملل و نقض شدید حقوق بشر در اسناد بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می باشد. این عمل نقض قواعد حقوق بین الملل است از قبیل حق آزادی و امنیت، حق این که فرد نباید در معرض شکنجه یا رفتار ظالمانه قرار بگیرد.

ماده ۴ مقرر می دارد که تمامی اعمال ناپدید سازی بر طبق قوانین کیفری جرم شمرده شده تا شدت جرم مورد توجه قرار گیرد.

¹ . United Nations Declaration On The Protection Of All Persons From Enforced Disappearance (1992)

ماده ۵ بیان می دارد دولت و مقامات مسئولیت بین المللی و مدنی دارند. ناپدید شدگی اجباری بدون این که به مسئولیت بین المللی دولت مربوطه طبق اصول حقوق بین الملل لطمه وارد نماید، مرتکبان و دولت یا مقامات دولتی را که برنامه ریزی کننده این ناپدید شدگی ها بوده و آن را تحمیل می کنند تحت قوانین مدنی مسئول می سازد.

ماده ۱۳ اظهار می دارد که قربانیان ناپدید شدگی اجباری حق شکایت به مقامات صالح و بی طرف دولتی را دارند و مقامات مزبور هم به این شکایات رسیدگی خواهند کرد.

ماده ۱۴ بیان می دارد کلیه دولت ها باید اشخاص مسئول ناپدید شدگی اجباری را که در کشورشان یافت شده اند به دست عدالت سپرده شود. هر شخصی که ادعا می شود عمل ناپدید شدگی اجباری را در کشوری مرتکب شده است، موقعی که حقایق آشکار گردید آن شخص به مقامات قضایی آن کشور برای محاکمه سپرده می شود.

ماده ۱۷ تاکید می کند اعمال موجد ناپدید شدن اجباری تا زمانی که مرتکبان به پنهان ساختن و سرنوشت اشخاص ناپدید شده ادامه می دهند، جرم مستمر تلقی می گردد. بطور کلی جرم مستمر با عناصر خود تجدید حیات پیدا می کند و از مرحله ربودن شروع و با انتقال به محل بازداشت و قتل خاتمه می یابد.

۶ - پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری (۱۹۹۶)^۱

اوج تلاش ها در ارتقای حقوق بشر در پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱ مشاهده شد بطوری که موارد متعدد این پیش نویس، موضوعات مهم حقوق بشر و موارد مرتبط با آن را در بردارد.

بند ۱ ماده ۳. هر کس مرتکب جرم علیه صلح و امنیت بشری گردد. مسئول آن و مستوجب مجازات است.

¹ . 1- Draft Code Of Crimes against The Peace And Security Of Mankind (1996)

بند ۲ ماده ۳. هر کس در ارتکاب یک جرم علیه صلح و امنیت بشری معاونت و همکاری یا وسایل انجام کار را تهیه یا تدارک کند، یا برای ارتکاب چنین جرمی تبانی یا مستقیماً آن را ترغیب و تشویق نماید، مسئول و مستوجب مجازات است.

ماده ۱۳. سمت رسمی مباشر جرم علیه صلح و امنیت بشری و خصوصاً اینکه شخص بعنوان رئیس کشور یا دولت عمل کرده باشد، مرتکب را از مسئولیت کیفری معاف نمی‌کند.^۱ کمیسیون حقوق بین الملل^۲ تصمیم به تاسیس گروه کاری بنام «کمیته تدوین» گرفت، جلسات کمیسیون تا ۵ ژوئیه ۱۹۹۶ ادامه یافت و متن نهایی پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری، متشکل از ۲۰ ماده تصویب شد پیش نویس در دو بخش تدوین شده است. بخش اول متشکل از اصول کلی است و در بخش دوم از ۵ جرم به عنوان جرایم علیه صلح و امنیت بشری یاد شده است که عبارتند از: تجاوز، نسل زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات علیه سازمان و پرسنل عضو آن، جنایات جنگی.

جنایات علیه بشریت در پیش نویس ۱۹۹۶ چنین تعریف و احصا گردید است:

منظور از جنایات علیه بشریت هر یک از اعمال ذیل است، هنگامی که به شیوه سازمان یافته یا گسترده و به تحریک یا دستور دولت یا هر نوع سازمان یا گروه ارتکاب یابد. جرایم مذکور عبارتند از:

الف- قتل عمد ب- ریشه کن کردن ج- شکنجه د- به بردگی گرفتن ه- اذیت و آزار به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی، از جمله نقض حقوق و آزادی های اساسی و منجر به ایراد آسیب شدید به بخشی از جمعیت ز- اخراج خودسرانه یا انتقال اجباری جمعیت ح- حبس خودسرانه ط- ناپدید شدن اجباری اشخاص.

^۱ . نوری، مسعود، بازخوانی ماجرای ناپدید شدن امام موسی صدر از منظر حقوق بین الملل، مقاله، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۱

^۲ . International law Commission

در مقایسه بین پیش نویس جرایم علیه صلح و امنیت بشری ۱۹۹۶ با اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و رواندا که بعداً خواهد آمد قید جنگ مسلحانه که در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی بود و قید در ارتکاب آن خلال یک حمله که در اساسنامه دادگاه رواندا لحاظ شده بود حذف گردید . تفاوت دیگر پیش نویس جرایم علیه صلح و امنیت بشری با دادگاه های اشاره شده این است که در پیش نویس دو جرم دیگر افزوده شد. ۱- تبعیض به دلایل سیاسی ۲- ناپدید شدگی اجباری اشخاص.^۱

ح- کنوانسیون بین المللی حمایت از کلیه افراد در برابر ناپدید شدگی اجباری (۲۰۰۶)^۲

موضوع ناپدید شدگی اجباری اشخاص یکی از موضوعات مطرح حقوق بشری در سطح سازمان ملل متحد می باشد. این کنوانسیون با تصویب و تودیع دولت عراق به عنوان بیستمین سند تصویب لازم الاجرا گردیده است. کنوانسیون مذکور در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶ از سوی مجمع عمومی به تصویب رسید و طبق ماده ی ۳۹ مقرر شد با تودیع بیستمین سند تصویب لازم الاجرا شود.

کمیسیونر عالی حقوق بشر در این خصوص اظهار داشت: « با لازم الاجرا شدن این کنوانسیون، یکی از خلا های قانونی مهم در زمینه قانونگذاری حقوق بشر در قبال پیکار علیه ناپیدی اشخاص، به عنوان شدیدترین جرائم در عرصه بین المللی، برطرف شده است. این کنوانسیون خلاقانه، چارچوب بین المللی مستحکمی را در خصوص مبارزه با بی کیفر ماندن و تحقق عدالت ارائه می کند و در نتیجه، اثر بازدارنده مهمی در پی خواهد داشت. درد و رنج ناشی از عدم اطلاع از سرنوشت عزیزان و بستگان شخص ناپدید شده، خود به نوعی شکنجه محسوب می شود.»^۳

^۱ . حیدر علامه، غلام، پیشین، ص ۱۲۴-۱۲۳

^۲ . International Convention On The Protection Of All Persons From Forced Disappearance (2006)

^۳ . [http:// www.Internationallaw.blogfa.com](http://www.Internationallaw.blogfa.com)

کنوانسیون از ۴۵ ماده تشکیل شده و در مقدمه تعهد کشورها را بر اساس منشور ملل متحد برای ارتقای احترام همگانی به حقوق بشر و آزادی بنیادی و رعایت آنها یادآوری کرده است.

همچنین در مقدمه و ماده ۵ جرم ناپدید شدگی اجباری وقوع آن به صورت گسترده یا منظم انجام پذیرد جنایت علیه بشریت به شمار می آید و ماده ۲ هرگونه ناپیدی اجباری را غیر قانونی قلمداد می کند. در ادامه ماده ۴ و ۱۰ این کنوانسیون تاکید کرده است که ناپدید شدگی اجباری باید یک جرم تحت قوانین کیفری را تشکیل دهد و هر دولت عضو می بایست برای رسیدگی و بازجویی قانونی برای تامین حضور متهم اعمال لازم و ضروری را انجام دهد. به همین منظور ماده ۹ در باب صلاحیت دول عضو بیان می کند: هر دولت عضو باید اقدامات لازم برای تاسیس صلاحیتش برای اعمال آن بر جرم ناپیدی اجباری را انجام دهد. و دول عضو را هنگامی که جرم در سرزمین تحت صلاحیتش ارتکاب یابد یا شخص ناپدید شده یکی از اتباع آن کشور باشد صالح می داند. ماده ۱۳ جرم ناپدید شدگی را به عنوان یک جرم قابل استرداد تلقی می کند و دول عضو را ملزم نموده که آن را به عنوان یک جرم قابل استرداد در هر معاهده استرداد که منعقد می کنند، بگنجانند. و چنانچه دولت عضو که استرداد مجرمین را مشروط به وجود یک معاهده کرده است درخواستی از دولت دیگر که با آن قرارداد استرداد ندارد دریافت نماید، می تواند به این کنوانسیون یک اساس قانونی ضروری برای استرداد، استناد نماید.

برای حفظ حقوق متهمین، ماده ۱۷ مقرر داشته: « هر دولت عضو باید در قانونگذاری خود، احکام محرومیت از آزادی، از جمله مکان های سالب آزادی و ارتباط با خانواده ها و وکیل و مکان های مجاز به رسیدگی به صدور حکم را مشخص نماید.»

پیش نویس کنوانسیون بیان داشته هر دولت عضو می بایست برای پیدا کردن و آزادی افراد ناپدید شده و تامین خسارت فوری و عادلانه قربانیان ناپدید اجباری، شامل خسارت روحی و جسمانی، اقدامات لازم را انجام دهد.

همچون سایر نهادهای حقوق بشری مبتنی بر معاهده در ساختار سازمان ملل متحد کمیته ای از ۱۰ کارشناس بی طرف و مستقل که صلاحیتشان در زمینه ی حقوق بشر بر اساس شایستگی شان احراز شده باشد، با اقدام به نظارت و ارزیابی عملکرد دول متعهد در این خصوص، نظارت بر اجرای کنوانسیون را بر عهده خواهند داشت (ماده ۲۶ به بعد). مطابق مواد ۲۱ و ۳۲، دولت های متعهد می توانند در هر زمان اعلامیه ای را صادر کرده و بر اساس آن صلاحیت کمیته را در مورد دریافت و بررسی مکاتباتی به رسمیت می شناسد که بر اساس آن اشخاص یا نمایندگان وی یا دولت عضو دیگر، مدعی عدم رعایت تعهدات مندرج در این کنوانسیون از سوی آن دولت می شود. در غیر این صورت کمیته صلاحیتی برای بررسی مکاتبات انجام شده در این خصوص ندارد. در این زمینه دولت های اروگوئه، مالی، فرانسه، شیلی و آرژانتین اعلامیه های مزبور را صادر کرده اند. برخی دولت ها از جمله کوبا نیز در مورد روش حل و فصل اختلاف ناشی از اجرا یا تفسیر کنوانسیون (داوری و مراجعه به دیوان بین المللی دادگستری) حق شرط هایی را وارد کرده اند (بند ۲ ماده ۴۲).^۱

جمع بندی کنوانسیون ناپدید شدگی اجباری

تدوین پیش نویس کنوانسیون گامی مهم و ارزشمند برای مبارزه با این جرم محسوب می شود. این کنوانسیون از لحاظ کاربردی و اجرای قواعد مربوط به منع ناپدید اجباری سودمند است.

^۱ . <http://www.blogfa.com>

تدوین کنندگان این کنوانسیون به این موضوع واقف بوده اند که برای حذف این جرم از جامعه بین المللی می بایستی نظارت دقیق بین المللی بر عملکرد دولت ها وجود داشته باشد و در این راستا ایجاد کمیته گروه کاری ناپدیدشدگی اجباری گامی مهم به شمار می آید .

از طرف دیگر تصویب کنوانسیون اشاره شده باعث می شود که الزام دولت ها از حالت عرفی به تعهد معاهداتی تبدیل گردد و در صورت نقض تعهد جلوه ای تازه به خود می گیرد و دولت های عضو کنوانسیون می توانند از دولت مربوطه اجرای آن را خواستار شوند و حتی توجه کمیته را به موضوع جلب نمایند .

تدوین کنندگان برای دولت ها حق شرط را جایز ندانسته اند که این خود دلیل بسیاری بالای موضوع ناپیدی در حقوق بشر است .

بصورت کلی نمی توان گفت که ناپدیدشدگی اجباری بصورت فعل است یا ترک فعل ، چون در جرائم مرکب که مجموعه ای از جرائم نمود مستقلی می یابند این مجموعه می تواند هم فعل باشد و هم ترک فعل .

مبحث سوم: ویژگی های عنصرمادی جرم ناپدید شدگی اجباری

برای شناخت جرم ناپدید شدگی اجباری باید ابتدا به ارکان جرم مذکور اشاره کرد و در توضیح هر یک به مواردی اشاره نمود.

۱ - فعل یا ترک فعل بودن جرم ناپدید شدگی اجباری

عنصر مادی جرم ناپدید شدگی اجباری می تواند فعل، ترک فعل و یا مخلوطی از هر دو باشد. در اسناد و متون حقوقی بین المللی از واژه های «پدیده»^۱، «عمل»^۲ و «جرم»^۳ برای توصیف ناپیدیدگی اجباری استفاده شده که این لغات هم شامل فعل و هم شامل ترک فعل می شوند. بنابراین اجزا تشکیل دهنده عنصر مادی ناپدید شدگی اجباری می توانند: فعل (مانندربودن) یا ترک فعل (مانند باز داشت غیر قانونی) باشد.^۴

۲ - آنی یا مستمر بودن جرم ناپدید شدگی اجباری:

جرم آنی فعل یا ترک فعلی است که در مدت زمانی کوتاه مثلاً " طی یک یا چند لحظه صورت می پذیرد . قصد مجرمانه یکبار حیات پیدا می کند و تجلی خارجی می یابد و از بین می رود . بین ابتدا و انتهای جرم فاصله ای نیست مانند قتل .

اما جرم مستمر به فعل یا ترک فعلی اطلاق می شود که در زمان حال نیز ادامه دارد و قصد مجرمانه هم استمرار دارد ، به عبارت دیگر، جرم با عناصر خود به طور دائم تجدید حیات پیدا می کند. مثال روشن آن اخفای مال مسروقه و توقیف غیر قانونی اشخاص است که تا زمانی که مال مخفی بماند و یا توقیف ادامه دارد جرم در حال تجدید حیات است. همچنین جرم مستمر

¹ . Phenomenon

² . Act

³ .Crime

^۴ مومنی ، مهدی ، مبانی حقوق جزای بین الملل ایران ، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۹ ، ص ۱۲۶

مانند استفاده از لباس رسمی ماموران دولتی بدون داشتن مجوز قانونی است. تفکیک جرائم فوری و مستمر بخصوص از نظر قانون صالح و شمول مرور زمان اهمیت دارد^۱.

از نظر عنصر مادی، سلب غیر قانونی عملی است آنی (نقض آنی) در حالی که ناپدید اجباری عملی است مستمر (نقض مستمر). در واقع مورد اخیر روندی است دارای مراحل مختلف. این روند از مرحله ی ربودن شروع و با طی مراحل انتقال به محل بازداشت و قتل خاتمه می یابد. اما عنصر معنوی ناپدید شدگی اجباری عبارت است از قصد محروم کردن شخص از توسل به تضمینات قضایی و مراجع قانونی. به علت ماهیت مرکب عنصر مادی اثبات عنصر روانی در مورد هر یک از مرتکبین مراحل چندگانه دشوار است. اما دیدگاه صحیح تر مفروض دانستن وجود چنین قصدی است تا هنگامی که خلاف آن به اثبات نرسیده است^۲.

در پرونده ولا سگونر رود ریگز دیوان آمریکایی حقوق بشر اظهار داشت :

« هر گاه وجود یک سیاست یا رویه ای مبنی بر اقدام به ناپدید سازی به اثبات رسد ، می توان ناپدید ساختن فرد معین را نیز احراز کرد ، وگرنه ، اثبات کیفیت ناپدید شدن یک شخص معین محال است ، زیرا اصولاً " خصیصه ی ممتاز این شکل از سرکوبگری آن است که تلاش می شود هر نوع اطلاعی راجع به کیفیت آدم ربایی یا محل نگهداری و سرنوشت قربانی از دسترس خارج شود . این مطلب به ویژه زمانی به گونه روشن تری خودنمایی می کند که یک مرجع بین المللی ، به ناچار به همکاری همان دولتی متکی باشد که سیاست ناپدید سازی را به اجرا در آورده و تحقیقات هم باید در قلمرو آن دولت به عمل آید .»^۳

دیوان دایمی دادگستری در قضیه فسفات مراکش بین فرانسه و ایتالیا به مساله تفاوت نقض مستمر و استمرار آثار می پردازد. در این قضیه دولت فرانسه در مقام دولت حامی مراکش

۱ - نور بها ، رضا ، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی ، کتابخانه گنج دانش ، چاپ هجدهم ، ۱۳۸۶ ، ص ۲۳۱

۲ - نوروزی ، مریم ، پیشین ، ص ۵۱

۳ - کیتی ، شیا یزری ، کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۲۳۱

اقدام به ایجاد انحصار در استخراج فسفات و سلب مالکیت از آقای تاراسا^۱ نمود، دولت ایتالیا بعنوان حامی دیپلماتیک، دعوایی علیه فرانسه مطرح و استدلال نمود که تصمیم سلب مالکیت از «تاراسا» و ایجاد انحصار، نقض مستمر تعهدات بین المللی دولت فرانسه است، اما دیوان با رد استدلال ایتالیا اعلام نمود که تصمیم به سلب مالکیت یک عمل آنی با آثار مستمر است و آنچه باقی می ماند عواقب تصمیم است نه خود عمل.^۲

گاه ممکن است جرمی که طبیعتاً آنی است، در اثر تکرار، مشابه یک جرم مستمر به نظر برسد، بعنوان مثال: قضات آلمان نازی در دادگاه نورنبرگ به این دلیل محکوم شدند که بطور منظم، قوانین را به ضرر یهودیان و لهستانی ها تفسیر می کردند و آن را به نحوی بی رحمانه و افراطی در خدمت سیاست نازی ها قرار می دادند.^۳

دیوان بین المللی دادگستری در قضیه گروگانگیری ۱۹۸۰ می گوید: « ایران در بازداشت کارمندان دیپلماتیک و کنسولی مرتکب نقض مستمر تعهدات بین المللی خویش در قبال ایالات متحده آمریکا شده است. »

در قضیه دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا ۱۹۸۶ دیوان اعلام می دارد: « اعمال نظامی و شبه نظامی دولت آمریکا در خاک نیکاراگوئه علیه آن کشور نقض مستمر تعهدات بین المللی است. »^۴

۳- ساده یا مرکب بودن جرم ناپدید شدگی اجباری:

برخی از جرایم با يك عمل یا ترك عمل ساده انجام می شوند، به عبارت دیگر يك عنصر مادي مشخص هستند. به عنوان مثال می توان از يك سرقت و تخریب ساده یا ترك انفاق نام برد. در مقابل، برخی از جرایم نیاز به اجرائی اعمال مادي گوناگون و گاه پیچیده ای دارند تا تحقق پیدا

^۱ . Tarasa

^۲ . رحمانیان جیران ، پیشین ، ص ۹

^۳ . رابرتسون جفری ، پیشین، ص ۴۳۴

^۴ . رحمانیان ، جیران ، پیشین ، ص ۱۰

کنند و گاه حتی الامکان وقوع چند جرم برای تحقق يك عمل مجرمانه متصور است. کلاهبرداری را غالباً نمونه بارزی از جرایم پیچیده یا مرکب می دانند، زیرا در این جرم معمولاً استفاده از وسایل تقلبی و همچنین بردن مال دیگری دو عمل مادی مشخص هستند که با جمع آنها عنصر مادی جرم تحقق پیدا می کند.^۱

جرم ناپدید شدگی اجباری از جمله جرایم مرکب است. در کمیسیون مقدماتی دیوان کیفری بین المللی هیات نمایندگی انگلستان این جرم را جرم فوق العاده مرکب یا «جرم اختاپوسی» نامید.^۲ در حقیقت جرایم مرکب، یک رشته فعل و ترک فعل های مجزا هستند که تشکیل جرم واحدی را می دهند و در عین حال هر کدام از آنها جرم محسوب می شوند. مسئولیت دولت، همواره در برابر کل جرم است، نه همان نقص آخر، با وجود این، چنانچه در اثنا عملی به علت ارادی یا دخالت یک عامل غیر ارادی ارتکاب جرم متوقف شود، با توجه به اینکه هریک از اجزاء جرم ناپدید شدگی خود دارای عنوان مجرمانه مستقلی هستند، فاعل به مجازات همان جرم محکوم می گردد، به عنوان مثال: اگر فردی به قصد ناپدیدی ربوده شده، اما به عللی آزاد گردد به مجازات مربوط به ربودن محکوم می گردد.^۴

۱. نور بهاء، رضا، پیشین، ص ۲۳۳

۲. Octopus Crime

۳. کیتی شایزری، کریانگ ساک، پیشین، ص ۲۴۹، پاورقی شماره ۱۹۲

۴. جیران رحمانیان، همان، ص ۸۹

مبحث چهارم: ناپدید شدگی اجباری در رویه قضایی بین المللی

در رسیدگی به جرم ناپدید شدگی اجباری تاکنون نهاد ها و سازمان های مختلفی ایفای نقش نموده اند که هر یک با در نظر گرفتن امکانات و محدودیت های خود آورده هایی را به جامعه حقوق بین المللی ارائه داده اند، شناخت این نهادها و فعالیت های آنها گام موثری در جهت نیل به اهداف نوشتار کنونی تلقی می شود .

۱- کمیته حقوق بشر:^۱

کمیته حقوق بشر مطابق ماده ۲۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و در زمان ورود میثاق به مرحله ی لازم الاجرا شدن در سال ۱۹۷۶ تشکیل شد.

این کمیته مرکب از ۱۸ عضو از اتباع دولت های طرف میثاق است و به وسیله ی دولت های عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی انتخاب می شوند و ضمناً این اعضاء می بایست از اتباع کشورهای طرف میثاق باشند.

هدف از تشکیل این کمیته نظارت بر حسن اجرای تعهدات دولت های عضو میثاق از طریق بررسی گزارش های دولتی به شکایات ناشی از عدم رعایت تعهدات نسبت به میثاق می باشد. پروتکل اختیاری اول میثاق حقوق مدنی و سیاسی که همراه با میثاق لازم الاجرا گردید به این کمیته اجازه می دهد که شکایات افراد در خصوص نقض حقوق مندرج در میثاق توسط دولت های عضو را مورد بررسی قرار دهد.^۲

میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق ویژه ای برای محفوظ بودن در برابر ناپدیدگی اجباری ندارد. اما سایر حقوق مندرج در آن به نحوی با این عمل نقض می شوند. حقوقی مانند حق دسترسی به طرق دادخواهی مؤثر (ماده ۲)، حق حیات (ماده ۶)، منع شکنجه، مجازات یا رفتار غیر

^۱ . Human rights committee (HRC)

^۲ . عطری ایمان ، پیشین ، ص ۸۰ – ۷۹

انسانی یا خوار کننده (ماده ۷)، حق آزادی و امنیت فردی (ماده ۹)، حق برخورد انسانی با بازداشت شدگان و احترام به شأن و شخصیت آنها (ماده ۱۰)، حق در نظر گرفتن فرد به عنوان یک شخص در برابر قانون (ماده ۱۶).

به منظور بررسی گزارش های دولتی وفق ماده ۴۰ میثاق در خصوص حق حیات کمیته در جولای ۱۹۸۲ مبادرت به تفسیر عمومی با این مضمون نمود.

« دولت های عضو، باید ضوابطی مؤثر و ویژه برای جلوگیری از ناپدید شدن اجباری افراد که متأسفانه مکرراً انجام شده و غالباً منجر به محروم کردن قربانی از حق حیات می گردد، اتخاذ نمایند. علاوه بر این دولت ها باید امکانات لازم و رویه مؤثری جهت بررسی کامل وضعیت و سرنوشت افراد ناپدید شده را در شرایطی که شامل نقض حق حیات می شود فراهم آورند.»^۱ بر این اساس کمیته ضمن صالح دانستن خود در رسیدگی به موارد ناپدید شدن اجباری به موارد متعددی رسیدگی نموده است.

الف - قضیه بلیر علیه اروگوئه

در سال ۱۹۷۸ اولین شکایت مربوط به ناپدید شدن به کمیته حقوق بشر ارسال شد. خانواده قربانی ادعا می کردند که آقای بلیر بدون حکم دادگاه در اکتبر ۱۹۷۵ توسط نیروهای اروگوئه ای دستگیر شده و در سلول انفرادی در بازداشتگاه بوده است. علیرغم اینکه مقامات اروگوئه دستگیری وی را اعلام نکرده بودند ولی بازداشت او بصورت غیرمستقیم تأیید شد، زیرا نام او در لیست زندانی هایی بود که بصورت هفتگی، یک واحد نظامی در مونته ویدئو آنها را اعلام می کرد. تعدادی از بازداشت شدگان هم با آقای بلیر بودند، اظهارات خانواده قربانی را تأیید می کرد.

^۱ . کاظمی، سید علی، بررسی ابعاد حقوقی مسئله ناپدید شدن اجباری اشخاص، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۸۷

کمیته مواردی از نقض مواد ۷ (حق آزادی از شکنجه) ، ۹ (بازداشت خودسرانه) و ۱۰ (حق مربوط به افرادی که از آزادی محروم شده اند) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را احراز نمود و از دولت اروگوئه خواستار اجرای عدالت و محاکمه و مجازات مرتکبین و جبران خسارت به خانواده او و همچنین متعهد شود که در آینده موارد مشابه رخ ندهد.^۱

ب- قضیه لورینو علیه پرو

لائورینو در سال ۱۹۹۲ از سوی افرادی که لباس نظامی داشتند ربوده و در حبس انفرادی نگهداری می شد . پدر بزرگ او با توجه به اینکه از وضعیت او اطلاعی نداشت از کمیته حقوق بشر تقاضای رسیدگی کرد .

کمیته در این زمینه معتقد است که دولت پرو به علت نقض تعهدات بین المللی در خصوص حمایت از حقوق بنیادین بشر و همچنین تهدید علیه حق حیات خود در این قضیه محکوم است و ملزم می باشد تا سرنوشت او را اعلام نماید .^۲

ج - قضیه موجیکا علیه جمهوری دومینیکن

رافائل موجیکا قبل از ناپدید شدنش از سوی افسران نظامی به مرگ تهدید شده بود . کمیته در این قضیه نقض مواد ۶ ، ۷ و ۹ میثاق را عنوان کرد . کمیته در این خصوص اظهار داشت : « ناپدید شدگی اجباری اشخاص با رفتاری که منجر به نقض ماده ۷ می شود ، کاملاً مرتبط است »^۳ .

د - قضیه سن جون آروالو علیه کلمبیا

^۱ . Belier v Uruguay , Communication No . 30/ 1987 Final Views Of 27 March 1982 .

به نقل از سید علی کاظمی ، همان ، ص ۸۷

^۲ . Report Of Human Right Committee / (540/ 1993) Gaor / Supplement No . 40 / 1996 .

به نقل از جبران رحمانیان ، پیشین ، ص ۹۴

^۳ . Mojica v . Dominican Republic , Communication No . 442 / 191 . Final Views Of 15 July 1994

به نقل از سید علی کاظمی ، پیشین ، ص ۸۸

در این پرونده دولت کلمبیا متهم به ناپدید کردن اجباری برادران سن جون بود که در مارس ۱۹۸۲ توسط نیروی پلیس دستگیر و ناپدید شده بودند . در این مورد کمیته حقوق بشر نتیجه گرفت که حق حیات ، آزادی و امنیت فردی قربانیان بوسیله کلمبیا نقض شده است .^۱

هـ - قضیه کوین تروس آلمیدا علیه اروگوئه

این شکایت از سوی مادر قربانی به کمیته ارسال گشته بود . مادر وی مدعی بود که دخترش در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۶ دستگیر گردیده است . چهار روز بعد در حالی که بازداشت وی کاملاً اعلام نشده بود ، به محلی در شهر مونته ویدئو در نزدیکی سفارت ونزوئلا منتقل گردیده است . دختر وی با فرار از روی دیوار خود را به سفارت ونزوئلا رسانیده و درخواست پناهندگی می نماید ولی ماموران او را به زور خارج می کنند و از آن زمان رابطه ونزوئلا و اروگوئه معلق گردیده است و هیچ خبری از دختر وی در دست نیست .

کمیته این عمل دولت اروگوئه را نقض قواعد بین المللی مشروح در میثاق های حقوق بشر دانست و جبران خسارتی مالی را برای این موضوع در نظر گرفت و خواستار سرنوشت وی گردید.^۲

و - قضیه المغرضی علیه لیبی

محمد بشر المغرضی در ۱۹۸۹ توسط نیروی پلیس لیبی بازداشت شد . خانواده وی تا آوریل ۱۹۹۲ در بازداشتگاه به ملاقات او می رفتند ولی از این تاریخ به بعد پلیس لیبی از اعلام بازداشت وی خودداری کرد و نسبت به سرنوشت او ابراز بی اطلاعی نمود . کمیته در این زمینه معتقد است :

¹. Sanjuan Arevalo v . Colombia , Communication No . 181 / 1984 . Final Views Of 3 November 1982 .

². Reprt Of human Rights Committee (107 . 1981) , Gaor , 38 Th session , Supplement No 40 به نقل از جبران رحمانیان ، پیشین ، ص ۹۲ (1983) .

« بازداشت موقت اعلام نشده طولانی مدت و پس از آن ناپدید نمودن فرد از سوی نیروهای دولتی نقض تعهدات بین المللی و حقوق بشری دولت لیبی و در نتیجه موجب مسئولیت برای آن دولت می باشد.^۱»

۲- دیوان آمریکایی حقوق بشر:^۲

دیوان آمریکایی حقوق بشر یک رکن مستقل قضایی است که در سال ۱۹۶۹ مطابق با ماده ۳۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر برای رسیدگی به دعاوی مربوط به نقض حقوق بشر و همچنین رسیدگی به کلیه موارد مربوط به تفسیر و اجرای کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر بوجود آمد.

اساسنامه دیوان مشتمل بر ۳۲ ماده است که در نهمین اجلاس عادی مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی در اکتبر ۱۹۷۹ تصویب و در اول ژانویه ۱۹۸۰ از قدرت الزام آور برخوردار شد.^۳

دیوان آمریکایی صلاحیت آن را دارد که در صورت نقض کنوانسیون توسط هر یک از دولت های عضو مبادرت به صدور آرا الزام آور و قطعی در پرونده های بین دولتی و فردی نماید. در ماده ۱ کنوانسیون آمده است: « مسئولیت دولتی، جزء احترام به حقوق و آزادی های مندرج در این کنوانسیون و همچنین تضمین بر خورداری آزادانه و کامل از این حقوق و آزادی، برای اشخاص حوزه ی صلاحیت دولت ها، چه معنای دیگری می تواند داشته باشد؟»

1. Report Of Human Right Committee / Vol . 11 / Gaor / 4 At h Session Supplement . 40 / 1994
به نقل از جیران رحمانیان، همان، ص ۹۶

2. Ameican Court Of Human Rights

۳. کاظمی علی، پیشین، ص ۹۱

عبارت مشابهی در ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی وجود دارد. کمیسیون حقوق بشر بارها تاکید کرده است که دولت ها وظیفه دارند در باره افراد مظنون تحقیق کنند و آنها را تحت پیگرد قرار دهند و در صورت محکومیت، ایشان را به مجازات برسانند و به قربانیان و بستگانشان غرامت بپردازند.^۱

برخی حقوق مندرج در این کنوانسیون مرتبط با موارد ناپدید شدن است از جمله: حق داشتن شخصیت حقوقی (ماده ۳)، حق حیات (ماده ۴)، حق رفتار انسانی (ماده ۵)، حق امنیت و آزادی (ماده ۷)، حق محاکمه منصفانه (ماده ۸)، حقوق کودک (ماده ۱۹)، حق حمایت قضایی (ماده ۲۵) و قدرت دادگاه در اتخاذ اقدامات تامینی و صدور حکم به جبران خسارت (ماده ۶۳)^۲

احکام صادره توسط دیوان آمریکایی حقوق بشر، در اواخر دهه ۸۰ با در معرض دید جهانیان گذاشتن رویه فجیع ناپدید شدن، راهی را برای دیوان و کمیسیون آمریکایی حقوق بشر باز کرد تا نقش فعال تری را در حمایت از حقوق بشر در این منطقه بازی کند.^۳

به شرح ذیل به بررسی رویه قضایی دیوان در ارتباط به مساله ناپدید شدن اجباری می پردازیم:

الف - قضیه ولاسکوئیز رود ریگز علیه هندوراس

ولاسکوئیز یک دانشجوی هندوراسی است که در سال ۱۹۸۱ ربوده شد. ربایندگان افرادی مسلح و با لباس شخصی در یک ماشین بودند و ماشین مورد استفاده پلاک نداشته است. دادگاه ضمن اینکه نگرانی خود را از وضعیت وخیم ناپدید شدن در دهه ۸۰ در هندوراس ابراز داشت بر لزوم تعهد دولت ها بر منع ناپدید شدن اجباری و رعایت حقوق بنیادین بشر تاکید نموده است. بنابراین دولت هندوراس را در قضیه اخیر مسئول دانست و اعلام کرد

^۱. رابرتسون، جفری، پیشین، ص ۳۵

^۲. E/ CN. 4/200/71 of 8 January 2002 (para.26)

^۳. عطری ایمان، پیشین، ص ۸۵

هندوراس مواد مربوط به حق حیات ، منع شکنجه و دادرسی عادلانه در کنوانسیون بین آمریکایی را نقض نموده است.^۱

ب - قضیه کابالرودلگادو و سانتانا علیه کلمبیا

در این پرونده ، دیوان نقض مواد ۴ (حق حیات) و ۷ (حق امنیت و آزادی فردی) را احراز نمود ، اما در مورد شکنجه اعلام داشت که ادله کافی برای شکنجه وجود ندارد . ولی در پایان همین رای ، دیوان دولت کلمبیا را به خاطر نقض ماده ۵ (حق رفتار انسانی) مبنی بر ممنوعیت شکنجه محکوم نمود.^۲

ج - قضیه تروخیلو اوروزا علیه بولیوی

تروخیلو اوروزا یک دانش آموز بود که بدون حکم دادگاه در ۱۹۷۱ دستگیر شد . در ابتدا مادر وی موفق به ملاقات در زندان با او می گردید ولی چون در زندان مورد شکنجه جسمی واقع شده بود در ۱۹۷۲ ناپدید شد. مادر تروخیلو شکایتی به کمیسیون آمریکایی ارسال کرد و متعاقب آن کمیسیون به دیوان ارجاع نمود . در ۲۵ ژانویه سال ۲۰۰۰ دولت بولیوی مسئولیت حقایق اعلام شده بوسیله مادر قربانی را می پذیرد . دولت بولیوی از خانواده قربانی عذرخواهی کرد . همچنین چهار هزار دلار آمریکا به عنوان خسارت پرداخت نمود . دیوان با توجه به مراتب فوق پرونده را خاتمه یافته تلقی کرد و با توجه به پذیرش مسئولیت بولیوی اعلام نمود ، حقوق حمایت شده به وسیله مواد ۱ بند ۱ ، ۳ ، ۴ ، ۷ کنوانسیون آمریکایی توسط دولت بولیوی نسبت به قربانی و حقوق مندرج در مواد ۵ (بندهای ۱ و ۲) ، ۸ (بند ۱) و ۲۵ نسبت به قربانی و بستگانش نقض شده است.^۳

1. Velas Que Rodrigue v . Honduras . Petition No . 7920 / 1981 , Judgement Of 29 July 1988 .

به نقل از ایمان عطری ، پیشین ، ص ۸۶

2. Caballero – Delgado and Santana v . Clombia Judgement On Reparations Of 22 January 1997

به نقل از ایمان عطری ، همان ، ص ۸۷

3. Trujillo Oroza , v . Bolivia Judgement Of 26 January 2000 ۹۰ ص پیشین ، ص ۹۰

د - قضیه دوراندو اوگارت علیه پرو

این پرونده مربوط به شورش در مرکز تأدیبی در ژوئن ۱۹۸۶ درلیما باز می‌گردد. در این شورش هفت زندانی از جمله نولبرتو دوراند ناپدید شدند. دیوان در این پرونده نقض مواد ۱ بند ۱ (محترم شمردن حقوق و آزادی‌های شناخته شده توسط دول عضو) ۲ (تعهد دولت مبنی بر تدابیر قانونگذاری) ۴ (حق حیات) ۷ (حق امنیت و آزادی فردی) ۸ (حق دادرسی عادلانه) و ۲۵ (حق حمایت قضایی) را در رابطه با ناپدید شدن پذیرفت، اما نقض حق رفتار انسانی با زندانیان بر مبنای ماده ۵ (حق رفتار و برخورد انسانی) را نپذیرفت، چون اثبات نشد که با قربانیان برخورد غیر انسانی و مورد بی احترامی واقع گردیده اند. دیوان بر حق بستگاه قربانیان در اطلاع از سرنوشت تأکید کرد.^۱

۳- دیوان اروپایی حقوق بشر^۲

دیوان اروپایی حقوق بشر، بزرگترین و پیچیده ترین نهاد قضایی بین المللی است. این دیوان در سال ۱۹۵۹ مطابق ماده ۳۸ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (۱۹۵۰)^۳ بوجود آمد و به شکایاتی که کمیسیون اروپایی حقوق بشر نمی‌توانست از راههای دوستانه آنها را حل و فصل نماید و توسط همان کمیسیون به آن ارجاع می‌شد رسیدگی می‌کرد. تعداد قضات آن نیز برابر تعداد دول عضو کمیسیون مزبور بود.^۴ به دیوان اروپایی حقوق بشر صلاحیت صدور نظریه‌های مشورتی داده شده است. برای نمونه دیوان می‌تواند راجع به مسایل حقوقی تفسیر کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن نظر مشورتی صادر کند.^۵

^۱. Durand And Ugarte v . Peru , Petition No s . 10002 And 10098 / 1987 , Judgement of 16 August 2000 .

به نقل از ایمان عطری ، پیشین ، ص ۸۹-۹۰

^۲. European Court Of Human Rights.

^۳. European Convention For The protection Of Human Rights And Fundamental Freedoms

^۴ . آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۶۰

^۵ . امیر ارجمند ، اردشیر ، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر ، انتشارات جنگل ، چاپ سوم ، ۱۳۸۸ ، ص ۳۷

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بدواً دو نهاد برای نظارت بر اجرای حقوق مندرج در کنوانسیون در نظر گرفته بود. در این سیستم تمام شکایات نخست باید در نهاد اول (کمیسیون) مطرح می شد و سپس تحت شرایطی خاص می توانست به نهاد دوم (دیوان) ارجاع گردد. علاوه بر این ماهیت رسیدگی به شکایت فردی در این ساز و کار، اختیاری بود، یعنی دولت ها باید اعلامیه ای صادر و صلاحیت رسیدگی دیوان به شکایات فردی را می پذیرفتند این سامانه حدود ۳۰ سال کارکرد تا اینکه در اواخر دهه ۱۹۸۰ به لحاظ افزایش بیش از حد شکایات و عدم کارایی سیستم، اندیشه اصلاح جدی بوجود آمد.

در سال ۱۹۹۸ پروتکل شماره ۱۱ به تصویب رسید و کل سیستم را دگرگون ساخت. این پروتکل به جای دو نهاد، تنها یک نهاد یعنی « دیوان اروپایی حقوق بشر » را پیش بینی کرده بود که سه ویژگی داشت :

۱- نهادی دائمی و تمام وقت بود.

۲- در این نهاد، تمام شکایات، اعم از دولت علیه دولت یا فرد علیه دولت، مستقیماً در دیوان مطرح می شد.

۳- پذیرش حق شکایت فردی، در این سیستم اجباری بود.

همچنین پروتکل شماره ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در سال ۲۰۰۴ به تصویب رسید. هدف این پروتکل ایجاد تغییرات گوناگون در نظام دیوان اروپایی به منظور تسهیل و تسریع جریان رسیدگی به دادخواست های فردی است^۱.

یکی از دستاوردهای بسیار مهم نظام اروپایی حقوق بشر این است که امکان اقامه دعوی از طرف یکایک دولت های عضو را در یک مرجع قضایی بین المللی فراهم کرده است.^۲

^۱ . زمانی ، سید قاسم ، وکیل ، امیر ساعد ، عسگری ، پوریا ، نهادها و ساز و کارهای منطقه ای حقوق بشر ، موسسه مطالعاتی و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۶ ، ص ۳۵

^۲ . کاظمی ، سید علی ، پیشین ، ص ۹۹

هم اکنون دولت های عضو اتحادیه اروپا ملزم به پذیرش کنوانسیون اروپایی، تبعیت از آرا و تصمیم های دیوان و رعایت صلاحیت های فردی آن می باشند.

شایان ذکر است، دیوان اروپایی برخلاف دیوان آمریکایی، پرونده های ناپدید زیادی نداشته است. کنوانسیون اروپایی نیز مقررات صریحی در خصوص ناپدید اجباری ندارد. با وجود این موادی در آن وجود دارد که توسط دیوان بارها در پرونده های ناپدید استناد شده است. این مواد عبارتند از:

وظایف عمومی دولت ها در تضمین حقوق و آزادی های مندرج در کنوانسیون (ماده ۱)، حق حیات (ماده ۲)، ممنوعیت شکنجه، رفتار یا مجازات غیر انسانی و خوار کننده (ماده ۳)، حق آزادی و امنیت افراد (ماده ۵)، حق دسترسی به دادخواهی موثر در برابر یک مقام داخلی (ماده ۱۳) و صلاحیت دیوان در مساله جبران منصفانه برای طرف آسیب دیده (ماده ۵۰ معطوف به ماده ۴۱)

به شرح ذیل به بررسی رویه قضایی دیوان در ارتباط به مساله ناپدید اجباری می پردازیم.

الف - قضیه کورت علیه ترکیه

مهمترین و اولین پرونده ناپدید شدگی اجباری که در دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح شد، این پرونده می باشد. شکایت در این مورد توسط مادر آقای اوزیر کورت از طرف خود و پسرش به دیوان ارسال شد. پسرش بوسیله نیروهای ترکیه در نوامبر ۱۹۹۳ بازداشت و به بازداشتگاه منتقل می گردد و در همانجا ناپدید می شود. دیوان در ماه می ۱۹۹۸ نقض ماده ۵ (حق آزادی و امنیت) در مورد آقای کورت را احراز کرد ولی اظهار داشت نیاز به تصمیم گیری در مورد نقض ادعایی مواد ۲ (حق حیات) و ۳ (ممنوعیت شکنجه) کنوانسیون نمی باشد. اما تشخیص داد که مادر کورت، قربانی نقض ماده ۳ شده است. دلیل آن هم اضطراب ناشی از عدم اطلاع در خصوص اینکه پسرش کجا بازداشت شده است و

سرنوشت او چه شده ، رها شده بود . دیوان عدم وجود بازجویی موثر و نقض ماده ۱۳ (حق دسترسی موثر به مراجع قضایی) را مسلم دانست و اعلام کرد ، ترکیه به تعهداتش در راستای ماده ۲۵ مبنی بر ممانعت به عمل نیاوردن از اعمال موثر حق تنظیم و تقدیم شکایت فردی به کمیسیون اروپایی حقوق بشر عمل نکرده است لذا ترکیه را به جبران خسارت محکوم کرد .^۱

ب - قضیه سبک در مقابل ترکیه

در این پرونده خانم هما سبک ، به علت ناپدید شدن دو پسر و نوه خود دادخواستی را به طرفیت ترکیه اقامه کرد . خانواده خانم سبک پس از بازگشت به وسیله ماموران ترکیه ای ناپدید شده بودند در این قضیه ترکیه محکوم شد .^۲

ج - قضیه قبرس علیه ترکیه

این پرونده مربوط به عملیات نظامی ترکیه در جولای و آگوست ۱۹۷۴ در قبرس و تجزیه پیوسته این منطقه می باشد . قبرس ادعا نمود که ترکیه مسئول نقض چند مورد از حقوق بشر مردم قبرس است . این دولت در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۴ ضمن استناد به شکایات مردمی ادعا کرد حدود ۱۵۰۰ نفر هنوز پس از ۲۰ سال از خاتمه مخاصمات ناپدید هستند که این افراد آخرین بار زنده و در بازداشت ترکیه بوده اند و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست .

اعضا کمیسیون به توافق رسیدند که باید مشخص شود آیا کوتاهی ترکیه در مورد مشخص کردن حقایق مربوط به ناپدید شدگان نقض مکرر کنوانسیون را بوجود می آورد یا خیر ؟ بر این اساس ، شعبه عالی دیوان در ۱۰ می ۲۰۰۱ حکم نمود و نقض مکرر ماده ۲ کنوانسیون (شرایط تهدید کننده حق حیات) را محرز دانست اما به خاطر فقدان شواهد دال بر اینکه دولت

^۱ . Kurt v . Turkey , Application No . 24276 / 94 , Judgement Of 25 May 1998 .

به نقل از سید علی کاظمی ، پیشین ، ص ۱۰۰

^۲ . Cicek v . Turkey . Application No . 25704 . Judgement Of 27 February 2001 . به نقل از سید علی .

کاظمی ، پیشین ، ص ۱۰۲

ترکیه در مرگ این اشخاص نقش داشته است ، دیوان هیچ تخلفی از ماده ۲ را در این مورد نیافت . دیوان همچنین نقض مستمر ماده ۵ (حق آزادی و امنیت) را توسط دولت ترکیه تصریح کرد . دیوان در مورد بستگان قربانیان ، نقض ماده ۳ (ممنوعیت شکنجه) را نیز احراز کرد و اظهار داشت : « سکوت مقامات دولت باعث تشدید نگرانی واقعی بستگان قربانیان می شود که به عنوان رفتار غیرانسانی شناخته می شود .»^۱

د - قضیه کایا علیه ترکیه

این پرونده در مورد پزشکی به نام دکتر حسن کایا است . او چندین بار پیش از ناپدید شدنش به مرگ تهدید شده بود . روزی او به همراه دوستش به خارج از شهر رفتند و بعد از آن دیگر دیده نشدند . چند روز بعد اجساد آنان را چند کیلومتر دورتر یافتند . این موضوع توسط برادر کایا در ۱۳ آگوست ۱۹۹۳ در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح شد و در ۸ مارس ۱۹۹۹ به دیوان ارجاع گردید . دیوان پس از رسیدگی اعلام داشت گرچه شواهد کافی برای دخالت ماموران دولتی در ناپیدایی و کشتن دکتر کایا وجود ندارد ولی ترکیه برای حفاظت کایا کوتاهی کرده است . به علاوه پیگیری موثر تعیین هویت و دستگیری مجرمان با جدیت انجام نپذیرفته است .

هر دو مورد کوتاهی مقامات ترکیه ای ، نقض ماده ۲ (حق حیات) کنوانسیون تلقی گردید . دیوان نقض ماده ۳ (ممنوعیت شکنجه) را احراز کرد و بیان داشت ، دولت ترکیه ضوابط لازم در برابر حمایت از قربانی در برابر رفتار غیر انسانی و برابر شأن وی را اتخاذ نکرده است و ترکیه وفق مواد ۲ و ۳ در تعهدات مثبت خود کوتاهی کرده است . همچنین دیوان ، ترکیه را به نقض ماده ۱۳ (حق دسترسی به مراجع قضایی) محکوم کرد و مقرر نمود ترکیه مبلغ ۱۵ هزار پوند استرلینگ به خاطر برادر خواهان به عنوان جبران خسارت غیرمالی بپردازد .^۲

1. Cyprus v . Turkey , Application No . 2578 / 94 Judgement Of 10 May 2001 .

به نقل از سید علی کاظمی ، پیشین ، ص ۱۰۳

2. Kaya v . Turkey , Application No 22535 / 93 , Judgment Of 28 March 2000 .

مبحث پنجم - جایگاه مفهوم ناپدیدشدگی اجباری در حقوق کیفری بین المللی

در احصاء جرایم تعریف شده به عنوان جرم علیه بشریت و جرایم دیگری که در چارچوب حقوق کیفری بین المللی قابل تعریف می باشد ، مفهوم ناپدید شدگی اجباری از اعتبار و جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است که می توان دلایل و عمل آن را در توجه بیش از پیش محافل بین المللی به جرایم مطروحه انجام شده در اقصی نقاط دنیا جستجو کرد .

۱- اسناد اولیه در حقوق کیفری بین المللی

توسعه مفهوم جرایم علیه بشریت بطور مشخص از اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ آغاز شد و با تصویب این اعلامیه مفهوم جرایم علیه بشریت از جهت بین المللی صریحا" مورد شناسایی حقوقی قرار گرفت. با وقوع دو جنگ جهانی ، بشر بیش از پیش به ضرورت اجرای قواعد حقوق بین الملل پی برد و تشکیل دو محکمه نظامی نورنبرگ و توکیو بیانگر این واقعیت است

الف- کنوانسیون های بین المللی اول و دوم لاهه (۱۹۰۷ - ۱۸۹۹)

قرن نوزده شاهد سه جنبش بشردوستانه بود که هر کدام در توسعه حقوق بین الملل نقش داشته است و مهمترین آن لغو برده داری در انگلیس به سال ۱۸۰۷ و در آمریکا به سال ۱۸۷۶ پس از جنگ های داخلی بود.

جنبش دوم شکل گیری اندیشه حق مداخله بشردوستانه در مورد کشورهای بود که معلوم شد با برخی از شهروندان خود رفتاری وحشیانه دارند به عنوان مثال دولت عثمانی در دهه ۱۸۸۰ مسیحیان را مورد آزار قرار می دادند. روزولت در پیام رسمی دولت آمریکا در ۱۹۰۴ در مورد کشورهای که مرتکب چنین جنایاتی می شوند به جنایات علیه بشریت تعبیر کرد.

جنبش سوم قرن نوزدهم با هدف کاهش هزینه سربازان در جنگ ها آغاز شد. هزینه جنگ افزارهای جدید یگانه عاملی بود که باعث شد قدرت های بزرگ در سال ۱۸۶۸ در کنفرانس سن پترزبورگ و در سالهای بعد در لاهه در سال ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ شرکت کنند و بر سر محدود کردن توسعه گازهای سمی و گلوله های دام دام به توافق برسند. در واقع دلیل اینکه قوانین جنگ، با زبان حقوق بشر بیان گردید، تاثیر کمیته بین المللی صلیب سرخ در تنظیم این قوانین بود که توسط فردی به نام هنری دونان در سال ۱۸۶۳ بوجود آمد. هدف این کنفرانس ها این بود که جنگ ها در مورد سربازان مجروح و زندانی، انسانی تر شود. البته این کنفرانس ها با آغاز جنگ جهانی اول و با به جا گذاشتن یک میلیون کشته به هدف خود نرسید.^۱

جنایت علیه بشریت در سال ۱۸۶۸ در اعلامیه سن پترزبورگ بیش از پیش مورد شناسایی قرار گرفت و نقض قوانین بشری را در حد محدودیت به کارگیری مواد انفجاری و سلاح های پرتابی آتش زا مورد تأیید قرار داده بود. این اعلامیه کاربرد گلوله های انفجاری کمتر از ۴۰۰ گرمی را در زمان جنگ ممنوع ساخته است و طرفهای این اعلامیه موافقت کرده بودند که با توجه به پیشرفت علوم در آینده و تأثیرش بر تسلیحات نظامی اسناد دیگری را تهیه کنند با این هدف که اصول مورد توافق را همچنان حفظ و جنگ را با قوانین بشری منطبق نمایند.^۲

با پایان یافتن قرن نوزدهم میلادی، جرایم علیه بشریت به معاهدات بین المللی راه یافتند. در مقدمه کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه در مورد قوانین و عرف جنگی و نیز در مقدمه کنوانسیون چهارم لاهه در سال ۱۹۰۷ راجع به قوانین و عرف جنگ های زمینی از اصطلاح قوانین بشری^۳ استفاده شده است. قبل از منشور محکمة نورنبرگ (منشور لندن) در سال ۱۹۴۵، این

^۱ . رابرتسون جفری ، پیشین ص ۴۸
^۲ . علیرضا، دیهیم، پیشین ، ۱۴۹

^۳ . Laws of humanity

دو مورد تنها مواردی بودند که در یک معاهده بین المللی از اصطلاحی نزدیک به اصطلاح «جرایم علیه بشریت» استفاده شده بود.^۱

در سال ۱۸۹۹ در کنفرانس لاهه مقرراتی در زمینه جنگ های زمینی تدوین گردید. در کنفرانس اول لاهه تأکید شده است که طرف های درگیر حق ندارند در صدمه رساندن به دشمن از روش هایی که منجر به جراحت و رنج بیش از حد می شود و یا اعمالی که از دیدگاه عمومی ناشایست می باشد استفاده نمایند. در سال ۱۹۰۷ در دومین کنفرانس لاهه ۴۴ کشور شرکت نمودند و به توافق کلی در مورد مقررات اساسی جنگ دست یافتند اما در مورد روش عملی که تسلیحات جنگی را محدود کند توفیقی نداشتند. به موجب این کنوانسیون استفاده از سلاح های سمی، حمله به سربازان تسلیم شده، کشتن یا زخمی کردن دشمن بطرز فجیع و یا با اسلحه ای که سبب ایجاد جراحت بیش از حد می شود ممنوع است. حمله به شهرهای بی دفاع ممنوع شده و از طرف های درگیر خواسته شده است تا از حمله به بیمارستانها، کلیساها، دانشگاهها و بناهای تاریخی خودداری کنند.^۲

بطور کلی کنوانسیون های لاهه نقش مهمی در قانونمند کردن جنگ ها و رفتار انسانی با غیرنظامیان داشته است و مبنای جنایات علیه بشریت در اسناد بعد از خود (منشور نورنبرگ و توکیو) قرار گرفت.

ب-کنفرانس صلح ورسای (۱۹۱۹)

در سال های جنگ جهانی اول جنایات جنگی^۳ و جنایات علیه بشریت^۴ در سطح وسیعی ارتکاب می یافت. یکی از مصادیق بارز آن کشتار ارمنه در سال ۱۹۱۵ از سوی دولت ترکیه بود. سرانجام در سال ۱۹۱۸ میلادی جنگ جهانی اول با شکست آلمان و متحدانش از جمله

^۱ . میر محمد صادقی، حسین ، حقوق جزای بین المللی، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۶، ص ۳۵
^۲ . سلیمان زاده پری ناز ، پیشین ، ص ۵۳

^۳ . warcimes.

^۴ . crimes against humanity.

ترکیه خاتمه یافت و در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ کنفرانس صلح ورسای میان طرفین جنگ برگزار گردید.

سه ماه قبل از تشکیل کنفرانس صلح، کمیسیونی برای گزارش اعمال ضد انسانی در خلال جنگ تشکیل و کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، یونان، لهستان، رومانی، صربستان و ژاپن در آن شرکت داشتند. این کمیسیون در گزارش خود اصطلاحات قوانین بشریت، جرایم علیه قوانین بشریت و نقض قوانین بشریت را به کار برد و نتیجه گیری نمود جنگ با شیوه های وحشیانه یا غیر قانونی در نقض قوانین و عرف رایج جنگ و قوانین اساسی بشریت واقع گردیده است. این کمیسیون در مورد مسئولیت کیفری افراد نتیجه گیری کرد که همه افراد متعلق به کشورهای درگیر در جنگ حتی روسای دولت ها، در صورتی که مرتکب جرائمی علیه قوانین و عرف جنگ یا قوانین بشریت گردند مسئول هستند و مورد پیگرد واقع می شوند بنابراین داشتن پست و مقام عالی در کشور هیچ تفاوتی در اعمال مجازات ایجاد نمی کند.

این کمیسیون تشکیل دادگاه عالی را درخواست نمود و به دو دسته اعمالی که دادگاه می تواند متهمان به جنایات جنگی را به خاطر آن محاکمه کند اشاره کرد :

الف : اعمالی که سبب ایجاد جنگ جهانی گردید و همزمان با شروع جنگ ارتکاب یافت .

ب : نقض قوانین و عرف جنگ و قوانین بشریت

در گزارش کمیسیون عبارت قوانین علیه بشریت به کار رفته بود که دو عضو از اعضاء که نمایندگان دولت آمریکا بودند در برابر آن به مخالفت برخاستند و استدلال کردند ، مفهوم حقوقی جرائم علیه بشریت آن قدر گنگ و مبهم است که نمی توان از آن برای مورد پیگرد قرار دادن متهمان استفاده کرد. اما علیرغم این مخالفت ها ، گزارش کمیسیون این حقیقت را مطرح

کرد که قوانین بشریت وجود دارد و می تواند تعیین و نقض هم بشود و جرایمی را تشکیل می دهد که قابل مجازات هستند.

در گزارش کمیسیون به جرایم ذیل به عنوان جرایمی که در خلال جنگ جهانی اول ارتکاب یافته است و باید مرتکبان آنها مجازات گردند اشاره شده است .

۱- قتل ها و کشتارها ۲- به مرگ کشیده شدن گروگان ها ۳- شکنجه غیرنظامیان ۴- تحمیل گرسنگی به غیرنظامیان از روی قصد و عمد ۵- تجاوز جنسی ۶- ربودن زنان و دختران ۷- اخراج شهروندان ۸- بازداشت غیرنظامیان در وضعیتی غیرانسانی ۹- به کار گرفتن غیرنظامیان در ارتباط با عملیات نظامی دشمن ۱۰- مصادره اموال^۱

مشاهده می گردد که در فهرست فوق ، اکثریت اعمال یاد شده ، عناوینی است که در اسناد بعد از دادگاه نورنبرگ صریحا^۲ در دسته بندی جنایات علیه بشریت قرار می گیرند .^۲ آنچه جرائم علیه بشریت را از سایر جرائم متمایز می سازد این واقعیت است که جنایات علیه بشریت عمل بی رحمانه ای است که دولت یا سازمانی که دسترسی به قدرت سیاسی دارد ، آن را طراحی می کند .^۳

گزارش این کمیسیون مقدمه ای برای انعقاد پیمان صلح و رسای گشت مواد ۲۲۷ الی ۲۳۰ این پیمان درباره مجازات جنایتکاران جنگی و عاملان فجایع جنگ جهانی اول بود .

برطبق این مواد افرادی که در ارتش آلمان مرتکب جنایات جنگی شدند باید به دولت های فرانسه و انگلیس تحویل گردند تا در یک دادگاه نظامی محاکمه شوند .

در ماده ۲۲۹ می توان اشاره نمود که اشخاص متهم به ارتکاب جرائم علیه اتباع یکی از دول متفق در دادگاههای نظامی دولت ذینفع محاکمه خواهند شد که اعضاء آن مرکب از قضات دول متعدد متفق باشند .

۱ - سلیمان زاده ، پری ناز ، پیشین ، ص ۵۵
۲ - حیدر علامه ، غلام ، پیشین ، ص ۲۲
۳ - رابرتسون ، جفری ، پیشین ، ص ۴۵۹

در ماده ۲۳۰ آلمان متعهد شده بود که هر نوع اسناد و اطلاعاتی که در جریان محاکمه مورد نیاز باشد فراهم آورد. اما هیچ دادگاه ویژه ای برای رسیدگی به جنایات فوق تشکیل نشد.^۱ در نوامبر ۱۹۱۹ نمایندگان آلمان در کنفرانس صلح پیشنهاد کردند که متهمان آلمانی را خود در یک دادگاه آلمانی محاکمه کنند و به دادگاه عالی شهر لایپزیک صلاحیت داد که آن افراد را با حضور ناظران متفقین محاکمه و کیفر دهد. سرانجام ابتدا دولت انگلیس و سپس فرانسه با محاکمه افراد در آلمان موافقت کردند.

تشکیل این دادگاه در تکامل حقوق جزای بین الملل مؤثر بود و راه را برای کیفر افرادی که مرتکب جنایات جنگی و علیه بشریت شدند هموار کرد. از نظر کمیت دادگاه لایپزیک کار ناچیزی داشت ولی از نظر کیفیت و سابقه اثری بسیار بزرگ در تحول حقوق بین الملل کیفری بر جای گذارد.^۲

در هر حال این محاکمات فقط آغازی برای محاکمه جنایتکاران جنگی در تاریخ محسوب می شود. محاکمات لایپزیک این اصل را تثبیت کرد که جنایات ارتکاب یافته از سوی افراد در خلال یک جنگ با مجازات در پایان آن همراه خواهد بود.^۳

علیرغم این که کمیسیون ۱۹۱۹ تجربه موفقی نبود، لیکن این کمیسیون نقطه عطف مهمی در امر محاکمه مجرمان جنگی و مجرمانی که مرتکب جرائم علیه بشریت می شوند، محسوب می گشت.

همچنین موفق نبودن تشکیل محکمه بین المللی پیش بینی شده در معاهده ورسای و نیز مفاد معاهده ورسای نقطه عطفی در روند جهانی کردن عدالت کیفری محسوب می شود.^۴

۱ - سلیمان زاده، پری ناز، همان، ص ۵۴

۲ - رضا فیوضی، پیشین، ص ۹۳

۳ - حیدر علامه، غلام، پیشین، ص ۲۴

۴ - میر محمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین المللی، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۵

اولین مقررات در خصوص جرم شناختن یک اقدام بین المللی ماده ۲۲۷ معاهده ورسای بود ،که مسئولیت کیفری مهمترین مقام و نماینده بین مقامات دولتی یعنی یک رئیس دولت را پیش بینی می کرد .^۱

ج- اساسنامه دادگاه نورنبرگ (۱۹۴۵)

در طول جنگ جهانی دوم ، بارها متفقین عزم خود را جهت محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی آلمانی و ژاپنی اعلام کردند .از جمله در کنفرانس دیپلماتیک منعقد در ۲۰ اکتبر ۱۹۴۳ در شهر لندن، کمیسیون جنایات جنگی ملل متحد تأسیس شد و تا پایان مارس ۱۹۴۸ به فعالیت خود ادامه داد . وظیفه اصلی این کمیسیون ، انجام تحقیقات و جمع آوری مدارک راجع به جرایم جنگی و شناسایی مجرمان و شهود و ارائه گزارش به دول بود .

همچنین متفقین ، بارها به دول محور اخطارهای رسمی نمودند و خطرات تجاوز آنها را نسبت به حقوق بشر و دامنه مسئولیت آنان را در این زمینه متذکر شدند .

سرانجام تصمیم نهایی در اوت ۱۹۴۵ در لندن گرفته شد و اساسنامه دادگاه بین المللی در لندن به تصویب رسید .^۲ فعالیت محکمه نورنبرگ بر اساس اساسنامه آن ، محاکمه جنایتکاران اصلی جنگ بود .

تشکیل محکمه نورنبرگ نقطه عطفی در پیگیری جرائم علیه بشریت محسوب می شود . این محکمه از ۸ عضو تشکیل می شد . هر چهار کشور آمریکا ،انگلیس ،فرانسه و شوروی سابق

^۱ . کسسه ، آنتونیو ، حقوق کیفری بین المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند، زهرا موسوی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۴۱۰

^۲ . نظری فرید ، دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۲ ، ص ۱۱

یک عضو اصلی و یک عضو علی البدل معرفی کرده بودند. کیفرخواست ها توسط کمیته ای که از وکلای هر چهار کشور تشکیل می شد صادر می گشت.^۱

موافقت نامه لندن در ۸ اوت ۱۹۴۵ درباره دادگاه نظامی بین المللی ۷ ماده داشت :

ماده یک ضرورت تشکیل دادگاه نورنبرگ، ماده دوم آن، صلاحیت و وظایف دادگاه را به موجب اساسنامه ای که جزء لاینفک محسوب می شد پیش بینی کرد. ماده سوم اقدامات کشورهای امضا کننده، ماده چهار اعزام جنایتکاران به کشورهای محل ارتکاب جرم، ماده پنجم الحاق کشورهای دیگر به موافقت نامه لندن، ماده ششم به صلاحیت دادگاه های ملی و کشورهای متفق در آلمان و سرانجام ماده ۷ مدت اعتبار توافق نامه لندن را اعلام کرد.

به ضمیمه این توافق نامه، اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ قرار داشت که دارای چند ماده مهم می باشد.^۲

بر اساس ماده ۶ اساسنامه، دادگاه نورنبرگ در رسیدگی به جنایات ذیل صلاحیت داشت :

جنایات علیه صلح و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت. بر طبق این ماده جنایات علیه بشریت عبارتند از:

قتل عمد، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب می یابد. اعم از اینکه قبل یا در اثنای جنگ رخ داده باشد یا اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی، در ارتکاب جنایاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت محکمه قرار دارد یا در رابطه با این جنایات اعم از اینکه ارتکاب آنها نقض قوانین داخلی کشور محل ارتکاب محسوب گردد یا خیر. در حقیقت در این ماده دو دسته از جنایات علیه بشریت به رسمیت شناخته شده است؛

۱- دسته اعمال غیر انسانی

^۱ . میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، پیشین، ص ۳۷
^۲ . فیوضی، رضا، پیشین، ص ۱۳۳-۱۳۲

۲- دسته اذیت و آزار

تحلیل های ارائه شده از سوی سازمان ملل چنین ابراز نمود:

ماده (c) ۶ به دو دسته از جنایات علیه بشریت اشاره دارد دسته اول عبارتند از: قتل عمد، ریشه کن کردن، برده ساختن، اخراج که در برابر هر جمعیت غیر نظامی ارتکاب یافته باشد و دسته دوم همان سایر اعمال غیر انسانی که نشان می دهد فهرست اعمالی که صریحا غیر انسانی نامیده شده اند، فهرست بسته ای نیست و شاید محرومیت از تغذیه هم بتواند به عنوان عملی غیر انسانی تلقی گردد.

منظور از واژه یک جمعیت این نیست که تمام جمعیت در معرض ارتکاب جرائم فوق قرار گیرند بلکه منظور این است که فهرست قربانیان باید زیاد باشد حتی نشانگر این مطلب است که جنایت علیه بشریت ممکن است علیه افرادی که در تابعیت با مرتکب شریک هستند و یا علیه جمعیتی از کشوری دیگر مثلا کشوری تحت اشغال صورت گیرد و عبارت بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی به کار رفته در ماده (c) ۶ اساسنامه نورنبرگ تنها به اذیت و آزار مربوط نمی شود بلکه مربوط به کل مصادیقی است که در ماده از آنها نام برده شده است.^۱

منشور نورنبرگ تعقیب جنایات علیه بشریت را به « اجرای یا در ارتباط با هر جرمی در صلاحیت دیوان» مربوط کرد. در نتیجه؛ جنایات بر علیه بشریت باید در « اجرای یا ارتباط با جنایات جنگی یا جنایات بر ضد صلح» ارتکاب می یافت.^۲

ماده ۷ اساسنامه نورنبرگ آشکارا اصل مصونیت ناشی از حاکمیت که آمریکایی ها در کنفرانس ورسای بر برخورداری رهبران نظامی و سیاسی از آن پا فشاری می کردند را رد کرده است.

^۱ . حیدر علامه، غلام، پیشین، ص ص ۳۶-۳۷
^۲ . کیتی، چاپساری، کریانگ ساک، پیشین، ص ۲۷

در اساسنامه نورنبرگ آمده است کسی که مرتکب اعمال مجرمانه می شود نمی تواند بهانه دستورات مافوق یا نظریه عامل دولت بودن را، عذر اعمال خویش قرار دهد. متهمان اصلی یعنی کسانی که به مناصب و طبقاتی تعلق داشتند که دست خود را به خون آلوده نمی کردند و خوب می دانستند از افراد کم اهمیت چگونه به عنوان ابزار استفاده کنند.

از روح اساسنامه بر می آید که افراد به خاطر اطاعت از قوانین داخلی که دولت در وضع آن از حدود صلاحیت خود تجاوز کرده و مقررات بین المللی را نادیده گرفته است مسئولیت بین المللی دارند. اهمیت این مورد از این باب است که بر این اساس می توان افراد را در سطوح مختلف از سربازان ساده تا رهبران، در صورت ارتکاب جنایت علیه بشریت مورد تعقیب قرار دارد.

ماده ۸ اساسنامه آورده است که این واقعیت که متهمان به دستور دولت یا افراد مافوق عمل کرده اند نمی تواند مسئولیت را از دوش آنها بردارد البته ممکن است جز عوامل تخفیف دهنده مجازات به حساب آید. رهبران نازی محاکمه شده در نورنبرگ درجه داران عالی رتبه ای بودند که دستورات ارتکاب جنایات را داده بودند که نمی توانست از آنان سلب مسئولیت شود.^۱ در مجموع اساسنامه نورنبرگ روند مقررات بین المللی را دستخوش دگرگونی ساخت. در عمل دادگاه نورنبرگ یک دادگاه نمایشی بود. نابرابری ها در آن بسیار بود. دادستان ها و قضات به کشورهای متفق تعلق داشتند و متهمان و وکلای آنان آلمانی بودند که در فضای خصومت آمیز دادگاه از تسهیلات محدودی برای تدارک مدارک و دفاع برخوردار بودند.

با وجود نارسایی ها، دادگاه نورنبرگ در توسعه مقررات بین المللی حقوق بشر نقش چشمگیری داشت. اجرای عدالت در حق متهمان و بر ملا شدن حقیقت هیچ گاه با اعدام متهمان

^۱. حیدر علامه، غلام، پیشین، ص ۴۴ - ۴۳

حاصل نمی شد. در دادگاه نورنبرگ از هیات منصفه خبری نبود اما به متهمان اجازه دفاع، داشتن وکیل، ترجمه پرسش ها و در اختیار گرفتن کپی اسناد علیه متهمان داده شده بود.^۱

دادگاه نورنبرگ به این دلیل موفق بود که در مجرمیت اغلب رهبران نازی، تردیدی به خود راه نداد و آنهایی را که جرم شان اثبات شدنی نبود تبرئه کرد. عدالت دادگاه نورنبرگ، عدالت فاتحان بود اما نه به معنای منفی آن، بلکه به این معنی که پیروزی متفقین زمینه اجرای عدالت را در مورد افراد که مستحق آن بودند، فراهم کرده بود.^۲

دادگاه نورنبرگ کاری بزرگ انجام داد و آن لغو مصونیت ناشی از حاکمیت در جهت حفظ مصالح بشریت بود. این دادگاه جنایت علیه بشریت را وضع نمود ولی برای عاملان آن مجازات های غیر انسانی و ضد بشری قائل شد.

اصل مهم در اساسنامه نورنبرگ اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری بود. دادگاه نورنبرگ مدعی بود که حقوق بین الملل عرفی را برای تفسیر اساسنامه نورنبرگ به کار می گیرد که در آن زمان قواعد حقوق بین الملل عرفی در ارتباط با جنایات جنگی می توانست وجود داشته باشد اما مطمئناً در ارتباط با جنایات علیه بشریت یا صلح وجود نداشت.^۳

تعریفی که ماده ۶ اساسنامه از جنایات علیه بشریت ارائه داد، آن را عملی غیر انسانی با آزار و شکنجه تلقی کرد که به دنبال هر جنایتی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه قرار داشت یا با چنین جنایتی مرتبط بود، ارتکاب یافته باشد.^۴

دادگاه نورنبرگ، در توسعه مقررات بین المللی حقوق بشر نقش مهمی داشته است. دلایل این نقش آن است که جرائم علیه بشریت در اساسنامه آن به تفصیل آورده شده است و دیگر اینکه

^۱ . سلیمان زاده، پریناز، پیشین، ص ۴۷

^۲ . رابرتسون، جفری، پیشین، صص ۳۹۶ - ۳۹۵

^۳ . پری ناز سلیمان زاده، پیشین، ص ۴۷

^۴ . سلیمی مقدم، مهدی، مسئولیت بین المللی دولت ها در نظام کیفری بین المللی، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی) ۱۳۸۲، ص ۷۶

عمل دادگاه با دلایل معتبر و پذیرفتنی اثبات کرد که چنین جرایمی به دستور برخی متهمان انجام شده است.^۱

از نظر حقوقی محکمه نورنبرگ عاری از انتقاد نیست. شاید بهتر بود سازمان ملل متحد محکمه ای با قضات آلمانی و کشورهای بی طرف تشکیل می داد یا آن را به دیوان دادگستری لاهه می سپرد.^۲

دادگاه نورنبرگ حقوقی را اعمال کرده است که بعد از اعمال جنایتکارانه وضع شده اند. اصل مسلم آن است که هیچ جرمی بدون قانون وجود ندارد و در این دادگاه خلاف این اصل عمل شده است.^۳

در هر حال اساسنامه نورنبرگ با وجود نقاط قوت و ضعف توانست تاثیر بسیار مهمی در حفظ حقوق بشر، مجازات عاملان ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت داشته باشد. ایجاد این محکمه چند ملیتی و موقت نقطه آغاز تفکر به انسانهای مورد ستم واقع شده و قربانی خودکامگی بوده است و توانست نقطه آغازی برای بیشتر اندیشیدن به بشریت باشد.

اصول منشور نورنبرگ مدتی بعد از سوی کمیسیون حقوق بین الملل دسته بندی و از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ به رسمیت شناخته شدند. این اصول عبارتند از:

۱- هر کس مرتکب جرمی شود یا در ارتکاب عملی که به موجب حقوق بین الملل جرم محسوب می شود همکاری کند، مسئول و مجازات خواهد شد.

۲- این حقیقت که حقوق داخلی عملی را که یک جرم بین المللی است مجازات نمی کند مرتکب چنین جرمی از مسئولیت به موجب حقوق بین الملل معاف نخواهد شد.

^۱ . رابرتسون ، جفری ، پیشین ، ص ۳۰۷

^۲ . کیتی چایساری کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۴۴

^۳ . حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین المللی، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷ - ۱۸۸

۳- این حقیقت که شخصی مرتکب جرم بین المللی شده است ، به عنوان رئیس دولت یا مقام دولتی عمل کرده است او را از مسئولیت به موجب حقوق بین الملل معاف نمی کند یا باعث تخفیف مجازات او نخواهد شد .

۴- این امر که شخصی بر اساس دستورات دولت یا مقام مافوق خود عمل کرده ، او را از مسئولیت به موجب حقوق بین الملل معاف نمی کند . با این حال چنانچه عدالت اقتضاء کند ، ممکن است در تخفیف مجازات مد نظر قرار گیرد .

۵- هر شخص متهم به جرم به موجب حقوق بین الملل ، حق محاکمه عادلانه بر اساس حقایق (جنبه های ماهوی) و قوانین (جنبه های شکلی) را دارد .

۶- از این پس جرایم زیر به عنوان جرایم بین المللی قابل مجازات هستند :

الف- جنایات علیه صلح ب : جنایات جنگی ج : جنایات علیه بشریت^۱

د- اساسنامه دادگاه توکیو (۱۹۴۵)

بعد از تسلیم ژاپن در جنگ جهانی دوم، متفقین تصمیم گرفتند تا جنایتکاران جنگی ژاپن را تعقیب و مورد مجازات قرار دهند. این تصمیم ناشی از منشور توکیو بود که بر مبنای عهد نامه ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن تنظیم شده بود. وظیفه این دادگاه رسیدگی به جرایم مجرمین اصلی جنگ بود.^۲

اساسنامه دادگاه توکیو بر مبنای قواعد و تجربیات اساسنامه نورنبرگ توسط ژوزف کنان دادستان کل آمریکا تدوین و با فرمانی توسط ژنرال مک آرتور جهت اجرا به کشورهای شرکت کننده در جنگ علیه ژاپن ابلاغ شد.

^۱ . کیتی چاپساری ، کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۲۸
^۲ . نظری ، فرید ، پیشین ، ص ۱۱

به موجب ماده یک این اساسنامه یک دادگاه نظامی برای خاور دور به منظور دادرسی جنایتکاران بزرگ جنگی و کیفر آنها تشکیل می شود. محل دائمی دادگاه شهر توکیو پایتخت کشور ژاپن است.

به موجب ماده ۲، رئیس دادگاه را فرمانده نیروهای متفق از بین قضات معرفی شده انتخاب می کند. به موجب ماده ۴، آرا دادگاه با اکثریت قضات حاضر صادر و در مواردی که تعداد آرای موافق و مخالف برابر باشند رای رئیس دادگاه تعیین کننده خواهد بود.^۱

براساس ماده ۵ اساسنامه، سه دسته از جنایات مشمول رسیدگی در محکمه توکیو دانسته شده است: جنایات علیه صلح^۲، جنایات جنگی^۳، جنایات علیه بشریت.^۴

جنایات علیه بشریت به عنوان یکی از جنایات در تحت صلاحیت محکمه، چنین نام برده شده است:

قتل عمد، به بردگی گرفتن، ریشه کن کردن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که قبل یا در اثنای جنگ ارتکاب یافته باشد یا اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی یا نژادی در ارتکاب جرایمی که در رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه قرار دارد یا در رابطه با این جرایم اعم از اینکه در ارتکاب آنها نقض قوانین داخلی کشور محل ارتکاب محسوب گردد یا خیر.

همچنین رهبران، سازمان دهندگان و محرکان و آنهایی که در شکل گیری یا اجرای طرح کلی یا توطئه برای ارتکاب هر یک از جرایم فوق دست داشته باشند به خاطر همه اعمال انجام شده از سوی هر شخصی که انجام یافته باشد، مسئول هستند.

در ماده ۶ اساسنامه توکیو آمده است که نه سمت رسمی و نه مقام و نه عمل به دستور مافوق به خودی خود رافع مسئولیت متهم نبوده و ممکن است از موارد کیفیات مخففه محسوب شود.

^۱ . سلیمان زاده پری ناز ، پیشین ، ص ۵۷

^۲ . Crimes Against Peace
^۳ . War Crimes
^۴ . Crimes Against Humanity

ماده ۷ تاکید می کند که تصمیمات دادگاه نباید مغایر با اصول این اساسنامه باشد.

در ماده ۱۶ مقرر شد که دادگاه می تواند متهمانی را که جرم آنها ثابت شود به کیفر اعدام یا زندان محکوم کند.

در مقایسه دادرسی و احکام این دو دادگاه معمولاً رویه دادگاه نورنبرگ را بسیار عادلانه تر از محکمه توکیو دانسته اند ولی هر دو محکمه مسئولیت کیفری شخصی را پذیرفته و معافیت ها و دفاعیاتی مثل اطاعت از اوامر مافوق را رد کرده اند و از همه مهمتر هر دو وجود جنایات علیه بشریت را به رسمیت شناخته اند.^۱

ایراداتی به محکمه توکیو وارد شده است که مهمترین آن این است که قضات دادگاه در عمل هم قاضی و هم متهم کننده هستند یعنی ریاست بی طرفی و اجرای عدالت و قانون در دادگاه توکیو در پرده شک و ابهام قرار دارد. دادگاه توکیو یک دادگاه انتقامی بود که دولت های پیروز در جنگ برای مجازات کشور شکست خورده تأسیس کردند.^۲

دادگاههای نورنبرگ و توکیو از جنبه های بسیاری حائز اهمیت بودند . اول انحصار صلاحیت کیفری در خصوص جرایم بین المللی مثل جرایم جنگی را که تا آن زمان در دست دولتها بود ، شکستند . برای اولین بار نهاد های غیر ملی به منظور تعقیب و مجازات جرایم بین المللی تاسیس شدند . دوم ، جرایم جدید و مجازات های آنها در توافق لندن پیش بینی شد ، یعنی جرایم علیه بشریت و جرایم علیه صلح . قطع نظر از اینکه این اقدام ناقض اصل قانونی بودن جرائم بوده باشد یا خیر . سوم ، اساسنامه های نورنبرگ و توکیو که متفقین تاسیس کردند موجب پیشبرد قواعد حقوق بین الملل شدند ، مثل نادیده گرفتن دفاع « اطاعت از اوامر مافوق » و مسئولیت سران دولت . نهایتاً تاثیر در کار انانی که در پی ایجاد یک نظام دائمی و موثر

^۱ . علامه حیدر ، غلام، پیشین، ص ۵۱ - ۵۰

^۲ . فیوضی ، رضا ، پیشین ، ص ۲۱۹

کیفری بین المللی بودند ، داشت^۱ . عبارت جنایات علیه بشریت در منظور هر دو دادگاه به کار رفت و جنبه قانونی و بین المللی به خود گرفت .

از میراث دادگاه نورنبرگ برای تاسیس دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا به منظور محاکمه ی مرتکبان جنایات علیه بشریت استفاده شد^۲ .

۲- اسناد اخیر در حقوق کیفری بین المللی

از دهه ۱۹۷۰ به بعد که مطالعات حقوق بشری از وزن بالایی در دیدگاه های حقوق بین المللی بر خوردار شده است به تبع آن اسناد متفاوتی نیز در این ارتباط از سوی نهاد های بین المللی ثبت شده است . تحقیق و تفحص در هر یک از این اسناد مذکور می تواند در رسیدن به اهداف این پایان نامه مثبت ارزیابی شود .

الف: تأثیر دادگاه یوگسلاوی سابق در حقوق کیفری بین المللی

شورای امنیت سازمان ملل متحد که به موجب منشور مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عهده دارد، در اجرای این مسئولیت سنگین از اختیارات وسیعی نیز برخوردار می باشد.

در این زمینه مقررات فصل هفتم منشور اساس کار واقعی شورا به حساب می آید . در چارچوب این فصل شورای امنیت همچون مجری نظم عمل می کند.

ماده ۳۹ منشور فصل هفتم را می گشاید و شرایطی را که شورای امنیت می تواند به موجب آنها از اختیارات خود استفاده نماید معین می کند. براساس این ماده شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود و یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی اقداماتی را برطبق مواد ۴۱ تا ۴۲ منشور اتخاذ نماید.^۳

^۱ . کسسه ، آنتونیو ، پیشین ، ص ۴۱۵

^۲ . رابرتسون ، جفری ، پیشین ، ص ۲۲

^۳ . نظری فرید ، پیشین ، ص ۱۹

«روند فروپاشی دولت فدرال یوگسلاوی با اعلام استقلال دو جمهوری اسلوونی و کرواسی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ آغاز شد و ایجاد دو دولت جدید توسط دولت مرکزی و دول اروپایی مورد تأیید قرار گرفت. در اول مارس ۱۹۹۲ مردم بوسنی و هرزگوین نیز استقلال خود را اعلام کردند و بلافاصله نبردهای خونین و دامنه داری بین مسلمانان از یک طرف و صرب های مقیم این ناحیه آغاز شد. در مقابل و قایع ضد انسانی، سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه های گوناگون صرب ها را از ادامه اعمال غیر انسانی و اخلاقی بر حزر داشت. سرانجام شورای امنیت با صدور قطعنامه ۸۰۸ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ خواستار یک دادگاه بین المللی به منظور محاکمه اشخاصی که از تاریخ ۱۹۹۱ در قلمرو یوگسلاوی سابق مرتکب جنایت های جنگی و ضد انسانی شده اند، شد. در کمتر از سه ماه بعد باروبه فزونی گذاشتن جنایات صرب ها در ۲۵ ماه مه ۱۹۹۳ اساسنامه دادگاه تشکیل شد.^۱

صلاحیت موضوعی دادگاه عبارت است از حق تعقیب اشخاص حقیقی مسئول نقض کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو مربوط به حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین المللی، نقض های قوانین یا عرف های جنگی، نسل کشی و جنایات علیه بشریت، چنانچه در یک مخاصمه مسلحانه ارتکاب یافته باشد، که بی تردید بخشی از حقوق بین الملل عرفی به شمار می روند. در صورتی که یک طرف مخاصمه در زمان ارتکاب جرایمی که به او منتسب است، به معاهده خاصی متعهد نباشد، لازم است دادگاه یوگسلاوی سابق، در مورد آن کشور حقوق بین الملل عرفی را اجرا کند، برای اینکه اصل قانونی بودن جرایم نیز مورد خدشه قرار نگیرد.^۲

در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق اصطلاح جرایم علیه بشریت مورد اشاره قرار گرفته است. تشکیل این محکمه از آن جهت که محکمه طرف پیروز در جنگ نبوده و به مفهوم دقیق

^۱ . سلیمان زاده، پیشین، ص ۱۲۹
^۲ - کیتی چایساری، کریانگ ساک، پیشین، ص ۳۱

تری، محکمه بین المللی محسوب شده و حتی در اثنای درگیریها تشکیل شده، نقطه عطف مهمی در رسیدگی به جرائم علیه بشریت محسوب می گردد.^۱

علت اصلی تاسیس دادگاه یوگسلاوی سابق این بود که این دادگاه حداقل با مجازات برخی از مرتکبان جرائم علیه بشریت، به فرآیند صلح کمک کند.^۲

«اشخاص غیر نظامی مسلمان و کروات در بوسنی بنا به دلایل ملی، سیاسی و مذهبی در سراسر جمهوری بوسنی و هرزگوین، مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. هزاران تن بازداشت شدند و در آن مراکز در معرض سوء استفاده های جسمی و روانی گسترده قرار گرفته و در شرایط غیرانسانی نگه داشته می شدند. آنان مورد قتل قرار گرفته، مجروح شده و یا عملاً شرایطی را بر آنان تحمیل می کردند که موجب نابودی فیزیکی آنها شود.

این دیوان برای تعقیب اشخاصی که مسئول نقض جدی حقوق بشر دوستانه بین المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ می باشند، در ۱۱ فوریه ۱۹۹۴ قواعد دادرسی خود را تصویب کرد.^۳

ماده یک اساسنامه این دادگاه به صلاحیت این محکمه بین المللی می پردازد و به دادگاه اختیار رسیدگی به جرائم اشخاصی را که مسئول تخلفات عمده ارتکاب یافته از حقوق بشر دوستانه بین المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ به بعد بوده اند را می دهد.

ماده ۲ به نقض های فاحش مقررات کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو اشاره می کند که کسانی که دست به ارتکاب نقض های فاحش مفاد کنوانسیون های مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ زده یا دستور ارتکاب آن را داده باشند، تحت تعقیب قرار می گیرند از جمله آنها :

الف) کشتار عمدی ب) شکنجه یا رفتار غیر انسانی از جمله آزمایش های زیست شناختی ج) وارد آوردن عمدی رنج عظیم یا صدمه جدی به سلامت یا تمامیت جسمانی د) تخریب و

۱. میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، پیشین، ص ۴۳

۲. رابرتسون، جفری، پیشین، ص ۴۳۶

۳. میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، همان، ص ۱۱۳-۱۰۵

تصاحب گسترده اموال به صورت غیر قانونی و بی محابا (ه) واداشتن اسیر جنگی به خدمت در صفوف قوای نیروی دشمن و) محروم کردن عمدی اسیر جنگی از حقوق مربوط به دادرسی قانونمند و عادلانه (ز) بیرون راندن یا انتقال غیر قانونی یا حبس غیر قانونی فرد غیر نظامی (ح) به گروگان گرفتن غیر نظامیان.

ماده ۵ اساسنامه مربوط به جنایات علیه بشریت است و دادگاه بین المللی اختیار دارد اشخاصی را که مسئول جنایات ذیل بوده اند مشروط بر اینکه ارتکاب جرم در خلال منازعه مسلحانه چه با خصیصه داخلی^۱ و چه بین المللی^۲ صورت گرفته و متوجه هرگونه جمعیتی غیر از نظامیان باشد؛ تعقیب کند :

الف) قتل عمدی ب) نابود سازی ج) به بردگی گرفتن د) بیرون راندن ه) به اسارت گرفتن و) شکنجه ز) هتک ناموس به عنف ح) انواع زجر و آزار به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی ط) سایر اعمال غیر انسانی^۳

این ماده ، مقررات ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ را که عبارات آن کم و بیش تکرار ماده ۵ اساسنامه دادگاه توکیو است ، با تغییرات جزئی لازم نقل کرده است . در اینجا شکنجه و حبس و هتک ناموس که در اساسنامه های نورنبرگ و توکیو تصریح نشده بود ، افزوده شده است . ماده ۵ اساسنامه مورد بحث ، دامنه مفهوم « جنایات بر علیه بشریت » را تا حد زیادی بسط می دهد ، اما این امر در سیر تحول حقوقی صورت گرفته است .^۴

دادگاه یوگسلاوی در خصوص ارتکاب جرم در خلال منازعه مسلحانه در رای تادیچ چنین اعلام داشته است : « ماده ۵ اساسنامه ناظر بر جنایات علیه بشریت است و به دیوان نسبت به برخی اعمال ارتكابی در زمان در گیری مسلحانه صلاحیت تفویض کرده است . لزوم ارتباط با

^۱. Internal Armed Conflict

^۲. International Armed Conflict

^۳ . کیتی شیابزری ، کریانگ ساک ، پشین ، ص ۶۳۰ - ۶۲۷
^۴ . رحیمی ، مصطفی ، دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق ، مجله حقوقی شماره ۱۸ و ۱۹ ، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران ، ۷۴-۱۳۷۳ ، ص ۲۱۲

در گیری مسلحانه شبیه ماده ۶ منشور نورنبرگ است که صلاحیت دیوان را به جنایت بر علیه بشریت که قبل و یا در حین جنگ رخ بدهد محدود کرده است. البته صلاحیت دیوان نورنبرگ از این هم محدود تر بود، زیرا لازم بود که جنایات بر علیه بشریت در " اجرای یا در ارتباط " با جنایات جنگی یا علیه صلح رخ داده باشد.^۱ «

دادگاه با این رای خود که طبق قاعده ی پذیرفته شده ی حقوق بین الملل عرفی، جرایم علیه بشریت، به در گیری مسلحانه بین المللی یا احیاناً هر نوع در گیری دیگری اختصاص ندارد، عملاً محدودیت کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو را کنار گذاشت.^۲

این دادگاه نسبت به اشخاص حقیقی صلاحیت دارد (ماده ۶)، در ارتباط با مواد ۲ تا ۵ اساسنامه هرکس مرتکب طراحی، تحریک، صدور دستور یا مباشرت شده یا به هر شکل دیگری در طراحی، فراهم ساختن مقدمات یا اجرای جنایت معاونت نموده باشد، شخصاً مسئول جرم مزبور خواهد بود. مقام رسمی هیچ متهمی او را از مسئولیت کیفری بری نمی سازد و موجب تخفیف مجازات هم نمی گردد حتی اجرای این جنایات توسط افراد مأمور، موجب معافیت مافوق از مسئولیت کیفری نبوده و حتی از اجرای دستور یک دولت یا مقام مافوق هم موجب معافیت شخص مأمور از مسئولیت کیفری نیست (ماده ۷). از نظر صلاحیت مکانی دادگاه، سرزمین جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی اعم از قلمرو زمینی، هوایی و آبهایی سرزمینی و از نظر صلاحیت زمانی دربرگیرنده مقطع زمانی خاصی از اول ژانویه ۱۹۹۱ است. این دادگاه مطابق ماده ۹ صلاحیت موازی با محاکم ملی از حق تقدم برخوردار است. مطابق ماده ۱۰ از اصل منع محاکمه مجدد پیروی کرده است.

در مورد حقوق متهم در ماده ۲۱ آمده که همه افراد در این دادگاه با هم برابر هستند. رسیدگی بصورت منصفانه و علنی انجام می شود..

۱ - دیهیم، علیرضا، پیشین، ص ۶۸
۲ - رابرتسون جفری، پیشین، ص ۴۰۶

مجازات در اساسنامه این دادگاه منحصر به مجازات زندان خواهد بود^۱. در نتیجه نهایی عملکرد دادگاه لاهه را درباره توسعه مقررات بشر دوستانه تا زمان تجزیه یوگسلاوی، می توان به شرح ذیل خلاصه کرد :

۱- جرایم علیه بشریت^۲ اعمالی خطرناک و غیر انسانی است که به عنوان بخشی از حمله همه جانبه یا منظم، علیه جمعیت غیرنظامی براساس انگیزه های سیاسی، نژادی، مذهبی انجام می شود. این جرائم ممکن است در زمان صلح یا در هنگام جنگ رخ دهد.

۲- جرائم جنگی^۳ یعنی نقض و مقررات عرفی جنگ که از آن به مقررات بشر دوستانه بین المللی تعبیر می شود و شامل کاربرد روش های غیر قانونی جنگ علیه دشمن یا غیر نظامیان در درگیری های مسلحانه بین المللی یا داخلی می شود .

۳- نقض آشکار کنوانسیون ژنو بر اثر رفتار غیر قانونی با گروه های خاصی از جنگ جویان که تنها در زمان جنگ های بین المللی یا داخلی صادق است.

۴- نسل کشی ، هم به موجب حقوق عرفی و هم به موجب قراردادهای قابل پیگیری، اعم از آنکه در زمان جنگ داخلی یا بین المللی یا در زمان صلح انجام گرفته باشد، جرم علیه بشریت محسوب می شود.

یکی از دستاوردهای دادگاه لاهه این بود که تجاوز جنسی را، نه تنها به عنوان یکی از پیامدها و عوارض جنگ، بلکه به شرطی که در مقیاس وسیع و با هدف از پیش تعیین شده انجام گرفته باشد، به عنوان جرم جنگی و جنایات علیه بشریت معرفی و خواستار تعقیب مرتکبان آن شد.

اگرچه جرائم علیه بشریت به علت ویژگی گسترده بودن یا سازمان یافته بودن آن، با جرائم جنگی معمولی علیه افراد تفاوت دارد، یک عمل منفرد هم در صورتی که با حمله گسترده یا سازمان یافته به غیر نظامیان ارتباط یابد، تحت عنوان جرم علیه بشریت توصیف می شود. این

^۱ . کیتی شیایزری، کریانگ ساک، پیشین، ص ۶۴۵-۶۳۱

^۲ . Crimes Against Humanity

^۳ . War Crimes

جرائم وجدان بشریت را جریحه دار می کند و دخالت جامعه بین المللی را مجاز می سازد، زیرا جرائم مزبور اعمالی فردی و اتفاقی نیست بلکه ناشی از تلاشی آگاهانه برای حمله به یک جمعیت غیرنظامی است. جنگ بالکان بیش از ۷ سال طول کشید و منجر به نابودی ۲۵۰ هزار انسان گردید.^۱

تشکیل دادگاه یوگسلاوی سابق برای جهان قدم بسیار بزرگی در راه نیل به جامعه جهانی بود که عدالت و شئون انسانی در آن مورد احترام با شد. در حقیقت تشکیل این دادگاه، این امر مهم را اثبات کرد که اگر افرادی مرتکب جنایات علیه بشریت گردند، بی محاکمه و مجازات نمی مانند و از این طریق آلامی هم که در قربانیان و خانواده های آنان به وجود آمد تا حدودی آرام گرفت. حال به محاکمه اشخاصی که در دادگاه تحت محاکمه قرار گرفته اند می پردازیم :

۱- قضیه تادیچ:^۲

نخستین جلسه محکمه برای تادیچ، فرمانده ارتش صرب های بوسنی و هرزه گوین در ماه مه ۱۹۹۶ تشکیل گردیده است. یکی از مشهورترین آراء دیوان در زمینه انواع مختلف جرایم بین المللی در قضیه تادیچ می باشد. در این قضیه ناپیدی اجباری نیز وجود دارد. یکی از شاکیان ادعا داشت که همسر و سه فرزند او به فرمان این شخص ناپدید گردیده اند و از سال ۱۹۹۲ هیچ گونه اطلاعی از سرنوشت آنها وجود ندارد^۳ این دادگاه تادیچ را به قتل و

^۱ . جفری رابرتسون، پیشین، ص ۴۳۱-۴۰۶

^۲ . Tadic Case

^۳ . اخلاقی، سکینه، مبانی محاکمه سران طالبان از منظر اسناد بین المللی، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۹۲

گشتار عمدی و سایر اعمال غیر انسانی متهم و محاکمه کرد و ناپدید شدگی اجباری را جنایتی بر اساس حقوق بین الملل عرفی دانست.^۱

۲- قضیه پالیس :^۲

در جولای سال ۱۹۹۵ آقای پالیس برای مذاکره به منطقه زیبا در بخش صرب نشین وارد می شود و در مقابل سربازان سازمان ملل و خیرنگاران دستگیر می شود و از آن زمان هیچ اطلاعی از او در دست نمی باشد .

دیوان علاوه بر محکوم نمودن این عمل اولاً خواستار تعیین وضعیت این فرد گردید و ثانیاً مبلغ ۵۰ هزار دلار به عنوان غرامت تعیین نمود .^۳

۳- قضیه آودو واسما پالیک علیه جمهوری صربستان

این پرونده مربوط به ناپدیدشدگی یک افسر مشهور ارتش بوسنی و هرزه گوین به نام آقای آودو لیک می باشد . آقای پالیک در جولای ۱۹۹۵ به وسیله سربازان صرب ، به زور و در برابر دیدگان نیروها و ناظران حافظ صلح سازمان ملل و به دستور ژنرال راتکو ملادیچ^۴ دستگیر شد ، پس از آن مقامات صرب اعلام کردند که از دستگیری و بازداشت آقای پالیک اطلاع ندارند . درخواست رسیدگی توسط همسر وی در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ از سوی خود و شوهرش ارسال شد . دفتر حقوق بشر بوسنی و هرزه گوین (در یوگسلاوی سابق بسیاری از ناپیدی های اجباری توسط عاملین غیر دولتی انجام می شد، گروه کاری حقوق بشر قادر به رسیدگی این پرونده ها نبود. بنابراین کمیسیون آوریل ۱۹۹۴ «فرآیند ویژه افراد گم شده در یوگسلاوی سابق» را بوجود آورد. لازم به توضیح است که حقوق بین الملل هر يك از طرفین

¹. Tadic Case , Case No. IT – 94 – 1 – T , Decision On The Defence Motion For Inter Locutory Appeal , 7 May 1997, Para , 595
به نقل از مریم نوروزی ، پیشین ، ص ۶۲

². Palic Case

³. Case No . Ch / 22 / 3196 , Merits . 11 Jan 2001.

به نقل از جبران رحمانیان ، پیشین ، ص

۱۰۵

⁴. Ratko Mladic

مخاصمه را مکلف می سازد تا در زمانی که شرایط اجازه می دهد و بلافاصله پس از پایان مخاصمات به جستجوی افرادی بپردازند که بر اساس گزارش طرف مخاصمه مفقود گردیده اند. فرآیند ویژه افراد گم شده توانست موارد معدودی سرنوشت و محل ناپدید شدگان را معلوم کند) پس از رسیدگی نقض مواد ۲ (حق حیات) ۳ (ممنوعیت شکنجه) و ۵ (حق آزادی و امنیت) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد آقای پالیک و نقض مواد ۳ و ۸ (حق محترم بودن حریم خصوصی و زندگی خانوادگی) را در مورد همسرش تشخیص داد . در مورد نقض ماده ۳ ، دفتر به موارد رسیدگی شده در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد اشاره کرد که حبس طولانی افرادی را به عنوان رفتاری غیر انسانی و تحقیر کننده شناخته بود . دفتر به صربستان دستور داد تا پیگیری کامل جهت کشف تمام حقایق مربوط به سرنوشت پالیک از روز ناپیدی را به عمل آورد و همچنین جبران خسارت برای پالیک و همسرش مقرر نمود .^۱

۴- قضیه دردو آنکوویک علیه فدراسیون بوسنی و هرزگه گوین

مسأله حق اعضا خانواده قربانی در دانستن حقیقت سرنوشت و موقعیت فرد ناپدید شده در پرونده اشاره شده نیز مورد بررسی قرار گرفته است . در این پرونده خواهان هیچگونه اطلاعی از دخترش ، شوهر او و دو پسر آنها نداشت . خانواده او صرب بوسنیایی بودند و در تابستان ۱۹۹۲ از خانه شان در کنجیک^۲ توسط افراد مسلح یونیفرم پوش ربوده شده و با شلیک گلوله از پای درآمدند . در آن موقع کنجیک تحت کنترل ارتش بوسنی و هرزگه گوین بود . شاکای شایعاتی در مورد کشته شدن دخترش و خانواده او شنیده بود . در ژانویه ۱۹۹۹ مطلع شد که در سال ۱۹۹۲ دو مرد به خاطر کشتن خانواده دخترش دستگیر شده بودند . او شکایتی فقط از سوی خود ارسال داشت و اظهار نمود ، مقامات از روی عمد از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ اطلاعات مربوط به سرنوشت دخترش را در اختیار او نگذاشته بوند که این امر آزار روحی

^۱. Palic . v . Repuplika srpska , Case No.Ch/99/3196, Decision On Admissibility Of January2001 . ص ۹۶-۹۷ ، پیشین ،

^۲. Konjic

برایش داشته است . دفتر حقوق بشر بوسنی و هرزه گوین در این قضیه تشخیص داد که نگرانی ، تشویش و اندوه ایجاد شده برای خواهان ناشی از کوتاهی دولت مسئول در پیگیری برای خانواده او رفتار غیرانسانی و خوار کننده را تشکیل می دهد . بنابراین دولت فدرال نقض ماده ۳ (ممنوعیت شکنجه) کنوانسیون ، به پرداخت ده هزار مارک آلمان به عنوان جبران زبان معنوی محکوم کرد .^۱

ب - تاثیر دادگاه رواندا در حقوق کیفری بین المللی

از سال ۱۹۹۰ کشور رواندا شاهد ارتکاب یکی از بدترین انواع نسل زدایی بوده است . برای اولین بار در تاریخ ، مردم عادی در سطحی گسترده بر اساس تشویق های رژیم به قتل و تجاوز به هم وطنان ، سوزاندن خانه ها و غارت اموال آنها پرداختند .

در ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ ، دبیر کل سازمان ملل متحد طی نامه ای به شورای امنیت ، نظر آن شورا را به این مشکلات و جنایات جلب کرد و در ۱۷ مه ۱۹۹۴ شورا از دبیر کل خواست ، در مورد نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی در رواندا به شورا گزارش دهد . دبیر کل در ۳۱ مه ۱۹۹۴ به شورای امنیت گزارش داد که اطلاعات موجود نشانگر تحقق نسل زدایی در رواندا است . در اوائل ژانویه ۱۹۹۴ شورا ضمن ابراز نگرانی از تداوم نسل زدایی ، از دبیر کل خواست که نسبت به تشکیل یک کمیسیون خبرگان جهت ارائه گزارش های لازم اقدام عاجل مبذول دارد .

در ۱۰ اوت ۹۴ رئیس شورای امنیت از موضع دولت رواندا دایر بر تشکیل یک محکمه بین المللی برای محاکمه مجرمین حمایت کرد و از دولت مذکور خواست افرادی که مایل به بازگشت به کشور هستند با انتقام جویی مواجه نشوند . در اکتبر ۱۹۹۴ ، کمیسیون خبرگان گزارش داد افرادی از هر دو جناح درگیر در فاصله زمانی ۶ آوریل تا ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۴ ،

¹. Unkovic v . Federation Of Bosnia And Herzogovina , Case No . Ch / 22 / 2150 , Decision On Admissibility And Merits Of 2 November 2001 به نقل از ایمان عطری ، پیشین ، ص ۹۸-۹۷

مرتکب نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی ، مخصوصاً تعهدات مندرج در ماده ۳ مشترک چهار کنوانسیون ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و پروتکل دوم الحاقی در مورد حمایت از قربانیان نبردهای مسلحانه داخلی مصوب ۸ ژوئن ۱۹۷۷ و مرتکب جرایم علیه بشریت شده اند .

شورای امنیت با توجه به فصل ۷ منشور ملل متحد و درخواست دولت رواندا نسبت به ایجاد محکمه ای اقدام نمود تحت عنوان محکمه کیفری بین المللی برای تعقیب اشخاصی که متهم به ارتکاب نسل زدایی و سایر موارد نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی در سرزمین رواندا بودند^۱ .

صلاحیت دادگاه رواندا ناظر به تعقیب افرادی است که از اول ژانویه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ مرتکب جنایت نسل زدایی ، جنایت بر ضد بشریت ، نقض ماده ۳ کنوانسیون های ژنو در مورد حمایت از قربانیان جنگ و پروتکل دوم الحاقی ۸ ژوئن ۱۹۷۷ و تعقیب آن دسته از اتباع رواندا که مرتکب نسل زدایی و تخلفات دیگر در سرزمین های همسایه گردیدند ، می باشد . دادستان این دادگاه با دادگاه یوگسلاوی سابق مشترک است .

این دادگاه رکن فرعی شورای امنیت است و موظف به اعمال قواعد حقوق بین الملل می باشد و مجاز به رسیدگی غیابی نیست^۲ .

بدین ترتیب ، از آنجا که اعمال ارتكابی در جریان حوادث رواندا در خلال جنگی میان دو دولت صورت نگرفته اند ، تنها ماده ۳ کنوانسیون های چهار گانه ژنو و پروتکل های دوم الحاقی به آنها مورد نظر بوده اند و صلاحیت رسیدگی به تمامی موارد نقض این کنوانسیون ها و قوانین و عرف جنگ به این دادگاه اعطا نشده است^۳ .

۱ . میر محمد صادقی ، حسین ، حقوق جزای بین الملل ، پیشین ، ص ۱۷۳-۱۵۶

۲ . کیتی شیاپزری ، کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۵۸-۵۰

۳ . خالقی ، علی ، محاکمه صدام و مسئله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین المللی ، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۸ ، ص ۱۲۹

ماده ۳ اساسنامه به جنایات علیه بشریت^۱ تاکید می کند و به دادگاه بین المللی رواندا اختیارات لازم را می دهد تا اشخاصی را که متهم به ارتکاب جنایات ذیل بوده اند را تعقیب نماید به شرط آنکه جرم بصورت بخشی از یک حمله گسترده و سازمان یافته علیه هر گونه جمعیتی از غیر نظامیان و به دلایل ملی ، سیاسی ، قومی ، نژادی یا مذهبی صورت گرفته باشد .

الف) قتل عمدی (ب) نابود سازی (ج) به بردگی گرفتن (د) بیرون راندن (ه) به اسارت گرفتن (و) شکنجه (ز) هتک ناموس به عنف (ح) انواع زجر و آزار به دلایل سیاسی ، نژادی یا مذهبی (ط) سایر اعمال غیر انسانی

ماده ۴ اساسنامه به موارد تخلف از ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ژنو و پروتکل دوم الحاقی می پردازد و به دادگاه بین المللی رواندا اختیار لازم را برای مجازات اشخاص مرتکب تخلفات موصوف بی آنکه محدود به موارد ذیل باشد ، می دهد .

الف) تعرض نسبت به جان ، سلامتی ، آسایش جسم یا روان اشخاص به ویژه قتل عمدی و همچنین رفتار بی رحمانه از قبیل شکنجه ، ایراد نقض بر اعضای بدن یا هر قسم دیگری از مجازات جسمانی

ب) مجازات های دسته جمعی

ج) گروگانگیری

د) هتک حرمت به شخص ، بویژه رفتار موهن و تحقیر آمیز ، هتک ناموس به عنف ، به فحشا و داشتن و دیگر اشکال منافی عفت

ه) غارت اموال

و) تعیین انواع مجازات و یا اجرای مجازات اعدام بدون آنکه دادگاهی صحیحاً تشکیل گردیده و جامع کلیه تضمینات ضروری و غیر قابل سلب دادرسی باشد و حکمی در این باره صادر شود .

¹. Crimes Against Humanity.

ح) تهدید به انجام هر یک از اقدامات فوق

در ماده ۶ اساسنامه تصریح شده است که هر کسی مرتکب طراحی، تحریک صدور دستور یا مباشرت یا به هر شکل دیگری فراهم ساختن مقدمات یا معاونت در اجرای جنایت شده باشد، شخصاً مسئول جرم ارتكابی خویش است و مقام و موقعیت رسمی هیچ متهمی او را از مسئولیت کیفری معاف نمی سازد و موجب تخفیف مجازات نمی گردد.

در ماده ۸ اساسنامه، این دادگاه دارای صلاحیت موازی با محاکم ملی دانسته شده اما از حق تقدم نسبت به محاکم ملی همه کشورها بر خوردار می باشد.^۱

محکمه رواندا اولین جلسه خود را در آروشا^۲ در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۶ تشکیل داد اولین کیفرخواست در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۵ صادر شد و در کل ۳۱ نفر طی ۲۱ فقره کیفرخواست مورد اتهام قرار گرفتند.

سه تن از افرادی که کیفرخواست علیه آنان صادر شده است در آروشا (تانزانیا)، چهار تن در کامرون، یک نفر در بلژیک و یک نفر در سوئیس هستند و اتهام آنان نسل زدایی و جنایات علیه بشریت و نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ژنو و پروتکل دول الحاقی ذکر شده است.^۳

جهان امروز که مدعی تمدن و پیشرفت حقوق بشر در جامعه جهانی است، باید تمام تلاش های خود را به کار گیرد که همه انسان ها از هر قوم و قبیله و رنگ و نژاد قابل احترام هستند. کرامت انسانی، حیثیت افراد و حرمت آنان در همه شئون و در هر زمان و مکان باید محترم باشد، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی.

آنگون به بررسی آرای دیوان در خصوص افرادی که مورد محاکمه قرار گرفته اند، می پردازیم.

^۱ کیتی شیایزری، کریانگ ساک، پیشین، ص ۶۵۷ - ۶۴۶

^۲ Arousha

^۳ میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، پیشین، ص ۱۸۰

۱- قضیه ژان پل آکایسو^۱

اولین حکم دادگاه در ۱۹۹۸ درباره یکی از مقامات محلی به نام «ژان پل آکایسو» (شهردار شهر تابا) در خصوص اعمالی که توسط وی یا تحت نظارت وی انجام گرفته بود، صادر شد. دادگاه در این پرونده (شماره ۴ - ۹۶ - ICTR) آقای آکایسو را مرتکب جرم نسل کشی (ماده ۲ اساسنامه دیوان و ماده ۲ کنوانسیون منع نسل کشی ۱۹۴۸) و جرایم علیه بشریت دانست و مجازات حبس ابد برای وی در نظر گرفته شد. همچنین دادگاه علیه آکایسو به دلیل قتل عمد و شکنجه و ریشه کن کردن و سیر اعمال غیر انسانی رای صادر کرده است.^۲

۲- قضیه الیزه نی یتگیکا^۳

دیگر متهمی که دادگاه به اتهامات او رسیدگی کرد آقای «الیزه نی یتگیکا» (وزیر وقت اطلاعات) است. دادگاه نخستین وی را به علت ارتکاب شش جرم، محکوم به حبس ابد نمود، ژنو ساید، تبنانی برای ارتکاب ژنو ساید، تحریک مستقیم و عمومی ارتکاب نسل کشی، قتل، نابود ساختن و دیگر اعمال غیر انسانی به عنوان جرایم علیه بشریت (پرونده شماره A - ۱۴ - ۹۶ - ICTR).^۴

۳- قضیه ژان بوسکو بارایاگویزا^۵

دیگر پرونده شایان توجه، پرونده ای است در خصوص عدم رعایت حقوق قانونی آقای «ژان بوسکو بارایاگویزا» (ICTR-۹۷-۱۹) در فرآیند بازداشت وی در بازداشتگاه دیوان در اروشا (تانزانیا) حقوق قانونی وی از سوی دادستان دیوان نقض گردیده است. و بدین خاطر

1. Akagesu

2. <http://www.Umn.edu/humantrs/instree/Icti/kayesu>

3. NiyiteGka

4. Pereetual Inprisonment

5. <http://www.umn.edu/humantrs/instree/IcTr.NIyITEGEKA>

6. Bagaragaza

قبل از اینکه مجرمیت او در دادگاه نخستین ثابت شود ، در دادگاه تجدیدنظر اعلام شکایت کرد . در نوامبر ۱۹۹۹ دادگاه تجدیدنظر به جهت غیر قانونی بودن دستگیری و بازداشت متهم و نقض اساسی حقوق او ، حکم به آزادی او از بازداشتگاه دیوان و جبران خسارات وارده به وی ، صادر کرد . حکم دادگاه تجدیدنظر بر این مبنا بود که حقوق آقای بارایاگویزا در نتیجه بازداشت طولانی او بدون اتهام یا بدون حضور در دادگاه ، نقض شده است ^۱ .

۴- قضیه بیزیمونگو^۲

در تاریخ ۱۷ می ۲۰۱۱ ، دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا ، حکم خود را در خصوص مهمترین متهم دادگاه آقای بیزیمونگو فرمانده سابق این کشور صادر نمود. وی در خصوص جرایم علیه بشریت از جمله قتل عمد ، نابود سازی و نقض فاحش کنوانسیون های ژنو به ۳۰ سال حبس محکوم شد ^۳ .

ناپدید شدگی اجباری در زمره جنایات علیه بشریت به شمار می رود . هر چند اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و رواندا ناپدید کردن اشخاص را صریحا به عنوان جنایتی علیه بشریت شناسایی نکرده بودند ، این جرم می تواند ، مطابق ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۳ اساسنامه دادگاه رواندا تحت عنوان " سایر اعمال غیر انسانی " مورد تعقیب قرار گیرد . در کنفرانس رم صرفاً " تصمیم گرفته شد جرم ناپدید کردن اجباری را به جای گنجانیدن تلویحی آن تحت عنوان جنایات بر علیه بشریت (سایر اعمال غیر انسانی) به طور صریح مشخص گردد .

ج - دیوان کیفری بین المللی (ICC)

1. www.69/94/11/53/English/cases/Bagaragaza
2. Bisimungo
3. <http://www.Internationallaw.blogfa.com>

در این قسمت برای بررسی شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت از جمله ناپدید شدگی اجباری ، ابتداء روند تشکیل دیوان توضیح داده می شود و سپس ماده ۷ اساسنامه دیوان مبنی بر جنایات علیه بشریت و در آخر به شرایط اعمال صلاحیت دیوان در رسیدگی به جنایات علیه بشریت پرداخته می شود .

۱- روند تشکیل دیوان کیفری بین المللی

پس از اتمام کار دیوان های نورنبرگ^۱ و توکیو^۲ در سال ۱۹۴۸ کنوانسیون راجع به نسل کشی در ماده ۶ خود ، یک دیوان کیفری بین المللی را در آینده پیش بینی نمود . این در واقع نشان دهنده عزم دولت های ملل متحد در مقابله با جنایات رخ داده در جنگ جهانی دوم در اروپا و خاور دور می بود . این جنایات و آثار و عواقب آنها مفهوم مضیق حاکمیت دولت ها را بصورت امری لازم نمایان ساخت . تاثیر جنگ جهانی دوم تا قبل از اتمام جنگ سرد به صورت تلاش های پراکنده و ناموفق نمایان شد. به طور مثال مجمع عمومی در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ از کمیسیون حقوق بین الملل درخواست نمود کار تنظیم اصول شناخته شده بین المللی در منشور دیوان نورنبرگ را آغاز نماید تا پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر را تهیه کند و همین طور تنظیم پیش نویس اساسنامه یک دیوان کیفری بین المللی را آغاز نماید . این تلاش ها به دلیل عدم هماهنگی و خطر تهدید جنگ ما بین بلوک شرق و غرب به نتیجه نرسید ولی یک سابقه و تجربه برای تشکیل دادگاههای کیفری بین المللی را بوجود آورد^۳ .

پس از پایان جنگ سرد مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۴ دسامبر ۱۹۸۹ در قطعنامه ۳۹/۴۴ از کمیسیون حقوق بین الملل^۴ خواست که مسئله تاسیس یک دیوان کیفری را مورد توجه قرار دهد . پس از ۳۶ سال وقفه دوباره پیشنهاد تاسیس یک دیوان کیفری مورد توجه

1. Nuremberg Tribunal

2. Tokyo Tribunal

۳ . بیگلری پویان ، نقش دادگاههای کیفری بین المللی نسل سوم در تحولات حقوق کیفری بین الملل ، برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۹ ، ص ۲۴-۲۳

4. International law commission

قرار گرفت . به پیشنهاد برخی از اعضاء مجمع عمومی ، کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد مامور تنظیم گزارش در خصوص دادگاه کیفری بین المللی در زمینه مواد مخدر شد . اگر چه این گزارش منحصر به شکل قاچاق مواد مخدر نبود ولی از حمایت مجمع عمومی سازمان ملل برخوردار شد و کمیسیون حقوق بین الملل به کار خود ادامه داد و متن جامعی را در سال ۱۹۹۳ تهیه نمود که در سال ۱۹۹۴ مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت . در این پیش نویس تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۹۴ نهاد قضایی پیش بینی شد که قدرت های بزرگ را نگران نمود .

تصویری که از دادگاه کیفری بین المللی توسط کمیسیون حقوق بین الملل بوجود آمده بود ویژگی هایی داشت . بطور مثال دادگاه در مورد جرم نسل کشی دارای صلاحیت مطلق بود یعنی صلاحیتی که صرفاً از تصویب اساسنامه نشات می گیرد ، در جرایمی مثل جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت این دیوان فقط در صورتی می تواند صلاحیت خویش را اعمال نماید که دولت محل بازداشت ، دولت محل وقوع جرم و همچنین هر دولت دیگری که خواستار آن است که بر متهم صلاحیت داشته باشد صلاحیت دیوان را بپذیرد .

یکی دیگر از ویژگی های این پیشنهاد این بود که فقط دولت های عضو یا شورای امنیت می توانستند رسیدگی قضایی را شروع کنند و دادستان چنین اختیاری نداشت . ویژگی دیگر این بود که شورای امنیت اختیارات گسترده ای در مورد قضایای مشمول فصل هفت منشور سازمان ملل متحد از قبیل تهدید علیه صلح و نقض صلح و یا تجاوز داشت و طبق اصول این طرح در این موارد با تصمیم شورای امنیت امکان محاکمه وجود داشته است .^۱

در سال ۱۹۹۶ مجمع عمومی برای تاسیس یک دادگاه کیفری بین المللی^۲ کمیته مقدماتی ایجاد نمود که البته می توان گفت که علیرغم اینکه دو دیوان خاص رواندا و یوگسلاوی از لحاظ

^۱ . کسسه آنتونیو ، پیشین ، ص ۴۲۶-۴۲۳

^۲ . International Criminal Court

مکانی محدود بودند و هم دارای خصیصه موقت ، در مجموع موقعیت آنها انگیزه ای بود برای تاسیس یک دیوان کیفری بین المللی که دارای صلاحیت جهانی^۱ باشد .

این کمیته ایجاد شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل در طی جلسات مختلف پیش نویس اساسنامه و پیش نویس نهایی را که شامل ۱۶ ماده در ۱۷۳ صفحه بود را تسلیم کنفرانس دیپلماتیک رم که در تاریخ ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ برقرار بود ، نمود .

در طی مذاکرات در کنفرانس دیپلماتیک رم که در ۲۵ خرداد سال ۱۳۷۷ با سخنرانی رئیس جمهور ایتالیا و دبیر کل سازمان ملل متحد آغاز شد برنامه کاری برای اجلاس پیش بینی کرد . این برنامه کاری در قالب چهار قسمت عنوان شد .

الف) کمیته همگانی ب) گروههای کاری ج) گروههای غیر رسمی د) کمیته نگارش
الف : کمیته همگانی :

کمیته همگانی متشکل از نمایندگان کشورهای شرکت کننده بود ، که هر کدام از فصول اساسنامه را بطور کلی مورد ملاحظه و بررسی قرار داده و مواردی را که همگی بر آن اتفاق نظر داشته اند به مجمع دیگری به نام کمیته نگارش ارسال می کردند .

مسائلی که در کمیته همگانی مورد اختلاف بوده است به گروه کاری ارجاع می گردید تا پس از اینکه نقطه نظرات نمایندگان دولت های شرکت کننده در آن لحاظ گردید دوباره به کمیته همگانی بازگردانده می شود.

ب : گروههای کاری

نمایندگان کشورهای شرکت کننده در گروه کاری موضوع مورد اختلاف ارجاع شده را به بحث می گذارند تا به یک راه حل مشترک برسند و محصول توافق خود را نهایتاً به کمیته همگانی ارسال می دارند .

ج : گروههای غیر رسمی :

¹. Universal Jurisdiction

در این گروهها به مسائلی که مورد اختلاف شمار زیادی از دولت ها بوده است پرداخته می شود و به موازات کمیته همگانی سعی در یافتن راه حل برای این مسائل می باشد .

د : کمیته نگارش

تمام توافقات نهایی در کمیته همگانی که به تصویب اعضا می رسد جهت تنظیم و نگارش به زبان های رسمی سازمان ملل متحد^۱ به کمیته نگارش فرستاده می شود . این کمیته متشکل از نمایندگان کشورهای می باشد که به زبان های رسمی سازمان ملل متحد تکلم می نمایند .

در طول مذاکرات رم نظریات مختلفی ارائه شد و دولت های مختلف بر اساس احتیاجات و موفقیت های کشورشان موضع گیری نمودند ، در کل می توان این موضع گیری را به ۳ قسمت مهم تقسیم کرد :

۱- دسته اول که از یک دادگاه قوی که دارای صلاحیت مبسوط و قائم به ذات باشد دفاع می کردند .

۲- دسته دوم که از سه عنصر دائم شورای امنیت تشکیل می شدند که عبارت بودند از اتحاد جماهیر شوروی ، ایالات متحده آمریکا ، چین که مخالف صلاحیت مبسوط و قائم به ذات دادگاه بودند .

۳- دسته سوم که کشورهایی بودند که به قرارگیری تجاوز در زمره جرایم مقرر در اساسنامه پافشاری می کردند .

در نهایت تلاش ها به سرانجام رسید و این اساسنامه با ۱۲۰ رای موافق در مقابل ۷ رای مخالف و ۲۰ رای ممتنع امضاء گردید .

خواسته های هر سه این گروهها به گونه ای تامین شد که در نهایت این اساسنامه با امضاء ۱۲۰ کشور به نتیجه رسید . ماده ۱۲۶ لازم الاجرا شدن اساسنامه را منوط به تصویب ۶۰ کشور می دانست که این اتفاق در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ تبدیل به واقعیت گشت . همین ماده

^۱ . انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیایی ، چینی و روسی

اشاره می کند که نخستین روز ماه بعد از شصتمین تصویب یعنی در اول جولای ۲۰۰۲ (۱۰)
تیرماه (۱۳۸۱) اساسنامه لازم الاجرا می شود.^۱

۲- جنایات بر علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

ماده ۷ اساسنامه مقرر می دارد که : منظور از « جنایات بر علیه بشریت » در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر علیه هر جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می یابد .

الف) قتل عمد ب) نابود کردن ج) به بردگی گرفتن د) کوچ اجباری یا انتقال اجباری جمعیت

هـ) حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین الملل انجام شود . و) شکنجه ز) تجاوز به عنف ، بردگی جنسی ، فاحشگی اجباری ، عقیم کردن اجباری یا سایر اشکال خشونت جنسی مشابه به آنها ح) اذیت و آزار علیه هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی ، نژادی ، ملی ، قومی ، فرهنگی ، مذهبی ، جنسیت یا علل دیگر ، در ارتباط با هریک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است . ط) ناپدید کردن اجباری اشخاص ی) جنایت آپارتاید ک) اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد .^۲

تنها سندی که در رابطه با جرایم فوق به ارائه تعریف پرداخته است ، اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می باشد و در منشور نورنبرگ و اساسنامه دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا فقط به مصادیق این جرایم پرداخته شده است بدون اینکه تعریفی از آنها ارائه دهد .^۳

۱ . بیگلری ، پویان ، پیشین ، ص ۳۱ - ۲۹

۲ . پور آهنگرانی ، علی ، بررسی جنایات بر ضد بشریت در حقوق بین الملل ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۷۷ ، ص ۳۷

۳ . تقی زاده انصاری ، مصطفی ، سازمان جهانی ، پلیس جنایی اینترپل ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۸ ، ص ۱۱۷

چنانچه در اساسنامه ملاحظه می شود این تعاریف از اعتقاداتی همچون ایمان به حقوق اساسی بشر و احترام به حیثیت و ارزش انسانی و همچنین ایمان به تساوی حقوق ملت ها و احترام به آزادی های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد ، جنس ، زبان یا مذهب نشأت گرفته است . در مجموع نقض کلیه حقوقی را که در اسناد مختلف مربوط به حقوق بشر و حمایت از تمامیت جسمی و روانی انسان هستند . عنصر قانونی جرائم علیه بشریت و عنصر معنوی جرائم علیه بشریت را باید در قصد منجر انسان با ارتکاب این جرائم به منظور حصول در یک سیاست خاص دانست .

۳- شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در مورد جنایات علیه بشریت

دیوان کیفری بین المللی در چارچوب اساسنامه خود و مواد مقرر در آن می تواند در وضعیت های مختلف آراء و نظریات متفاوتی را صادر نماید . در ارتباط با مفهوم ناپدید شدگی اجباری باید ابتدا دید که آیا دیوان کیفری بین المللی و اساسنامه آن موادی را شامل می شود که بر اساس آن به توان به جرایم ارتكابی تحت عنوان ناپدید شدگی پرداخت یا خیر؟

الف - عدم لزوم ارتباط با جنگ یا درگیری مسلحانه

در منشور نورنبرگ ، به عنوان اولین سند بین المللی که جنایات علیه بشریت به معنی تخصصی در آن پیش بینی شده است ، ارتباط این جنایات با پدیده جنگ ضروری است . دو دلیل این امر آن است که تا قبل از منشور لندن مبنای این جرائم ، حقوق بین الملل عرفی بود که آن هم فقط به جنگ مربوط می شد و بنابراین رعایت « اصل قانونی بودن جرائم » مرتبط کردن این جرائم را با پدیده جنگ ایجاد می نمود .

بند « ج » ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ ، جنایات علیه بشریت را پذیرفت . اما نگرانی یاد شده یعنی ضرورت ارتباط این جنایات با پدیده جنگ به این شکل حل شد که به موجب بخشی از بند

« ج » ماده ۶ اساسنامه جنایات علیه بشریت زمانی از سوی دادگاه نورنبرگ قابل تعقیب هستند که در ارتباط با یکی از جنایات مشمول صلاحیت دادگاه ، صرفنظر از اینکه اعمال مزبور ناقض حقوق داخلی کشور محل ارتکاب بوده است یا نه ، وقوع یا بند . بدین ترتیب ، ارتباط جنایات علیه بشریت با پدیده جنگ در این اساسنامه محفوظ ماند.

اساسنامه توکیو نیز در بند ۳ ماده ۵ ارتباط جنایات علیه بشریت با دیگر جنایات در صلاحیت دادگاه یعنی جنایات علیه صلح و جنایات جنگی را با به کار بردن عباراتی مساوی با آنچه در اساسنامه نورنبرگ قید شده است ، ضروری می داند . به موجب ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق ، دادگاه زمانی می تواند صلاحیت خود را در مورد جنایات علیه بشریت اعمال نماید که ارتکاب آنها در خلال منازعه مسلحانه باشد .^۱

شعبه پژوهشی ICTR در قضیه تادیچ اظهار داشت که وجود رابطه میان جنایات علیه بشریت و جنایات علیه صلح یا جنایات جنگی « خاص و ویژه » محکمه نورنبرگ بود و دیگر هیچ توجیه منطقی و حقوقی برای این الزام وجود ندارد و در رویه محاکم دولت ها نیز به هنگام ارتکاب جنایات علیه بشریت چنین چیزی دیده نمی شود .^۲

تصمیم گرفته شد که « طبق حقوق بین الملل عرفی لازمه ی احراز جنایات علیه بشریت وجود ارتباط این جنایات با منازعه مسلحانه نمی باشد .

سرانجام در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رواند شرط ارتباط با منازعات مسلحانه حذف شد .

در قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین به ضرورت ارتباط این جنایات با منازعه مسلحانه اشاره ای نشده است .

۱ - طهماسبی ، جواد ، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۳۹ - ۲۳۸
۲ - چاوشی فریده السادات ، جنایات و صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۹ ، ص ۳۴

به موجب کنوانسیون های نسل کشی و آپارتاید ضرورتی بین وقوع جنایات علیه بشریت و منازعه مسلحانه پیش بینی نشده است .

قوانین داخلی کشور ها و رویه قضایی محاکم آنها نیز ، ارتباط بین جرائم علیه بشریت و پدیده جنگ را ضروری ندانسته اند از جمله می توان از پرونده های آیشن در اسرائیل و باربی در فرانسه نام برد .^۱

عده کمی از نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس رم شدیداً بر این نظر بودند که جنایات علیه بشریت تنها در زمینه مخاصمات مسلحانه می تواند ارتکاب یابد ، اما اکثریت بر این باور بودند که چنین محدودیتی باعث می شود که این جنایات واجد عناصری زایدی شود که باعث می شود در قالب جنایات جنگی درآید .^۲

این دسته از کشورها استدلال می کردند که این ارتباط در اساسنامه نورنبرگ و توکیو و همچنین اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق ضروری بوده است . اما اکثریت دولت ها با قید این شرط مخالف بودند و استدلال می کردند که حقوق بین الملل عرفی ارتباط بین این جنایات و منازعه مسلحانه را ضروری نمی داند و از طرفی ضرورت این شرط در اساسنامه دادگاههای نورنبرگ و توکیو ، یک نوع محدودیت برای اعمال صلاحیت این دادگاه بود نه عنصر ضروری برای تعریف جنایات علیه بشریت . نهایتاً استدلال اخیر مورد پذیرش اکثریت دولت ها واقع شد .^۳

به قول قاضی جکسون دادستان کل آمریکایی دادگاه نورنبرگ :

« از آنجا که جنایات علیه بشریت ، انسانیت را نشانه می گیرد ، باید تحت صلاحیت بین المللی

قرار گیرد ، چه در زمان صلح ارتکاب یا بند یا در زمان جنگ .^۴

۱ - طهماسبی ، جواد ، پیشین ، ص ۲۴۰
۲ - چاوشی ، فریده السادات ، همان ، ص ۳۶
۳ - طهماسبی ، جواد ، پیشین ، ص ۲۴۱-۲۴۰
۴ - حیدر علامه ، غلام ، پیشین ، ص ۱۳۷

ب - گسترده یا سازمان یافته بودن حمله:

منظور از حمله در مورد جنایات علیه بشریت حمله نظامی نیست . بلکه منظور از حمله یک نوع خط مشی رفتاری است که ارتکاب اعمال خشونت آمیز را شامل می شود .^۱

قسمت الف بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی مقرر می دارد :

حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی ، رفتاری است مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور ، در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیر نظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله ای صورت گرفته باشد . در رای صادره از شعبه اول دادگاه رواندا مورخه ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ درباره آکایسو (T - ۴ - ۹۶ - ICTR) آمده است :

« مفهوم حمله ممکن است به عنوان عملی غیر قانونی از نوع اعمال یاد شده در ماده ۳ اساسنامه این دادگاه ، از قبیل قتل عمد ، ریشه کن کردن ، به بردگی گرفتن و غیره ، تعریف گردد . همچنین حمله ممکن است از ماهیتی خشن برخوردار نباشد ، مانند وضع سیستم آپارتاید که در ماده ۱ کنوانسیون آپارتاید در سال ۱۹۷۳ از آن به عنوان جنایتی علیه بشریت یاد گردیده است ، یا اعمال فشار بر یک جمعیت مبنی بر اینکه به شیوه خاصی عمل کنند ، در صورتی که به مقیاسی وسیع یا به شیوه ای منظم سازماندهی شده باشد ممکن است در چارچوب حمله جای گیرد .^۲

منظور از حمله هر گونه فعالیتی است که سبب بروز آسیب به قربانیان آن باشد اعم از اینکه حمله توأم با کاربرد زور یا توأم با اجبار و الزام باشد .

بنابراین حمله به معنای انجام عملیات نظامی نیست ، چون جنایات بر علیه بشریت می تواند در خارج از مخاصمات مسلحانه هم ارتکاب یابند .^۳

۱ - طهماسبی ، جواد ، همان ، ص ۲۴۳

۲ - حیدر علامه ، غلام ، پیشین ، ص ۱۳۸

۳ - پورثانی آهنگر ، علی ، پیشین ، ص ۴۵

بدیهی است که صرف وجود جنایات در قالب یک حمله برای تحقق جنایات علیه بشریت کافی نیست بلکه حمله باید گسترده یا سازمان یافته باشد تا جنایات علیه بشریت تلقی شود .

جنایات علیه بشریت به تعریف دبیر کل سازمان ملل متحد عبارت است از :
« ارتکاب اعمال غیر انسانی بسیار فجیع از قبیل کشتار عمدی ، شکنجه و تجاوز به عنف به عنوان بخشی از تهاجم گسترده یا سازمان یافته علیه افراد غیر نظامی به دلایل ملی ، سیاسی ، قومی ، نژادی یا مذهبی .»^۱

در اساسنامه دادگاههای نورنبرگ و توکیو این شرط برای تحقق جنایت علیه بشریت پیش بینی نشده بود ، بلکه صرف ارتکاب آنها به نحوی که مرتبط با سایر جنایات در صلاحیت دادگاه باشد کافی است تا دادگاه صلاحیت خود را در مورد این جنایات اعمال نماید .

این شرط صراحتاً در ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق تصریح نشده است ، اما در رویه دادگاه همواره این موضوع مد نظر بوده که شرط تعرض نسبت به هر جمعیت غیر نظامی به نحوی تفسیر شود که بطور ضمنی دلالت بر ماهیت سازمان یافته یا گسترده بودن حمله نماید .

در اساسنامه دادگاه رواندا و دیوان کیفری بین المللی این شرط بطور صریح پذیرفته شده است . یعنی دادگاه رواندا و دیوان در صورتی می توانند نسبت به جنایات علیه بشریت اعمال صلاحیت نمایند که به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته باشد .^۲

کمیسیون مقدماتی تشکیل شده از سوی دادگاه بین المللی نیز گسترده یا سازمان یافته بودن را عنصر تمامی جنایات علیه بشریت دانسته است .^۳

^۱. Un Docs/25704(3May 1993) Para48

به نقل از مهرداد ، سیدی ، دیوان بین المللی برای یوگسلاوی سابق ، مجله حقوقی شماره ۱۹-۱۸ ، دفتر خدمات حقوقی

بین المللی جمهوری اسلامی ایران ، ۷۴-۱۳۷۳ ، ص ۳۶۵

^۲ - طهماسبی ، جواد ، پیشین ، ص ۲۴۳-۲۴۲

^۳ - حیدر علامه ، غلام ، پیشین ، ص ۱۴۰

در خلال مذاکرات تدوین اساسنامه رم عده ای از کشورهای شرکت کننده پیشنهاد کردند که دو عنصر گستردگی و سازمان یافته توام با هم شرط تحقق جنایات علیه بشریت باشند. کشورهای معروف به کشورهای هم فکر به جایگزین بودن این دو عنصر اعتقاد داشتند. برخی دیگر از کشورها، وجود یکی از دو عنصر را برای تحقق جنایات علیه بشریت مشمول صلاحیت دیوان کافی می دانستند. سرانجام نظر اخیر پذیرفته شد و وجود یکی از عناصر گستردگی یا سازمان یافته بودن برای تحقق جنایات علیه بشریت کافی دانسته شد.

معیار « گستردگی » عنصر کمی را توصیف می کند. یعنی به تعداد جرائم واقع شده توجه دارد. به نحوی که باید در سطح نسبتاً زیادی اتفاق بیفتد، تفاوتی ندارد یک نوع از این جنایات ها مثل قتل یا تجاوز به عنف تکرار شود و یا انواع بیشتری از مصادیق جنایات علیه بشریت واقع شود.^۱ در رویه دادگاههای بین المللی نیز این مسئله پذیرفته شده است.

دادگاه رواندا در پرونده آکایسو مفهوم گستردگی را این چنین توصیف می کند: فراگیر، مکرر و موسع بودن عملی که با جدیت قابل ملاحظه بر علیه جمع کثیری از قربانیان وقوع یافته است.^۲

معیار « سازمان یافته بودن حمله » طبیعتاً کیفی است. یعنی به چگونگی انجام حمله ای که به موجب آن جنایات علیه بشریت رخ می دهد، توجه دارد. بر اساس این ویژگی، حمله باید دارای نظام و ترتیب خاصی باشد، یا در قالب نقشه و یا یک سیاست مشخص اجرا شود.^۳ نکته دیگر این که به موجب جزء (الف) بند ۲ ماده ۷ که به بیان مفهوم حمله گسترده و سازمان یافته پرداخته است، این نوع حمله باید در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان صورت گرفته باشد.

^۱ - طهماسبی، جواد، پیشین، ص ۲۴۳

^۲ . Prosecutor V.Akayesu ICTR . Trail Chamber , Judgment Of 2 September 1998 , Para 580

^۳ - طهماسبی، جواد، پیشین، ص ۲۴۴

اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی اولین سند بین المللی است که عنصر « سیاست دولتی یا گروهی » را در تعریف جنایات علیه بشریت لحاظ کرده است.^۱

« گستردگی » و « سازمان یافتگی » حمله ، باید اجرای آن ها جهت پیشبرد و یا تعقیب یک سیاست مشخص باشد ، « با این تفاوت که در پس یک تعرض سازمان یافته گروهی از افراد قرار دارند که با هماهنگ نمودن اقدامات و نظم دادن در سامان بخشی به آنها ، تعرض را به شکلی نظامند و سیستمی به اجرا در می آورند .

در حالیکه یک حمله گسترده به نتیجه آن توجه می شود ، یعنی بدون انتظام مزبور در عمل حمله در سطح وسیع یا ویژگی های مورد نیاز در پیشبرد یا تعقیب سیاست مورد نظر وقوع یافته است . یک جنایت واحد بدون اینکه در یکی از دو قالب یاد شده وقوع یابد ، جنایت علیه بشریت تلقی نمی شود مگر اینکه به نحوی مرتبط با گستردگی یا سازمان یافتگی این جرایم باشد .

رای شعبه اول دادگاه یوگسلاوی در قضیه بیمارستان وکور (Vukovar) مقرر می دارد :

مادام که ارتباطی میان حمله ای گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی با یک عمل فردی وجود داشته باشد ، عمل وصف جنایات علیه بشریت به خود می گیرد، بدین لحاظ یک فرد مرتکب جرم علیه یک فرد دیگر ، یا تعداد معدودی از قربانیان جرم در صورتی که اعمال او بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته مزبور باشد ، به عنوان مرتکب جنایات علیه بشریت مسئول شناخته می شود.^۲

دادگاه یوگسلاوی سابق جرایم علیه بشریت را اینگونه تعریف می کند :

^۱ - اساسنامه دادگاه رواندا ، اولین سند بین المللی الزام آور بود که در آن « قید گسترده یا سازمان یافته بودن » در تعریف جنایات علیه بشریت لحاظ گردید و اساسنامه رم این رویه را ادامه داده و بار دیگر به محوریت این عنصر در تعریف جرائم مزبور ، تاکید کرد .

^۲ . حیدر علامه ، غلام ، پیشین ، ص ۱۴۲

« این جرایم وجدان بشریت را جریحه دار می کند و دخالت جامعه بین المللی را مجاز می سازد ، زیرا جرایم مزبور ، اعمال فردی و اتفاقی نیست ، بلکه ناشی از تلاشی آگاهانه برای حمله به جمعیت غیر نظامی است»^۱.

ویژگی دیگری برای تحقق جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان پیش بینی شده است و بخشی از عنصر معنوی این جرایم را تشکیل می دهد ، علم مرتکب به حمله و ویژگی های آن است . در آخر بند یک ماده ۷ اساسنامه دیوان به این موضوع تصریح شده است . لذا لازم نیست ثابت شود که مرتکب آگاهی یا قصد ارتکاب رفتار مجرمانه گسترده یا سازمان یافته را داشته است . بلکه صرف علم به وجود حمله با این ویژگی کافی است . حتی اگر انگیزه مرتکب کاملاً شخصی باشد^۲.

بعضی از ناظران کنفرانس پیشنهاد نمودند که چنین علم و آگاهی نایستی لازم باشد ، صرف وجود حمله علیه جمعیت غیر نظامی کافی است در غیر اینصورت بار اثبات مشکل تر خواهد بود . شیوه ای که در کنفرانس رم اتخاذ شد بیشتر با اصول حقوق کیفری منطبق است^۳ . وجود ارتباط با یک حمله گسترده یا سازمان یافته ضروری است و همین عنصر است که یک جرم معمولی را تا سر حد یک جنایت بین المللی پیش می برد ، محکوم کردن شخص به یک جنایت خطرناک بین المللی ، اگر بدون آگاهی از وجود این عنصر اساسی باشد نقض قاعده « فعل فی نفسه فاعل خود را مجرم نمی گرداند بلکه احراز قصد مجرمانه و سوء نیت لازم است خواهد بود . »^۴

ج - غیر نظامی بودن جمعیت

۱ . رابرتسون ، جفری ، پیشین ، ص ۴۳۱
۲ . طهماسبی ، جواد ، پیشین ، ص ۲۴۵
۳ . چاوشی فریده السادات ، پیشین ، ص ۴۲

4. Actus Non – Facit reum Nisi Mens Sitrea .

« حمله به افراد غیر نظامی » و « مخاصمه مسلحانه » دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند . هر چند حمله به افراد غیر نظامی می تواند بخشی از یک مخاصمه مسلحانه باشد ، لکن نیازی به اثبات رابطه بین اعمال متهم و مخاصمه مسلحانه نیست ، آنچه باید ثابت شود رابطه بین اعمال متهم و حمله به افراد غیر نظامی است . با این حال ملاحظه می شود که ، به موجب حقوق بین الملل عرفی لازم نیست قربانیان جنایات علیه بشریت غیر نظامی باشند ، بلکه اشخاص نظامی نیز می توانند از قربانیان این جنایات باشند .^۱

از غیر نظامی بودن باید تعریف موسعی صورت گیرد . به موجب ماده ۵۰ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ ژنو جمعیت غیر نظامی شامل کلیه مردم غیر نظامی می گردد . در تعریف غیر نظامی گفته شده است « غیر نظامی به هر فردی گفته می شود که عضو یک نیروی سازمان یافته که از قدرت استفاده می کند نباشد . » به موجب ماده ۵۰ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ ، حضور افراد نظامی منزوی در میان جمعیت غیر نظامی لطمه ای به ویژگی غیر نظامی بودن آن جمعیت وارد نمی کند .^۲

در پرونده تادیچ اعضای نیروی مسلح و نیروهای مقاومتی که بواسطه بیماری ، جراحت ، دستگیری یا سایر دلایل ناتوان از جنگیدن بودند ، غیر نظامی تلقی شدند .^۳ از سوی دیگر چنانچه افراد عادی برای دفاع از خود دست به سلاح ببرند غیر نظامی تلقی نمی شوند . شعبه دوم دادگاه رواندا در رای مربوط به کایشمه^۴ و روزیندانا^۵ مورخه ۲۱ مه ۱۹۹۱ اعلام می دارد :

^۱ - گیتی چایساری ، کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۱۱۳
^۲ - طهماسبی ، جواد ، پیشین ، ص ۲۴۶

^۳ . Prosecutor V.Tadic , Paras , 636 -643

به نقل از جواد طهماسبی ، همان ، ص ۲۴۶

^۴ . Kayishema

^۵ . Ruzindana

« این شعبه دادگاه تعریف وسیعی را برای واژه « غیر نظامی » قابل اعمال می داند . و این واژه تمام افراد ، به جز آنهایی که وظیفه نظم عمومی را به عهده دارند و وسایل قانونی انجام وظیفه نظامی را در اختیار دارند ، را در بر می گیرد .»

شعبه دادگاه با این نتیجه گیری دادگاه یوگسلاوی در رای مربوط به تادیب موافق است که :
«جمعیت مورد نظر باید از ماهیت غالباً غیر نظامی برخوردار باشد . اما حضور برخی از افراد نظامی در میان جمعیت : ویژگی غیر نظامی بودن جمعیت را تغییر نمی دهد .^۱

ملیت قربانی تاثیری بر ارتکاب جنایات ندارد ، زیرا این جنایات ممکن است بر علیه هر ملتی اعم از اینکه تبعه دولت حمله کننده باشد یا سایر ملل ، ارتکاب یابد .

بر خلاف مقررات حقوق بشر دوستانه بین المللی ، وضعیت قربانیان از این حیث که در کنترل کدامیک از طرفین مخاصمه باشد ، تاثیری در وقوع جنایت علیه بشریت ندارد .

افراد غیر نظامی که مورد حمایت حقوق بشر دوستانه بین المللی نباشند بدون توجه به ملیت و تابعیت آنها می توانند قربانی جنایت علیه بشریت محسوب شوند .

بنابراین غیر نظامی بودن بزه دیدگان به عنوان یکی از عناصر ضروری تشکیل دهنده جنایات علیه بشریت مطرح است . در صورت فقدان این عنصر اصولاً جرم ارتكابی ممکن است جنایت جنگی محسوب شود ، اما جنایت علیه بشریت تلقی نمی شود و دیوان تحت این عنوان نمی تواند اعمال صلاحیت کند .^۲

جمع بندی :

منشاء بحث ناپدید شدگی اجباری عبارت است از معاهدات متعددی در زمینه حقوق بشر که حقوق مختلفی تحت این عنوان را اعلام نموده اند و رویه کمیسیون حقوق بشر و دادگاه های

حقوق بشر آمریکایی و اروپایی

^۱ - حیدر علامه ، غلام ، پیشین ، ص ۱۴۰

^۲ - طهماسبی ، جواد ، پیشین ، ص ۲۴۷

و نیز شماری از قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت . این رشته ها به شکل یک قاعده ی عرفی مبنی بر منع ناپدید کردن اجباری اشخاص منتهی شده است . نتیجه ای که از جایگاه ناپدید شدگی اجباری در حقوق کیفری بین المللی حاصل می شود این است که ناپدید شدگی به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده است . جنایت علیه بشریت عبارت است از نقض بنیادین حقوق بشر که علیه هر جمعیت غیر نظامی ارتکاب می یابد . این جنایت صدمات مهم نسبت به شخص انسان و حقوق اساسی او می باشد و همچنین اعمالی است که متوجه حیات، تمامیت جسمی، سلامتی و آزادی انسان است . جنایت علیه بشریت اعمالی است که به طور عمدی به عنوان بخشی از حملات گسترده یا منظم علیه جمعیت غیرنظامی انجام می شود که ناپدید شدگی اجباری هم با این خصوصیات با عنوان جنایت علیه بشریت شناخته می شود . این نوع جنایت شامل قتل، نابود ساختن، زندانی کردن تحقیر آمیز سایر اعمال غیر انسانی که نقض قواعد اساسی حقوق بین الملل است . پیگرد يك گروه مشخص بخاطر مسائل سیاسی، نژادی، قومی، فرهنگی و مذهبی نیز در سطح جهان طبق حقوق بین الملل مجاز نمی باشد . این امر شامل ناپدید شدگی اجباری، جنایت آپارتاید و سایر اعمال غیر انسانی است که موجب وارد آمدن صدمات جدی جسمی و روحی یا عذاب شدید می شود .

کنوانسیون های لاهه نقش مهمی در قانونمند کردن رفتار انسانی با غیر نظامیان و مبنای جنایات علیه بشریت در اسناد بعد از خود منشور نورنبرگ و توکیو قرار گرفت و از اصطلاح قوانین بشری نزدیک به جنایت علیه بشریت استفاده شد . جرایم علیه بشریت در ماده ۶ منشور نورنبرگ، ماده ۵ منشور توکیو، ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، ماده ۳ اساسنامه رواندا، ماده ۱۸ پیش نویس جرائم علیه صلح و امنیت بشری و ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی آورده شده است .

فصل سوم

راهکارهای پیگیری قضیه امام موسی صدر

مبحث اول - اسناد موید ربایش امام موسی صدر

در روند پیگیری قضیه امام موسی صدر ، اسناد و احکام متعددی از سوی محاکم داخلی برخی کشورها صادر شد که هر کدام از بار حقوقی بالایی برخوردار می باشد .
سراغاز این روند ، رای دادستان ایتالیا از چنان اهمیتی برخوردار بود که موجب بر آشفستگی دستگاه حاکم لیبی و شخص معمر قذافی گردید . آراء و احکام صادره در جهت تکمیل این پروسه حقوقی قابل تفسیر و تعبیر می باشند .

۱- رای دادستان ایتالیا :

پس از آنکه خبر ناپدید شدن امام موسی صدر منتشر شد در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۸ دادستانی کل ایتالیا در رم فعالیت و تحقیقات خود را آغاز کرد و دستگاههای امنیتی این کشور برای روشن شدن این مسئله ایفای وظیفه کردند^۱ . تحقیقات بسیاری انجام گرفت و بطور جدی مرزهای کشور خود را بررسی کردند^۲ .

باید اشاره کرد که لیبی مدعی بود که امام و دو همراهش این کشور را به مقصد ایتالیا ترک کرده اند و لیبی در این مورد دیگر مسئولیت ندارد و در تاریخ ۱۵/۲/۱۹۸۰ دفتر مردمی جماهیر لیبی در رم از دستگاه قضایی ایتالیا خواست تا با عنایت به نسخه ای از تحقیقات پلیس لیبی در تاریخ ۳/۷/۱۹۷۹ همراه با شهادت شاهدان ، تحقیقات خود را آغاز کند . دادستان کل

^۱ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، پیشین ، ص ۹۸

^۲ - عدم اطلاع رسانی از وضعیت امام صدر و همراهانش باعث شد تا مقامات لبنانی از طریق کانال های رسمی از ایتالیا بخواهند که در این مورد تحقیق کند .

ایتالیا ، گراندا^۱ در تاریخ ۱۹/۵/۱۹۷۸ طی بیانیه ای قاطعانه اعلام کرد که امام صدر و دو همراهِش به هیچ وجه وارد ایتالیا نشده اند . دادستان اعلام کرد : « در ادامه ، سازمان امنیت ایتالیا طی تحقیقات خود درصدد برآمد که مشخص کند آیا امام با پرواز شرکت هوایی دیگری غیر از آلیتالیا در مورخ ۳۱ آگوست یا پس از آن به هیچ یک از کشورهای خاور نزدیک یا خاورمیانه مسافرت کرده است یا خیر ؟ نتایج تحقیقات نشان داد که امام در هواپیماهای هیچ یک از خطوط هوایی حضور نداشته است . از این رو با اطمینان می توان گفت که هیچ کس امام را در خارج از طرابلس پایتخت لیبی ، مشاهده نکرده است »^۲.

از مجموع تحقیقات انجام شده یک نتیجه قطعی به دست می آید و آن این که حتی « یک دلیل » هم مبنی بر اینکه امام با پرواز شماره ۸۸۱ خطوط هوایی آلیتالیا از طرابلس به رم سفر کرده باشد ، وجود ندارد . به علاوه با توجه به اسناد و مدارک متعدد ، امام با هیچ شرکت هواپیمایی دیگری نیز طرابلس را ترک نکرده است .

با توجه به بررسی های انجام شده دادستانی کل ایتالیا در رم تاکید می کند که امام و همراهانش خاک لیبی را به مقصد ایتالیا ترک نکرده اند .

از این رو ، با استناد به ماده ۷۴ قانون محاکمات جزایی و مواد ۶ و ۷ قانون جزا رسیدگی به این موضوع در صلاحیت قاضی تحقیق دادگاه عالی رم قرار دارد و بدین ترتیب با انجام این تحقیقات ماموریت دستگاه امنیتی ایتالیا در رم درباره این مسئله خاتمه یافته تلقی می گردد^۳.

با رد صریح ادعای ورود امام موسی صدر به ایتالیا دادستانی آن کشور ، فشارهای سیاسی و حقوقی بر دولت لیبی افزایش یافت . به همین دلیل ، مقامات لیبی در تاریخ ۱۵/۲/۱۹۸۰ از مقامات ایتالیایی تحقیقات قضایی مجدد را در این مورد خواستار شدند . در تحقیقات قضایی جدید ایتالیا با تاکید بر نتیجه نخستین تحقیقات ، ادعاهای لیبی را کذب محض خواند و بصورت

^۱. Granda

^۲ - نوری ، مسعود ، پیشین ، ص ۷

^۳ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، پیشین ، ص ۱۰۳

قاطعانه عدم حضور امام موسی صدر و همراهانش را در کشوری غیر از لیبی اعلام کرد و بار دیگر قاضی تحقیق رم در ۱۹۸۱/۱/۲۱ بر عدم ورود آنها به ایتالیا و جعل عناوین این افراد بصورت پوشیدن لباس امام موسی صدر و همراهانش ، استفاده از گذرنامه آنان و در نهایت معرفی خود به جای آنان از سوی اشخاص ناشناس تاکید کرد.^۱

دولت ایتالیا رسماً به دولت لبنان و مجلس اعلای شیعیان لبنان و دولت سوریه و دولت جمهوری اسلامی ایران ابلاغ کرده است که امام صدر و دو همراه او هرگز به ایتالیا یا نگذاشته و از آن عبور نکرده اند.^۲

۲- آراء دادگاه لبنان

در تاریخ ۱۳/۹/۱۹۷۸ مقامات لبنان هیئتی را به لیبی و رم فرستادند . در این هیئت سیاسی امنیتی - که ریاست آن را دکتر عمر مسیکه بر عهده داشت ، دو افسر لبنانی از رکن دوم ارتش ، نبیه فرحات و نصح مرعب عضویت داشتند . مقامات لیبی به این هیئت اجازه ورود به این کشور را ندادند ولی ایتالیا به اینان اجازه ورود به این کشور و اجرای ماموریت های محوله را داد . این هیئت ماموریت خود را در رم به مدت ۱۵ روز انجام داد و با همکاری مقامات ایتالیایی اطلاعات لازم را جمع آوری کرد و در اول اکتبر سال ۱۹۷۸ میلادی گزارش خود را به مقامات دولتی و قضایی لبنان داد که بطور کامل با تحقیقات و گزارش های دستگاه امنیتی ایتالیا هماهنگ بود و در پایان این نتیجه را گرفت :

« امام موسی صدر و همراهان وی به رم نرسیده اند و در زمان و با پروازی که مقامات لیبی اعلام کرده اند آن کشور را ترک نکرده اند . »^۳

مجلس اعلای شیعیان لبنان در بیانیه های متعدد و به ویژه در دو کنفرانس مطبوعاتی که نایب رئیس مجلس شیخ محمد مهدی شمس الدین در بیروت در محل مجلس اعلای شیعیان لبنان با

^۱ - نوری ، مسعود ، همان ، ص ۷

^۲ . www.Imamsadr.ir

^۳ . www.Imamsadr.ir

حضور نمایندگان رسانه های لبنانی و خبرگزاری های جهانی در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۹ برگزار کرد ، شخص قذافی را در ناپدید شدن امام صدر و همراهانش مسؤل دانست . چنانکه سران و روسای جمهوری برخی از کشورهای عربی به مجلس و نمایندگان آن اعلام کردند که مسولیت اصلی در این رویداد با شخص قذافی است . از جمله دولت سوریه و همچنین الجزایر و نیز یاسر عرفات بارها به نمایندگان شیعیان لبنان اعلام کردند که امام موسی صدر در لیبی است .^۱

دولت لبنان در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۸۱ با صدور دستور شماره ۳۷۹۴ ربودن امام موسی صدر و همراهانش را اقدام علیه امنیت ملی کشور دانست و مسئله را به دیوان عالی ارجاع داد . وزیر دادگستری لبنان نیز با استناد به دستور مذکور ، با صدور قرار شماره ۷۲ مورخ ۶ فوریه ۱۹۸۱ قاضی طریبه رحمه را به عنوان قاضی تحقیق در این باره تعیین کرد . دادستانی کل لبنان به عنوان شاکی پرونده ، جرم مذکور را فتنه برانگیزی و تحریک برای تشدید درگیری ها و نبردهای طایفه ای لبنان نامید .^۲

در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۶ ، طریبه رحمه ، قاضی تحقیق دادگستری با اشاره به دستور قانونی که به موجب آن ناپدید شدن امام صدر و همراهانش تحت عنوان « تجاوز به امنیت داخلی کشور^۳ » تلقی شده و مواد قانون جزایی لبنان با اشاره به این موضوع که ربودن امام صدر و دو همراهش ، لبنان را در معرض فتنه و جنگ

های مذهبی قرار داده و این اقدامات بر اساس قانون شماره ۲۷ به تاریخ ۵ مارس ۱۹۵۹ جرم محسوب و کیفر آن در ماده های ۳۰۸ و ۳۱۷ قانون مجازات تصریح شده است و با عنایت به تحقیقات دستگاه قضایی ایتالیا و همچنین انبوه شواهد و مدارک ، دستور تحقیق و تفحص مستمر

^۱ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، پیشین ، ص ۱۰۶

^۲ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، پیشین ، ص ۱۷۰

^۳ - ماده ۱۹ قانون مجازات لبنان ، اعمال قوانین لبنان را بر هر لبنانی یا غیر لبنانی ، خواه عامل باشد یا آمر و خواه در بیرون از لبنان جنایتی مرتکب شود که به امنیت داخلی خدشه وارد سازد لازم می داند . مسعود نوری ، پیشین ، ص ۵

برای نیل به شناسایی آن را صادر و صلاحیت دستگاه قضایی لبنان را برای رسیدگی به موضوع تأیید کرد .

در تاریخ ۲۲ می ۲۰۰۱ سید صدر الدین صدر و خانواده های شیخ محمد یعقوب و عباس بدر الدین با تقدیم شکوائیه ای به قاضی تحقیق اول بیروت آقای حاتم ماضی علیه افراد مجهول الهویه و همه افرادی که بر اساس تحقیقات ارتکاب جرم سلب آزادی از امام و همراهانش از طریق آدم ربایی یا هر وسیله دیگری مجرم یا شریک جرم شناخته شوند اقامه دعوی خصوصی کردند .^۱

خانواده های امام موسی صدر ، شیخ محمد یعقوب و عباس بدر الدین در ۲۷ جولای ۲۰۰۴ شکایتی را علیه قذافی و تنی چند از مقامات لیبیایی تنظیم کردند . در این شکایت ، قذافی و برخی مقامات لیبی ، مسئول اصلی و مستقیم ربودن امام موسی صدر و نیز مباشران و معاونان در جرمهای « استمرار ربودن » ، « جعل اسناد » ، « استفاده از نام افراد با قصد فریبکارانه » و « شهادت دروغ » نامیده شده اند .^۲

در تاریخ ۲ اوت ۲۰۰۴ ، دادستان کل لبنان ، عدنان عضوم به عنوان مدعی العموم با صدور پیگرد قانونی ، دستور جلب قذافی و دیگر مقامات لیبی را صادر کرد.^۳ به موجب این درخواست ، دادستان کل لبنان ، خواستار تجدید نظر در قرار قبلی شد که مبنی بر بایگانی کردن پرونده بود . وی دستور داد تحقیقات گسترده در این زمینه و اقدام به بازپرسی از نامبردگان از سرگرفته شود . همچنین هر نوع قرار و نیابت قضایی لازم برای پیشبرد روند بازپرسی از جمله قرار بازداشت را از بازپرس پرونده ، قاضی طریبه رحمه ، خواستار شده است .^۴

۱ - نوری ، مسعود ، پیشین ، ص ۸

۲ . گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، پیشین ص ۱۸۳

۳ . نوری مسعود ، پیشین ، ص ۸

۴ . [http:// www.Mosasadr.ir](http://www.Mosasadr.ir)

پس از صدور حکم دادستان کل لبنان قاضی پرونده ، طریبه رحمه ، از سمت خود استعفا داد و وزیر دادگستری لبنان ، قاضی سهیل عبدالصمد ، را به عنوان بازپرس جدید رسیدگی کننده به قضیه، تعیین کرد .

تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۰۵ به عنوان زمان حضور قذافی و دیگر مقامات لیبی نزد دادگاههای لبنان از سوی سهیل عبدالصمد مطرح شد و با توجه به استعفای قاضی عبدالصمد و تعیین قاضی سمیح الحاج ، در نهایت حکم بازداشت معمر قذافی رهبر لیبی و دیگر مقامات دولت لیبی از سوی قاضی سمیح الحاج صادر شد .

ماهیت حکم :

قاضی سمیح الحاج ، در قرار بازداشت به موادی از قانون جزائی لبنان اشاره نموده است و برخی از عرف های بین المللی را نیز در حکمش وارد کرده است . وی در احصاء جرائم ، سنگین ترین جرائم علیه بشریت را به عنوان جرائم اصلی این پرونده مطرح کرده است . در قرار صادره از سوی سمیح الحاج می خوانیم که :

۱- از آنجا که تبعات ربودن و ناپدید کردن امام صدر و همراهانش که به دعوت رسمی دولت در آنجا بودند و همچنین مشارکت در توطئه های صورت گرفته برای پوشش این جنایت و اصرار ورزیدن آن بر عهده رژیم لیبی است . از آنجا که فعل مدعی علیهم سرهنگ معمر قذافی و . . . تشکیل دهنده و تشویق و مشارکت در ربودن امام صدر و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین است . جرمی که درباره مدعی علیه اول مطرح است ، ماده ۲۱۷/۵۶۹ قانون مجازات لبنان و نسبت به سایر مدعی علیه ماده ۵۶۹ همان قانون است .^۱

^۱ - بند اول ماده ۵۶۹ قانون جزایی لبنان اشعار می دارد : هر کس آزادی در شخص دیگر را از راه ربودن یا به هر وسیله دیگر سلب کند ، به اعمال شاقه موقتی مجازات می شود و در حالت های زیر به اعمال شاقه ابدی محکوم شود .
- هر گاه سلب آزادی بیشتر از یک ماه باشد .
- هر گاه به شخصی که آزادی وی سلب شده است آسیب جسمانی وارد شود .

۲- از آنجا که فعل مدعی علیه اول ، معمر قذافی و سایر مدعی علیهم با هدف ایجاد جنگ داخلی در لبنان و دامن زدن به جنگ فرقه ای میان لبنانی ها از طریق ربودن امام و دو همراهش بوده است ، شامل ماده ۲ قانون ۱۹۸۵/۱/۱۱ می شود .

۳- از آنجا که فعل ایشان (قذافی و مقامات لیبی) با هدف دامن زدن به اختلافات مذهبی و تحریک و ترغیب نزاع و درگیری میان اقشار امت صورت گرفته است ، شامل جنحه و جنایت ماده ۳۱۷ قانون مجازات است .^۱

۴- از آنجا که فعل مدعی علیهم به استثنای محمد بن کوره تبعه لیبی و محمد ولد داد تبعه موریتانی ، جعل هویت و خود را به جای آنان جا زدند منطبق با ماده ۳۱۲/۳۱۳ قانون مجازات است.^۲

و در نهایت به مواد ۲۴۶۳ و ۴۵۴ نیز اشاره می شود و حکم به دستگیری افراد مذکور می دهد و شخص اول جرم وقوع یافته را معمر قذافی می داند .

با توجه به متن قرار صادره و همچنین با عنایت به مواد اشاره شده توسط قاضی سمیح الحاج ، می توانیم چند جرم عمده را که از دیدگاه دادستانی لبنان ، توسط مقامات لیبیایی ارتکاب یافته اند ، بدین گونه شرح دهیم :

۱- اقدام علیه امنیت ملی و تمامیت و وحدت یک کشور

۲- اقدام به ربودن و ناپدید کردن اجباری افراد

۳- تلاش برای ایجاد جنگ فرقه ای و مذهبی میان اقوام مختلف لبنان

^۱ - ماده ۳۱۷ قانون جزایی لبنان اشعار می دارد : هر عمل یا نوشته یا سخنی که با قصد برانگیختن رگه های مذهبی یا قومیتی یا تحریک به درگیری میان گروهها و عناصر مختلف مردم صورت گیرد یا چنین نتیجه ای را در پی داشته باشد به حبس از یک تا سه سال و جزای نقدی از یکصد هزار تا هشتصد هزار لیره و ممنوعیت از انجام حقوق مذکور در دو بند دوم و چهارم ماده ۶۵ محکوم می شود و دادگاه می تواند دستور به انتشار حکم دهد .

^۲ - ماده ۳۱۲ قانون جزای لبنان : هر گاه فاعل در حین عمل لباس یا علامات مخصوص کارمندان را بپوشد ، حبس وی کمتر از ۴ ماه نخواهد بود . هر گاه فعل همراه با جرم دیگر باشد مجازات آن بر اساس احکام ماده ۲۵۷ تشدید می شود .

^۳ - ماده ۴۶۳ : هر کس با یکی از وسایل مادی یا معنوی که در ماده ۴۵۶ و ۴۵۷ بیان شده است ، اقدام به جعل مدرک هویت یا مدرک آزادی یا جواز سفر یا دخول به کشور نماید به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می شود .

^۴ - ماده ۴۵۴ : هر کس آگاهانه سند جعلی را مورد استفاده قرار دهد ، باید مجازات تزویر محکوم شود . به نقل از نوری ، مسعود ، پیشین ، ص ۹

۴- تجاوز به قانون لبنان و سوء استفاده از موقعیت رسمی افراد

۵- وارد کردن ضربه شدید روحی و روانی به یک گروه گسترده مذهبی^۱

۳- اقدامات انجام گرفته در ایران

خاندان صدر نه تنها در میان شیعیان از جایگاه و موقعیت برجسته ای برخوردارند ، بلکه امام موسی صدر قبل از ناپدید شدنش از جایگاه والایی در جامعه شیعیان برخوردار بود . پیوندهای فراوان خویشاوندی میان امام موسی صدر و سه نسل سالخورده ، میانسال و جوان از رهبران و مسئولان ایرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی وجود دارد ، و ناپدید شدن امام بی تردید در سطح افکار عمومی و دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشته است ، و ایران و لیبی به خاطر ربایش امام صدر نیز یک سری تماس ها و مذاکرات دیپلماتیک جدی و دراز مدتی با یکدیگر انجام داده اند .

به هنگام ناپدید شدن امام صدر در اوت ۱۹۷۸ میلادی ، امام خمینی در شهر مقدس نجف اشرف در عراق اقامت داشتند ، ایشان همان موقع با نوشتن نامه هایی خطاب به یاسر عرفات رهبر فلسطینیان ، حافظ اسد رئیس جمهور سوریه و تماس با اکثر رهبران و مراجع دینی ایران و خاورمیانه از آنان خواست تا همگی از لیبی خواستار ارائه پاسخی روشن در قبال ناپدید شدن امام صادر کنند . در سال ۱۹۷۹ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، سرهنگ قذافی ، خواهان سفر به ایران شد ، اما امام خمینی در پاسخ گفت که می تواند به ایران سفر کند ، اما باید به همراه امام صدر بیاید .^۲

امام خمینی در ۸ مارس ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷/۱۲/۱۷) خطاب به هیأت لیبیایی راجع سرنوشت امام موسی صدر گفت : « ما نگران سرنوشت امام موسی صدر هستیم و می خواهیم

^۱ . نوری ، مسعود ، پیشین ، ص ۱۰

^۲ . <http://www.ayiny.com>

به محض بازگشت به لیبی به سرهنگ قذافی بگوئید هر چه زودتر در مورد سرنوشت امام موسی صدر رسیدگی کند . »

شورای انقلاب اسلامی ایران نیز پیش شرط برقراری روابط سیاسی میان ایران و لیبی را تشکیل یک کمیته تحقیق و تفحص در خصوص سرنوشت امام موسی صدر و انجام تحقیقات گسترده ای در این باره اعلام کرد . امام خمینی بعدها در پاسخ به اصرار برخی افراد که خواستار سفر قذافی به ایران بودند ، نیز گفت : « قذافی اگر هم به ایران می آید نزد من نیاید زیرا هنوز مسئله آقای صدر روشن نشده است . »

با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۰ میلادی ، توجه امام خمینی به موضوع پرونده امام موسی صدر بطور موقت قطع گردید ، اما ایشان در هنگام عزیمت نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران به واتیکان ، ضمن ارسال پیامی برای پاپ خواستار انجام تحقیقاتی از سوی واتیکان در خصوص موضوع ناپدید شدن امام صدر شدند . واتیکان پس از انجام بررسی و تحقیقات لازم بار دیگر به روشنی به دولت ایران اعلام کرد که امام صدر هرگز وارد خاک ایتالیا نشده است . پس از ارتحال امام خمینی (ره) اگر چه دولت ایران به این موضوع عنایت داشت ، اما دامنه پیگیری و اثر بخشی آن اندک و ضعیف بود . دولت ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی^۱ از سرهنگ قذافی برای سفر به ایران دعوت کرد ، اما قذافی به سبب تاثیر موضوع پرونده امام صدر هرگز نتوانست به این آرزوی خود جامه عمل بپوشاند .

آقای خاتمی در ماه دسامبر ۱۹۹۷ میلادی دستور تشکیل کمیته ویژه ای برای تحقیق و تفحص درباره سرنوشت امام موسی صدر صادر کرد و آقای محمد علی ابطی رئیس دفتر ریاست جمهوری را به عنوان رئیس کمیته یاد شده و مسئول پیگیری پرونده امام صدر منصوب نمود .^۲

^۱. Hashemi Rafsanjani

^۲. <http://www.ayily.com>

ایشان (محمد علی ابطحی) مجموعاً ۹ بار با مقامات لیبیایی دیدار کرد . وی سه بار به لیبی رفت و با معمر قذافی در این مورد ملاقات کرد ، دو بار مسئولان مربوطه از لیبی به ایران آمدند و چهار بار هم در کشورهای ثالث صحبت کردند . به گفته ابطحی مذاکرات ، صریح و جدی بود اما دست اندرکاران این پرونده در لیبی خیلی غیر مسولانه و با تعلل فراوان و غیر متعهد به تعهداتشان رفتار کردند .

بالاخره اینکه در پی تعلل و عدم مسئولیت مقامات لیبی و تلاش آنان برای سناریو سازی و نه کشف حقیقت، خانواده امام موسی صدر در نامه ای به رئیس جمهور از ایشان خواستند تا مذاکرات را قطع کنند تا بتوان پیگیری را از راه های دیگری چون راه حل قضایی ادامه داد .^۱ در تابستان سال ۱۹۹۹ میلادی ، آیت اله خامنه ای در دیداری با خانواده آقای صدر بر لزوم پیگیری سرنوشت امام موسی صدر حتی به قیمت قطع مناسبات با دولت لیبی تاکید کرد . آیت اله خامنه ای در این ملاقات گفت : « این وظیفه جمهوری اسلامی است که با جدیت مسئله را پیگیری کند ، در این سال ها غفلت شده است ، باید جبران کنیم . حال که آقای خاتمی رئیس جمهور هستند ، با جدیت پیگیری کنند . باید تمامی راهها را تا آخر برویم حتی اگر به قطع رابطه با لیبی بینجامد . »

در پی درخواست آقای خاتمی و بر اثر فشار افکار عمومی ، لیبی در سال ۲۰۰۰ میلادی مجدداً با تشکیل یک کمیته ایرانی - لیبیایی برای انجام تحقیق و تفحص در خصوص سرنوشت امام صدر موافقت نمود ، مستندات گردآوری شده از سوی این کمیته بار دیگر نشان داد که امام صدر واقعاً در داخل خاک لیبی

ناپدید شده است . انتشار نتایج این تحقیقات ، خشم و نارضایتی افکار عمومی و دولتمردان علیه لیبی را در پی داشت .

^۱ - گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، پیشین ، ص ۲۱۴

سرهنگ معمر قذافی در زمستان سال ۲۰۰۱ میلادی تعداد ۱۱۷ تن از زندانیان سیاسی را که بین ۱۸ تا ۳۰ سال در زندان بودند و ادارات دولتی لیبی در تمام مدت نسبت به سرنوشت آنها اظهار بی اطلاعی می کرد، ناگهان آزاد نمود. این قضیه بار دیگر سوء ظن و شک دولت و ملت لبنان و ایران پیرامون بازداشت و حبس مجرمانه امام صدر توسط لیبی را برانگیخت.

در اوایل سال ۲۰۰۴ میلادی حدود ۲۰۰ تن از شخصیت ها و بزرگان دینی، فعالان فرهنگی و سیاسی، روسای دانشگاهها و حقوقدانان ایران با نوشتن نامه ای سرگشاده خطاب به رئیس جمهور خاتمی خواستار ادامه فشار دولت ایران بر لیبی و اتخاذ تدابیر شایسته جهت کشف کامل حقایق ماجرای ناپدید شدن امام موسی صدر و ضرورت ارائه پاسخی کامل از سوی لیبی به همه دوستداران صلح و آرامش در منطقه خاورمیانه شدند. انتشار این نامه سرگشاده در جراید و مطبوعات، بار دیگر توجه فراوان مردم و دولت های خاورمیانه را به دنبال داشت.

پس از ارائه شکایت و به جریان افتادن سیر قضایی پرونده امام صدر توسط دولت و دستگاه قضایی لبنان، مقامات و شخصیت های اجتماعی ایران قاطعانه از اقدام قضایی دولت لبنان حمایت و پشتیبانی نمودند و در اواخر سال ۲۰۰۴ میلادی، مجلس شورای اسلامی ایران پس از بحث و مشورت های مکرر و با حمایت دولت اقدام به تشکیل کمیته ویژه پیگیری سرنوشت امام موسی صدر نمود.^۱

۴- سخنان رهبر لیبی در قبال سرنوشت امام موسی صدر

در اظهارات و سخنان قذافی رهبر لیبی در خصوص علت ناپدید شدن امام موسی صدر از ابتدا تاکنون پریشان گویی و تناقضات فراوانی به چشم می خورد. قذافی در یک سخنرانی تلویزیونی در روز اول ژانویه ۱۹۸۴ میلادی گفت: «موسی صدر به دستور شاه ایران به

^۱. <http://www.ayiny.com>

لبنان رفت تا شیعیان لبنان را با اسرائیل متحد گرداند . « قذافی افزود : « شیعیان لبنان جماعتی هستند که سالیان درازی همواره در فقر و تنگدستی به سر می بردند . آنان را مجبور کردند تا با اسرائیل همکاری و ائتلاف کنند . موسی صدر که شیعیان لبنان این همه در باره او حرف می زنند ، اولین هم پیمان با اسرائیل به فرمان شاه ایران بود . او شیعیان را به زور به سوی همکاری با اسرائیل و دشمنی با اعراب سوق می داد . »

قذافی در یک مصاحبه تلویزیونی با خبرنگار شبکه تلویزیونی عربی MTV در ۴ فوریه ۱۹۹۷ میلادی شرکت کرد . در این مصاحبه یک چرخش بزرگ در مواضع و رفتار قذافی در قبال پرونده ناپیدی امام صدر به چشم می خورد . قذافی گفت : « شیعیان لبنان مرا دوست دارند و من نیز آنان را دوست دارم . موسی صدر دوست صمیمی ام بود . ما او را برای حضور در جشن های انقلاب لیبی دعوت کردیم ، او آمد ، اما ناپدید شد ، من او را ندیدم . گویا در دیدار من با وی تاخیری روی داد . و او با ناراحتی و عجله به مسافرت رفت . بعدها ، بر اثر فشار سیاسی نیرومند دو کشور لبنان و ایران و مقاومت مخلصانه دوستداران امام صدر در سراسر خاورمیانه و جهان ، تحول آشکاری در طرز برخورد و رویه قذافی نمودار شده است .

قذافی در ۳۱ اوت ۲۰۰۲ در یک سخنرانی عمومی در مراسم بزرگداشت سی و سومین سالگرد پیروزی انقلاب لیبی در شهر سبها با اشاره به موضوع ناپدید شدن امام صدر گفت : « صدر از یاران و انصار لیبی است ، او یک مجاهد بزرگ و شخصیت انقلابی است ، ما از او حمایت و پشتیبانی می کنیم . ناپدید شدن او یک خسارت و زیان بزرگ برای لیبی به شمار می رود . قذافی تاکید کرد : « صدر یکی از رهبران برجسته مقاومت لبنان در برابر اشغال گری اسرائیل است ، او گردان های مقاومت ضد صهیونیستی را در لبنان بنیان نهاد . صدر سمبل مقاومت ملی لبنان و یکی از شخصیت های برجسته امت اسلامی است . »

در یک اقدام بی سابقه دیگر وزارت امور خارجه لیبی با صدر بیانیه ای در ۳۱ اوت ۲۰۰۴ میلادی برای نخستین بار اعلام کرد :

« ناپدید شدن امام صدر حلقه ای در زنجیره به هم پیوسته از حوادث آدم ربایی^۱ و ترور^۲ و تسویه حساب های شخصی میان احزاب گوناگون سیاسی و مذهبی و ایدئولوژیک درگیر با هم در صحنه مشرق عربی (لبنان) و در دهه هفتاد از قرن گذشته است . »

سر هنگ قذافی در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ میلادی در یک گفت و گوی مستقیم و مفصل با شبکه تلویزیونی « الجزیره » توضیحاتی درباره امام موسی صدر ارائه کرد . مجری الجزیره ابتدا از معمر قذافی پرسید ، لیبی برای حل بحران لاکربی تلاش کرده است اما درباره پرونده ناپدید شدن امام موسی صدر منفی برخورد کرده است ؛ از سوی دیگر شیعیان لبنان هم بر این باورند که امام موسی صدر همچنان زنده است ، نظر جنابعالی چیست ؟

معمر قذافی در پاسخ گفت : « ای کاش او زنده باشد و اگر کسی می داند که او زنده است به ما اطلاع دهد تا مراسم جشنی برگزار کنیم و همچون بازگشت امام غایب از او استقبال کنیم ، ای کاش این اتفاق بیفتد .

مجری « الجزیره » از قذافی درباره حل مسئله لاکربی^۳ و دادن غرامت برای حل این مسئله و احتمال دادن غرامت برای حل مسئله امام موسی صدر پرسید ، قذافی گفت :

« گمان نمی کنم خانواده امام صدر برای حل مشکل او غرامت بپذیرند .^۴ ما درباره مشکل لاکربی که به کشتن صدها آمریکایی متهم شده بودیم پول دادیم ، نمی توان موسی صدر را با پول مقایسه کرد . خانواده موسی صدر و شیعیان نخواهند پذیرفت که بابت موسی صدر غرامت

^۱. Kidd naping
^۲. Terror

^۳ - ر ک . منصور جباری ، حقوق بین الملل هوایی ، انتشارات فروزش ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۲۲-۱۲۱
^۴ - می توان نتیجه گرفت نظر قذافی برای پرداخت غرامت بطور تلویحی اعتراف به موضوع ناپدید شدن امام صدر در لیبی و پذیرش مسئولیت است .

داده شود و مسئله حل شود و خود لیبی هم این اهانت را به موسی صدر نخواهد پذیرفت ،
ناگزیر باید جستجو کرد که موسی صدر چگونه ناپدید شده است . «

در حال حاضر همه چشم انتظار به سر می برند تا رژیم قذافی پاسخ روشنی در این خصوص
ارائه نماید . در مواضع و نظرات فوق الذکر دولت لیبی و شخص قذافی از ابتدا تاکنون پریشان
گویی و تناقضاتی وجود دارد ، و بدیهی است که این مطالب سوء ظن و تردید دو کشور لبنان و
ایران و سایر شیعیان خاورمیانه به دولت لیبی به خاطر حبس محرمانه صدر را برانگیخته است

۱ .

¹ . <http://www.ayiny.com>

مبحث دوم - راهکارهای حقوقی پیگیری قضیه امام موسی صدر

با عنایت به نقش ویژه امام موسی صدر در رهبری و پیگیری تحولات جهان تشیع چه در ایران و چه در لبنان ، اعتقاد همگانی بر رسیدگی سریعتر و دقیق تر به وضعیت ایشان و بررسی راههای برای آزادی وی می باشد .

اما اینکه طبق اصول و معیارهای تعیین صلاحیت دادگاههای داخلی و دادگاههای بین المللی ، در کدام دادگاه امکان محاکمه وجود دارد ، موضوعی است که به نظر قابل بررسی می باشد . بدین منظور ، اتهام رهبر لیبی در قبال ربودن امام موسی صدر که مسئولیت آن طبق تحقیقات گسترده اثبات گردیده ، در مفهوم خاص خود تحت عنوان « ناپدید شدگی اجباری » ذکر می گردد .

برای حل قضیه با بررسی قوانین کشورمان ، در پی یافتن قوانینی خواهیم بود که به استناد آنها دادگاههای ایران بتوانند خود را صالح به رسیدگی اعلام نمایند . برای این منظور ، ضمن بررسی متون قانونی موجود در مورد قلمرو اجرای قوانین جزایی ایران در مکان ، با حدود اجرای این قوانین نسبت به جرائمی که در بردارنده یک یا چند عنصر خارجی است آشنا می شویم . بدیهی است تعیین قلمرو اجرای قوانین کیفری ، به تعیین حدود صلاحیت دادگاههای ملی برای اجرای این قوانین منجر می شود .

۱- صلاحیت های ایران در رسیدگی به قضیه

الف - تعریف صلاحیت

واژه صلاحیت^۱ هم در حقوق بین الملل و هم در حقوق داخلی کاربرد های فراوانی دارد . در اغلب موارد صلاحیت به اختیاراتی گفته می شود که توسط دولت بر اشخاص ، اموال ، یا

^۱. Jurisdiction

وقایعی گفته می شود . همچنین گفته شده است صلاحیت دولت در حقوق بین الملل عمومی^۱ به معنای حق یک دولت است که از طریق قوای مقننه ، مجریه و قوه قضائیه بر اشخاص ، اموال ، یا رفتارهایی که الزاماً داخلی نیستند ، اعمال می شود .
در حقوق داخلی و از نظر آئین دادرسی کیفری هم صلاحیت کیفری عبارت است از شایستگی و اختیاری که به موجب قانون برای مرجع جزایی جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است .

اما تعریف مناسب برای صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل عبارت است از :
شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرایمی که در داخل یا خارج از آن کشور ارتکاب می یابد .^۲

صلاحیت کیفری^۳ زمانی در قلمرو حقوق جزای بین الملل مطرح می شود که حداقل یک عنصر خارجی^۴ در جرم موضوع صلاحیت وجود داشته باشد .
منظور از عنصر خارجی در جرم ، عاملی است که بوسیله آن ، جرم مزبور به یک دولت خارجی ارتباط پیدا می کند . در چنین وضعیتی یک جرم می تواند به دلیل وجود این عنصر به دو یا چند کشور مربوط شود . عوامل مختلفی که می توان عنصر خارجی جرمی محسوب شوند عبارتند از : محل وقوع جرم ، تابعیت مرتکب یا مجنی علیه .

هر گاه یک جرم واحد از جهتی به یک دولت و از جهت دیگر به دولتی دیگر مرتبط شود و کشورها هر کدام خود را صالح به رسیدگی نمایند اصطلاحاً تعارض مثبت صلاحیت^۵ نامیده

1. Public International Law

۲ - پور بافرانی ، حسن ، حقوق جزای بین الملل ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۷ ، ص ۹-۸

3. Criminal Jurisdiction

4. Element Dexterieure

5. Conflit Positif Des Competences

شود و در موقعی که هیچ کشوری خود را صالح به رسیدگی نداند تعارض منفی صلاحیت^۱ نامیده می شود.^۲

معمولاً در حقوق جزای بین الملل صلاحیت به سه دسته عمده تقنینی، قضایی و اجرایی تقسیم می شود.

صلاحیت تقنینی^۳ یعنی اختیار و شایستگی قانونگذاری در مورد اشخاص، اموال یا وقایع. صلاحیت قضایی^۴ یعنی اختیار و شایستگی دادگاههای کشور برای رسیدگی به دعاوی مطروحه در مورد اشخاص، اموال یا وقایع و صلاحیت اجرایی یعنی اختیار اجرای تصمیمات توسط مقامات اجرایی (از قبیل دستگیری اشخاص، ضبط اموال و امثال آن) باید بین این صلاحیت ها قابل به تفکیک شد. مثلاً اگر شخصی در انگلستان، مرتکب قتل شود و به فرانسه بگریزد دادگاههای انگلیس صلاحیت محاکمه او را دارند ولی پلیس انگلیس نمی تواند وارد خاک فرانسه شود و او را دستگیر نماید.^۵ بلکه باید از مقامات فرانسه تقاضا کنند که مشارالیه را دستگیر کرده و برای محاکمه تحویل انگلستان دهند.

صلاحیت قضایی از صلاحیت تقنینی تبعیت می کند وقتی دولتی واجد صلاحیت تقنینی باشد دادگاههای آن کشور هم واجد صلاحیت برای رسیدگی آن خواهند بود.

صلاحیت اجرایی نسبت به صلاحیت تقنینی و صلاحیت قضایی محدودیت های بیشتری دارد. یک دولت می تواند واجد صلاحیت تقنینی و رسیدگی قضایی به جرم فرد خاصی باشد و در نتیجه می تواند او را که در کشور خارجی بسر می برد، غیاباً محاکمه و به مجازات خاصی

1. Conflict Negatif Des Competences

۲ - خالقی، علی، مقدمه ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۱ ص ۳۹-۳۸

3. Competence Legislative

4. Competence Juidiction

۵ - دستگیری آدولف آیشمن، جنایتکار نازی، توسط ماموران اسرائیلی در آرژانتین، در سال ۱۹۶۰، نقض آشکار حاکمیت ارضی آرژانتین و اعمال غیر قانونی صلاحیت اسرائیل بود. به همین ترتیب ورود غیر مجاز نیروهای نظامی یک کشور به کشور دیگر، بر اساس حقوق بین الملل یک جرم آشکار است.

محکوم نماید ، اما نمی تواند نیروهای خود را برای اجرای حکم یا دستگیری شخص ، وارد آن کشور نماید .^۱

ب - انواع صلاحیت از لحاظ قلمرو مکانی

منظور از صلاحیت کیفری ، اقتدار دولت برای محاکمه مجرمان به خاطر ارتکاب جرم است .^۲

صلاحیت قوانین کیفری از لحاظ قلمرو مکانی به دو دسته صلاحیت اعمال قوانین کیفری در داخل قلمرو حاکمیت (صلاحیت سرزمینی) و صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت ، تقسیم می شود .^۳

اصل صلاحیت سرزمینی ، مهمترین و قدیمی ترین اصل در تعیین صلاحیت کیفری است و به موجب آن صلاحیت دولت برای رسیدگی به جرم با توجه به محل ارتکاب تمام یا بخشی از آن جرم تعیین می گردد .^۴

برای خطراتی که کشورها را تهدید می کند نمی توان صرفاً به اصل صلاحیت سرزمینی متکی بود ، بلکه برای این امر ، به عزم بین المللی و همکاری و همگانی همه کشورها نیاز است . اولین نکته ای که ملاحظه می شود ، نقض اصل صلاحیت سرزمینی است . این اصل با همه اقتدار و توانایی که در جهت حفظ نظم عمومی در داخل قلمرو حاکمیت دارد ، اما نمی تواند حقوق جزای بین الملل را به هدف غائی و نهایی آن یعنی عدم امکان فرار مجرمین از

^۱ - پور بافرانی ، حسن ، پیشین ، ص ۱۱-۱۰

^۲ - میر محمد صادقی ، حسین ، حقوق جزای بین الملل ، پیشین ، ص ۲۳

^۳ - پور بافرانی ، حسن ، همان ، ص ۱۲

^۴ - میر محمد صادقی ، همان ، ص ۲۳

مجازات برساند در اینجاست که بحث از صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت به میان می آید .

وجه اشتراک همه این اصول صلاحیتی آن است که دامنه قوانین جزایی یک کشور را به خارج از قلمرو حاکمیت نیز گسترش می دهند .

در یک جمع بندی کلی این توسعه صلاحیت شامل موارد زیر می شود :

۱- توسعه صلاحیت نسبت به جرائم ارتكابی توسط اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت کشور که تحت عنوان « اصل صلاحیت شخصی^۱ » از آن یاد می شود .

۲- توسعه صلاحیت نسبت به جرائم ارتكابی علیه اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت که ما از آن تحت عنوان « اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه^۲ » نام می بریم .

۳- توسعه صلاحیت نسبت به جرائم ارتكابی توسط بیگانگان در خارج از قلمرو حاکمیت وقتی که این جرائم علیه منافع اساسی کشورها باشد که از آن تحت عنوان « اصل صلاحیت واقعی^۳ » نام می بریم .

۴- توسعه صلاحیت نسبت به جرائم بین المللی که در اینصورت صرف نظر از اینکه تبعه چه کشوری است و نیز صرف نظر از اینکه جرم او در کجا واقع شده است . از این اصل تحت عنوان « اصل صلاحیت جهانی^۴ » نام می بریم .

ج - جرائم ارتكابی در قلمرو حاکمیت ایران

اعمال مجازات نسبت به جرائم ارتكابی در قلمرو حاکمیت یک دولت از جلوه های حاکمیت آن دولت به شمار می رود و از این رو همه کشورها حق تعقیب و مجازات کسانی را که در قلمرو سرزمین آنها مرتکب جرم شده اند برای خویش محفوظ می دارند . محاکمه و مجازات

¹. Personality principle or nationality principle
². The passive personality principle
³. The protective principle
⁴. The universality principle or universal jurisdiction

° - پور بافرانی ، حسن ، پیشین ، ص ۱۳-۱۲

اشخاصی که در قلمرو حاکمیت دولت مدعی صلاحیت مرتکب جرم شده اند صلاحیت سرزمینی نام دارد .

تعیین محل وقوع جرم مسأله ای است که باید بدان پرداخته و به سه نظریه موجود اشاره نمود . این نظریه ها مبتنی بر تحلیل اجزای تشکیل دهنده عنصر مادی جرم و تفکیک آن به دو جزء فعل مرتکب (اعم از مثبت یا منفی) و نتیجه آن است . بر اساس نظریه اول که ، نظریه عمل یا فعل مجرمانه نام دارد محل وقوع جرم جایی است که فعل مجرمانه در آن واقع شده باشد و دادگاههای آن بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی^۱ ، می توانند به این جرم رسیدگی نمایند .

بر طبق نظریه دوم که نظریه نتیجه نامیده می شود محل وقوع جرم ، محلی است که نتیجه عمل مرتکب در آنجا تحقق یافته باشد و کشوری صالح به رسیدگی این جرم است که محل وقوع نتیجه عمل مجرمانه محسوب می شود .

نظریه سوم ، ترکیبی از دو نظریه قبل است و مطابق آن یک جرم در هر جایی که جزئی از آن تحقق یابد ، ارتکاب یافته فرض می شود و چه دادگاه محل وقوع عمل مجرمانه و چه دادگاههای محل تحقق نتیجه آن ، بطور مساوی صلاحیت رسیدگی به آن جرم را دارند .

در ایران نیز ، صلاحیت سرزمینی دادگاههای کشورمان ، با وقوع هر یک از اجزاء جرم ، اعم از فعل یا نتیجه ، در قلمرو حاکمیت ایران ، تحقق می یابد و ماده ۴ قانون مجازات اسلامی حاکی از تایید نظریه سوم در حقوق ایران است . مطابق این ماده :

« هر گاه قسمتی از جرم در ایران و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است .»

بدین ترتیب ، در ایران این اصل در مفهوم گسترده آن قابل اعمال است و دادگاههای کشورمان صلاحیت رسیدگی به جرائمی هم که اعمال تشکیل دهنده آن در خارج از کشور ارتکاب یافته ولی نتایج مجرمانه آنها در ایران تحقق یافته باشد ، را دارند .

¹. Territorial jurisdiction

لازم به توضیح است ، اصل صلاحیت سرزمینی به عنوان تنها معیار صلاحیت کیفری مانع تعقیب و محاکمه مرتکبین جرایمی است که هم اعمال تشکیل دهنده آن و هم نتیجه حاصل از آن در خارج از کشور واقع شده باشد و دادگاهها نمی توانند به این اصل استناد نمایند^۱ .

در مورد امام موسی صدر نیز اتهاماتی که متوجه رهبر و برخی مسئولین لیبی است مربوط به اعمالی می شود که هم فعل مادی و هم نتیجه مجرمانه حاصل از آن در خارج از ایران تحقق یافته و هیچ قسمتی از آن در ایران واقع نگردیده است .

بنابراین بر اساس ماده ۴ قانون مجازات اسلامی ایران نمی توان به موضوع امام موسی صدر رسیدگی کرد .

د - اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه یا قربانی جرم^۲

امروزه در بررسی میزان توفیق یا عدم توفیق یک کشور به ویژه در بخش سیاست خارجی آن ، موضوع حمایت از اتباع حاضر در کشورهای دیگر از اهمیت بالایی برخوردار است . از سوی دیگر در سطح بین المللی به تدریج فرد، جایگزین عناوین قبلی حقوق بین الملل می شود . تعداد کنوانسیون ها و اسناد بین المللی^۳ مدافع حقوق افراد مبین این موضوع است . اگر چه بحث حمایت از اتباع در گذشته به ویژه در دوران پس از جنگ جهانی اول ، در خدمت اهداف سیاسی قرار گرفته و کشورها برای رسیدن به هدف و به منظور توسعه قلمرو تحت صلاحیت خود ، از آن برداشت سیاسی داشتند ، اما امروزه بحث دفاع از اتباع ، از اساسی ترین و مهمترین اصول شناخته شده در عرصه بین المللی است^۴ .

^۱ - خالقی ، علی ، محاکمه صدام و مساله صلاحیت دادگاه از نظر حقوق داخلی و بین المللی ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۴ ، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ، ص ۱۰۹-۱۰۸

^۲ . Nationality or personality principle

^۳ - از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ ، کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ ، کنوانسیون راجع به جلوگیری از ارتکاب جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی (۱۹۷۳)

^۴ - نوری مسعود ، پیشین ، ص ۱۱

حمایت کیفری از اتباع در عرف جامعه جهانی به عنوان یکی از مصادیق رعایت حقوق بشر و تامین حقوق و آزادی های فرد تلقی می گردد و کشورهای بسیاری در دنیا در مجموعه قوانین کیفری خود این اصل را مورد توجه قرار داده اند ، از جمله قانون مجازات مصوب ۱۹۹۲ فرانسه تصریح می کند ، قانون مجازات فرانسه در مورد هر جنایت و جنحه مستلزم حبس که در خارج از سرزمین جمهوری علیه اتباع فرانسه واقع شود ، اعمال می گردد .^۱

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه نه در قانون مجازات عرفی مصوب ۱۲۸۵ شمسی و نه در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و نه در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ ، پذیرفته نشده بود . در قوانین بعد از انقلاب اسلامی هم نه در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و نه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ، این اصل مورد توجه قرار نگرفته است . مواد ۳ تا ۸ قانون مجازات اسلامی مربوط به بحث قلمرو قوانین کیفری در مکان است ، اما در این مواد اثری از این اصل به چشم نمی خورد .^۲

بنابراین می توان گفت موضع مقنن ایرانی به عنوان یک اصل کلی ، مبنی بر عدم پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است .

در عین حال در برخی قوانین متفرقه جزایی که عمدتاً مبنای آنها عهدنامه های بین المللی است که به تصویب مقنن ایرانی رسیده است ، این اصل در موارد خاصی پذیرفته شده است .

ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری ، دادگاه ایران را در سه مورد مجاز به رسیدگی به جرائم ارتكابی می داند که یکی از آن موارد این است که جرم علیه یکی از اتباع ایران اتفاق بیفتد . طبق این ماده « محاکم ایران به جنحه و جنایاتی که در داخل هواپیمای خارجی حین پرواز ، ارتكاب یابد ، در صورت وجود یکی از شرایط ذیل محاکم ایران رسیدگی خواهند کرد :

۱ - مومنی ، مهدی ، پیشین ، ص ۱۸۴
۲ - پور بافرانی ، حسن ، پیشین ، ص ۱۰۵

الف - جرم مخل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد . ب - متهم یا مجنی علیه ، تبعه ایران باشد . ج - هواپیما بعد از وقوع جرم در ایران فرود آید .

همچنین به موجب ماده ۴ کنوانسیون مربوط به جرائم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما که ایران عضو آن می باشد ، دولت متعاهدی که دولت ثبت کننده هواپیما نباشد ، نمی تواند به منظور اعمال صلاحیت جزایی خود در مورد جرم ارتكابی در داخل هواپیما در امر پرواز مداخله کند مگر در موارد مشروحه ذیل :

الف - جرم در سرزمین آن دولت اثراتی ایجاد کند . ب - جرم توسط یا علیه یکی از اتباع آن دولت یا مقیمین دائمی آن ارتكاب یافته باشد . ج - جرم امنیت آن دولت را به مخاطره اندازد . د - جرم ناقض قواعد یا مقررات جاری آن دولت ناظر به پرواز و یا مانور هواپیما باشد . ه - اعمال صلاحیت برای رعایت تعهدات ناشی از یک موافقت نامه بین المللی برای آن دولت ضروری باشد.^۱

بنابراین با توجه به اینکه امام موسی صدر تابعیت ایران را داشته ، دولت ایران می تواند به موجب صلاحیت و حمایت کیفری اتباع در دفاع از امام به تشکیل پرونده اقدام کند و با آغاز تحقیقات در این زمینه به حقوق و وظایف قانونی خود عمل نماید .

در مورد اصل صلاحیت و حمایت کیفری اتباع توصیه می شود ماده جدیدی در کنار سایر مواد مربوط به صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت به قانون مجازات اسلامی الحاق شود و متن ذیل پیشنهاد می شود :

« هر ایرانی یا بیگانه ای در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرمی علیه تبعه ایران شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد . »

در مورد پیشنهاد اخیر ضروری است توضیح داده شود ، اصل صلاحیت و حمایت کیفری اتباع جایگاه قانونی خود را در حقوق جزای بین الملل بدست آورده است . کشورهای زیادی آن

^۱ - نوری مسعود ، پیشین ، ص ۱۱

را پذیرفته اند و کشورهای نیز که آن را نپذیرفته اند اعتراضی به اعمال این اصل صلاحیتی توسط کشورهای دیگر ندارند .

بنابراین پذیرش این اصل توسط مقنن ایرانی هیچ مغایرتی با موازین حقوق جزای بین الملل ندارد.

مطابق نظر یکی از حقوقدانان ، « به نظر می رسد که حقوق بین الملل می تواند در مورد جرائم مهمه (اعم از جرائم تروریستی و غیر آن) حداقل یک شکل محدود از اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را به رسمیت بشناسد .^۱ »

و با عنایت به اینکه اصولاً شریعت اسلامی ، شریعت جهانی است و مکان خاصی ندارد و برای همه نه بخشی از آن و همه مردم نه برخی از آنها نازل شده است ، بنابراین شریعت اسلامی شریعت همگانی است و به قوم و نژاد خاصی اختصاص ندارد و شریعت همه جهان است و همه مخاطبین آن می باشند . لذا پذیرش اصل صلاحیت حمایت کیفری از اتباع هیچ مغایرتی با موازین شرعی ندارد بلکه مقتضای رسالت جهانی اسلام است .^۲

در این راستا آیت اله خامنه ای در دیدار نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور در بهمن ماه ۱۳۷۶ اظهار داشتند :

« به نظر من در مورد اتباع ایرانی مقیم کشورهای دیگر کمی کوتاه می آئیم یعنی آن حساسیت لازم را به خرج نمی دهیم ، این مسأله آبروی ماست . باید در این زمینه بنشینیم و برنامه ریزی کنیم . کاری هم نداشته باشید که انقلابی است یا انقلابی نیست . فرقی نمی کند ، ایرانی است . در حوزه کاری خودتان هر جا مشاهده کردید که یک ایرانی مشکلی پیدا کرده که با دولت طرف است و تحت تعقیب قرار می گیرد ، آن وقت شما جداً وارد شوید ، همه دیپلماسی

^۱ به نقل از حسن پور بافرانی ، P . 30 ، The passive personality principle ، opcit ، R . watson ، Geoffrey ،
پیشین ، ص ۱۰۹ ،

^۲ - پور بافرانی ، حسن ، همان ، ص ۱۱۱-۱۱۰

کشور حتی بیشتر از دیپلماسی کشور را به کار بگیرند . گاهی ما مبادلاتی داریم ، داد و ستد می شود ، همه اینها را بگذارید که از تبعه ایرانی دفاع بکنید .^۱ »

ه - اصل صلاحیت واقعی^۲

ماهیت برخی از جرائم به گونه ای است که ارتکاب آنها می تواند به استقلال یک حکومت و ارکان آن تاثیر گذار باشد و یا سبب اختلال در کارکرد نهادها و سازمان های اساسی آن گردد . بدین لحاظ ، معمولاً دولتها ارتکاب این جرائم در خارج از قلمرو حاکمیت خویش را نیز تحمل نمی کنند و مرتکب را در دادگاههای کشور خود مورد تعقیب قرار می دهند .^۳

بر همین اساس در حقوق جزای بین الملل اصل صلاحیت واقعی پذیرفته شده است .
« در این اصل ، صلاحیت قوانین کیفری یک کشور نه بر اساس محل ارتکاب جرم تعیین می شود و نه بر اساس تابعیت مجرم یا مجنی علیه ، بلکه صلاحیت در اینجا صرفاً بر اساس نوع جرم مشخص می گردد .^۴ »

« در اصل صلاحیت واقعی ، مجنی علیه خود دولت است و آنجا که خود دولت و منافع آن در خطر است دولت از نهایت قدرت خود برای حمایت از منافعش استفاده خواهد کرد .^۵ »
مواردی وجود دارد که تقریباً همه دولت ها در خصوص آن اتفاق نظر دارند به عنوان مثال : مواد ۷ و ۸ طرح تحقیق کنوانسیون هاروارد در مورد صلاحیت در خصوص جرم صحبت از جرائم علیه امنیت ، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت و جعل مهرها ، اسکناس رایج ، اسناد اعتباری ، نشان ها ، پاسپورت ها یا اسناد عمومی منتشر شده توسط دولت می کند غیر قابل اعتراض است و نظیر چنین مواردی را می توان در قانون اغلب کشورها مشاهده کرد .

^۱ - مومنی ، مهدی ، پیشین ، ص ۱۸۴

^۲ - The Protective

^۳ - خالقی ، علی ، محاکمه صدام و مسأله صلاحیت دادگاه از نظر حقوق داخلی و بین المللی ، پیشین ، ص ۱۱۱-۱۱۰

^۴ - پور بافرانی ، حسن ، پیشین ، ص ۱۲۰

^۵ - پور بافرانی ، حسن ، پیشین ، ص ۱۲۸

برای مثال می توان به ماده ۱۹ قانون مجازات لبنان و ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره کرد .

ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد :

« هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود .»

۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران و . . .

با توجه به اینکه یکی از راهکارهایی که مجلس شورای اسلامی برای آزادی امام موسی صدر ارائه نموده ، بدین شرح است که : « این آدم ربایی ، اقدامی علیه امنیت ملی جمهوری است و باید قوانین و مقررات و طرح هایی متناسب با موضوع امنیت ملی در راستای پیگیری قضیه تدوین شود . »

بدین ترتیب می توان از توانایی های بالقوه ماده ۵ قانون مجازات اسلامی برای پیگیری و انشاء اله آزادی امام موسی صدر استفاده کرد .

برخی از حقوقدانان دفاع از اشخاص را یکی از صور صلاحیت واقعی می دانند در حالیکه همانگونه که بیان گردید دفاع از اتباع موضوع اصل جداگانه ای به نام اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است^۱ .

ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ از نظر قلمرو اصل صلاحیت واقعی به نظر می رسد که حقوق جزای ایران از موازین حقوق جزای بین الملل پیروی کرده است . اما از

۱ - دکتر آزمایش در این مورد می گوید : « در کتابهای خارجی این (دفاع از اتباع) را صورت دوم اصل صلاحیت شخصی (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه) نام برده اند ولی ما آن را جزء اصل صلاحیت واقعی نام می بریم ، چون می گوئیم به منافع ما صدمه خورده وفق اصل حمایت از تبعه ، باید دخالت کنیم (به نقل از حسن پور بافرانی) ، پیشین ، ص ۱۲۴

لحاظ شرایط اعمال اصل صلاحیت واقعی ، مقنن ایران شرط « یافت شدن » یا « استرداد » مرتکب جرم را پذیرفته است که به نظر می رسد مطابق موازین بین المللی و نیز فلسفه اعمال اصل صلاحیت واقعی نیست .

در ماده ۳ قانون مجازات عمومی^۱ و بند ب ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱^۲ چنین شرطی وجود نداشت .

چنین شرطی در حقوق کیفری بین المللی وجود ندارد . این شرط از ابداعات مجلس شورای اسلامی است و چون باعث محدودیت صلاحیت ایران در جایی است که توسعه صلاحیت به مصلحت است ، نقض ماده به شمار می رود .^۳

لزوم دفاع از حاکمیت ، استقلال ، تمامیت ارضی و تمامیت اقتصادی کشورها اقتضاء دارد تمام اعمالی که به نحوی مضر به مصالح و نظم عمومی و امنیت داخلی و حکومت هستند تحت تعقیب قرار گیرند اعم از اینکه امکان دسترسی به متهم وجود داشته باشد یا خیر ؟ بنابراین دولتی که صلاحیت واقعی خود را اعمال می کند در صورت عدم دسترسی به مرتکب نیز می تواند با اعمال بالقوه مقررات جزائی خویش متهم را غیاباً محاکمه نماید و حکم مقتضی را صادر نماید .^۴

حقوق لبنان ضمن پذیرش اصل صلاحیت واقعی دامنه آن را وسعت بخشیده است . ماده ۱۹ قانون مجازات لبنان مقرر می دارد :

قانون لبنان در مورد هر لبنانی یا بیگانه که به شکل فاعل باشد یا معاون یا شریک ، در خارج از خاک لبنان یا در داخل کشتی خارجی ، مرتکب جنایت مخل امنیت دولتی یا جعل مهر دولت

۱ - هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر شود طبق قانون ایران مجازات می شود و هر گاه نسبت به آن جرم در خارج مجازات شده باشد ، بابت مجازاتی که در دادگاههای ایران تعیین می شود احتساب خواهد شد .

۲ - هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود طبق قانون مجازات اسلامی ایران مجازات می شود .

۳ - پور بافرانی ، حسن ، همان ، ص ۱۴۴

۴ - پور بافرانی ، حسن ، پیشین ، ص ۱۳۱

یا جعل و تزویر اوراق ملی یا اسکناس بانکی رایج لبنانی یا بیگانه که بطور قانونی یا عرفی در لبنان رایج است یا تزویر گذرنامه و جواز ورود به لبنان (روادید) گردد، طبق قوانین لبنان تحت تعقیب جزائی قرار می‌گیرد^۱. نص ماده فوق جرایمی که به دولت ارتباط پیدا می‌کند را بر شمرده و قانون لبنان را در مورد آنها مجری دانسته است.

در حقیقت شدیدترین صورت نقض نظم عمومی وقتی است که جرائمی علیه منافع اساسی و حیاتی یک کشور از قبیل جرائم علیه امنیت خارجی و داخلی یک کشور بوقوع پیوندد. فرقی نمی‌کند که این جرائم در داخل کشور و یا خارج از آن به وقوع پیوسته باشد^۲.

جرائم موضوع اصل صلاحیت واقعی^۳ را می‌توان تحت عنوان جرایم سیاسی نام برد. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی از این قبیل هستند. درست است که قوانین اغلب کشورها بنا به دلایلی این قبیل جرائم را سیاسی نمی‌دانند، اما مسلماً هر گاه بخواهند در مورد کشورهای دیگری در خصوص این جرائم اظهار نظرکنند، این جرائم را که بعضاً نیز از جرایم سیاسی هستند، جرایم سیاسی خواهند داشت. با این اوصاف و با توجه به اینکه کشورها اصولاً استرداد مجرم را در مورد جرایم سیاسی نمی‌پذیرند و از طرفی خطرات شدیدی از ناحیه این جرائم منافع عالی کشور را مورد صدمه قرار می‌دهد، ضرورت دارد که دولت‌ها شخصاً مداخله کرده و برای دفاع از خود و جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمین اقداماتی را تدارک ببینند. از همین روست که می‌بینیم در اصل صلاحیت واقعی اولاً محاکمه غیابی^۴ متهم امکان دارد، لذا در صورت عدم استرداد مجرم توسط محل وقوع جرم به استناد سیاسی بودن آن، باز هم امکان محاکمه متهم وجود دارد. ثانیاً بحث تقابل مجرمیت در اینجا پذیرفته نیست و در واقع توجهی نمی‌شود که آیا اعمال انجام شده بوسیله قوانین سایر کشورها مجرمانه است یا خیر؟ و

^۱ - مومنی، مهدی، پیشین، ص ۱۸۹

^۲ - نک: خالقی، علی، مقدماتی بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل، پیشین، ص ۵۳-۵۲

^۳ The protective principle

^۴ Trial In Absentia

ثالثاً قاعده منع محاکمه مجدد نیز قابل اعمال نیست و نهایتاً ممکن است میزان مجازاتی که

مجرم در کشور خارجی باعث ارتکاب جرم متحمل شده است برای او احتساب نمایند.^۱

در خصوص نفس پذیرش اصل صلاحیت واقعی به این معنا که کشور اسلامی ما در مواردی که منافع عالیّه اش به خطر می افتد، حق دفاع از خود و حمایت از منافع خود را داشته باشد، به نظر می رسد که از نظر شرعی منعی نیست بلکه مورد تاکید هم هست.

یکی از فقهای معاصر می فرمایند: « اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که بر بلاد مسلمین تسلط پیدا کنند بر مسلمانان واجب است به هر نحو که ممکن است دفاع کنند. »

همچنین حضرت امام (ره) می فرمایند: « اگر بواسطه استیلاء سیاسی و اقتصادی بیگانگان خوف آن باشد که بر بلاد مسلمین تسلط پیدا کرده و منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین شوند، یا سبب وهن اسلام و مسلمین و تضعیف آنها شوند بر مسلمانان واجب است که با وسایل مشابه آن به دفاع بپردازند.^۲

در مورد اصل صلاحیت واقعی، با توجه به اینکه اعمال بدون قید و شرط آن، به نفع مصالح ملی است برای پیگیری قضیه امام موسی صدر و ارتکاب هر اعمالی که ممکن است به امنیت داخلی و خارجی ما صدمه وارد

کند، مقنن می بایستی شرط حضور متهم در ایران را از ماده ۵ قانون مجازات اسلامی حذف کند. و توصیه می شود که ماده فوق بدین شرح اصلاح شود:

« هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل

شود، طبق قانون مجازات اسلامی ایران مجازات می شود. »

^۱ - پور باقرانی، حسن، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۷

^۲ - پور باقرانی، حسن، پیشین، ص ۱۴۹-۱۵۰

بدیهی است باید در پرتو اصل حقوق جزای بین الملل از بی مجازات ماندن مجرمین جلوگیری کرد .

و- اصل صلاحیت جهانی^۱

مطابق این اصل، دولت ها حق تعقیب برخی از مجرمین را در داخل قلمرو خود دارند، بدون توجه به اینکه جرم در کجا رخ داده و مجرم یا قربانی تبعه ی چه کشوری هستند. اصل صلاحیت جهانی بر این فرض مبتنی است که برخی از جرائم آن چنان در نظر همه ی افراد جامعه ی جهانی قبیح و قابل سرزنش محسوب می شوند که مرتکبین آنها را می توان دشمن همه ی ملل فرض کرد و بنابراین هر دولتی حق تعقیب، محاکمه و مجازات چنین جرمی را خواهد داشت . این اصل استثنایی بر اصل درون مرزی بودن حقوق جزا می باشد.

معاهدات بین المللی مختلف و نیز عرف بین المللی برخی از جرایم را جزء جرایمی دانسته اند که با استناد به این اصل توسط همه ی دولت ها قابل تعقیب و پیگرد هستند، از قبیل دزدی دریایی، تجارت برده، جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت، نسل کشی، نژاد پرستی، هواپیما ربایی و گروگان گیری.^۲

بر اساس اصل صلاحیت جهانی، قوانین جزائی وسعت بین المللی پیدا می کنند و در همه جای دنیا باید رعایت شوند. بزهدکار با ورود خودش به جامعه ای غیر از محل وقوع جرم، عنوان و آثار مجرمیت را با خود بدانجا می برد. «بارتل»^۳ می گوید :

«سرقت جرمی مستمر و پیوسته است بدین توجیه که هر جا سارق را با این مال بیابند، حالت سرقت ادامه دارد.»

البته صلاحیت جهانی، صلاحیت فرعی است و تنها در صورتی که صلاحیتی عالی تر وجود نداشته باشد اعمال می گردد.

1. Universal Jurisdiction

۲ . میر محمد صادقی، حسین ، حقوق جزایی بین الملل، پیشین ، ص ۳۰

3. Bartel.

در اواسط قرن ۱۹ رویه قضایی انگلیس اعمال اصل صلاحیت جهانی را در قضیه کروئل^۱ می پذیرد.

در این قضیه نه اصل صلاحیت سرزمینی^۲ نه اصل صلاحیت شخصی^۳ و نه اصل صلاحیت واقعی^۴ مجرای اعمال نداشت. زیرا نه جرم در قلمرو حاکمیت انگلیس اتفاق افتاد و نه مجرمان تبعه انگلیس بوده اند و نه جرم ارتباطی با استقلال و امنیت و تمامیت کشور داشته است. تنها اعمال صلاحیت جهانی راه حل قضیه بود. بدین ترتیب برای اولین بار رویه قضایی انگلیس اعمال اصل صلاحیت جهانی^۵ را پذیرفت.

از منظر تاریخی، صلاحیت جهانی به نوشته های اندیشمندان اولیه ای همچون گروسوس و تعقیب و مجازات جنایت دزدی دریایی باز می گردد. اما پس از جنگ جهانی دوم، این ایده با تأسیس دیوان بین المللی نظامی و تصویب کنوانسیون های جدید حاوی شروط صریح یا ضمنی در خصوص صلاحیت جهانی شکل عملی به خود گرفت.

کنوانسیون های چهار گانه ژنو ۱۹۴۹ به دلیل وضع عبارات تخطی ناپذیری در مورد اعمال صلاحیت جهانی برای نقض فاحش این کنوانسیون ها از مهمترین اسناد در این زمینه هستند. این اصل در چند قضیه مورد تأیید قرار گرفت؛ قضیه آیشمن در ۱۹۶۱^۶، قضیه دمانجوک در ۱۹۸۵^۷ و قضیه پینوشه در ۱۹۹۹^۸. که تأکید داشتند صلاحیت جهانی، به محاکمه مرتکبان

^۱ . کشتی آمریکایی کروئل حامل ۱۳۵ برده بود. در دریای آزاد مالک خود را می کشند و هنگامی که کشتی به ساحل انگلستان می رسد، تقاضای استرداد بردگان از سوی آمریکا توسط دولت انگلیس رد می شود. در این هنگام هنوز برده داری در آمریکا جنبه قانونی داشت (۱۸۴۱).

^۲ Territorial Jurisdiction.

^۳ Personality Principle Or Nationality Principle.

^۴ The Protective Principle.

^۵ Universal Jurisdiction.

^۶ See *supr.* Ct of Israel, *Eichman case*, at 298-300 ; *supr.* ct of Canada , *Finta*, 24 March 1994, ILR, 104, at 305

^۷ *Demanjuk v. Petrovsky*, Us court of appeal, 6 thcir , 31.10 1985, ILR 79,546

^۸ House of Lords, 24 March 1999, 2 WLR 827 (HI).

جنایات بین المللی منجر خواهد گردید. اساساً سه مرحله لازم، برای اعمال صلاحیت جهانی وجود دارد: وجود زمینه خاص برای اعمال صلاحیت جهانی، تعریف کاملاً واضح از جرم و عوامل متشکله آن و ابزارهای ملی اجرایی که به قضات داخلی اجازه دهند صلاحیت شان را بر این جنایات اعمال کنند.

از منظر حقوق تطبیقی، دولت‌ها اصل جهانشمولی را هم به طریق محدود و مضیق هم به طریق موسع و گسترده، اجرا می‌کنند. مفهوم مضیق، تعقیب شخص متهم به ارتکاب جنایات بین المللی را در صورت دسترسی به وی برای محاکمه، ممکن می‌سازد در حالیکه در مفهوم موسع، امکان شروع دادرسی در صورت فقدان شخص متهم نیز وجود دارد. این امر عمیقاً بر روش اجرای واقعی اصل تأثیر می‌گذارد.^۱

منابع حقوق بین الملل معمولاً به مفهوم مضیق تأکید دارند.^۲ لیکن تصمیم استناد به مفهوم موسع غالباً یک گزینه داخلی است.

برای جستجو جهت شناسایی منشاء صلاحیت جهانی، سه منبع عمده می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: موافقت نامه‌های بین المللی، حقوق بین المللی عرفی و حقوق داخلی.

تعبیری که از صلاحیت جهانی در معاهدات و کنوانسیون‌های بین المللی می‌شود حکایت از صلاحیت دادگاه‌های داخلی در پیگرد و رسیدگی قضایی جرائمی دارد که ماهیتشان به جهت آنکه منافع و نظم جامعه بین المللی را بطور جدی به خطر می‌اندازد، موضوع نگرانی تمامی اعضای این جامعه می‌باشند. نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت از جمله مصادیق اینگونه جرائم به شمار می‌رود. تنها شرط لازم برای احراز صلاحیت دادگاه حضور شخص متهم حتی اگر به گونه موقتی و گذرا در خاک کشور مورد نظر می‌باشد. لیکن در شکل نامحدود صلاحیت

۱. فیلیپ، خاویر، اصل صلاحیت جهانی و تکمیلی: چگونه این دو اصل با یکدیگر پیوند می‌خورند؟ مجله بین المللی صلیب سرخ، صص ۱۰۵-۱۰۲

۲. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی اول ۱۹۷۷ یا ماده ۷ کنوانسیون منع شکنجه مفهوم مضیق ترجیح داده شده است.

جهانی حتی این حضور موقت متهم در خاک کشور اعمال کننده صلاحیت به عنوان شرطی لازم برای احراز صلاحیت دادگاه محسوب نمی شود.^۱

در مورد پذیرش صلاحیت جهانی در حقوق بین الملل بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. نظرات ضد و نقیض قضات دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «پرو دیا»^۲ صحه ای بر این گفته است. اما حقوقدانانی که موافق بکارگیری اصل صلاحیت جهانی مطلق می باشند بر این باورند که احترام و اجرای قوانین و اصول مربوط به حقوق بشر امری است که حتی بر اصل حاکمیت دولت ها نیز ارجحیت داشته و در نتیجه دولت ها موظف بوده که هرگاه تجاوزی بر حقوق بشر صورت گرفت به مجازات عاملان آن پرداخته اگر به قیمت دخالت در امور سرزمینی کشوری دیگر تمام شود.^۳

در بخشی از گزارش کوفی عنان در سال ۲۰۰۳ در مورد هیأت مأمور بررسی تهدیدات، چالش ها و تغییر سازمان ملل استدلال شده که اصل عدم مداخله در امور داخلی کشور ها نمی تواند برای حمایت از اعمالی نظیر نسل کشی یا جنایات مشابه دیگر مانند نقض گسترده حقوق بشر دوستانه بین المللی و یا تصفیه نژادی گسترده مورد استفاده قرار گیرد، اعمالی که به درستی می تواند تهدید علیه امنیت بین المللی محسوب شده و به این عنوان موضوع اقدام از سوی شورای امنیت قرار گیرند.^۴

^۱ . جدلی، صفی ناز، صلاحیت جهانی و لزوم بررسی دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، فصل نامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۴، ۱۳۸۵، ص ۷۹۶

^۲ . رک : کسسه آنتونیو ، تعقیب کیفری کارگذاران عالیرتبه دولت ها در دادگاههای داخلی به اتهام ارتکاب جرائم بین المللی (دعوی گفتگو علیه بلژیک در دیوان بین الملل دادگستری) ترجمه حمیدرضا جاویدزاده، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۵، بهار - تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۷۹

^۳ . جدلی، صفی ناز، پیشین، ص ۷۹۷-۷۹۹

^۴ . شریفیان، جمشید، سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه ، فصل نامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۴، ۱۳۸۵، ص ۹۱۴

گاهی اوقات معاهدات بین المللی، وظیفه تعقیب و مجازات افرادی را که جنایات بین المللی را مرتکب می شوند، به دولت ها تحمیل می کنند.^۱

حقوق بین الملل عرفی نیز در زمانی که صلاحیت جهانی، ناشی از جنایات بین المللی باشد، می تواند منبعی برای شناسایی آن باشد.

همچنین صلاحیت جهانی می تواند توسط دولت ها به عنوان یک تعهد داوطلبانه در چارچوب نظام داخلی شان مورد قبول باشد تا برخی جنایات که برای آنها تعهد بین المللی عمومی وجود ندارد، به گونه ای مجازات کنند. لذا صلاحیت جهانی ناشی از یک تعهد داخلی به جامعه بین المللی، توسط یک دولت است، به عبارت دیگر، برای نمونه، در صورت عدم عضویت در برخی معاهدات، به این طریق می توان، برای شناسایی صلاحیت جهانی یک تعهد نا متقارن برای برخی دولت ها، ایجاد نمود. این موضوع می تواند مسئله مرتبط با کشورهای باشد که به عضویت اساسنامه دیوان در نیامده اند، اگرچه طبق هیچ تعهد بین المللی ملزم به عضویت نیستند.

تعریف جنایات بین المللی در قانونگذاری داخلی باید هم ردیف تعریف آنها در سطح بین المللی باشد.^۲

اصل صلاحیت جهانی در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ایران آورده شده است. به موجب این ماده:

«در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.»

^۱ نک به: کنوانسیون بین المللی در خصوص سرکوبی و مجازات جرم آپارتاید مصوب ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳، کنوانسیون بین المللی در برابر گروگانگیری مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتار یا مجازات بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر کننده مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴.

فیلیپ خاویر، پیشین، ص ۱۱۶-۱۱۳

^۲ خاویر فیلیپ، همان، ص ۱۲۱

این ماده در یک اصل کلی، صلاحیت جهانی دادگاههای کشورمان را مورد شناسایی قرار داده است. این ماده سه شرط اساسی را برای انجام محاکمه و مجازات متهم در ایران در راستای اعمال صلاحیت جهانی، لازم می‌داند. اول اینکه قانون خاص یا عهد بین المللی چنین اجازه ای را داده باشد. دوم اینکه مرتکب در ایران دستگیر شود و سوم اینکه عمل بر طبق قانون ایران مجرمانه و قابل مجازات باشد.

منظور از قانون خاص، همان قانونی است که به موجب آن مجلس شورای اسلامی مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی^۱ عهدنامه های بین المللی را به تصویب می‌رساند و چون عهدنامه بین المللی پس از تصویب مجلس در حکم یک قانون داخلی بوده و همان ارزش و اعتبار را دارند.^۲

در هر حال، برای اینکه دادگاه های کشورمان به استناد ماده ۸ قانون مجازات اسلامی صلاحیت رسیدگی به جرمی را داشته باشند، لازم است که یا قانونی خاص و یا عهدنامه ای بین المللی چنین صلاحیتی را به دادگاههای ایران داده باشند و صلاحیت خود را بر مبنای یک متن قانونی یا کنوانسیون بین المللی تصویب شده توسط مجلس استوار نمایند.^۳

بنابراین با توجه به اینکه در اعلامیه حمایت از کلیه اشخاص در برابر ناپدیدشدگی اجباری، ناپیدی^۴ با رویه منظم و گسترده جنایت علیه بشریت است و از نظر موازین حقوقی یا بین المللی، افراد همه دارای منزلت برابرند. هیچکس از نظر شأن و منزلت انسانی بر دیگری برتر نیست اما با توجه به تأثیر گذاری سازنده ی افراد برای ساختن یک جامعه گاهی به این نتیجه

^۱ اصل ۷۷ قانون اساسی: عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

^۲ از جمله: کنوانسیون راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی در هواپیما (توکیو ۱۹۶۳)، کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هوایمایی کشوری (مونترال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱)، کنوانسیون بین المللی علیه گروگان گیری (۱۷ دسامبر ۱۹۷۹)، کنوانسیون بین المللی جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما.

^۳ خالقی، علی، محاکمه صدام و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین المللی، پیشین، ص ۱۲۱-۱۱۹

^۴ این اقدام جنایتکارانه موجب نقض بسیاری از حقوق انسانی مندرج در اعلامیه، جهانی حقوق بشر و دیگر معاهدات و کنوانسیون ها درباره ی حقوق بشر می‌شود. حسین میر محمد صادقی، ابعاد حقوقی پیگیری سرنواشت امام موسی صدر، مجموعه مقالات اندیشه رپوده شده، ۱۳۸۵، ص ۴۴۳

می رسیم که پیگیری ناپدید شدن یک فرد به منزله یک توده بشری و جمعیت فراوان باشد که در اینصورت ناپدید شدن یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است.^۱ لذا همانگونه که در فصل اول عنوان شد با توجه به جایگاهی که امام موسی صدر در جهان اسلام دارد، مرتکبین این عمل را در واقع علیه یک توده بشری انجام داده اند و جهت پیشبرد و سیاست های خاص خود این عمل را مرتکب شده اند.

هر اقدام ناشی از ناپدید شدن اجباری تخلف نسبت به شأن انسان و این عمل به عنوان انکار اهداف منشور ملل متحد و به عنوان نقض شدید و آشکار حقوق بشر و آزادی های بنیادین اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین المللی است و اعلامیه و کنوانسیون ناپدید شدگی اجباری تدابیر قانونی برای جلوگیری از ناپدید شدگی را از هر دولتی خواستار شده و این اعلامیه را دستوری به عنوان مجموعه ای از اصول برای دولت ها اعلام می کند.

بنابراین برای رسیدگی به قضیه امام موسی صدر برای اعمال صلاحیت، دولت ایران می بایستی به معاهده هایی که در این زمینه وجود دارد،^۲ ملحق شده باشد و عمل مورد بحث در قانون کیفری ایران وصف مجرمانه داشته باشد. ضمناً براساس اصل ۳۶ قانون اساسی لازم رسیدگی کیفری، تصویب قوانین ماهوی جزایی است. توضیح اینکه تا زمانیکه موارد نقض حقوق بشر دوستانه به موجب قانون جرم شناخته نشود امکان تعقیب کیفری وجود نخواهد داشت.

۲- بررسی برخی از رویه های قضایی مبتنی بر اصل صلاحیت جهانی

در راستای تحولات عمده در حقوق بشر و حقوق بین الملل کیفری، کشور های متعددی که عمدتاً در اروپا قرار دارند مواد و مقرره هایی را در قوانین خود وارد نموده و در کنار آن به اعمال ارتكابی که از شدت بالایی برخوردارند رسیدگی می کنند.

^۱ نک: هاشمی سید محمد، ربودن امام موسی صدر جنایت علیه بشریت، مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده، ۱۳۸۵، ص ۵۵۷

^۲ مانند کنوانسیون بین المللی حمایت از افراد در برابر ناپدید شدگی اجباری (۲۰۰۶)

الف : بلژیک

چهل سال بعد از تصویب کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی آن، کشور بلژیک در ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳ قانون مجازات علیه نقض شدید کنوانسیون های ژنو اوت ۱۹۴۹ و پروتکل های الحاقی آن را به تصویب رساند.^۱ بعد از نسل کشی ۱۹۹۴ در رواندا، سنای کشور بلژیک طبق اصلاحیه ۱۰ فوریه ۱۹۹۹ دامنه ی این قانون را به جرائم علیه بشریت و نسل کشی گسترش داد و عنوان قانون را به «مجازات علیه نقض حقوق بین الملل بشر دوستانه» تغییر داد. در اثر فشارهای سیاسی ناشی از شکایت های مطرح شده علیه آریل شارن (در رابطه با جنایات کمپ های پناهندگی صبرا و شتیلا) و جرج یوش (در جریان بمباران بغداد) در سال ۱۹۹۱ که منجر به مرگ حدود ۴۰۰ غیر نظامی عراقی گردید دولت بلژیک مجبور به اصلاح و در نهایت در تاریخ ۵ اوت ۲۰۰۳ نسخ قانون موسوم به صلاحیت جهانی شد.^۲ بدون تردید ابتکار کشور بلژیک در به کار گیری صلاحیت جهانی در مبارزه با بی کیفر ماندن^۳ فجیع ترین جرایم علیه بشریت یکی از بهترین شیوه های ارتقاء و پیشرفت حقوق بشر می باشد.^۴

ب : اسپانیا

اسپانیا صلاحیت جهانی را وارد قوانین موضوعه خود کرده است. شالوده این صلاحیت در قانون «ارگانیک مربوط به قوه قضائیه» قرار دارد. پاراگراف ۴ از ماده ۲۳ این قانون صلاحیت دادگاههای کشور اسپانیا را در موارد نسل کشی، جنایات علیه بشریت، کشتی ربایی، قاچاق مواد مخدر و ... به شرط آنکه مجرم در کشور اسپانیا به سر برد و هر عمل دیگری که

^۱ . رک : خالقی، علی، بلژیک و پایان ده سال رویای صلاحیت جهانی در جرایم بین المللی، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۶، پائیز - زمستان ۱۳۸۳

^۲ . جدلی، صفی ناز، پیشین، ص ۸۰۱

^۳ . Impunity

^۴ . جدلی، صفی ناز، همان، ص ۸۰۲

مطابق با کنوانسیون های بین المللی جرم شناخته شود مقرر می دارد، اشاره صریح قانون به وجود کنوانسیون بین المللی حاکی از مشروط بودن به کار گیری اصل صلاحیت جهانی به وجود یک الزام بین المللی است .

آخرین بند از این ماده جرائمی نظیر اعمال شکنجه مطابق با کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ سازمان ملل و جرائم علیه بشریت مطابق با ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی را در بر می گیرد. قانون اسپانیایی صلاحیت جهانی به مانند قانون بلژیکی حضور متهم در کشور اسپانیا را به عنوان شرطی لازم برای احراز صلاحیت دادگاه لازم نشناخته است.^۱

در تاریخ ۴ و ۵ نوامبر ۱۹۹۸ دادگاه ملی اسپانیا پذیرفت که دادگاه های این کشور می تواند متهمین به ارتکاب نسل کشی ، ناپدید ساختن، اعدام های بدون محاکمه در آرژانتین و شیلی را محاکمه نمایند. اگرچه ابتدا در اجرای اصل حمایت از اتباع با توجه به اینکه بسیاری از قربانیان اتباع اسپانیا بودند وارد رسیدگی شد اما دادگاه صلاحیت خود را براساس صلاحیت جهانی مبتنی کرد. این پرونده راه را برای دستگیری بین المللی ژنرال پینوشه باز کرد. این دستور را قاضی گارزون^۲ صادر نمود.^۳

اتهام پینوشه عبارت بود از : دخالت در اعدام و ناپدید کردن ۳۱۷۸ نفر در شیلی و خروج از آن کشور و نیز شکنجه و آدم ربایی .^۴

توقیف ژنرال پینوشه در بیمارستانی در لندن صورت گرفت . وقتی که دولت اسپانیا قرار توقیف ژنرال پینوشه را در انگلستان به دست آورد و جاهت آن توسط دادگاه منطقه ای مورد اعتراض قرار گرفت. دادگاه منطقه ای با این استدلال که ژنرال پینوشه به عنوان رئیس کشور سابق از مصونیت قضایی برخوردار است اعلام نمود که نمی توان او را به خاطر اعمالی که

۱ . جدلی، صفی ناز، همان، ص ۸۰۳-۸۰۲

۲. Garzon

۳ . شریعت باقری محمد جواد، پیشین، ص ۱۵۷

۴ . کیتی چاپیساری ، کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۷۲

گفته می شود در زمان ریاست وی اتفاق افتاده است مسترد داشت . نظر به اینکه دولت اسپانیا تقاضای تجدید نظر از این تصمیم را کرد پینوشه همچنان در توقیف در انگلستان باقی ماند تا مجلس اعیان مساله را مورد رسیدگی قرار دهد. با اکثریت یک رای بالاترین مرجع انگلستان اعلام داشت که پینوشه به عنوان رئیس جمهور سابق شیلی از مصونیت برخوردار نیست . به نظر این مرجع اولاً " مصونیت مطلق نیست و ثانياً " جرایم علیه بشریت در حیطه رسمی یک رئیس کشور قرار ندارد .

این قضیه بدون شک تحولی چشمگیر در حقوق بین الملل به وجود آورد . پروفیسور فیلیپ سنز معتقد است این پرونده گویای این مطلب بود جرایمی که خیلی خطیر و قبیح می باشند ، از سوی جامعه بین المللی به عنوان جرایم حقوق بین الملل شناخته شده اند . همچنین وی معتقد است که در مقابل چنین جرایمی ، دستگاه قضایی کشور ها موظف به پیگیری و تحقیق در مورد این جرایم می باشند حتی اگر هیچ گونه رابطه ای بین جرم و آن دادگاه وجود نداشته باشد . در نهایت با توجه به خطیر بودن چنین جرایمی ، وی اعطای مصونیت به یک مسئول عالی رتبه کشوری را امری مردود می شمارد .^۱

آدولفو سیلینگو^۲ که در زمان حکومت دیکتاتوری راگائل ویدلا^۳ در سمت خلبان نظامی چندین نفر از مخالفان دست چپی آرژانتینی را از هواپیمای خود به درون اقیانوس پرتاب و ناپدید نمود ، اولین محکوم قانون صلاحیت جهانی در اسپانیا می باشد . همچنین ، قضات اسپانیایی موفق شدند با تکیه بر همین قانون ارگانیک ، استرداد میگل ریکاردو کاوایو^۴ ، دیگر متهم آرژانتینی را از مکزیک به سوی اسپانیا کسب نمایند .

۱ . جدلی ، صفی ناز ، پیشین ، ص ۸۰۶ - ۸۰۴

۲ . Adolfo Scilingo

۳ . Ragael Videla

۴ . Miguel Ricardo Carallo

علاوه بر پیگرد متهمان آمریکای جنوبی مرجع قضایی اسپانیا مشغول رسیدگی به اتهامات چند تن از مسئولان سابق دولت چین در رابطه با نسل کشی مردم تبت بوده است در این قضیه جیانگ زمین رئیس جمهور ولی پنگ نخست وزیر چین به همراه پنج مسئول دیگر متهم به نسل کشی، جرائم علیه بشریت، شکنجه و تروریسم بوده اند.^۱

تحلیل قضات اسپانیایی بدینگونه بود «که چون چین و تبت از اعضای دیوان کیفری بین المللی نمی باشند و در نتیجه عدم امکان ارجاع قضیه به دیوان کیفری لاهه و همچنین به دلیل کوتاهی های دستگاه قضایی کشور چین در پیگیری اتهامات وارده لذا بی کیفر نماندن این جرائم و پایمال نشدن عدالت واجب است^۲ دستگاه قضایی اسپانیا مطابق با قانون صلاحیت جهانی اش وارد عمل شود.^۳»

این موضوع از دو جهت حائز اهمیت است از یک سو یادآور همکاری تنگاتنگ بین نهاد های کیفری بین المللی و داخلی بوده و از سوی دیگر تأکیدی بر لزوم عدم اجرای قاعده مرور زمان در برابر جرائم شدیدحقوق بین الملل است.

ج : آلمان

آلمان در میان دولت ها، فعال ترین کشور در اجرای صلاحیت جهانی در مورد جرائم سنگین حقوق بشری بوده است. دلیل عمده ی این امر حضور شمار فراوانی از پناه جویان یوگسلاوی سابق در قلمرو آلمان است.^۴

پس از تشکیل و لازم الاجرا شدن دیوان کیفری بین المللی، قانونگذار آلمان به منظور تطبیق اساسنامه رم با قوانین کیفری این کشور قانون مجازات جدیدی را موسوم به «قانون جرائم علیه حقوق بین الملل» به تصویب رساند. این قانون به دادگاه های آلمان صلاحیت رسیدگی به

^۱ . جدلی، صفی ناز، همان، ص ۸۰۳

^۲ . می توان به عنوان رویه ی قضایی ایران یا لبنان از صلاحیت جهانی خود با توجه به عدم پیوستن به دیوان کیفری بین المللی و همچنین کوتاهی دستگاه قضایی کشور لیبی برای پیگیری سرنوشت امام موسی صدر وارد عمل شوند.

^۳ . جدلی، صفی ناز، پیشین، ص ص ۸۰۴-۸۰۳

^۴ . شریعت باقری، محمد جواد، پیشین، ص ۱۵۵

جرائمی که خارج از کشور مرتکب شده اند و حتی هیچگونه رابطه ای از نظر تابعیت در سرزمین با آلمان ندارد، می دهد. در نتیجه محاکم کیفری آلمان مطابق با این قانون دارای صلاحیت جهانی می باشد.^۱

در تاریخ ۳۰ نوامبر ۲۰۰۴ چهار شهروند عراقی با استفاده از قانون " جرایم علیه بین الملل " از دستگاه قضایی آلمان خواستار رسیدگی به جرایم ارتكابی در زندن ابوغریب در عراق شدند. در این درخواست دونالد رامسفلد^۲ وزیر دفاع آمریکا ، جرج تنت رئیس سابق سازمان سیا و ژنرال ریکاردو سانچز فرمانده سابق نیرو های آمریکایی در عراق به عنوان متهمان اعمال آزار و شکنجه بر زندانی های عراقی در ابو غریب معرفی شده بودند.^۳

در پرونده سوکولووسیه در آلمان اعلام شد که اگر صلاحیت دادگاه های آلمان در یک کنوانسیون بین المللی پیش بینی شده باشد ، این دادگاه ها در مورد جرایم بین المللی صالح می باشند.^۴

یکی از دادگاه های مونیخ در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۹۷ شخصی به نام Novislav Djajic را به علت معاونت در ۱۴ فقره قتل مجرم شناخت و به ۵ سال زندان محکوم کرد. این متهم از جرم معاونت در نسل کشی تیره گردید.

یک دادگاه در دوسلدورف در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۷ شخصی به نام Nikola jorgic رهبر سابق گروه نظامی صرب را به دلیل ۱۱ فقره نسل کشی مجرم شناخت و به حبس ابد محکوم کرد.

دادگاه فدرال در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ این حکم را تأیید و تأکید کرد که دادگاه های آلمان براساس کنوانسیون نسل کشی با توجه به اینکه موضوع ارتباط کافی با آلمان داشته ، از جمله

۱. جدلی، صفی ناز، همان، ص ۸۰۸

۲. Donald Rumsfeld

۳. جدلی ، صفی ناز ، پیشین ، ص ۸۰۸

۴. کسسه ، آنتونیو ، پیشین ، ص ۱۸۹

اینکه متهم مدت طولانی در آلمان اقامت داشته است صلاحیت رسیدگی به جرم را دارند. دیوان عالی فدرال آلمان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۰ فرجام خواهی متهم نسبت به این حکم را رد کرد.

همان دادگاه دو سلدورف در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹، ماکسیم سوکولوویچ را به دلیل رفتار خشن با مسلمانان در صربستان به ۹ سال زندان محکوم کرد. به نظر می رسد که دادگاه تجدید نظر در رأی مورخ ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ خود برای اولین بار پذیرفته است که برای اعمال صلاحیت جهانی نیاز به هیچگونه ارتباطی با آلمان وجود ندارد.^۱

۳- صلاحیت جهانی در برخی از کنوانسیون های بین المللی و دیدگاه علمای حقوق (دکترین)

صلاحیت جهانی در تعدادی از کنوانسیون های بین المللی مورد استناد قرار گرفته که به دو نمونه آن اشاره می شود.

الف : کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جرم تبعیض نژادی (۱۹۷۳)

در قسمتی از بند ۱ ماده ۱ این کنوانسیون آمده است : « کشورهای طرف این کنوانسیون اعلام می دارند که آپارتاید جنایتی بر علیه بشریت بوده که اصول و حقوق بین المللی و به ویژه مقاصد و اصول ملل متحد را نقض می کند و نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی به شمار می آید» در ماده ۲ این کنوانسیون هم مصادیق مختلف این جنایت از جمله حبس خود سرانه و غیر قانونی بیان شده است. ماده ۳ این کنوانسیون اضافه می نماید که مسئولیت کیفری بین المللی ، صرف نظر از انگیزه مربوطه، در مورد اشخاص، اعضای سازمان ها و موسسات و نمایندگان دولتی ، خواه مقیم در سرزمین دولت محل وقوع جرم باشند یا جایی دیگر اجرا خواهد شد. به موجب این کنوانسیون، دولت های عضو توافق نموده اند که هریک از آنها بتوانند بدون توجه به تقدم صلاحیت دیگری، صلاحیت جهانی را به کار گیرند.

^۱ . شریعت باقری، محمد جواد، پیشین، ص ۱۵۶- ۱۵۵

علاوه بر قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت که آپارتاید را به عنوان جنایتی علیه بشریت معرفی نموده و شورای امنیت آن را به عنوان تهدید کننده صلح و امنیت مورد شناسایی قرار داده اند، کمیسیون حقوق بین الملل نیز در طرح نهایی قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری «تبعیض سازمان یافته بر اساس نژاد، قومیت یا مذهب را که موجب نقض حقوق و آزادی های بنیادین و منجر به محرومیت جدی بخشی از جمعیت می شود.» را در زمره جنایات علیه بشریت بر شمرده است (بند و ماده ۱۸). این دیدگاه در شق بند یک ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی تکرار شده و نشان از عرفی بودن قاعده دارد. شق ۲ بند دو همان ماده تعریفی مشابه تعریف مذکور در کنوانسیون آپارتاید ارائه داده است. بر این اساس «تبعیض نژادی یعنی ارتکاب اعمالی چون قتل، ریشه کن کردن، ناپدید کردن اجباری اشخاص» بصورت گسترده یا سازمان یافته از طریق یک رژیم مستقل و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گروه نژادی بر یک گروه یا گروه های نژادی دیگر به قصد حفظ و نگهداری رژیم ارتکاب یابد.

ب: کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی از جمله مأمورین دیپلماتیک (۱۹۷۳)

این کنوانسیون تعهد استرداد یا محاکمه را برای کشورهای عضو تحمیل می کند. ماده ۲ این کنوانسیون اعمال غیر قانونی موضوع قرارداد از جمله قتل و ربودن یا نوعی دیگر حمله علیه شخص مورد حمایت بین المللی را تعریف می کند. ماده ۳ ملاک هایی را بیان می کند که مورد عمل کشورهای عضو برای ایجاد صلاحیت قرار می گیرد. ماده ۸ حاکم بر استرداد است و ماده ۱۰ وظیفه تمهید همکاری حقوقی دوجانبه را تحمیل می کند. ماده ۷ کنوانسیون در زمینه تعهد استرداد یا محاکمه بیان می دارد: «دولت متعاهدی که متهم در سرزمین او یافت شود، در صورت عدم استرداد، باید بدون هیچ استثنا وبدون تأخیر موجه مورد را به مقامات صلاحیتدار خودش به منظور تعقیب و محاکمه بر اساس قوانین آن کشور ارجاع دهد.»

ج- اصل صلاحیت جهانی مطلق از دیدگاه علمای حقوق (دکترین)

برخی نویسندگان و نهادهای بین المللی^۱ معتقدند که امروزه بسیاری از جرائم ، طبق حقوق بین الملل عرفی تابع اصل صلاحیت جهانی هستند و علاوه بر کشورهای عضو کنوانسیونهای بین المللی پیش بینی کننده این صلاحیت، سایر کشورها نیز می توانند نسبت به اجرای صلاحیت جهانی در مورد این جرائم اقدام نمایند. به طور مثال گفته اند علاوه بر تعهد کشورهای عضو کنوانسیون بین المللی منع شکنجه و کنوانسیون بین آمریکایی مربوط به پیشگیری و مجازات شکنجه ، سایر کشورها نیز می توانند به عنوان یک موضوع حقوق بین الملل عرفی، نسبت به این جرم ، اجرای صلاحیت جهانی نمایند.

همچنانکه برخی، این صلاحیت را بر همین مبنا بر جرائمی مانند : اعدام های بدون محاکمه، ناپدید ساختن اجباری^۲، تروریسم، هواپیما ربای، قاچاق مواد مخدر، حمله به سازمان ملل و پرسنل وابسته به آن، جنایات جنگی، نسل کشی و جنایات علیه بشریت تسری می دهند.

^۱ . عفو بین الملل معتقد است اگر هیچ کشوری خواه عضو کنوانسیون باشد یا نباشد، عرفاً نمی تواند متهم به شکنجه را برابر تعقیب کیفری، پناه دهد بلکه حتی مکلف است تا نسبت به تعقیب این فرد (صلاحیت جهانی) یا استرداد او به کشوری که مایل و قادر به این امر باشد یا یک دادگاه کیفری بین المللی اقدام نماید، بر فرض هم که گفته شود این صلاحیت هنوز کاملاً به عنوان حقوق بین الملل عرفی برای شکنجه شناسایی نشده است، لاقلاً اصول کلی حقوقی، منطق و اخلاق همگی برای اجرای این صلاحیت تأکید دارند. به نقل از فضل اله فروغی ، اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری داخلی و بین المللی ، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی (دانشگاه تهران) ، ۱۳۸۶ ، ص ۲۱۹ ، Amnesty International, Chapter 9, P. 1 .

^۲ . این نویسنده همچنین ممنوعیت در اعدام های ملی بدون محاکمه را یک قاعده آمره مورد قبول جامعه بین الملل می داند و در این رابطه به اصل ۱۸ از اصول سازمان ملل مربوط به پیشگیری از اعدام های بدون محاکمه مصوب مجمع عمومی در قطعنامه ۴۴/۱۵۹ پانزدهم دسامبر ۱۹۸۹ ، نیز استناد کرده است که مقرر می دارد: «دولت ها باید تعقیب و محاکمه افراد متهم به اعدام های غیر قانونی، خودسرانه و بدون محاکمه در سرزمین خود یا استرداد آنها به کشورهای صالح را تضمین نمایند.» به نقل از فضل اله فروغی ، پیشین ، ص ۲۱۹ Kc. Ranyall, PP. 8380. 839

قاضی لرد میلر در قضیه پینوشه چنین استدلال نموده است که: « جرائم ممنوعه توسط حقوق بین الملل، صلاحیت جهانی براساس حقوق بین الملل عرفی را در صورت وجود و معیار قانع کننده زیر، ایجاب می نماید :

اول اینکه آنها برخلاف یک قاعده آمره حقوق بین الملل یعنی نقض *Jus cogens* باشند و دوم اینکه آنها بایستی به قدری شدید و گسترده باشند که به خوبی بتوانند به عنوان نقض نظم عمومی بین المللی محسوب شوند.^۱

۴- تعقیب جرائم ارتكابی بر مبنای اصل صلاحیت جهانی

با توجه به اینکه وقوع جرم ناپدید شدگی آثار زیانبار فراوانی برای بشریت داشته است. بنابراین در مناطق جغرافیایی که این جرم اتفاق افتاده تلاش های زیادی برای رسیدگی بر مبنای اصل صلاحیت جهانی و کاهش آن به عمل آمده است. کشور های آمریکای لاتین نمونه ی بارزی از این مناطق جغرافیایی هستند.

در دادگاه یوگسلاوی و رواندا نیز جرایم علیه بشریت بر مبنای صلاحیت جهانی مورد رسیدگی قرار گرفت.

الف : جرائم ارتكابی در آرژانتین

در طول دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ دولت آرژانتین مرتکب جرائم متعددی از قبیل ناپدید ساختن، اعدام های بدون محاکمه و شکنجه شده بود و این امر موجبات تعقیب مرتکبین را در داخل و خارج از کشور فراهم نمود.

بر همین اساس در دسامبر ۱۹۸۳ یک دادگاه در رم ایتالیا تعقیب این افراد را آغاز کرد. پس از سقوط دولت، دولت غیر نظامی آرژانتین نیز تعقیب افسران ارشد نظامی این کشور را به اتهام جرائم یاد شده دنبال نمود و در ۱۹۸۵ چند تن از آنها را محکوم کرد. اما چیزی نگذشته بود که در یک اقدام شگرف به ابتکار رئیس جمهور این کشور قانونی تصویب شد که براساس

^۱ به نقل از فضل اله فروغی، همان ، ص ۲۲ Antonio Cassese . p. 294

آن، تعقیب جرائم ارتكابی متوقف و حتی در ۶ اکتبر ۱۹۸۹ و ۲۱ دسامبر ۱۹۹۰ نسبت به محکومین نیز حکم عفو صادر گردید.^۱

با اینحال، این تحقیقات در برخی کشورها براساس صلاحیت جهانی یا صلاحیت بر مبنای تابعیت مجنی علیه ادامه یافت. مثلاً بعد از اینکه آلفرد آستینر، افسر نظامی آرژانتین، در جریان جنگ میان آرژانتین و انگلستان دستگیر شد، کشور سوئد او را به اتهام شکنجه، قتل، ناپدید شدن تبعه خود بنام داگمارهاگلین مورد تعقیب قرار داد. همچنین فرانسه او را بنا به همین اتهامات نسبت به دو راهبه فرانسوی بنام های آلیس دومون لئونی داگت مربوط به ۱۹۷۷ بویس آیرس مورد تعقیب قرار داد. اما متهم به استناد ماده ۱۷ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ (حقوق اسیران جنگی) از پاسخگویی به سؤالی که در این رابطه مطرح می گردید امتناع ورزید و سرانجام در ۱۰ ژوئن ۱۹۸۲ وی آزاد شد و به آرژانتین بازگشت. دادگاه فرانسه در مارس ۱۹۸۵ حکم بازداشت بین المللی او را صادر کرده و در ۱۶ مارس ۱۹۹۰ نیز غیابا وی را به مجازات زندان محکوم نمود.^۲

ب : جرائم ارتكابی در یوگسلاوی سابق

تأسیس دو دادگاه کیفری بین المللی ویژه ، علاوه بر داشتن صلاحیت خاص در رسیدگی اش به جرائم یاد شده در محدوده زمانی و مکانی معین، الهام بخش دادگاه های داخلی کشور ها بوده است تا بر مبنای اصل صلاحیت جهانی به تعقیب و محاکمه مرتکبین این جرائم که در قلمرو خاک آنها یافت می شوند، بپردازند. بر همین اساس تعقیب کیفری بسیاری از این افراد بر مبنای اصل صلاحیت جهانی در کشورهایی مانند آلمان، بلژیک، اتریش، دانمارک ، هلند، سوئیس و

¹. Kai Ambos; Impunity and International Criminallaw, 18 Human Right5 L.J. (1993).P.L
به نقل از فضل اله فروغی، پیشین، ص ۱۴۶

². Jaime Malamud- Goti, Punishing Human Rights Abuses In Fledgling Democracies: The case Of Argentina, In : Naomi Roht Arriaz, Ed, Impunity And Human Rights In Internationallaw And Practice Newyourd/Oxford University Press 1995. P.P. 160,162
به نقل از فضل اله فروغی، پیشین، ص ۱۴۶

فرانسه انجام شده است. بطور مثال، آلمان در میان دولت ها، فعال ترین کشور در اجرای صلاحیت جهانی بوده که دلیل عمده این امر، حضور شمار فراوانی از پناه جویان یوگسلاوی سابق در قلمرو آلمان اعلام شده است. بطوری که گفته می شود بین سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ تعداد ۱۲۴ پرونده در مورد ۱۶۳ متهم در آلمان در این زمینه مورد رسیدگی قرار گرفته است.

قضیه تادیج نخستین موردی بود که در جریان جنگ یوگسلاوی سابق در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ در آلمان مطرح شد. تادیج از جمله افرادی بود که به آلمان پناهنده شده بود و سایر پناهندگان در آلمان، علیه او به اتهام ارتکاب اعمال وحشیانه در یک اردوگاه صربستان در تابستان ۱۹۹۲ شکایتی مطرح نمودند. اگرچه بعداً با انتقال متهم به دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق، رسیدگی در آلمان متوقف شد ولی قبل از آن، قاضی تحقیق در مورد صلاحیت آلمان، حکمی صادر نمود که زمینه را برای طرح دعاوی بعدی فراهم آورد. به موجب این حکم:

« قانون جزای آلمان (ماده (۱) ۶) نسبت به جرم نسل کشی واقع شده در خارج، صرفنظر از قانون کشور محل وقوع، بنابر اصل معروف «صلاحیت جهانی» اجرا می شود.»

در قضیه دیاجیج نیز، متهم در ۱۹۹۳ وارد آلمان شد و به اتهام نسل کشی، قتل عمدی و گروگانگیری در ۱۹۹۲ بوسنی بازداشت گردید. دادگاه های باوارین او را به خاطر ۱۴ فقره قتل عمدی و یک فقره شروع به قتل مجرم شناخت ولی به خاطر نسل کشی به دلیل فقدان عنصر روانی تبرئه کرد. در این قضیه مقامات بوسنی درخواست استرداد متهم را ننموده و رأی دادگاه در واقع از استدلال دادگاه فدرال در مورد تادیج تبعیت می کند.

در قضیه سیجکویچ جنگ و خشونت های قومی در یوگسلاوی سابق در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ باعث هجوم ده ها هزار آواره از جمله سیجکویچ به اتریش گردید. وقتی مقامات اتریش اطلاعاتی را از سایر پناهندگان و اینترپل دریافت کردند که نام این فرد در لیست مجرمین جنگی قرار دارد، او را به عنوان فرمانده یک واحد نظامی صربستان به اتهام نسل کشی در

آوریل ۱۹۹۲ در یک روستای مسلمان نشین تحت تعقیب قرار داد. هر چند بعداً هیئت منصفه او را از اتهام وارده تبرئه کرد ولی از این قضیه به عنوان اولین مورد محاکمه برای نسل‌کشی در یک دادگاه داخلی بر مبنای صلاحیت جهانی یاد شده است.

ساریچ نیز دیگر پناهنده‌ی بوسنیایی بود که کشور دانمارک او را براساس کنوانسیون‌های سوم و چهارم ژنو ۱۹۴۹ و قانون داخلی به ۱۴ اتهام وارده در جریان جنگ و خشونت‌های قومی در یوگسلاوی سابق در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ تعقیب و محکوم کرد. از این قضیه نیز به عنوان اولین مورد محکومیت برای نقض شدید کنوانسیون‌های ژنو بر مبنای اصل صلاحیت جهانی توسط یک کشور ثالث نام برده شد.^۱

ج : جرائم ارتكابی در رواندا

در بلژیک یک قاضی تحقیق در بروکسل تحقیقات گسترده‌ای در مورد جرائم ارتكابی در جریان منازعات داخلی رواندا انجام داد و سرانجام در اجرای صلاحیت جهانی در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۰۱ دو نفر به نام‌های آلفونسه هیجانیرو، وینسنت نتزهیانا و دو راهبه کاتولیک به نام‌های کانسولا تاموکانگانگو و ژولین موکابوترا از سوی دادگاه بروکسل به اتهام شرکت در قتل‌های نسل‌کشی رواندا محکوم به زندان‌های طول‌المدت محکوم شدند.

همچنین دیوانعالی کشور فرانسه در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۹۸ پذیرفت که یک کشیش رواندایی مقیم فرانسه متهم به نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت نسبت به پناهندگان توتسی رواندا، براساس صلاحیت جهانی در فرانسه تحت محاکمه قرار گیرد. دیوان پذیرفت که صلاحیت محاکمه چنین جرائمی از جمله ناشی از قانونی است که به موجب آن فرانسه متعهد شده است به قطعنامه شورای امنیت ترتیب اثر بدهد.

^۱ . فروغی فضل اله ، پیشین، ص ۱۴۸

همچنانکه دیوانعالی کشور هلند در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ پذیرفت که یک صرب بوسنیایی مقیم هلند به نام دارکونیسویچ براساس صلاحیت جهانی در دادگاه نظامی هلند محاکمه شود. اتهام وی ارتکاب جرائم جنگی علیه مسلمانان در بوسنی و هرزه گوین بود.

بالاخره یک دادگاه نظامی در لوزان سوئیس در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۷ یکی از صرب های بوسنی به نام گوران گرابز را که از سوئیس درخواست پناهندگی کرده بود و به ارتکاب جرائم گوناگون در رابطه با اردوگاه های بوسنی و هرزه گوین متهم بود، تیرنه کرد. به نظر دادگاه دلایل کافی بر این که متهم در زمان جنایات در اردوگاه ها بوده است وجود نداشت. اما دادگاه پذیرفت که به موجب ماده ۱۰۹ قانون نیروهای مسلح سوئیس صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته است. همین دادگاه در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۱ یکی از اتباع رواندا به نام فودگنس نیونتز را که از سوئیس درخواست پناهندگی کرده بود به اتهام قتل، شروع به قتل، تشویق به قتل و جرائم جنگی ارتكابی در قلمرو رواندا در سال ۱۹۹۴ به حبس ابد محکوم کرد.^۱

د- قضیه حسن هابره رئیس جمهور چاد

سابقه پرونده پینوشه حرکت مناسبی به سمت پایان دادن به فرهنگ بی کیفی هم در سطح ملی و هم سطح بین المللی شد.^۲

از پیشرفت های دیگر اعمال اصل صلاحیت جهانی که مثال زدنی است مربوط به حسن هابره رئیس جمهور سابق چاد است. او که پس از چند سال نخست وزیری از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ به مدت ۸ سال رئیس جمهوری کشور چاد را بر عهده داشت در جریانهای آشوب های داخلی در این مدت، مسئول هزاران شکنجه و قتل عام و ناپدید شدن افراد شناخته شد و پس از سقوط رژیم به کشور سنگال گریخت و در شهر داکار اقامت گزید و به شغل تجارت در آنجا مشغول شد. تا اینکه تعدادی از قربانیان این جرائم و خانواده هایشان با الهام از تعقیب کیفی پینوشه،

^۱ . فروغی ، فضل اله ، پیشین ، ص ۱۴۹

^۲ . کیتی چاپساری ، کریانگ ساک ، پیشین ، ص ۷۶

دیکتار سابق شیلی، شکایتی را علیه رئیس سابق چاد در یک دادگاه منطقه ای داکار مطرح نمودند.

این دادگاه در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۰۰، حسن هابره، رئیس جمهور سابق چاد را به اتهام شکنجه و جنایت علیه بشریت آن هم بر مبنای صلاحیت جهانی، بازداشت و سپس مورد محاکمه قرار داد.^۱ در حالی که این دادگاه برای نخستین بار در یک کشور آفریقایی، عزم خود را جزم کرده بود تا شخصی را که متهم به ارتکاب جرائم سنگین ضد حقوق بشری است، آن هم در مرتبه ریاست جمهوری یک کشور، به پای میز محاکمه بکشاند، اما با مداخله رئیس جمهور سنگال در ماجرا، در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۱، دیوانعالی سنگال اعلام نمود که به دلیل فقدان قانونگذاری داخلی که صلاحیت جهانی را در رابطه با شکنجه تجویز نماید، متهم یاد شده نمی تواند در دادگاه های سنگال محاکمه شود.^۲

در این مورد از جمله موانع سیاسی عاملی مهم برای جلوگیری از اعمال اصل صلاحیت جهانی شد.

در تاریخ ۱۸ مه ۲۰۰۶ کمیته علیه شکنجه سازمان ملل کشور سنگال را به خاطر مسترد نکردن دیکتار سابق چاد، حسن هابره، به بلژیک محکوم کرد. کشور سنگال که از طریق متعهد کنوانسیون منع شکنجه می باشد می بایست طبق قاعده «یا مسترد نمود یا خود محاکمه کرد» با حسن هابره رفتار می کرد. لیکن نه وی را محاکمه کرده و نه او را مسترد کرده است.^۳

^۱. Stephen . Marks; The Hissene Habre Case: The law and Politicts Of Universal Jurisdiction, In: Universal Jurisdiction, PP. 134 . 135

به نقل از فضل اله فروغی، پیشین، ص ۱۵۶

^۲ . فروغی فضل اله ، همان، ص ۱۵۶

^۳ . جدلی، صفی ناز، پیشین، ص ۸۱۱

با وجود این، همین اندک موفقیت شکات در طرح دعوی کیفری در سنگال علیه حسن هابره که حتی تا پای بازداشت و محکومیت متهم به پیش رفت موجب تشویق و جسارت آنها گردید تا مجدداً بتوانند در کشور چاد بر مبنای صلاحیت سرزمینی علیه نامبرده، طرح دعوی نمایند.^۱

ه- قضیه دسی بوترس رئیس جمهور و فرمانده سابق ارتش سورینام

قضیه ی دیگری که می توان در این راستا به آن اشاره داشت مربوط به دسی بوترس رئیس جمهور و فرمانده سابق ارتش سورینام است. که از ۱۹۷۵ از هلند استقلال یافت. او که در ۱۹۹۹ در یک دادگاه هلندی به اتهام وارد کردن کوکائین به داخل هلند بطور غیابی محکوم شد. در ژانویه ۱۹۹۶ توسط چند تن از خانواده های قربانیان قتل های شب نهم دسامبر ۱۹۸۲ با طرح دعوی علیه نامبرده در دادگاه آمستردام، متهم گردید، آنها مدعی بودند که متهم در زمان وقوع جرم هنوز تبعه هلند بوده و لذا ماده ۵ قانون جزای این کشور (صلاحیت شخصی فعال) باید در مورد ایشان اعمال گردد. اما دادستان معتقد بود که بوترس تابعیت هلندی اش را بعد از پیوستن به ارتش سورینام در ۱۹۷۵ از دست داده است و به همین دلیل دادگاه نیز بر مبنای صلاحیت جهانی نامبرده را مورد تعقیب کیفری قرار داد.^۲ این موضوع بیشتر از آن جهت قابل توجه است که قانون جزای هلند در زمان وقوع جرم (۱۹۸۲) هنوز امکان اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم علیه بشریت و شکنجه را تجویز نکرده بود.

در واقع دادگاه براساس نظریه مشورتی برخی متخصصین و قبول عرف در این رابطه، قبل از لازم الاجرا شدن قانون ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ مربوط به اجرای کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، نسبت به اعمال صلاحیت جهانی آن هم بطور غیابی علیه متهم اقدام نمود و او را محکوم کرد اما دیوانعالی در این پرونده حکم نمود که چون اجرای صلاحیت جهانی براساس قانون یاد شده منوط به حضور متهم در هلند گردیده است لذا رسیدگی غیابی ممکن نخواهد بود.^۳

1. <http://www.hrw.org>.

2. Luc Reydam, P.173.

3. Luc Reydam; op. cit, P.176

به نقل از فضل اله فروغی، پیشین، ص ۱۵۷

به نقل از فضل اله فروغی، پیشین، ص ۱۵۷

در بررسی های انجام گرفته در خصوص تعقیب جرایم ارتكابی بر مبنای اصل صلاحیت جهانی همانگونه که ملاحظه شد، کشورها رویه های مختلفی را مورد شناسایی قرار داده اند. در رسیدگی های قضایی، برخی کشورها اصل صلاحیت جهانی به مفهوم مضیق و برخی اصل صلاحیت جهانی به مفهوم موسع را اعمال کرده اند. در مورد امام موسی صدر جرمی که علیه او ارتكاب یافته تحت عنوان ناپدید شدگی اجباری در زمره جنایت علیه بشریت شناخته شده است. به نظر می رسد برای تعقیب کسانی که این عمل را مرتکب شده اند بتوان موضوع را در کشورهایی که اصل صلاحیت جهانی را پذیرفته و آن را به عنوان رویه قضایی اعمال کرده اند مورد پیگیری قرار داد.

تاریخ اصل صلاحیت جهانی، یک روند رو به رشد سیر تحول این اصل را آشکار می سازد و آینده حقوق بین الملل را تحت تأثیر قرار می دهد. امروزه اصل صلاحیت جهانی بیش از گذشته توجه همگان را به خود جلب نموده است و بیشتر کشورهای جهان این اصل را به شیوه های مختلف مورد شناسایی قرار داده اند.

نکته ی دیگر نقش دیوان کیفری بین المللی در توسعه صلاحیت جهانی روند توسعه این اصل را از جهات مختلف متحول خواهد ساخت.

۵- دیوان کیفری بین المللی و صلاحیت جهانی

منطق صلاحیت جهانی مبتنی بر این نظریه است که برخی از جرایم آنقدر زیان بار هستند که آثار آنها محدود به سرزمین محل وقوع جرم، قلمرو دولت متبوع مرتکب و قربانی جرم نبوده، بلکه منافع مشترک جامعه جهانی را هدف قرار داده و موجب تشویش افکار عمومی می شوند دولتی که صلاحیت جهانی را اعمال می کند، درواقع، به نفع جامعه بین المللی به عنوان یک کل عمل می کند.^۱

^۱ . طهماسبی، جواد، پیشین، ص ص ۱۱۳-۱۱۲

اعمال صلاحیت واقعی^۱ از سوی کشورها در حقوق بین الملل پذیرفته شده است. طبق همان توجیهی که در مورد صلاحیت واقعی کشورها وجود دارد، می توان گفت وقتی عملی به ارزش های حیاتی و اساسی کل جامعه بشری لطمه می زند، تمام کشورها، و نه تنها یک کشور خاص محق هستند که برای دفاع از این ارزش ها دست به اعمال صلاحیت بزنند. در واقع وقتی کشوری که نسبت به یک جرم خاص که در خارج از قلمرو سرزمینی اش اتفاق افتاده و هیچ نوع پیوند شخصی یا سرزمینی با آن ندارد و تنها به ارزش های جهانی شدیداً لطمه زده، اعمال صلاحیت می کند این کشور برای حمایت از مهمترین ارزش های بین المللی که برای کل جامعه ی بین المللی حیاتی است دست به این اقدام زده است.^۲

اولین مورد صلاحیت جهانی زمانی بود که کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم براساس قانون شورای کنترل متفقین^۳ برخی را که تبعه ی آن کشور نبوده و یا حتی مرتکب جرم در سرزمین آنها و یا علیه آنها نشده بودند محاکمه نمودند. اتهام آنها ارتکاب جنایات جنگی و یا علیه بشریت و یا جنایات علیه صلح بود.

کنوانسیون منع نسل کشی ۱۹۴۸ و ماده ۵ کنوانسیون منع و مجازات جنایت آپارتاید (۱۹۷۳) تسلیم مرتکبان را به یک دیوان کیفری بین المللی پیش بینی کرده است.^۴

پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ یک و دو ابعاد دامنه این تعهدات را توسعه بخشیده است.^۵ به نظر برخی از دانشمندان به موجب حقوق بین الملل عرفی و اصول عمومی حقوق بین الملل، کشورها می توانند در مورد متهمان به کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، ناپدید شدگی های اجباری صلاحیت جهانی را اعمال کنند.^۶

1. The Protective Principle

۲. حسینی به آذین، مسئولیت کیفری کارگزاران عالی رتبه دولت ها در حقوق بین الملل، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۶

3. Allied control council No 10

۴. دیهیم، علیرضا، پیشین، ص ۲۷
۵. پروتکل الحاقی یک در خصوص حمایت از قربانیان درگیری های مسلحانه بین المللی و پروتکل الحاقی دو در خصوص حمایت از قربانیان درگیری های مسلحانه غیر بین المللی
۶. دیهیم، علیرضا، همان، ص ۳۰

سابق در پرونده لوتوس^۱ دیوان دائمی بین المللی دادگستری گفته بود که سرزمینی بودن حقوق کیفری یک اصل مطلق بین المللی نیست. دیوان خاطر نشان کرد که هریک از دولت ها در پذیرش اصول اعمال صلاحیت کیفری و حقوق به هر نحو که مناسب است آزادند مشروط به اینکه از حدودی که حقوق بین الملل در مورد صلاحیت آنها وضع نموده است تجاوز ننمایند.^۲

قطعنامه ۲۰۰۵ موسسه حقوق بین الملل، صلاحیت جهانی را به عنوان ابزار مقدماتی برای مبارزه با جرائم بین المللی تلقی کرد. هم چنین مقدمه قطعنامه اشعار می دارد: «مسئولیت مقدماتی و اولیه مبارزه با این جرائم بر عهده خود دولت ها می باشد. این به معنای صلاحیت یک دولت برای تعقیب کسانی است که ادعا شده، مجرم هستند و برای مجازات آنها اگر محکوم شدند بدون توجه به مکان وقوع جرم و بدون توجه به هرگونه ارتباط تابعیت فعال و یا غیر فعال یا دیگر مبانی صلاحیت شناخته شده از سوی حقوق بین الملل. بصورت قابل ملاحظه ای، ماده ۲ قطعنامه فوق تأیید می کند که مقدماتاً، صلاحیت جهانی بر حقوق بین الملل عرفی مبتنی است.^۳

دادگاه یوگسلاوی سابق، هر چند مشروعیت خود را از فصل هفتم منشور ملل متحد کسب کرده است، با این حال از ویژگی های گویای اعمال صلاحیت مشترک از سوی همه ی دول عضو سازمان نیز در آن به چشم می خورد برای مثال، دبیر کل سازمان ملل متحد در بیانیه خود تاکید کرده است:

^۱ . لوتوس نام کشتی مسافربری فرانسوی بود که در دوم اوت سال ۱۹۲۶ در دریای آزاد متصل به دریای اژه با کشتی ذغال کش ترکیه به نام «بُرکورت» تصادم کرد و در نتیجه، چند تن از کارکنان کشتی ترک کشته شدند و کشتی مزبور نیز غرق گردید. چندی بعد همان کشتی مسافربری فرانسوی وارد بندر قسطنطنیه شد و مقامات ترک، افسری را که هنگام حادثه نگرهبان کشتی بود و همچنین چهار نفر فرانسوی دیگر را پس از دستگیری، محاکمه و زندانی نمودند. این امر موجب اعتراض شدید دولت فرانسه شد و طرفین تمایل خود را به حل اختلاف از طریق مذاکره ابراز نمودند. اما موضوع، طبق قرار سازش مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۶ به دیوان دائمی دادگستری بین المللی ارجاع شد و دیوان، اعتراض دولت فرانسه را نپذیرفت و دولت ترکیه را برای رسیدگی کیفری صالح دانست

^۲ . شریعت باقری، محمد جواد، پیشین، ص ۱۰۶

^۳ . نوری مسعود، حملات به غزه در حقوق بین الملل و حقوق کیفری بین المللی، مقاله، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، مرداد ۱۳۸۸، ص ۱۶

« این دادگاه باید آن دسته از قواعد حقوق بشر بین المللی را به اجرا گذارد که بی تردید جزئی از حقوق بین الملل عرفی محسوب می شوند تا به این ترتیب مشکل عدم الحاق برخی دول به کنوانسیون های خاصی مطرح نشود »^۱.

بر اساس دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، جامعه بین المللی عزم خود را چنین اعلام می نماید: «مهمترین جنایاتی که موجب نگرانی مجموعه جامعه بین المللی است نباید بدون مجازات باقی بمانند. که اصل جهانی استنباط می شود.

پیش شرطهای صلاحیت دیوان در ماده ۱۲ چنین است:

دیوان در صورتی می تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که لاقلاً یکی از دولت های زیر عضو این اساسنامه باشند:

الف: دولتی که فعل یا ترک فعل مورد نظر در قلمرو آن روی داده است.

ب: دولتی که شخصی مورد تحقیق یا تعقیب تبعه آن است.

رضایت دولت متبوع متهم یا دولت محل وقوع جرم در شرایطی که وضعیت اعلام شده به دادستان به موجب تصمیم شورای امنیت در اجرای فصل ۷ منشور ملل متحد انجام شود لازم نیست.^۲

چنانچه پذیرش (اعمال صلاحیت دیوان) توسط دولتی که عضو این اساسنامه نیست به موجب بند ۲ مورد نیاز باشد، آن دولت می تواند با سپردن اعلامیه ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر بپذیرد.^۳

صلاحیت دیوان تکمیلی است و به این معنی که تقدم اعمال صلاحیت در مورد نسل کشی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی به دادگاه های داخلی داده شده است. دیوان در صورتی می

^۱ . سیدی ، مهرداد ، پیشین ، ص ۳۶۹

^۲ . شریعت باقری، محمد جواد، پیشین ، ۸۸

^۳ . نوری مسعود ، حملات به غزه در حقوق بین الملل و حقوق کیفری بین الملل، پیشین ، ص ۱۹

تواند در مورد جرایم مذکور اعمال صلاحیت نماید که دادگاه های داخلی نتوانند یا نخواهند به اعمال مرتکبان این جرائم رسیدگی نمایند.^۱

سه مرجع جداگانه می توانند پرونده ای را در دیوان به جریان بیندازند براساس ماده ۱۳ اساسنامه ممکن است یکی از دولت های عضو، رسیدگی به موضوع را از دادستان بخواهد یا شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد یک وضعیت را به دیوان ارجاع کند و یا دادستان تحقیقاتی را به موجب ماده ی ۱۵ در مورد آن جنایت شروع نموده باشد.^۲

شورای امنیت ابزار لازم برای ایفای نقش بزرگتر و مؤثرتر در حفظ صلح و امنیت را از طریق این نهاد جدید التاسیس در اختیار دارد. شورای امنیت نیز به مسائل حقوق بشر می پردازد. شورای امنیت علاوه بر آنکه از نظر سیاسی وزنه قابل توجهی در سطح جهانی محسوب می شود، می تواند با تمسک به ماده ۲۵ منشور که اعضا را مکلف به قبول و اجرای تصمیمات شورای امنیت می کند به ارتقای وضعیت حقوق بشر کمک نماید.^۳

دادستان می تواند رأساً تحقیق مربوط به وضعیتی که در آن یک یا چند جرم در صلاحیت دیوان اتفاق افتاده را به عهده بگیرد. به موجب ماده ۱۵ دادستان با کسب اجازه از شعبه مقدماتی می تواند رأساً به انجام تحقیقات اقدام نماید. دادستان براساس اطلاعاتی که از سوی سازمانهای دولتی و غیر دولتی بدست می آورد شروع خواهد کرد.

چنانچه دیوان صلاحیت خود را اعمال نماید در واقع مسئولیت فردی ارتکاب جرائم بین المللی را که قبلاً تحت همین عنوان در حقوق بین الملل عام مورد شناسایی قرار گرفته به اجرا گذاشته است. مجموعه جامعه بین المللی به موجب حقوق بین الملل عرفی یا حقوق معاهداتی به

^۱ . نک: زمانی، سید قاسم، استقرار دیوان کیفری بین المللی بیم ها و امیدها، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۲، ۱۳۸۱- ص ۶۹-۶۷

^۲ . شریعت باقری، محمدجواد، پیشین، ص ۹۴-۹۰

^۳ . <http://www.aftab.ir>

ممنوعیت نسل کشی و جرائم علیه بشریت متعهد است و رژیم حقوقی این جرائم در حقوق بین الملل تابع اصل صلاحیت جهانی است.^۱

اگر ناپدید شدگی اجباری در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله صورت بگیرند جنایت علیه بشریت است و وقوع منازعه مسلحانه شرط نیست.

اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد حمایت از همه ی اشخاص در قبال ناپدید شدن اجباری^۲ متضمن مقرراتی در مورد اعمال صلاحیت جهانی در خصوص اشخاصی است که مسئول ارتکاب چنین جرمی می باشند.^۳

ماهیت قاعده آمره^۴ (Jun cogens) جرم بین المللی شکنجه کشورها را قادر می سازد که صلاحیت جهانی را نسبت به ارتکاب شکنجه در هر کجای دنیا اتفاق بیفتد اتخاذ کند.

بنابراین نتیجه گیری می شود که جنایات علیه بشریت به عنوان قاعده آمره شناخته شده است. ساز و کار صلاحیت جهانی از ابداعات کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ به شمار می رود. به موجب این اصل همه ی دولت ها صلاحیت دارند نسبت به تعقیب و مجازات «دشمنان همه ی بشریت» یعنی آنها که مبادرت به نقض اساسی ترین قواعد حقوق بین الملل می کند اقدام نمایند.^۵

سازمانهای حقوق بشری اصرار دارند که دولت ها باید از راه تصویب قوانین جرائم اعدام های بدون محاکمه و ناپدید شدن های اجباری را مشمول صلاحیت جهانی قرار دهند تا چنین

^۱ . شریعت باقری، محمد جواد، پیشین، ص ۱۰۶ - ۱۰۰

^۲ . united Nations Declaration on the Protection all Persons from Enforced Disappearance 1992.

^۳ . شریعت باقری، محمد جواد، همان، ص ۱۳۰

^۴ . قاعده ی آمره حقوق بین الملل عام، قاعده ای است که از سوی جامعه ی بین المللی کشورها در مجموع آن، به عنوان قاعده ای تخلف ناپذیر که تنها به وسیله ی یک قاعده ی جدید حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.

^۵ . نوری، مریم، پیشین، ص ۱۶۸

تبهکارانی نتوانند در هیچ کجا بهشت امنی را جستجو نمایند و سمت و مقام رسمی نباید متضمن هیچگونه مصونیتی باشد.^۱

ماده ۶ اعلامیه سازمان ملل متحد در حمایت از همه افراد در برابر ناپدیدشدگی اجباری در ماده ۶ دستور مافوق را به عنوان دفاع پذیرفته است.

ماده ۲۷ اساسنامه دیوان نیز به عدم تأثیر موقعیت رسمی افراد در برابر دیوان اشاره می کند. دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه «بلاسکیک» اینگونه حکم می دهد: «مسئولین جنایات بین المللی، نمی توانند در برابر صلاحیت های بین المللی به مصونیت استناد کنند، حتی اگر ارتکاب آن جنایات در چارچوب وظایف رسمی شان بوده باشد.^۲» دادگاه یوگسلاوی سابق در مورد جرم شکنجه در قضیه «فروندیایا» تقریباً حکم مشابه همین حکم اخیر را صادر کرده است.^۳

در دادگاه کلوس باریبی که از سوی دولت فرانسه برای جنایات ارتكابی در جنگ جهانی دوم به محاکمه کشانده شد دادگاه اظهار داشت که دفاع اطاعت از دستور مافوق دفاع محسوب نمی شود.^۴

می توان نتیجه گرفت با توجه به اینکه برخی جرائم از جمله نسل کشی و جنایات علیه بشریت آنقدر شنیع و زیان بار هستند که منافع و نظام جامعه بین المللی را به خطر انداخته و موجب مسئولیت بین المللی می گردد و بسیاری از اعلامیه ها و کنوانسیون ها و حتی عرف بین المللی اعمال صلاحیت جهانی کشورها را مجاز دانسته است و حتی جز قواعد آمره شناخته شده است و با عنایت به اینکه در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی جامعه بین المللی عزم خود را

^۱ . دیهیم، علیرضا، پیشین، ص ۴۲

^۲ . Prosecutor V.Blaskic, case No IT- 9-1-4-A, judgment Request of Republic of Croatia for Review of the Decision of Trial Chamber 11 of 18 July 1997, 22 Oct, 1997, Para 41

^۳ . Prosecutor V.Frundzida, case No It95-171-T, judgment 10 Dec 1998, Para 156 and 140

^۴ . آقایی جنت مکان، حسین، محاکمه ی قدرت مسئولیت کیفری مقامات مافوق و زیردستان آنان در حقوق کیفری بین المللی، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹

چنین اعلام می نماید : «مهمترین جنایاتی که موجب نگرانی مجموعه جامعه بین المللی نباید بدون مجازات باقی بمانند. » بنابراین کشورها می توانند صلاحیت جهانی خود را در مورد جرائمی که قاعده آمره شناخته شده است اعمال کنند.

برای رسیدگی به قضیه امام موسی صدر چند راه پیشنهاد می گردد :

۱- لیبی می تواند طبق بند ۳ ماده ۱۲ بصورت موردی با سپردن اعلامیه ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را بپذیرد.

۲- مراجعه به دیوان کیفری بین المللی در صورتی امکان پذیر است که دولت متبوع مجرم یا قربانی و یا دولت محل ارتکاب جرم صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشند. بنابراین چون محل وقوع جرم لیبی است باید کشورهای ایران ، لبنان یا لیبی صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشند و چون اعلامیه ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد جرم ناپدید کردن اجباری را جرمی مستمر دانسته، لذا هرگاه یکی از کشورهای نامبرده شده به اساسنامه دادگاه بپیوندند، امکان طرح شکایت به دلیل استمرار داشتن جرم وجود دارد. لیکن باید اثبات کرد عمل ارتكابی مصداق جرایم مشمول صلاحیت دادگاه بوده و عمل ناپدید شدگی اجباری به تصریح اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به شکل سازمان یافته یا گسترده جنایت علیه بشریت محسوب می شود و با توجه به ماهیت دولت لیبی اثبات اینکه این اعمال سازمان یافته یا گسترده بوده کار مشکلی نیست و به عنوان جنایت بر علیه بشریت قابل تعقیب است.

۳- به موجب ماده ۱۵ اساسنامه دیوان می توان از طریق سازمان های دولتی یا غیر دولتی تمامی اسناد و مدارک ربایش امام موسی صدر را که همگی آن هم موجود است در اختیار دادستان قرار داد که با کسب اجازه از شعبه مقدماتی رأسا به انجام تحقیقات و رسیدگی اقدام

نماید. بنابراین چون اسناد معقول و مستند در این زمینه برای تحقیق وجود دارد می توان به نتیجه رسید و شعبه مقدماتی متقاعد شود که به دادستان ارجاع نماید.

۴- می توان از طریق سازمان های حقوقی بشری متوسل شد و سازمان های فوق بصورت گسترده ربودن امام موسی صدر را در دستور کار خود قرار داده و به تبع آن شورای امنیت را به سوی اتخاذ تصمیمات قاطعانه در این زمینه سوق دهند.

۵- پیگیری موضوع از طریق جلب توجه شورای امنیت انجام پذیرد. می توان گفت تقریباً این بهترین راه برای پیگیری محسوب می شود که شورای امنیت ربودن امام موسی صدر را تهدید علیه صلح و امنیت احراز نماید و آن را به دیوان ارجاع نماید چون همانطور که قبلاً اشاره گردید شورای امنیت ابزار لازم برای ایفای نقش بزرگتر و مؤثرتر در حفظ صلح و امنیت بین المللی را از طریق این نهاد در اختیار دارد، و شورای امنیت زمانی که وضعیتی را به دیوان ارجاع کرد آن وقت دیوان می تواند صلاحیت جهانی خود را اعمال نماید.

۶- همانگونه که در بررسی رویه قضایی کشور اسپانیا عنوان گردید ، در خصوص جنایات ارتکاب یافته توسط مقامات چین در تبت ، به دلیل اینکه چین و تبت هیچکدام از اعضای دیوان کیفری بین المللی نبودند و همچنین به دلیل کوتاهی دستگاه قضایی چین در پیگیری اتهامات وارده ، دستگاه قضایی اسپانیا برای بی کیفر نماندن مجرمین صلاحیت جهانی را اعمال کرد و این رویه خوبی می تواند باشد با توجه به اینکه هیچکدام از کشور های ایران ، لبنان و لیبی صلاحیت دیوان کیفری بین المللی را نپذیرفته اند .

حال به بررسی رویه های قضایی موجود در این خصوص می پردازیم.

الف - جنایات ارتکاب یافته در دارفور سودان

بررسی رأی دیوان کیفری بین المللی در صدور قرار جلب عمر البشیر در چهارم مارس ۲۰۰۹ دیوان کیفری بین المللی^۱ قرار جلب رئیس جمهور سودان حسن «عمر البشیر»^۲ را به اتهام مشارکت غیر مستقیم در ارتکاب جنایات جنگی^۳ و جنایات علیه بشریت^۴ در دارفور سودان صادر کرد. صدور قرار جلب رئیس جمهور کشوری که هنوز عضویت اساسنامه دیوان را نپذیرفته از آن جهت امکان پذیر گشته که شورای امنیت در ۳۱ مارس ۲۰۰۵ در قالب فصل هفتم منشور و طی قطعنامه ۱۵۹۳، وضعیت دارفور سودان را به دیوان کیفری بین المللی ارجاع داد.^۵

سازمان های حقوق بشری که بطور گسترده وضعیت موجود در دارفور را در دستور کار خود قرار داده بودند، در خصوص بروز یک فاجعه انسانی هشدارهای لازم را از جانب خود به عمل آوردند و به تبع آن شورای امنیت را به سوی اتخاذ تصمیمات قاطعانه در این زمینه سوق دادند.^۶

بنابراین می توان گفت که ایران یا لبنان با اینکه عضو اساسنامه دیوان نیستند می توانند با توجه به جایگاه امام موسی صدر در جهان اسلام و ربودن وی که از نظر حقوق جزای بین الملل با عنوان ناپدیدشدگی اجباری و از مصادیق جنایات علیه بشریت است که با ارتکاب آن

^۱. International criminal court.

^۲. Omar Bashir

^۳. War crimes

^۴. Crimes Against Humanity.

^۵. زمانی، سید قاسم، دیوان کیفری بین المللی و صدور قرار جلب عمر البشیر، مجله پژوهش های حقوقی شماره ۱۴، پانزیم و زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۳

^۶. شکوری حسن آبادی، محمد، شورای امنیت و بحران دارفور سودان، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، سال ۱۳۸۷، ص ۲۳

چندین نوع از حقوق بشر نقض می شود نظر شورای امنیت را جلب و شورای مذکور وضعیت را به دیوان کیفری بین المللی ارجاع نماید.^۱

شرایط ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین المللی توسط شورای امنیت از لحاظ ماهوی مستقیماً از ماده ۳۹ منشور ملل متحد ناشی می شود یعنی شورای امنیت^۲ در صورت احراز وضعیت عینی احراز تهدید علیه صلح،^۳ نقض صلاح یا عمل تجاوز کارانه می تواند دست به این اقدام بزند. در حقیقت شورای امنیت نمی تواند وضعیتی را به صرف وجود نسل کشی یا جنایات علیه بشریت به دیوان ارجاع دهد بنابراین شورا باید قبلاً وضعیت عینی را احراز کند و بعد از آن می تواند ارتکاب یک یا چند جنایت را در آن لحاظ نماید.^۴

در ۴ مارس ۲۰۰۹ دیوان قرار جلب بالاترین مقام رسمی یک کشور را به اتهام ارتکاب جنایات بین المللی صادر کرد، متهمی که بر مسند قدرت در کشور محل وقوع جنایات تکیه زده است. در این قرار رئیس کشور

سودان به اتهام جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت تحت تعقیب قرار گرفته است.^۵ پس از صدور حکم دیوان کیفری بین المللی علیه عمر البشیر سرهنگ معمر قذافی به شدت به این دادگاه حمله کرد و آن را معرف « تروریسم نوین جهانی» خواند.^۶ قذافی رهبر لیبی نیز بالاترین مقام کشور است و در حال حاضر نیز بر مسند قدرت است، می تواند به اتهام جنایات علیه بشریت که در حقوق بین الملل عرفی شناخته شده و جز قواعد آمره است و در ماده ۷ اساسنامه دیوان آورده شده تحت تعقیب قرار گیرد.

^۱ بند «الف» ماده ۱۳ دیوان: وضعیتی که به نظر می رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، براساس فصل ۷ منشور ملل متحد از طریق شورای امنیت به دادستان ارجاع شود.

^۲ Security council

^۳ Thret Against peace.

^۴ شکوری حسن آبادی، محمد، همان، ص ۵۹

^۵ زمانی، سید قاسم، پیشین، ص ۱۴

^۶ سیاست روز، مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۴

شعبه اول مقدماتی دیوان (متشکل از سه قاضی) با درخواست مورخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸ دادستان دیوان مبنی بر صدور قرار جلب متهم موافقت کرده و با توجه به مدارک و اسناد ارائه شده آن شعبه را متقاعد ساخته است که عمر البشیر به موجب جزء «الف» بند ۳ ماده ۲۵^۱ اساسنامه بطور غیر مستقیم در ارتکاب جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت مباشرت یا مشارکت داشته است و به نظر می رسد که طبق جزء «ب» بند ۱ ماده ۵۸^۲ اساسنامه جلب وی ضروری باشد.^۳

لازم است توضیح داده شود شورای امنیت از دبیر کل خواست تا کمیسیون تحقیق بین المللی تشکیل دهد. از کمیسیون خواسته شد که راجع به نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی و حقوق بشر در دارفور تحقیق نماید و معین نماید که آیا در آن منطقه نسل کشی^۴ رخ داده است و ثالثاً مرتکبان این جرایم را به منظور تعقیب آنها مشخص نماید. کمیسیون استنباط خود را اصولاً بر توسعه حقوق بین الملل بشر بعد از جنگ جهانی دوم قرار داده و ابراز داشت که اکنون هرگاه نقض فاحش حقوق بشر رخ دهد که به منزله ی جرمی بین المللی باشد، حقوق بین الملل عرفی نه فقط برای افراد مرتکب آن جرایم مسئولیت جزایی مقرر می دارد، بلکه برای دولت های متبوع مرتکبان یا برای دولت هایی که مرتکبان به عنوان عاملان آن اقدام کرده اند این تعهد را ایجاد نموده که از عهده جبران خسارات وارده برآیند.^۵

ملاحظه می شود که کمیسیون تحقیق ملل متحد استنباط خود را بر توسعه حقوق بین الملل بشر بعد از جنگ جهانی دوم قرار داده و جرم بین المللی را می توان براساس حقوق بین الملل

۱. شخص جرم مذکور را مرتکب شود (خواه به تنهایی، خواه مشترکاً با شخصی دیگر یا توسط شخص دیگر، اعم از اینکه آن شخص دیگر از نظر کیفری مسئول باشد یا نباشد)
۲. بازداشت شخص به جهات زیر ضروری به نظر برسد: ا- اطمینان از حضور وی در محاکمه ۲- اطمینان از اینکه شخص مزبور مانع یا خطری در مسیر تحقیقات یا رسیدگی دادگاه ایجاد نکند یا ۳- عند الاقتضاء باز داشتن شخص از ادامه ارتکاب آن جنایت با جنایت مرتبیتی که مشمول صلاحیت دیوان است و از همان اوضاع و احوال ناشی شده است.
۳. زمانی، سید قاسم، همان، ص ۱۵- ۱۴

4. Geno Side

۵. میری دلماس مارتی، دیوان بین المللی کیفری و میانکش های حقوق داخلی و بین المللی ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجله حقوقی شماره ۳۷، پائیز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۳۰۱

عرفی مورد تعقیب قرار داد. بنابراین صلاحیت جهانی براساس حقوق بین الملل عرفی پذیرفته شده است.

اقتدار متعارف و مورد انتظار از شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی و عملکرد عادلانه و تدابیر قضایی دیوان در پرتو احترام متقابل نسبت به موجودیت و اعتبار هر دو نهاد آغاز فصل نوینی از تحول در عرصه حقوق کیفری بین المللی را نوید می دهد.^۱

جمع بندی : برای پیگیری موضوع ربودن امام موسی صدر می توان از طریق شورای امنیت و جلب نظر آن شورا به جنایات ارتكابی که با عنایت به جایگاه امام موسی صدر در جهان اسلام دارد صلح و امنیت بین المللی به خطر می افتد به دیوان کیفری بین المللی ارجاع دهد. و با توجه به اینکه کمیسیون تحقیق ملل متحد جرایم بین المللی را براساس حقوق بین الملل عرفی صلاحیت جهانی آن را پذیرفته است اقدام نمود و شورای امنیت طبق بند «ب» ماده ۱۳^۲ به دادستان ارجاع نماید و دادستان رسیدگی از شعبه مقدماتی را خواستار شود و همانطور که قبلاً اشاره شد با مدارک منطقی و معقولی که وجود دارد شعبه اجازه رسیدگی را بدهد.

بنابراین قضیه عمر البشیر می تواند به عنوان رویه قضایی مطرح گردد .

ب – جنایات ارتكاب یافته در لیبی

دومین مورد پس از دارفور سودان ارجاع جنایات ارتكاب یافته مقامات لیبی و ارجاع آن توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان کیفری بین المللی است.

^۱ خاتمی فر عبدالله ، رابطه ی دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت با تأکید بر قضیه دارفور سودان، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۵ ، ص ۲۸
^۲ . وضعیتی که به نظر می رسد یک یا چند جنایت در آن ارتكاب یافته است، براساس فصل ۷ منشور ملل متحد از طریق شورای امنیت به دادستان ارجاع شود.

شورای امنیت ضمن محکوم کردن اقدامات لیبی با استناد به ماده ۴۱ از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد جنایات ارتكابی پس از ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ را به دادستان دیوان کیفری بین المللی ارجاع داده است.^۱

قطعنامه ۱۹۷۰ تحت فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب شد. این قطعنامه تکیه قابل توجهی به مسایل انسانی کرده است. به همین دلیل وضعیت لیبی را به دادستان دیوان کیفری بین المللی ارجاع داده و از دولت لیبی خواسته است که با دادستان همکاری نماید. همچنین به دولت لیبی جدا" توصیه کرده که به ناظرین بین المللی حقوق بشر اجازه دسترسی فوری به آن کشور داده شود.^۲

دادستان دیوان کیفری بین المللی اظهار داشت:

" نیروهای قذافی لیستی از افراد مخالف تهیه کرده که بر اساس آن، اقدام به بازداشت خود سرانه، شکنجه و ناپدید سازی افراد مزبور می نمایند."^۳

دادستان همچنین بیان داشت:

" این اقدامات دیگر جنایات علیه مردم و شهروندان و غیر نظامیان لیبی نیست بلکه این اعمال، جنایت علیه بشریت است."

با روند جمع آوری مستندات در مورد جنایات مقامات لیبی این اقدامات حمله گسترده و سازمان یافته علیه غیر نظامیان در این مدارک آورده شده است.^۴

دکتر جمشید ممتاز ، استاد دانشگاه و رئیس اسبق کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد

بیان داشت:

^۱. <http://www.Internationallaw.blogfa.com>

^۲. <http://www.finestra.blogfa.com>

^۳. Ibid

^۴. روزنامه همشهری، مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۵

« شورای امنیت عمل حاکمان لیبی را جنایت علیه بشریت دانست و به دیوان کیفری بین المللی ارجاع داد.»^۱

سازمان عفو بین الملل از قذافی خواست خود را تسلیم دیوان کیفری بین المللی کند. مدیر کل بخش حقوقی و سیاست گذاری عفو بین الملل در بیانیه ای گفت:

« به محض اینکه قرار بازداشت صادر شود ، همه ی کشور های عضو سازمان ملل متحد باید از پذیرش متهمان و پناه دادن به آنها خودداری کنند. وی افزود: در خواست صدور قرار بازداشت علیه معمر قذافی ، سیف الاسلام قذافی و سنوسی رئیس سازمان اطلاعات لیبی یک گام به سوی اجرای عدالت برای قربانیان نقض حقوق بشر در لیبی است. » لوئیس مورینو اوکامبو دادستان دیوان گفته است:

« این سه نفر بیشترین مسئولیت را در قبال حملات گسترده و منظم به شهروندان لیبی داشته اند. »^۲

بنابراین در شرایط فعلی از دستگاه دیپلماسی کشور می توان انتظار داشت که وضعیت امام موسی صدر را در دستور کار سازمان های حقوق بشری قرار داده و با توجه به اینکه دادستان صراحتاً " جنایات ارتکاب یافته توسط مقامات لیبی را که از جمله ناپدید شدگی جزء آنهاست جنایات علیه بشریت دانسته و این اقدامات را حمله گسترده و سازمان یافته علیه غیر نظامیان قلمداد کرده، از دیوان کیفری بین المللی بخواهند در مورد سرنوشت امام موسی صدر و روشن شدن سرنوشت او اقدام نمایند.

۶- گروه کاری در مورد ناپدیدشدگی های اجباری یا ناخواسته^۳

گروه کاری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد ناپدیدشدگی اجباری تنها نهاد دولتی بین المللی در این زمینه است.^۱

1. <http://www.irdiplomacy.ir>

2. <http://www.khabarfarsi.com>

3. Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances

گروه کاری ناپدیدشدگی اجباری معتقد است، ناپدیدی اجباری موجب انکار حقوق اساسی قربانی می شود. این حقوق عبارتند از: ۱- حق آزادی و امنیت شخصی ۲- حق حبس در شرایط انسانی و رهایی از شکنجه، رفتار یا مجازات ظالمانه یا تحقیرآمیز ۳- حق شناسایی فرد توسط قانون ۴- حق حیات^۲

با توجه به ماهیت غیر انسانی عمل ناپدید شدگی اجباری، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ی شماره ۳۳/۱۷۳ در سال ۱۹۷۶ از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار بررسی این موضوع شد. کمیسیون با اتخاذ قطعنامه ی شماره (VI×××) 20 در ۲۹ فوریه ۱۹۸۰ تشکیل یک گروه کاری متشکل از ۵ عضو را بر تحقیق درباره ی این موضوع و بررسی شکایات وارده تا مدت یکسال پیش بینی کرد.^۳

گروه کاری نخستین نهاد موضوعی بین المللی با موضوع ناپدیدی اجباری است.^۴ گروه کاری از بدو تأسیس تا کنون توانسته سرنوشت بسیاری از ناپدید شدگان را مشخص کند. نخستین و مهمترین وظیفه گروه کاری، یاری رساندن به بستگان ناپدید شدگان برای پی بردن به سرنوشت یا محل آنها ست. نقش گروه کاری در این موارد، مشخص کردن سرنوشت یا محل قربانی، از طریق تحقیقات بصورت مستقیم و یا بوسیله دولت ها یا بستگان قربانی صرفنظر از اینکه قربانی زنده یا مرده، می باشد. گروه کاری نمی تواند مسئولیت کیفری متهمان را پیگیری نماید و یا مسئولیت دولت را مشخص کند. وظیفه گروه کاری صرفا حمایت های بشر دوستانه خاص است. از آنجا که ناپدیدی اجباری وفق اعلامیه حمایت از کلیه ی افراد در برابر ناپدیدی اجباری، جرم مستمر محسوب و تا معلوم شدن سرنوشت یا محل شخص ناپدید شده استمرار

۱. عطری ایمان، پیشین، ص ۹۹

۲. UN.Doc. E/CN.4/1435. Para. 18 به نقل از مریم نوروزی، پیشین، ص ۵۶

۳. میر محمد صادقی، حسین، ابعاد حقوقی پیگیری سرنوشت امام موسی صدر، مجموعه مقالات اندیشه روده شده به کوشش مهدی فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۴۴۳

۴. پیش از آن، گروه های کاری و گزارشگران ویژه صرفا جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در یک کشور مشخص تشکیل و منصوب می شدند.

دارد، به همین علت پرونده یک ناپدید شده نیز تا زمان مشخص شدن سرنوشت یا محل تحت بررسی گروه کاری باقی می ماند.

وظیفه دیگر گروه کاری، نظارت بر عملکرد کشورها و بررسی و مطالعه قوانین آنها در خصوص پیشرفت در اجرای مفاد، مندرجات، اصول و قواعد مندرج در اعلامیه می باشد که در حین دیدار از کشور مورد نظر و پس از درخواست کمیسیون حقوق بشر انجام می شود. بررسی موارد تهدید، ارباب، آزار و یا کینه توزی نسبت به بستگان، شهود و اعضاء سازمان های دولتی یا غیر دولتی در خصوص موارد ناپیدی، حمایت از این افراد به وسیله ی اخطاریه کتبی، وظیفه ی دیگر گروه کاری است.^۱ روش کار گروه کاری براساس شیوه تعیین شده در قطعنامه شماره (VI×××) 20 مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۰ کمیسیون حقوق بشر می باشد. هدف اصلی کمک به بازماندگان فرد ناپدید شده از طریق ایجاد یک کانال ارتباطی بین آنها و دولت های مربوطه است. گروه کاری با تسهیل مبادله متوالی اطلاعات بین بازماندگان و دولت ها، در پی مشخص شدن سرنوشت یا محل قربانیان است.

شرط اینکه گزارش یک پرونده ناپیدی مورد پذیرش گروه کاری قرار گیرد آن است که از طرف خانواده یا دوستان فرد ناپدید شده به گروه کاری ارسال گردد با این وجود این گزارش ها ممکن است که از طریق منابعی دیگر، مانند وکلا و یا نمایندگان قانونی اعضاء خانواده، نمایندگان دولت ها یا سازمان های بین المللی، سازمان های غیردولتی و شاهدان عینی نیز به اطلاع گروه برسد. چنین گزارش هایی در صورتی پذیرفته می شود که بتوان از طریق آن سرنوشت فرد مورد نظر را با همراهی خانواده اش پیگیری کرد. این گزارش ها باید کتبی بوده و هویت ارسال کننده در آنها مشخص باشد.

گروه کاری حداقل اطلاعات مورد نیاز خویش را برای بررسی پرونده، موارد ذیل می داند:

۱- نام و مشخصات کامل فرد ناپدید شده

^۱. کاظمی، سید علی، پیشین، ص ۱۱۱- ۱۱۰

۲- تاریخ ناپدید شدن^۱ روز، ماه و سال دستگیری یا ربوده شدن و یا روز، ماه و سالی که آخرین بار شخص ناپدید شده در آن تاریخ دیده شده است.

۳- مکان دستگیری یا ربوده شدن و یا جایی که آخرین بار شخص ناپدید شده در آن مکان دیده شده است.

۴- گروههایی که حدس زده می شود، عمل دستگیری یا ربودن را انجام داده اند.

۵- گام هایی که برای تعیین سرنوشت فرد گمشده برداشته شده و یا اشاره به تلاش های داخلی که بی نتیجه و مایوس کننده بوده است.

موارد گزارش شده در خلال جلسات گروه کاری مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و نمونه هایی که قابلیت پذیرش^۲ دارند، بصورت مکاتبه ای به دولت های مربوطه ارجاع می گردد و از دولت ها درخواست می شود که تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتایج را به اطلاع گروه کاری برسانند. موارد ذکر شده توسط نامه از طرف رئیس گروه کاری به نمایندگان دائم دولت های مربوطه در سازمان ملل اطلاع و تحویل داده می شود.

در پرونده هایی که بیش از یک کشور درگیر موضوع ناپیدی هستند، گروه کاری هم با دولتی که در قلمرو آن ناپیدی به وقوع پیوسته و هم با دولتی که مقامات یا عوامل و سازمان های آن متهم به باز داشت یا ربودن فرد ناپدید شده هستند ارتباط برقرار می کند. در پایان هر سال یکبار در مورد پرونده هایی که هنوز بلا تکلیف هستند، گروه کاری مجدداً به دولت ها یادآوری می کند.

اگر پاسخ دولت ها مشخص نماید که فرد ناپدید شده کجا می باشد و اطلاعات به حد کافی واضح باشد و انتظار برود که خانواده قربانی آن را قبول کنند، پرونده مزبور در جلسه ای که پس از دریافت آن اطلاعات توسط گروه کاری تشکیل می شود، مختومه اعلام می گردد.

^۱ . حدود تقریبی کافی است.

^۲ . Admissibility.

هرگاه پاسخ، اطلاعات مشخصی را در رابطه با سرنوشت فرد ناپدید شده ارائه دهد، ولی وضعیت فعلی شخص را معلوم نکند، پاسخی از سوی خانواده قربانی درخواست می شود. اگر ظرف مدت شش ماه از طرف خانواده جوابی نرسد، پرونده تحت عنوان «پرونده های روشن شده بوسیله ی پاسخ دولت ها»^۱ مختومه می گردد، اما هرگاه خانواده نسبت به گزارش دولت اعتراض داشت، اعتراض به دولت مربوطه گزارش شده و از آن درخواست نظر می گردد.^۲ بنابراین می توان نتیجه گیری نمود برای پیگیری امام موسی صدر مکاتبه با کمیته کاری ناپدید شدگی اجباری یا ناخواسته برای بررسی موضوع و اگر قبلا این اقدام انجام گرفته، پیگیری مجدداً آن است.

۷- سازمان عفو بین الملل^۳

یکی از مهمترین سازمان های غیر دولتی فعال که در زمینه حقوق بشر کار می کند سازمان عفو بین الملل می باشد. سازمان عفو بین الملل مهمترین و ذی نفوذی ترین نهاد غیر دولتی است که در سطح دنیا در زمینه حقوق بشر فعالیت می کند. این سازمان به سازمان ملل متحد وابسته نیست و مستقل عمل می کند. عفو بین الملل در سال ۱۹۶۱ با ابتکار پیتر بنسون^۴ بوجود آمده است.^۵

عفو بین الملل از مقام مشورتی نزد شورای اقتصادی، اجتماعی ملل متحد برخوردار است. عفو بین الملل با اعلام تنفر اخلاقی، محکوم کردن عدم کارایی نظام های بین المللی و اعمال فشار بر روی دولت ها سعی در حمایت از قربانیان حقوق بشر دارد.^۶

^۱. Cases clarified by the Government's Response.

^۲. کاظمی، سید علی، پیشین، ص ۱۱۷-۱۱۲

^۳. Amnesty International

^۴. Peter Beson.

^۵. اکبرپور، مجید، پیشین، ص ۴۳

^۶. عطری، ایمان، پیشین، ص ۱۱۷

هدف اصلی عفو بین الملل، حمایت بین المللی و جهانی از قربانیان نقض حقوق بشر است. سازمان مذکور تحت حیطه هیچ دولتی نمی باشد و خود تعیین کننده قوانین حاکم بر خود است. اهداف اساسی این سازمان، ترویج حقوق بشر و تحقیق و پژوهش در مورد جلوگیری از نقض حقوق بشر و خاتمه دادن به سوء استفاده از حقوق بشر می باشد.

سازمان مخالف هرگونه نقض حقوق بشر است و با هرگونه از این موارد من جمله گروگانگیری، شکنجه، اعدام زندانیان و هرگونه اقدام عمدی غیر قانونی علیه زندانیان مبارزه می کند و به حمایت از افراد قربانی می پردازد.^۱

هدف این سازمان آن است که همه مردم از کلیه حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین المللی حقوق بشر آمده بهره مند باشند.

در بند یک اساسنامه عفو بین الملل به وضوح هدف اصلی سازمان را بیان می کند.

عفو بین الملل با این هدف تشکیل گردیده که هر فردی از تمامی حقوق بشر بهره مند باشد و با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر استانداردهای جهانی حقوق بشر که موجود است باید به حقوق او احترام گذاشته شود». این سازمان با توجه به اعلامیه حقوق بشر بویژه مواد ۹، ۱۸ و ۱۹^۲ به حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن در زمینه سلب آزادی اندیشه و بیان و زندانی کردن بی دلیل و بدون تفهیم اتهام زندانیان سیاسی و عقیدتی از سوی دولت های می پردازد.

^۱ . امیر نجات زهرا، سازمان عفو بین الملل، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل (دانشگاه آزاد تهران مرکزی)، ۱۳۸۳، ص ۱۴ - ۱۰

^۲ . احدی را نمی توان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود (ماده ۹) هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. هرکس می تواند از این حقوق یا مجتمعا به طور خصوصی یا بطور عمومی برخوردار باشد (ماده ۱۸) هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد. (ماده ۱۹)

در بند دوم اساسنامه به صراحت اعلام نموده که این سازمان از مدافعان جدی حقوق بشر می باشد و در جهت حمایت و انجام اقدامات مؤثر برای قربانیان نقض حقوق بشر تشکیل گردیده است.

می توان گفت که عفو بی بشر برخواسته و اعمال دولت ها را که به سلب این حقوق انسانی دست می زنند بدون هیچ واهمه ای افشا می کند و اسرار پشت پرده آنها را برملاء می سازد.

موضوع اصلی کلیه فعالیت های سازمان عفو بین الملل شامل مواد ذیل است :

۱- آزادی کلیه زندانیان سیاسی ۲- اطمینان از اعمال دادرسی عادلانه برای کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی ۳- نفی حکم اعدام، شکنجه و دیگر مجازات های غیر انسانی ۴- پایان دادن به اعدام های غیر قانونی و ناپدید شدن افراد.^۱ در بند سوم اساسنامه اعلام شده که سازمان در کمال بی طرفی و بطور منصفانه و قانونمند به کشف حقیقت می پردازد و رسیدگی به پرونده های مستقل در مورد نقض حقوق بشر در مورد یک فرد در یک کشور خاص از فعالیت های تخصصی سازمان است. سازمان گزارشها و تحقیقات خود را به اطلاع اعضا، حامیان، کارمندان و عموم می رساند تا از این طریق بر دولت ها برای جلوگیری از نقض حقوق بشر فشار آورد تا مانع نقض آن شود.

این سازمان با بررسی ها و پیگیری های مداوم موارد نقض حقوق بشر را کشف کرده و می توان گفت در اکثر کشورهای جهان گزارش هایی در مورد نقض حقوق بشر توسط آنها تهیه و منتشر نموده است.^۲

عفو بین الملل به حمایت از افراد قربانی که به علت استفاده از آزادی قانونی خود به حبس های طولانی و سخت محکوم می شوند می پردازد.

^۱ . امیر نجات ، زهرا ، پیشین، ص ۱۸

^۲ . امیر نجات ، زهرا ، همان، ص ۳۱

شبهه گسترده عفو بین الملل هزاران نامه را از جانب افراد قربانی نقض حقوق بشر یا بستگان آنها، گروه ها، احزاب و حتی جوامعی که حقوقشان نقض شده دریافت کرده و اگر زمانی برای نجات جان فردی اقدام فوری لازم باشد، کلیه داوطلبان در طی چند ساعت از طریق ایمیل یا نامه با خبر می شوند و اقدامات خود را هماهنگ می نمایند.^۱

هر زمان عفو بین الملل احساس نماید که حقوق فردی نقض شده فعالیت خود را آغاز می کند. به این ترتیب که ابتدا توسط گروه‌های وابسته به سازمان و گزارشگران و نمایندگان خود، موارد را شناسایی می کند و سپس متخصصان خود را برای ملاقات با قربانی، نظارت بر روند دادرسی و گفتگو با مخالفان حقوق بشر آن کشور یا منطقه مربوطه اعزام می دارد.

عفو بین الملل، همچنین ابراز تأسف خود را از موارد نقض حقوق بشر در قالب پوستر، خبر نامه، آگهی، کارت پستال و وب سایت ها منتشر می کند و به اطلاع جهانیان می رساند.

تیم های تحقیقاتی عفو بین الملل به بررسی نقض حقوق بشر در کشورهای خاص پرداخته و گزارش خود را از زندانیان و خانواده هایشان، وکلاء و زاء، روزنامه نگاران، پناهندگان، دیپلمات ها، نهاد های مذهبی، آژانس های حقوق بشر دوستانه و دیگر سازمان های حقوق بشر دریافت می کنند.

نمایندگان ممکن است با زندانیان، خانواده هایشان، وکلاء، شاهدان و مصلحان نقض حقوق بشر و فعالان حقوق بشر منطقه گفتگو نمایند.^۲ سازمان عفو بین الملل با شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل متحد طبق بند ۳ ماده یک^۳ منشور ملل متحد، بطور مستقیم در زمینه فعالیت های حقوق بشر و پیشبرد و تشویق به رعایت آن اقدام می کند.^۴

^۱. www.Amnesty International به نقل از زهرا امیر نجات، پیشین، ص ۲۴

^۲. امیر نجات، زهرا، پیشین، ص ۲۶-۲۵

^۳. حصول همکاری بین المللی در حل مسائل بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشر دوستی است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس یا زبان یا مذهب و ...

^۴. امیر نجات، زهرا، همان، ص ۲۲

سازمان عفو بین الملل از موقعیت و پایگاه سازمان های بین المللی (نظیر سازمان ملل متحد) برای تعقیب اهداف خود استفاده می کند . این بدان معناست که علاوه بر اطلاعات منتشره ، این سازمان در مورد دولتها نظر سازمان های بین المللی را در جهت بهبود وضعیت قربانیان ، جلب می کند .^۱

عفو بین الملل با توجه به مسأله ناپدیدی اجباری افراد، روز ۳۰ آگوست که مصادف با کشف اولین ناپدیدی اجباری، یعنی ناپدیدی ویکتور دیاز لویز^۲ در ۱۲ می ۱۹۷۹ در شیلی می باشد را روز ناپدیدی اجباری اعلام کرده و با همکاری سازمان غیر دولتی «فدفام» کنفرانسی تشکیل داده و خانواده ویکتور را هم دعوت کردند. این سازمان وضعیت ناپدیدی را بررسی و گزارش های تخصصی خود را به ارکان تخصصی ملل متحد ارائه می کند.^۳

سازمان عفو بین الملل در گزارشی که به تازگی منتشر کرده است مسئله ربودن امام موسی صدر را از موارد نقض حقوق بشر و از مسائل حل نشده حقوق بشری کشور لیبی دانسته است. در متن گزارش آمده است: « از دیگر موارد حل نشده ربودن، که توجه و اهتمام بین المللی را برانگیخته، ربودن امام موسی صدر است که در سوم شهریور سال ۱۳۵۷ و در آخرین مرحله از سفر دوره ای خود به کشورهای عربی، بنا به دعوت رسمی معمر قذافی وارد لیبی و نهم شهریور ماه ربوده شد.

دستگاه های قضایی دولت های لبنان و ایتالیا و همچنین تحقیقات انجام شده از سوی واتیکان، ادعای رژیم لیبی مبنی بر خروج امام موسی صدر از آن کشور و ورود او را به رم تکذیب نمودند.^۴

۱ . هاشمی ، سید محمد ، حقوق بشر و آزادی های اساسی ، پیشین ، ص ۲۷

۲ . Victor diaz lopez

۳ . عطری ، ایمان ، پیشین، ص ۱۱۷

۴ . [http:// www.Khabardaan.org](http://www.Khabardaan.org)

عفو بین الملل در ادامه به تلاش های حقوقی اخیر در لبنان بر یافتن سر نخی از سرنوشت امام موسی صدر اشاره کرده است :

«در آگوست ۲۰۰۸ یک قاضی تحقیق لبنانی حکم معمر قذافی، رهبر لیبی به همراه شش نفر دیگر را صادر کرد و آنان را مسئول ربودن امام موسی صدر و همراهانش دانست.»
سازمان عفو بین الملل در ارجاع پرونده لیبی به دادگاه بین المللی در مورد حوادث اخیر در بیانیه ای گفت:

«ارجاع پرونده لیبی به دادگاه بین المللی یک رویداد تاریخی در زمینه رسیدگی به جنایاتی است که در آن کشور انجام می شود. مقامات ارشد لیبی و کسانی که مرتکب جنایات علیه بشریت شده اند اکنون باید آماده حساب کشی شوند.»^۱

با عنایت به موارد مطروحه می توان اینگونه نتیجه گرفت که یکی از مجاری تأثیر گذاری حقوقی برای بررسی پرونده امام موسی صدر، سازمان عفو بین الملل می باشد. بی تردید بدون گزارش دهی و جلب نظر محافل بین المللی از سوی این سازمان، نمی توان در مورد سرنوشت افراد ناپدید شده نظری دقیق داد.

۸- کمیته بین المللی صلیب سرخ^۲

درسال ۱۸۶۳ «هانری دونان»^۳ سوئیس مبادرت به تأسیس نهادی به نام «کمیته بین المللی کمک به مجروحین»^۴ نمود که اندکی بعد نام آن به «کمیته بین المللی صلیب سرخ» تغییر یافت. کمیته بین المللی صلیب سرخ به سرعت گسترش پیدا کرد و باعث تأسیس نهادها و انجمن های ملی صلیب سرخ و هلال احمر گردید. کمیته صلیب سرخ یک نهاد خصوصی مروج

1. [http:// www.Irna.ir](http://www.Irna.ir)

2. International Committee Of The Red Crose

3. Henri Dunant

4. International committee for Aid to the wounded

ومتولی حقوق بشر دوستانه است که مقر آن در سوئیس قرار دارد و از مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد برخوردار است.^۱

کمیته بین المللی صلیب سرخ به عنوان یک سازمان بین المللی غیر دولتی است. کمیته با اینکه محصول ابتکار یک فرد سوئیسی است اما نوع و دامنه کار آن بین المللی است.^۲ عهد نامه های چهارگانه ژنو مورخ ۱۹۴۹ و پروتکل اول الحاقی مورخ ۱۹۷۷ کمیته بین المللی صلیب سرخ را به عنوان یک نهاد یا سازمان بشر دوستانه بی طرف توصیف نموده و صلاحیت های متعددی را در زمینه اجرای قواعد مقرر در این اسناد، برای آن تعیین می نماید.^۳

وظایف کمیته بین المللی صلیب سرخ، بازدید از اسرای جنگی و بازداشت شدگان غیر نظامی، جستجو برای یافتن مفقودین، انتقال پیام میان اعضای خانواده هایی که در نتیجه جنگ از یکدیگر جدا شده اند، پیوند دوباره اعضای خانواده ها، گسترش دانش حقوق بشر دوستانه و نظارت بر رعایت این حقوق، جلب توجه نسبت به موارد نقض حقوق بشر دوستانه و مشارکت در توسعه و تحول حقوق بشر دوستانه، روشن کردن سرنوشت افرادی که ناپدید شدنشان توسط طرف مخالف اطلاع داده شده است و یادآوری به دولت ها است.^۴

ظهور حقوق بین الملل بشر دوستانه بصورت مدرن را باید از زمان تأسیس کمیته بین المللی صلیب سرخ دانست.

اجرای حقوق بین الملل بشر دوستانه یکی از وظایف اصلی جنبش جهانی صلیب سرخ و هلال احمر است. اجرای حقوق بشر دوستانه عبارت است از : مجموعه اقداماتی که دولت ها هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ ، برای تضمین اجرای تعهدات حقوق بین الملل بشر دوستانه

۱ . سید علی کاظمی، پیشین، ص ۱۲۷

۲ . <http://www.dadkahi.net>

۳ . رحمانی ، فرخ ، جایگاه کمیته بین المللی صلیب سرخ در تدوین، توسعه و حسن اجرای حقوق بین الملل بشر دوستانه، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴

۴ . فنر، تونی، همکاری میان کمیسیون های حقیقت یاب و کمیته بین المللی صلیب سرخ، ترجمه آریا عسگری، مجله بین المللی صلیب سرخ، ص ۸۲

بر عهده دارند. این اقدامات عبارتند از: الف) جلوگیری از جنایات جنگی ب) حمایت از علائم صلیب سرخ و هلال احمر ج) حمایت از تضمینات اساسی ر) نصب مشاورین حقوقی در نیروهای مسلح خود ز) اشاعه حقوق بین الملل بشر دوستانه. جمعیت های ملی با مقامات ملی و دیگر گروههای ذیربط ارتباط برقرار می کند و در بسیاری موارد تخصص آنها در حقوق داخلی و بین المللی، به آنها نقشی اساسی در این زمینه می دهد.^۱

اسناد بین المللی حقوق بشر دوستانه بطور سنتی به دو بخش حقوق لاهه^۲ (ناظر به محدودیت های نظامی) و حقوق ژنو^۳ (حقوق مربوط به غیر نظامیان) تقسیم می گردد: لیکن با تصویب پروتکل های الحاقی در عمل این تفکیک از میان رفته و حقوق بشر دوستانه بصورت یک مجموعه تفکیک ناپذیر از قواعد مربوط به حمایت از افراد و محدودیت های نظامی درآمده است.^۴

تجزیه و تحلیل حقوق بین المللی بشر دوستانه عرفی بوسیله کمیته بین المللی صلیب سرخ مبین این واقعیت است که قاعده مذکور، قاعده حقوق عرفی بوده که در مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی قابل اجرا می باشد.^۵

کمیته بین المللی صلیب سرخ با توجه به نظام حقوقی عهدنامه های چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی و همچنین با در نظر گرفتن امکانات اساسنامه ای خود، در موارد نقض حقوق بین الملل بشر دوستانه در سه زمینه اقدام می نماید.

هنگامی که افراد تحت حمایت مورد تعرض قرار می گیرند، کمیته بر اساس ابتکار عمل خود، اقداماتی را به عمل می آورد. همچنین اغلب شکایاتی را از طرف های درگیر در مخاصمات و

^۱ . ابراهیمی، جهانبخش، پیشین، ص ص ۱۷۵-۱۷۴

^۲ . HAGUE Law

^۳ . GENEVA Law

^۴ مجموعه اسناد ژنو، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه جمهوری اسلامی ایران، تهیه و گردآوری، محمد طاهرکنعانی، هاجر سیاه رستمی، کتابون حسین نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۷

^۵ . نقوی، یاسمین، حق بر حقیقت در حقوق بین الملل: واقعیت یا افسانه، مترجم: زهرا جعفری و نیکان شمس نژاد، مجله بین المللی صلیب سرخ، ص ۱۸

یا اشخاص ثالث دریافت می نماید که انتظار می رود آنها رابه قدرت های مسئول انتقال دهد یا رأساً در خصوص تلفات انجام شده، اظهار نظر نمایند و در آخر، از کمیته درخواست می گردد گاه تحقیقاتی را در خصوص صحت نقض کنوانسیون های بشر دوستانه به عمل آورد و آنها را گزارش نماید.^۱ فعالیت های صلیب سرخ و هلال احمر در جهت دستیابی به یک هدف اصلی است: پیشگیری و کاستن از درد و رنج بشری بدون تبعیض و حمایت از کرامت انسانی.

محروم شدن از آزادی، فرد را در وضعیت آسیب پذیری در مقابل مقامات بازداشت کننده و محیط زندان قرار می دهد. کمیته بین المللی صلیب سرخ می گوید: ۱- مانع ناپدید شدن و اعدام هایی خود سرانه، شکنجه و بدرفتاری شده یا آن را متوقف کند. ۲- ارتباط میان بازداشت شدگان و خانواده های آنها را حفظ کند. ۳- شرایط بازداشت را در مورد ضروری و مطابق با قانون قابل اعمال بهبود بخشد.

کمیته بین المللی صلیب سرخ در ضمن آنکه از اتخاذ هر گونه موضعگیری نسبت به دلایل دستگیری یا بازداشت خودداری خواهد کرد، می گوید اطمینان حاصل نماید افراد بازداشتی از تضمینات قضایی که بر اساس حقوق بشر دوستانه از آن برخوردارند، منتفع شوند.^۲

کمیته بین المللی صلیب سرخ از طریق جمع آوری اطلاعات در مورد افراد گمشده یا اجرای مکانیزم هایی به همراه مقامات برای روشن شدن سرنوشت یا مکان افرادی که اطلاعی از آنها در دسترس نیست و اطلاع این اخبار به خانواده های آنها به این وظیفه خود عمل می کند.

در کنفرانس بین المللی مفقودین و خانواده های آنها که توسط کمیته بین المللی صلیب سرخ در ژنو برگزار شد، هدف غایی کنفرانس، تضمین آن بود که مقامات و فرماندهان مسئول برای حل مشکل مفقودین، برای افزایش کمک به خانواده ها و پیشگیری ناپدیدشدگی آنها در آینده مسئول شناخته شوند.

^۱ . رحمانی، فرح، پیشین، ص ۳۰۸

^۲ - کمیته بین المللی صلیب سرخ را بشناسیم، ترجمه به فارسی: ایمان مرادی فارسانی، کمیته بین المللی صلیب سرخ، ص ۲۸-۳۱

کمیته بین المللی صلیب سرخ به شدت خود را متعهد به اجرای پروژه « مفقودین » می داند .

با اینکه کمیته بین المللی صلیب سرخ در زمینه حقوق بشر دوستانه فعالیت می کند ، لذا از نظر این کمیته ، ارتباط تنگاتنگی بین حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه^۱ وجود دارد . این مسأله خصوصاً در مورد مسأله ناپیدی اجباری بیشتر نمود می یابد ، به نحوی که در گزارش نماینده این کمیته در زمان اولین نشست بررسی پیش نویس کنوانسیون حمایت از کلیه اشخاص در برابر ناپیدی اجباری تصریح گردیده که : « حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر باید همگام و هماهنگ در زمینه منع ناپیدی عمل کنند ، زیرا این دو حقوق مکمل هم هستند » .

مفهوم ناپیدی در حقوق بشر دوستانه از نظر کمیته صلیب سرخ جامع تر از مفهوم آن در حقوق بشر است . نماینده کمیته در گزارش مزبور اظهار نموده بود :

« شکی نیست که حقوق بشر دوستانه بین المللی ، ناپیدی را در مفهوم مورد نظر گروه کاری منع می کند ولی قلمرو مورد نظر در حقوق بشر دوستانه بسیار فراتر از مفهوم آن در حقوق بشر است و شامل هر فردی است که بنا به دلایل مختلف و بوسیله هر گروه ، فرد یا دولتی و به هر هدفی در طول یک مخاصمه مسلحانه ناپدید می گردد . بحث « افراد مورد حمایت » در حقوق بشر دوستانه که عبارت است از حق یک گروه و یا یک طرف مخاصمه برای جستجوی افراد ناپدید شده اعم از افراد تبعه همان کشور و یا با تابعیت های دیگر ، باعث رشد بیشتر حمایت از حقوق افراد می گردد.»

^۱ - حقوق بشری ، مجموعه ای از قواعد حقوق بین الملل است که موجد حقوق و امتیازاتی برای انسانها ، در سطح جهانی و منطقه ای می باشد . حقوق بشر دوستانه بین المللی هدف آن حمایت از افرادی است که در مخاصمه شرکت نکرده و یا آن را ترک کرده اند و از سوی دیگر محدود کردن روش ها و وسایل جنگی است . حقوق بشر دوستانه در درگیری های مسلحانه اعمال می شود ، در حالی که حقوق بشری در همه موقعیت ها اعم از جنگ و صلح از افراد حمایت می کند . به نقل از : مریم صمصامی مهاجر ، نقش کمیته بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر در تکوین و گسترش حقوق بشر دوستانه ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۷

با این حال حقوق بشر دوستانه نیز خلاء هایی دارد ، مثلاً در بحث مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی ، حمایت جامع و کاملی از افراد صورت نگرفته و حقوق بشر می تواند در این زمینه کمک نماید .

این کمیته در راستای ماده ۷ اعلامیه حمایت از افراد در برابر ناپدید اجباری افراد معتقد است که:

« هیچ دلیلی اعم از جنگ ، تهدید به جنگ ، شرایط سیاسی ناپایدار داخلی و یا هر وضعیت اضطراری دیگر نمی تواند برای توجیه ارتکاب ناپدیدی مورد استفاده قرار گیرد .^۱ صلیب سرخ هر چند وقت یکبار اسامی افراد گمشده را بر روی سایت خود یا به شکل کاتالوگ یا کتاب ، همراه با عکس هایی از وسایل شخصی پیدا شده همراه با جسد این افراد منتشر می کند ، که متعاقباً توسط مقامات مربوطه و در خلال تلاش های آنان جهت روشن ساختن سرنوشت مفقودین مورد استفاده قرار می گیرد .^۲

شکایات رسیده از اشخاص ثالث از قبیل دولت ها ، جمعیت های ملی ، سازمان های دولتی و غیر دولتی و افراد خصوصی به کمیته ، اگر کمیته قبلاً در رابطه با شکایت دریافتی اقدام کرده باشد ، باید شاکی را تا حد امکان از اقداماتش مطلع نماید و اگر هیچ اقدامی در این خصوص صورت نگرفته باشد ، کمیته می تواند شکایت وارده را در اقدامات بعدی خود لحاظ نماید ، مشروط بر اینکه موارد نقض مورد نظر توسط نمایندگان کمیته به ثبت رسیده و یا بطور آشکار همگان از وقوع آن مطلع باشند .

به عنوان یک قاعده کلی ، کمیته بین المللی صلیب سرخ ، شکایات و اعتراضاتی را که دریافت می دارد ، علنی نمی سازد . گاه در صورت لزوم و مصلحت ، ممکن است دریافت

^۱ . کاظمی ، سید علی ، پیشین ، ص ۱۳۰-۱۲۷

^۲ . کرتول مونیکا و لارزا آن ماری ، مفقودین و عدالت انتقالی : حق آگاهی و مبارزه با بی کیفی ، برگردان به فارسی : مژگان عطار ، مجله بین المللی صلیب سرخ ، ص ۷۶-۷۵

چنین شکایاتی را که به و قایعی که عموماً از آن آگاهی دارند مربوط می شوند ، بطور علنی تأیید نماید .^۱

کمیته بین المللی صلیب سرخ در قبال مسائل سیاسی ، دینی و عقیدتی ، بی طرف و مستقل است و فقط اهداف انسانی را دنبال می کند . کمیته بر پایه حقوق بشر دوستانه استوار است و معتقد به اصول بنیادین نهضت است و در راستای آنها تلاش می ورزد^۲ .

کمیته بین المللی صلیب سرخ با توجه به اساسنامه و نیازهای برآمده از جنگ جهانی دوم ، اقدام به تشکیل « دفتر مرکزی اطلاعات اسرای جنگی^۳ » نمود . که در عمل فراتر از محدوده پیش بینی شده در خصوص اسرا ، در قلمرو قربانیان غیرنظامی نیز فعالیت هایی را به انجام رسانید و به لحاظ اهمیت این توسعه در سال ۱۹۶۰ نام آن به « دفتر مرکزی ردیابی^۴ » تغییر یافت .

اهم وظایف دفتر مرکزی ردیابی عبارتند از : جمع آوری اطلاعات درباره زندانیان ، اسرا و آوارگان ، رساندن اخبار و اطلاعات مربوط به اسرا و مفقودین به خانواده های آنان و ایجاد ارتباط میان ایشان ، ردیابی و جستجوی مفقودین .

کمیته بین المللی صلیب سرخ علاوه بر « دفتر مرکزی ردیابی » ، « دفتر خدمات جستجوی بین المللی^۵ » را نیز اداره می نماید که دفتر مرکزی آن در « آرولسن » می باشد . در پایان جنگ جهانی دوم ، دفتر مزبور بر اساس موافقت نامه منعقد شده بین سازمان ملل متحد و شورای متحد نظارت بر آلمان ایجاد و به افراد جستجوی نظامیان یا افراد غیر نظامی کشورهای عضو سازمان ملل که در طول جنگ ناپدید شده بودند ، اختصاص یافت .^۶

۱ . رحمانی ، فرح ، پیشین ، ص ۳۱۷

۲ . <http://www.rasekhood.net>

۳ . Central Prisoners Of war Information Agency .

۴ . Central Tracing Agency

۵ . International Search Service .

۶ . شیخ ذرفولی روح اله ، نقش سازمان صلیب سرخ در زمینه حقوق بین المللی بشر دوستانه با تاکید بر برخی وقایع بین المللی ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۶ ، ص ۵۵-۵۶

هدفی که هنری دونان ، بنیان گذار کمیته بین المللی صلیب سرخ ، به دنبال آن بود ، به تدریج با توسعه حقوق بین الملل و حرکت آن به سمت فرد گرایی ، احترام به شان و کرامت ذاتی انسان ، سرلوحه اهداف حقوق بشر دوستانه و کمیته قرار گرفتند^۱ .

صلیب سرخ در حمایت از قربانیان در صدد آن است که :

۱- خطری را که این افراد در معرض آن قرار می گیرند به حداقل برساند

۲- از سوء استفاده هایی که از افراد می شود جلوگیری کرده و برای خاتمه آن تلاش نماید

۳- توجه جامعه بین المللی را به حقوق قربانیان جلب نماید .

در پایان این بحث باید اظهار داشت که کمیته بین المللی صلیب سرخ بنا به وظایف شغلی اش و در چارچوب اقداماتش باید به موضوع سرنوشت امام موسی صدر پردازد و البته این مسئله در گرو فعالیت انجمن ها و نهادهای دفاع از حقوق بشر می باشد . نمی توان گفت که صلیب سرخ در این مورد خاص تعهدی ندارد لیکن باید به این نکته نیز توجه کرد که صلیب سرخ معمولاً به مواردی می پردازد که بصورت عمومی شده باشد و در کانون توجهات قرار گیرد که این وظیفه نیز بر عهده سازمان های مردم نهاد و مدافع حقوق بشر می باشد .

مبحث سوم - راهکارهای سیاسی پیگیری قضیه امام موسی صدر

با عنایت به اینکه حل و فصل یک اختلاف می تواند راه حل های چندگانه ای داشته باشد و با توجه به اینکه در حقوق بین الملل به طور کلی ، دو نوع راهکار و معیار برای آن به رسمیت شناخته شده است ، بنابراین می توانیم پس از راه حل های حقوقی که پیشتر بحث نمودیم ، به طرق سیاسی و یا غیر حقوقی مربوطه پردازیم . باید اذعان داشت که در مقیاس با روش های حقوقی ، روش های سیاسی یا دیپلماتیک از ظرفیت و قدرت مانور بالایی برخوردار می باشند و

^۱ . مصمصامی مهاجر ، مریم ، نقش کمیته بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر در تکوین و گسترش حقوق بشر دوستانه ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۷ ، ص ۷۱

همچنین دستگاه دیپلماسی یک کشور می تواند از ابزارهای قدرتمند و با نفوذ استفاه کند ، میزان توفیق آن در سطح بالایی ارزیابی می شود .

این نوشتار درصدد پیشنهاداتی است که طبق آن می توان وضعیت امام موسی صدر را از طریق روش های سیاسی پیگیری کرد و در اشکال گوناگون اقدامات این پرونده را رصد کرد . البته پیگیری این قضیه نه تنها وظیفه ارگان های رسمی دیپلماسی کشور می باشد بلکه می توان آن را کار ویژه بازیگران دیپلماسی کشور نیز تعریف نمود . در ماده ۳۳ منشور ملل متحد به روش های سیاسی اشاره شده و عبارتند از : مذاکره ، مساعی جمیله یا پایمردی ، میانجیگری ، سازش و تحقیق.

۱ - مذاکره^۱

معمول ترین ، آسان ترین و اولین روش حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی « آئین مذاکرات دیپلماتیک است^۲ . بی جهت نیست که در فهرست روش های توصیه شده در منشور ملل متحد ، مذاکره به عنوان اولین قدم برای حل مسالمت آمیز اختلافات ذکر شده است . این اقدام حتی در صورتی که به راه حل نهایی نیز منجر نشود ، لاقلاً به منزله گام موثری در روشن شدن مواضع طرفین اختلاف تلقی خواهد شد^۳ .

^۱. Negotiation

^۲ . ضیایی ، بیگدلی ، محمد رضا ، حقوق بین الملل عمومی ، کتابخانه گنج دانش ، چاپ بیست و هفتم ، سال ۱۳۸۵ ، ص ۵۰۴

^۳ . حبیب زاده ، توکل ، تقریرات درس حل و فصل اختلافات بین المللی ، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران مرکزی ، نیمسال اول ۸۷-۸۶ ، ص ۱۴

کشورهایی که به مذاکره متوسل می شوند ، در واقع طرفداران اصل عدم استفاده از تهدید و توسل به زور محسوب و از طرف دیگر از مدافعان اصل حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی هستند که در بندهای ۳ و ۴ ماده ۱^۱ منشور ملل متحد آمده است.^۲

مذاکره بین المللی جریان بررسی یک اختلاف و یا وضعیت بین المللی از طریق مسالمت آمیز است و با این هدف دنبال می شود که بین طرفین اختلاف نوعی تفاهم ، اصلاح و بهبود و تطبیق بوجود آورده یا فصل خصومت کنند .^۳

برخی از معاهدات^۴ شکست مذاکرات سیاسی بین طرفین را به عنوان شرط اصلی و اولیه مراجعه طرفین به رسیدگی قضایی یا داوری می دانند .^۵

دبیر کل از نخستین روزهای عمر سازمان ملل از طریق دیپلماسی آرام نقشی در پیگیری از مناقشات مسلحانه داشته است .^۶

مذاکرات دیپلماتیک گاهی تنها راه حل است و گاهی یک مرحله مقدماتی برای سایر کشورها به ویژه راه حل های حقوقی است توسل به مذاکره و تلاش برای یافتن راه حلی از طریق گفتگو شکل برجسته ای دارد (شرط توسط توسل به مذاکره) دیوان دائمی بین المللی دادگستری^۷ ، در

^۱ بند ۳ ماده ۲ : کلیه اعضا اختلافات بین المللی خود را با شیوه های مسالمت آمیز به صورتی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیفتد ، حل و فصل خواهند کرد . بند ۴ ماده ۲ : کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از روش دیگری که با اهداف ملل متحد مبنایت داشته باشد خودداری خواهند نمود .

^۲ میر عباسی ، سید باقر ، حقوق بین الملل عمومی جلد دوم ، نشر میزان ، چاپ دوم ، ۱۳۸۵ ، ص ۵۴ .
^۳ دبیری ، محمد رضا ، استراتژی و تاکتیک در مذاکرات دیپلماتیک ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی امور خارجه ، چاپ دوم ، ۱۳۷۰ ، ص ۱۱

^۴ مثل ماده ۶ عهد نامه مودت ایران و اسپانیا مورخه اسفند ۱۳۳۳ که مقرر می دارد: طرفین متعاهدین موافقت می نمایند کلیه اختلافاتی را که ممکن است بین آنها به ظهور برسد و بطور دوستانه در مدت مناسبی از مجرای سیاسی حل نگردد به طریق مسالمت آمیز تصفیه نمایند .

^۵ صباغیان ، علی ، نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات بین المللی ، دفتر اسفند مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، چاپ اول ، ۱۳۷۶ ، ص ۳۶

^۶ کوفی عنان ، پیشگیری از مناقشات مسلحانه ، گزارش دبیر کل ، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران ، ۱۳۸۱ ، ص ۲۸

^۷ Permanent International Court Justice

دعوی ماور ماتیس^۱، اعلام داشت: قبل از آنکه اختلافاتی مورد رسیدگی حقوقی قرار گیرد اولی آن است که موضوع قبلاً بوسیله مذاکرات دیپلماتیک کاملاً روشن و معین گردد.^۲

برای مذاکره سه مرحله را می توان در نظر گرفت:

مرحله اول، مرحله ما قبل مذاکرات است که با برقراری بعضی تماس ها، محقق می شود. باید توجه داشت که این مرحله از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است. زیرا طرفین اختلافات ممکن است هر گونه تماس و روابط خود را قطع کرده باشند و به واقع در اینگونه مواقع، این مرحله، شروع مجدد گفت و شنود دیپلماتیک است.

مرحله دوم، مرحله مذاکره به معنای خاص خود است که با تبادل یادداشت های تکمیلی و یادداشت توافق، محقق می شود.

مرحله سوم، مرحله بعد از مذاکرات است که در این هنگام، نکات مورد توافق تنظیم گردیده و امضا می شود.^۳

در قضایای فلات قاره دریای شمال^۴ الزام به انجام مذاکره از حمایت قضایی برخوردار شد، هنگامی که دیوان بین المللی دادگستری اعلام نمود که: طرفهای اختلاف ملزمند به منظور نیل به توافق با یکدیگر وارد مذاکره شوند و موظفند به گونه ای رفتار نمایند که مذاکرات ثمربخش باشد. هر آینه اگر هر یک از آنها بدون هیچگونه نرمش و انعطافی بر موضع خود اصرار بورزد چنین نتیجه ای حاصل نخواهد شد.^۵

وجه مشخصه مذاکرات دیپلماتیک در مقایسه با دیگر روش های حل اختلاف، قابلیت به توافق رسیدن سریع و از ویژگی های مثبت آن درجه بالای انعطاف پذیری است.

^۱. Mavrommatis

^۲. میرعباسی، سید باقر، پیشین، ص ۶۸

^۳. میرعباسی، سید باقر، پیشین، ص ۵۷ - ۵۶

^۴. North Sea Continenet Shelf Cases . 1996

^۵. والاس، ربکا، حقوق بین الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، مهناز بهراملو، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۴۸-۳۴۷

این ویژگی خاص برای حل و فصل موارد پیچیده اختلافاتی که حل آنها بر اساس وضع موجود حقوقی امکان پذیر نیست ، مناسب است .^۱

زمانی می توان گفت مذاکره به نتیجه رسیده است که اولاً طرفین اختلاف با تفاهم و سازش مایل به رفع اختلاف خود باشند ثانیاً نیروهای سیاسی آنها تا حدودی مساوی باشند .

یکی از مهمترین موانع حل و فصل اختلافات بین المللی از طریق مذکور تعیین دقیق عوامل ایجاد اختلاف است که همین امر باعث بن بست مذاکرات می شود که در اینصورت مداخله یک طرف ثالث برای حل اختلاف ضرورت پیدا می کند . مداخله طرف ثالث ممکن است در شکل ارائه مساعی جمیله^۲ یا میانجیگری^۳ باشد .^۴

بنابراین با توجه به موارد مطروحه می توان از مذاکرات سیاسی به عنوان یکی از راههای پیگیری سرنوشت امام موسی صدر بهره جست . دستگاه دیپلماسی در این میان عهده دار این وظیفه بسیار سنگین می باشد و باید در جهت سرنوشت اتباع خود ، به عنوان اولین اقدام سیاسی : شروع به آغاز مذاکرات با دولت لیبی ، به عنوان متهم اصلی نماید . لازم به ذکر است که با عنایت به شواهد و اسناد متقن و قوی مبنی بر اینکه آقای صدر در کشور لیبی ربوده شده اند در نتیجه وزارت امور خارجه و دیگر دستگاههای ذیربط نباید به هیچ وجه تعلل کنند و زمان دادن بیشتر به رهبر لیبی در جهت به خطر افتادن جان یک شهروند ایرانی ، مخاطرات روحی و روانی خانواده ایشان و خیل عظیم مقلدان نامبرده را سبب شوند .

۲ - مساعی جمیله یا پایمردی^۵

معمولاً هر گاه مذاکرات دیپلماتیک برای رفع اختلافات بین المللی به بن بست برسد ، راه حل دیگری ارائه شده است که اصطلاحاً آن را « پایمردی » یا « مساعی جمیله » می گویند^۱ .

^۱ . حبیب زاده توکل ، پیشین ، ص ۱۵

^۲ . Bonnes Office

^۳ . Mediation

^۴ . صباغیان ، علی ، پیشین ، ص ۳۷

^۵ . Good office or bonnes office

هر گاه دو دولت مایل نباشند اختلافات خود را از طریق مذاکرات دیپلماتیک حل و فصل نمایند و یا مذاکرات به نتیجه مطلوب منجر نشود دولت ثالث یا یک سازمان بین المللی و یا دیگر مقامات صلاحیتدار بین المللی که مستقیماً در اختلاف ذینفع نیستند می تواند دولت های طرف اختلاف را به پای میز مذاکره بکشاند.^۲

طرف ثالث با ارائه پیشنهادات خود سعی در نزدیک کردن طرفین به یکدیگر جهت اطلاع از نظریات یکدیگر دارد که در نتیجه آن زمینه برای تفاهم و توافق بین دو کشور درگیر اختلاف فراهم می شود. طرف ثالث هرگز، بطور مستقیم در مذاکرات شرکت نمی کند و راه حلی را به طرفین پیشنهاد نمی کند و فقط به عنوان رابطی بین طرفین عمل می کند. مساعی جمیله بر حسب زمان وقوع دارای دو هدف می باشد:

۱- مساعی جمیله که هدف از آن جلوگیری از بروز کشمکش مسلحانه و حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی است مثل مساعی جمیله کشورهای بیطرف آمریکایی جنوبی در سال های ۱۹۳۲، ۱۹۳۳ برای حل اختلاف بین بولیوی و پاراگوئه یا مساعی جمیله ایالات متحده در سال ۱۹۴۶ برای حل اختلاف ارضی بین فرانسه و سریلانکا.

مساعی جمیله روزولت رئیس جمهور آمریکا برای پایان دادن به جنگ بین روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۵ موفق بود و سرانجام منتهی به میانجیگری او در این اختلاف شد.^۳

مساعی جمیله انجام شده از سوی یک کشور و یا یک سازمان بین المللی ممکن است به ابتکار خودشان باشد که در اینصورت رضایت طرفین اختلاف در ابتدا ضرورتی ندارد، ولی قبل از آنکه هر گونه کمک موثری بتواند انجام شود باید رضایت طرفین اختلاف کسب شود.

— دوم ارائه مساعی جمیله ممکن است به درخواست طرفین اختلاف باشد که در اینصورت نیز درخواست باید از سوی تمامی طرفهای درگیر ارائه شده باشد. مساعی جمیله تنها توسط

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، پیشین، ص ۵۰۵

۲. میرعباسی، سید باقر، پیشین، ص ۷۵

۳. صباغیان، علی، پیشین، ص ص ۳۷-۳۸

کشورهایی که درگیر نزاع نیستند و یا اینکه متحد نزدیک یکی از طرفین اختلاف نیستند قابل اجرا می باشد و از شرایط موفقیت آن اعتماد طرفین اختلاف به بی طرفی طرف ثالث می باشد^۱.

در فصل ششم منشور مواد ۳۳ تا ۳۸^۲ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را پیش بینی کرده است که بر همین اساس مجمع عمومی، شورای امنیت و دبیر کل و یا هر یک از مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد می تواند مسائل جمیله ی خود را ارائه کند.

باید در پایان این بخش اظهار داشت که با عنایت به جایگاه والا و شخصیت برجسته امام موسی صدر در میان مسلمانان ، مسیحیان و پیروان دیگر ادیان ، تلاش و اقداماتی در چارچوب مساعی جمیله از سوی کشورهای مسلمان ، مسیحی و غیره به هیچ وجه انتظاری بی جا نمی باشد . باید اعتراف کرد که بر فراز کشورهای منطقه امنیت و اتحاد قومی و دینی خود را به آقای صدر مدیون می باشند و نباید فراموش کنند اگر آقای صدر نقش شاخص خود را ایفا نمی نمود ، چه بسا در کشورهای مورد اشاره هنوز آتش جنگ های داخلی شعله ور بود و منازعات قومی مذهبی معرف اصلی این کشورها بود . بنابراین این مبحث اینگونه به پایان می رسد که وظیفه حداقل بخشی از جهان عرب وارد شدن بر این موضوع و انجام اقداماتی به شکل مساعی جمیله می باشد .

۳ - میانجیگری^۳

^۱ . صباغیان ، علی ، همان ، ص ۳۹
^۲ . طرفین اختلاف باید قبل از هر چیز از طریق راه حل های سیاسی ، قضایی و توسل به ترتیبات منطقه ای راه حل را پیدا نمایند شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین خواهد خواست اختلافات را با شیوه مزبور حل و فصل نمایند . شورای امنیت می تواند وضعیت را مورد رسیدگی قرار دهد و ترتیب هایی را توصیه نماید و در صورتی که طرفین اختلاف نتوانند به شیوه مورد اشاره در ماده ۳۳ حل و فصل نمایند باید آن را به شورای امنیت ارجاع نمایند . و شورای امنیت توصیه نماید بدون اینکه به مقررات ماده ۳۳ الی ۳۷ لطمه ای وارد آید .

³ . Mediation

هر گاه دو دولت مایل نباشند و یا نتوانند اختلافات خود را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمایند ، دولت یا دول ثالث و یا مقامات صلاحیتدار بین المللی ، که مستقیماً در اختلافات ذینفع نیستند ، می توانند برای رفع اختلافات اقدامات لازم را معمول دارند .^۱

در روش میانجیگری نمایندگان طرفین به انضمام طرف ثالث یا همان میانجی بابرگزاری جلسات مشترک به بحث در زمینه یافتن راهکارهای محتمل برای حل اختلاف اقدام می کنند و نقش میانجی گفتگوی مستقل با هر یک از طرفین دعوی و کمک به تبیین موضوع اختلاف برای دستیابی به یک راه حل توافقی تعریف می گردد .^۲

این روش حل اختلاف معمولاً هنگامی مورد استفاده قرار می گیرد که :

- الف - یک اختلاف بین المللی به مرحله پیچیده ای رسیده باشد .
- ب - تلاش های طرفین دعوی منجر به بن بست شده باشد .
- ج - هیچ یک از طرفین مخاصمه برای کمک به حل آن آمادگی نداشته باشند .
- د - طرفین جهت شکست بن بست به حد کافی همکاری و آمادگی از خود نشان دهند و از طریق ایجاد ارتباطات این آمادگی را آشکار می سازد .^۳

مهمترین خصوصیت میانجیگری اختیاری بودن آن می باشد . میانجیگری امری است اختیاری و این خصوصیت شامل تمام اجزای این بنیان حقوقی است و مراتب زیر را در بر می گیرد .

الف - اراده و میل کشور میانجی که به هیچ وجه مجبور نیست وساطت خود را پیشنهاد کند یا به درخواست دولت های درگیر اختلاف پاسخ مثبت دهد ، بلکه این وظیفه طرفین اختلاف است که از طرف ثالث درخواست مداخله نمایند و یا اینکه میانجیگری پیشنهادی طرف ثالث را قبول کنند .

^۱ . حبیب زاده ، توکل ، پیشین ، ص ۸۶

^۲ . [http:// www. Shakuri.Blogfa.com](http://www.Shakuri.Blogfa.com)

^۳ . صباغیان ، علی ، پیشین ، ص ۵۲

ب - طرز رفتار کشورهای طرف اختلاف که کاملاً در رد و یا قبول پیشنهاد وساطت مختار و آزاد هستند .

ج - همچنین نتیجه و حاصل میانجیگری نیز هیچگاه برای کشورهای درگیر اختلاف الزام آور نبوده و طرفین بر اساس میل و اراده خود به آن عمل می کنند وگرنه هیچ الزامی به عمل به آن ندارند و می توانند بر خلاف آن عمل کنند .

خصوصیت دیگر میانجیگری انعطاف پذیری آن می باشد . در این شیوه طرف ثالث محدود به قوانین و مقررات موجود نبوده و می تواند تمامی شرایط مربوط به موضوع اختلاف را مورد توجه قرار دهد . در صورتی که طرح های پیشنهادی میانجی از سوی طرفین اختلاف مورد قبول واقع نشود میانجی قادر است که پیشنهادهای جذاب جدیدی را که مستقیماً مربوط به موضوع نزاع نیستند ارائه دهد . در میانجیگری میانجی از طریق مذاکره با طرفین قادر به پر کردن شکاف بین آنها می باشد و از همین طریق ، گذشت های متقابل که از طرف دیگر کسب می کند ، جبران کرده و راه را برای حل اختلاف از طریق آنها بصورت رویه بین المللی مورد توجه قرار می گیرد .

از خصوصیات مهم دیگر میانجیگری این است که در حل اختلاف از این طریق به حیثیت و اعتبار هیچ یک از طرفین لطمه ای وارد نمی شود و این باعث میشود که دولت ها عموماً برای حل و فصل اختلافاتشان به این شیوه مراجعه کنند .^۱

از شواهد استفاده از روش میانجیگری برای حل اختلاف بین المللی می توان میانجیگری کشور الجزایر در سال ۱۹۸۰ را جهت حل اختلاف میان ایران و ایالات متحده آمریکا در قضیه گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی در ایران را نام برد .

در زمان معاصر ، به جای اینکه صرفاً کشورها را به عنوان میانجی انتخاب نمایند از شخصیت های مهم بین المللی نیز از این کار استفاده می کنند : میانجیگری قاضی استرالیایی به

^۱ . صباغیان ، علی ، پیشین ، ص ۵۴-۵۳

نام « سر آون دیکسون^۱ » و سناتور آمریکایی به نام « فرانک جی گراهام^۲ » جهت حل اختلاف هند و پاکستان بر سر موضوع کشمیر و بالاخره میانجیگری « محمود ریاض^۳ » دبیر کل وقت اتحادیه عرب برای حل اختلافات مرزی کویت و عراق در سال ۱۹۷۳ . علاوه بر میانجیگری کشورها و شخصیت های بین المللی ، می توان از میانجیگری سازمان ها و کنفرانس های بین المللی نیز نام برد مثل میانجیگری گروه کشورهای غیر متعهد و یا سازمان کنفرانس اسلامی در جنگ ایران و عراق^۴ .

از آنجا که میانجیگری ، روشی معمول و دارای کاربرد زیاد در حل و فصل اختلافات و رسیدن طرفین درگیر به توافق می باشد ، بنابراین در اختلاف ایران و لبنان از یکسو و لیبی از سوی دیگر در موضوع وضعیت آقای صدر که متأسفانه تاکنون نتیجه ای نرسیده است ، می توان این انتظار را داشت که با دعوت یا تحت فشار گذاشتن دولت ها از سوی گروه های حقوق بشری و مداخله آزادی افراد ، میانجیگری هایی برای آزادی امام موسی صدر از سوی کشورهای مختلف صورت بگیرد و در این مسئله وظیفه کشورهای غربی آشکارتر است چرا که آنها همواره در موارد ادعایی خود ، دفاع از انسان و حقوق بشر را سرلوحه کار خود قرار داده اند . بنابراین باید اینگونه اظهار داشت که یکی از اولیه ترین وظایف کشورها و سازمان های دفاع از حقوق بشر ، میانجیگری در قضیه تعیین وضعیت امام موسی صدر و یارانش می باشد .

۴ - کمیسیون حقیقت یاب^۵ (تحقیق)

در مواردی که طرفین اختلاف راجع به حقیقت یک موضوع با هم توافق نداشته باشند ممکن است « کمیسیون حقیقت یاب^۱ » تشکیل دهند تا از آن طریق به حل و فصل اختلافات بپردازند .

1. Sir henri dicxon

2. Frank . g . graham

3. Mahmoud al . riadz

۴ . ضیایی بیگدلی ، محمد رضا ، پیشین ، ص ۵۰۷ - ۵۰۶

5. Fact-finding gommission

شیوه به کار بردن تحقیق^۲ در حل اختلافات بین المللی بدین ترتیب است که در صورت بروز اختلاف مورد اختلاف را به یک کمیسیون تحقیق متشکل از تعدادی عضو که بطور مساوی توسط طرفین اختلاف انتخاب شده اند به اضافه یک یا چند نفر دیگر از کشور یا کشورهای ثالث به منظور بررسی بی طرفانه عوامل و ریشه های اختلاف می سپارند تا آنها ضمن بررسی موضوع و گزارش آن به طرفین مقررات حل اختلاف را آماده کنند^۳.

کمیسیون تحقیق بیان علل وقایع و حوادثی است که اختلاف را ایجاد کرده یعنی تعیین ماهیت امور و وقایع است و به هیچ وجه حق ندارد راجع به مسئولیت اشخاص اظهار نظر نماید. زیرا معمولاً وقتی که گزارش^۴ بطور عینی و صحیح تهیه شده باشد، مسئولیت هر طرف به خودی خود مشخص می گردد و فقط کشورهای ذینفع حق دارند، از آن گزارش نتیجه گیری کنند و قضیه را بین خودشان بطور مستقیم حل و فصل نمایند. لذا اختیار و آزادی کامل دارند که مفاد آن را مورد توجه قرار دهند یا به آن ترتیب اثر ندهند و یا آن را به داور ارجاع کنند. از آنچه گفته شد می توان استنتاج کرد که طریقه تحقیق در حل اختلافات بین المللی دارای خصوصیتی است به این شرح:

۱- توسل به این شیوه امری اختیاری است. دولت ها می توانند در کمال آزادی و اختیار برای حل اختلاف خود آن را معمول دارند.

۲- کمیسیون های بین المللی تحقیق با موافقت و رضایت طرفین به موجب قرارداد خاصی تشکیل می گردد.

^۱. بر اساس موافقت نامه خاص انجام می شود.

^۲. Inquiry

^۳. صباغیان، علی، پیشین، ص ۴۱-۴۰

^۴. کمیسیون تحقیق، نتیجه مطالعات و تحقیقات خود را به صورت گزارشی تنظیم می کند. میرعباسی، سید باقر، پیشین، ص ۸۰

۳- گزارش کمیسیون تحقیق هیچگونه جنبه الزامی و اجباری ندارد و اصحاب دعوی مختارند به هر نحو صلاح و مقتضی بدانند از آن در رفع اختلاف استفاده کنند یا اصلاً بدان توجهی نکنند.^۱

منشور ملل متحد در ماده ۳۴^۲ اشعار می دارد که شورای امنیت می تواند نسبت به هر نوع اختلافی که بین دولت ها پیش بیاید تحقیق و بازرسی کند تا معلوم گردد دوام اختلاف برای صلح و امنیت بین المللی تهدید آمیز می باشد یا خیر ؟

بنابراین منشور ملل متحد تحقیق بین المللی را به منزله مقدمه برای حل اختلافات می داند نه طریق حل اختلاف .

در طول جنگ ایران و عراق سه بار به کوشش سازمان ملل متحد و موافقت طرفین درگیر کمیسیون هایی مرکب از کارشناسان و حقوقدانان بی طرف و منتخب دبیر کل سازمان ملل برای تحقیق پیرامون اختلافات ناشی از رفتار متخاصمین با اسرای جنگی طرفین - استفاده از سلاح های شیمیایی و بمباران شهرها و مناطق مسکونی به هر دو کشور اعزام شده اند و در هر سه مورد طرفین مدارک و اسنادی به کمیسیون ها ارائه دادند و کمیسیون ها نیز بعد از انجام تحقیقات محلی ، به تهیه گزارشات خود مبادرت کردند.^۳

در نهایت باید توجه داشت که کارایی روش تحقیق و تأثیر گزارش کمیسیون های تحقیق در حل نهایی اختلافات بین المللی تا حد زیادی به اراده و برداشت طرفین از صحت و عینیت این گزارش بستگی دارد .

امروزه سازمان ملل متحد در برخی موارد برای حل اختلافات بین کشورها شخصیتی مطلع و بی طرف را در راس هیاتی جهت تحقیق و بررسی موضوع مورد اختلاف تعیین می نماید و

۱ . . میر عباسی ، سید باقر ، پیشین ، ص ۷۹-۸۱

۲ . ماده ۳۴ منشور ملل متحد اختیارات شورای امنیت را در زمینه توسل به آئین تحقیق مشخص می کند .

۳ . حبیب زاده ، توکل ، پیشین ، ص ۲۸

این هیات پس از تحقیقات کافی گزارش کار خود را به سازمان ملل متحد می دهد . نمونه بارز آن ماموریت « لویی وکمن مونز^۱ » جهت حل اختلاف مرزی ایران و عراق بود.^۲

مجمع عمومی و شورای امنیت استفاده بیشتر از هیات های حقیقت یاب را به عنوان قسمتی از دیپلماسی بازدارنده تشویق کرده اند . هیات های حقیقت یاب می توانند بی طرفانه از منافع طرفین یک مناقشه بالقوه ، با هدف شناسایی اقداماتی که نظام ملل متحد و کشورهای عضو می توانند برای کمک به آشتی یا حل و فصل اختلافات آنها انجام دهند ، ارائه نمایند .^۳

کمیسیون حقیقت یاب ، یکی از بهترین و کارآمدترین روشهای سیاسی برای پیگیری اختلافات میان کشورها می باشد . کاراکتر و شخصیت افراد حاضر در این کمیسیون ها معمولاً آنقدر حائز اهمیت و برجسته می باشد که نمی توان هیچگونه نقض و خللی را برای آنها متصور شد . البته میزان توفیق این کمیسیون تا اندازه زیادی به کمک های کشورهای دیگر و ارائه اطلاعات از سوی آنها وابسته می باشد . در قضیه ربایش امام موسی صدر ، نیز باید نهادهای بین المللی با انتخاب افراد آگاه و بی طرف به عنوان اعضای یک کمیسیون حقیقت یاب در این زمینه گام بردارند و با ارائه نتایج آن به مراجع ذیصلاح ، نسبت به روشن شدن وضعیت ایشان گام موثر بردارند .

۵ - آشتی و سازش^۴

آئین سازش یکی از روش های نسبتاً جدید برای حل اختلاف بین المللی است . صلاحیت کمیسیون های سازش محدود به بررسی وقایع نیست (مانند روش تحقیق) بلکه می توانند قبل از اینکه اختلافات به راه حل نهایی برسد ، آن را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و نظر بدهند.^۵

^۱. Loei vokmen monz

^۲ . ضیایی بیگدلی ، محمدرضا ، پیشین ، ص ۵۰۷
^۳ . کوفی عنان ، پیشین ، ص ۲۹

^۴. Conciliation

^۵ . ضیایی بیگدلی ، محمدرضا ، پیشین ، ص ۵۰۸

سازش در حقیقت نقطه ی مخالف محکوم کردن است . محکوم کردن می تواند در امور بین المللی همانند روابط شخصی تاثیر بگذارد و موجب سخت تر شدن مواضع و یا به تبع آن محدود کردن امکان حرکت به سمت حل مشکل شود . سازش و آشتی نقش مهم و مستمری در روابط دیپلماتیک کشورها دارند .^۱

سازش بین المللی را می توان مداخله در حل و فصل یک اختلاف بین المللی از سوی هیئتی دانست که هیچگونه اختیار سیاسی مستقلی از خود ندارد ولی از اعتماد طرفین اختلاف بهره مند است و موظف به رسیدگی به همه جنبه های اختلاف و نیز پیشنهاد راه حلی می باشد که پذیرش آن برای طرفهای آن اختلاف غیر الزامی است .^۲

آشتی و سازش در ادبیات حقوق بین الملل چنین تعریف شده است :

روشی که بر اساس آن دولت های حامی^۳ از پایمردی خود برای حل و فصل اختلافات میان طرفین مخاصمه مسلحانه^۴ برای اجرا یا تفسیر حقوق مخاصمات مسلحانه استفاده می کنند .^۵

وظیفه کمیسیون سازش ، بررسی ادعاهای طرف های ذیربط و ارائه پیشنهاد به آنها برای نیل به راه حلی دوستانه است . در صورت عدم حصول توافق کمیسیون گزارشی حاوی نظرات ، نتایج استنباطی ، و توصیه های پیشنهادی تهیه و تنظیم می نماید .^۶

کمیسیون سازش برای رسیدگی به اختلاف ، می تواند تحقیقاتی بنماید و از اشخاص مطلع اطلاعات لازم را کسب کند ، ولی این عمل کمیسیون گر چه صورت قضایی دارد ولی از لحاظ نتیجه ، یعنی صدور حکم جنبه قضایی ندارد ، یعنی کمیسیون سازش فقط پیشنهادهایی برای

^۱ . دبیری ، محمد رضا ، پیشین ، ص ص ۱۳۱۴

^۲ . برک ویلیام باوت ، تحولات نوین در شیوه های حقوقی حل و فصل اختلافات ، ترجمه زهرا کسیمی ، علیرضا طیب ، نشر نی ، چاپ اول ، ۱۳۷۹ ، ص ۲۷

^۳ . Protecting power

^۴ . Armed conflict

^۵ . پیتروری ، فرهنگ حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه ، مترجم : سیامک کرم زاده ، کتابون حسین نژاد ، نشر سرسبز ، چاپ اول ، ۱۳۸۴ ، ص ۴۱

^۶ . ربکا والاس ، پیشین ، ص ۳۴۹

رفع اختلاف می نماید و نمی تواند حکم قضایی صادر کند و در واقع کار کمیسیون جنبه مقدماتی دارد .

با اینکه قبول تصمیمات کمیسیون آشتی جنبه الزامی ندارد ، دولتها در مقایسه با داوری و رسیدگی قضایی و با توجه به اصل استقلال حاکمیت ، آشتی را ترجیح می دهند ، زیرا آزادی عمل برای کمیسیون سازش وجود دارد و می تواند برخلاف داوری و رسیدگی قضایی ، بر اساس عدالت اقداماتی که ممکن است مطابق عهدنامه ها هم نباشد به عمل آورد . به همین دلیل دولت ها به سازش بیشتر اظهار تمایل می کنند تا به طریق دیگر .

کمیسیون های سازش معمولاً مرکب از سه یا پنج عضو است که طبق معاهدت بین کشورها قبلاً تعیین می شود . لذا تا زمانی که معاهدت پابرجاست کمیسیون سازش هم ادامه دارد . رئیس کمیسیون با توافق طرفین تعیین می گردد و معمولاً محل کمیسیون همان محلی است که رئیس کمیسیون در آن مستقر است ^۱ .

افرادی که وظیفه سازش و آشتی بین دو دولت را بر عهده می گیرند یا ممکن است از طریق سازمان و اداره خود معرفی شده باشند مانند روسای کشورها ، پاپ و دبیر کل سازمان های بین المللی و یا بواسطه شهرت بین المللی خودشان برای اینکار انتخاب می شوند . اگر کمیسیون سازش بنام دولت متبوع خود عمل کند تصمیماتش قدرت و اعتبار بیشتری خواهد داشت ، اما در مواردی که اشخاص بدون اینکه از طرف دولت های متبوع خود نمایندگی داشته باشند برای سازش بین دو کشور انتخاب شده اند نیز توانسته اند نقش مفیدی در حل و فصل اختلاف ایفا کنند ^۲ .

خوبی این روش در این است که شخص ثالث با بی طرفی بیشتری می تواند انجام وظیفه کند و علاوه بر این در انجام وظیفه خود از استقلال و آزادی بیشتری برخوردار باشد .

^۱ . میر عباسی ، سید باقر ، پیشین ، ص ص ۸۳-۸۲
^۲ . صباغیان ، علی ، پیشین ، ص ۴۳

نظر به اینکه افراط در حق و تو معمولاً مانع از ایجاد وظایف شورای امنیت بوده است ، سازمان ملل متحد با حل و فصل اختلافات در خارج از چارچوب سازمان نظر مساعد داشته است و بدین منظور در سال ۱۹۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل هیئتی را برای تحقیق و سازش تعیین نمود تا در مواقع لزوم طرفین اختلاف بدون هیات رجوع کنند.^۱

بنابراین روش سازش را می توان یک نوع میانجیگری دسته جمعی نیز دانست که بوسیله افرادی که مورد اطمینان طرفین هستند انجام می گیرد .

در مقایسه سازش با روش میانجیگری ، در وجه افتراق وجود دارد :
اولاً کمیسیون سازش با سازمان یافتگی بیشتر وارد ماجرا می شود و ثانیاً به جای یک کشور یک کمیسیون مستقل به عنوان شخص ثالث ذینفع وارد عمل می شود.^۲
همانطور که ملاحظه می شود از حیث ساختاری کمیسیون سازش شباهت به میانجیگری دارد ولی تفاوت هایی نیز وجود دارد .

در سال ۱۹۶۱ انستیتوی حقوق بین الملل پاریس ، آئین سازش را مورد بررسی قرار داد و ضمن برقراری قواعدی برای استفاده از این روش توصیه کرد که کشورها قراردادهای دو جانبه را برای توسل به روش سازش در حل اختلافات خود منعقد کنند.^۳
دولت ها به دفعات از جمله قرارداد ۱۹۴۷ صلح و آشتی فرانسه و ایتالیا در فکر تشکیل یک کمیسیون بین المللی سازش که بتوانند دیوان دائمی داوری ، یا دیوان بین المللی دادگستری اختلافات دولت ها را از طریق سازش حل و فصل کنند ، بوده اند .

قبل از جنگ جهانی اول ، بریان وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد کرد که قراردادهایی بین دولت ها منعقد شود تا به موجب آنها اختلافات بین المللی آشتی فیصله یابد . این پیشنهاد مورد قبول

۱ . صباغیان ، علی ، همان ، ص ۴۱

۲ . حبیب زاده ، توکل ، پیشین ، ص ۲۸

۳ . Annuaire del institute de droit internation . vol . 200 Paris 1961 , pp . 634-5 . به نقل از توکل .

حبیب زاده ، همان ، ص ۳۰

واقع شد و معاهداتی بین دولت آمریکای شمالی و دول دیگر منعقد گردید که به منظور تجلیل از وزیر امور خارجه آمریکا به معاهدات بریان معروف شده است.^۱ در پرونده لوتوس نیز طبق قرار سازش مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۶ به دیوان دائمی دادگستری بین المللی اجاع شد.

بنابراین حتی بدون رجوع به قواعد حقوق بین الملل می توان ادعا نمود که آشتی و سازش از دیر باز راه حلی مناسب و جایگزین برای منازعه و اختلاف بوده است. میزان عقب نشینی طرفین اختلاف از مواضع ادعایی خود از یک سو و قدرت مانور و مذاکره گروه تشکیل شده آشتی و سازش از سوی دیگر، از عوامل موفقیت گروه مذکور در پایان دادن به اختلاف می باشد. البته در این میان شخصیت و کاریزمای شرکت کنندگان در کمیسیون آشتی و سازش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چرا که اگر اعضای کمیسیون آشتی از شخصیت مناسب و مطرح بین المللی برخوردار نباشند باید در میزان موفقیت گروه یاد شده تردید داشت و نکته عکس آن نیز صادق می باشد. در این راستا مولف این سطور پیشنهاد می کند که کمیسیونی از افراد شاخص و مطرح در عرصه بین المللی تشکیل شده و با جلب توجه دولت لیبی و شخص آقای قذافی از یک سو و آغاز مذاکرات با دولت ایران و خانواده ی امام موسی صدر از سوی دیگر نسبت به تعیین تکلیف مشارالیه اقدام موثر به عمل آورد. البته این موضوع کاملاً بسته به اراده و عملکرد نهاد های حقوق بشری و مدافعان آزادی و کرامت انسان ها می باشد.

۶ - حمایت دیپلماتیک یا سیاسی^۲

حمایت دیپلماتیک عبارت است از اقداماتی که یک دولت با رعایت قواعد حقوق بین الملل در نزد دولت دیگر و یا یک سازمان بین المللی به عمل می آورد، تا خسارات مالی، جانی را که در نتیجه نقض یک قاعده حقوق بین الملل به یک تبعه حقیقی یا حقوقی وارد شده است، جبران گردد.

^۱. میر عباسی، سید باقر، همان، ص ۸۴

^۲. Diplomatic protection

همچنین در تعریف دیگری از حمایت دیپلماتیک آمده است : حمایت دیپلماتیک مجموعه اقداماتی است که یک دولت به منظور احقاق حقوق یک تبعه خود که در اثر نقض الزامات بین المللی از جانب دولت دیگری تعیین شده است به عمل آورد.^۱

از طرفی با نگاهی به حقوق کنسولی نشان می دهد که هدف واقعی از ایجاد این بخش از حقوق بین الملل حمایت از افراد بوده است.^۲

یکی از حقوق بنیادین خارجیان در یک کشور این است که حق داشته باشند به عنوان خواهان یا خوانده یا شاهد به دادگاههای محل اقامت مراجعه نمایند . در ماده ۹ طرح قرارداد حقوق و شرایط بیگانگان جامعه ملل سابق گفته شده است : " بیگانگان حق دارند برای دفاع از جان ، دارایی و حقوق خود در شرایط برابر با اتباع کشور محل اقامت به داگاه مراجعه کنند .

در حقوق بین الملل نیز تمام دولت ها این اصل را پذیرفته اند که حق قانونی هر بیگانه است که بتواند برای احقاق حق خود به دادگاههای محل اقامت مراجعه کند .^۳

حمایت دیپلماتیک توسط یک دولت در مقابل دولت دیگر اعمال می گردد ، در مواردی سازمان های بین المللی نیز اقدام به حمایت دیپلماتیک می نمایند و یا مورد حمایت دیپلماتیک قرار می گیرند^۴ .

دیوان بین المللی دادگستری در رای مشورتی سال ۱۹۴۹ که به مناسبت قتل کنت برناردت میانجی سازمان ملل در فلسطین پیش آمده بود (موضوع جبران خسارت به سازمان ملل متحد) اعلام داشت : اگر دولتی در نقض تعهدات خود به یک کارمند سازمان خسارت وارد کند به

^۱ . رفیعی ، محمد ، حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقیقی و دیدگاههای تازه کمیسیون حقوق بین الملل ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۲ ، ص ۶
^۲ . بیک زاده ، ابراهیم ، حمایت کنسولی از اتباع ، فصل نامه سیاست خارجی ، سال بیستم ، شماره ۴ ، ۱۳۸۵ ، ص ۶۴۸
^۳ . میر قاضی سعید ، سید سهیل ، مسئولیت بین المللی و حمایت سیاسی اتباع در دوران معاصر ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۹ ، ص ۲۱
^۴ . به نقل از محمد رفیعی ، پیشین ، ص 1987۷ , 10 , vol , Encyclopedia of public international law

علت فقدان تابعیت بین سازمان و کارمند زیان دیده که شرط بنیانی در اعمال حمایت دیپلماتیک می باشد ، سازمان نمی تواند به حمایت دیپلماتیک کارمند خسارت دیده خود مبادرت کند . بنابراین وضع جدیدی پیش می آید که باید برای آن راه حلی در نظر گرفت . دیوان راه حل را به این ترتیب اعلام می کند .

در این گونه موارد سازمان حق دارد به حمایت شغلی مامورین خود برخیزد و از این راه دیوان مفهوم جدیدی در مکانیزم حمایت دیپلماتیک کلاسیک وارد می کند .^۱

در حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقیقی مهمترین موضوع ارتباط شخص با دولت متبوع خود می باشد که به آن تابعیت^۲ اطلاق می گردد .

تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی ، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می سازد. تابعیت یک رابطه ی سیاسی است زیرا از حق حاکمیت دولت ناشی می شود . دولت است که تعیین می کند چه افرادی تبعه ی آن هستند .

به علاوه ، تابعیت یک رابطه ی حقوقی است ، زیرا دارای اثرات حقوقی ، در نظام بین المللی و در نظام داخلی می باشد . در نظام بین المللی اتباع یک کشور از حمایت سیاسی دولت خود در خارج و نیز از حمایت کلیه قواعد پذیرفته شده ما بین دولت خود و دول دیگر (مثل عهد نامه ها) برخوردارند و در حقوق داخلی دارای حقوق سیاسی ، مثل حق رای می باشند .

بالاخره تابعیت یک رابطه معنوی است ، زیرا اتباع کشور را به یک دولت پیوند می دهد و ارتباطی به زمان و مکان مشخص ندارد .^۳

همچنین از وظایف هیات کنسولی حمایت از اتباع دولت متبوع خود که در حبس یا بازداشت به سر می برند یا در سایر محرومیت ها از آزادی قرار دارند می باشد . هیات کنسولی برای

۱ . فیوضی ، رضا ، مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۹ ، ص ۲۸-۲۹

۲ . Nationality

۳ . ارفع نیا ، بهشید ، حقوق بین الملل خصوصی ، انتشارات بهتاب ، جلد دوم، چاپ سوم ، ۱۳۸۷ ، ص ۴۰ - ۳۹

اینکار نه فقط باید با آنها رابطه برقرار کرده ، ملاقات نماید بلکه باید در کلیه مراحل رسیدگی آنان را مورد حمایت قرار دهد .^۱

وقتی یک دولت به نفع و در حمایت از تبعه خود در زمینه بین المللی مبادرت به اقدامات سیاسی یا قضایی می نماید ، این دولت در حقیقت به حق خود استناد می کند ، حقی که به موجب آن دولت های دیگر وظیفه دارند ، قواعد حقوق بین الملل را نسبت به اتباع او رعایت نمایند .^۲ این یک اصل اولیه حقوق بشر می باشد که هر کشوری مجاز است از اتباع خود که در نتیجه ارتکاب عمل مغایر حقوق بشر یک کشور دیگر خسارت دیده اند ، حمایت کنند ، منوط به اینکه آنها نتوانسته باشند رضایت خویش را از روشهای عادی بدست آورند .^۳ برای حمایت سیاسی یا دیپلماتیک شرایطی لازم است :

۱- شخص قربانی یا صدمه دیده^۴ باید در لحظه وقوع خسارت و صدمه (زمان تقض حقوق بشر وی) تابعیت دولت متبوع خود را داشته باشد . که به آن « قاعده تابعیت دعوی^۵ » می گویند .

۲- برای حمایت دیپلماتیک شخص قربانی یا خانواده وی حتماً باید از دولت متبوع خود درخواست کند .

۳- پذیرش حمایت دیپلماتیک از طرف دولت متبوع الزامی نیست . عدم پذیرش هیچ تخلف بین المللی به حساب نمی آید .

۴- شخص قربانی و یا خانواده متقاضی این حمایت از طرف او باید تمام مراحل و مراجع ذیربط داخلی را قبل از حمایت دیپلماتیک گذرانده و طی کرده باشند (از مرحله بدوی تا بالاترین مرحله) و در تمام این مراحل یا به احقاق حق خود نرسیده و یا پرونده بطور غیر

^۱ . بیک زاده ، ابراهیم ، پیشین ، ص ۶۵۸
^۲ . فیوضی رضا ، پیشین ، ص ۲۹
^۳ . رفیعی ، محمد ، پیشین ، ص ۸

^۴ . Injured party

^۵ . The rule of nationality cliam

عادی و غیر معقولی طولانی شده است و یا از ابتدا مشخص است که دادگاه مذکور منصفانه و معقولانه و بیطرفانه رسیدگی نخواهد کرد. این شرط معروف است به « طی مقدماتی محاکم یا مراجع داخلی^۱ » این قاعده کلی چند استثناء هم دارد :

- الف - موقعی که به طرز غیر معقولی و با مدت طولانی پرونده بلاتکلیف باقی بماند .
- ب - به تقاضای وکیل مدافع قربانی یا شخص قربانی و ادله اثباتی وی توجه نشود .
- ج - به جهت آراء صادره قبلی دادگاههای آن کشور یا پرونده های قبلی ، در واقع این بار کاملاً محرز است که احقاق حق در آن محاکم هیچ نتیجه منصفانه ای نخواهد داشت .
- ۵- پاکدستی^۲ مدعی ، یعنی شخص مدعی و خواهان حمایت دیپلماتیک باید شخصاً نظم عمومی ، امنیت ملی و حقوق داخلی آن کشور را رعایت کند.^۳

اصل حمایت دیپلماتیک مبتنی بر شرایط و مقررات معاهده ای خاص نمی باشد ، بلکه بر اساس حقوق بین الملل عرفی است . بر مبنای حقوق بین الملل عرفی هر دولتی حق حمایت دیپلماتیکی از اتباعش را دارد ولی هیچ مرجعی قادر نیست تا دولتی را به این امر وادار نماید ، حقوق بین الملل این موضوع را به حقوق داخلی هر کشور منوط می داند از این جهت تفاوت های زیادی میان کشورها وجود دارد .

تامین امنیت مردم وظیفه اصلی دولت در هر کشوری است و دولت مکلف به ایجاد امنیت برای شهروندان و حتی اتباع بیگانه می باشد و همچنین در روابط بین المللی نیز از اتباع خویش حمایت می کند .^۴

دولت مدعی در وهله اول سعی می نماید با انجام یکسری اقدامات غیر رسمی دیپلماتیک و یا با انجام اعتراض رسمی به دولت خاطی از طریق احضار سفیر یا نماینده دیپلماتیک دولت

1. The Exhaustion Of local Remedies

2. Clean Slate

۳ . قرا چورلو ، رزا ، تقریرات درس حقوق بین الملل عمومی (۲) ، نیمسال ۸۷-۱۳۸۶ ، ص ۲۳-۲۲

۴ . رفیعی ، محمد ، پیشین ، ص ۲۵

مذکور و ابلاغ اعتراض خود ، موضوع فیصله پیدا کند و در مرحله بعدی حق مراجعه و طرح دعوی در نزد دادگاهها یا مراجع داورى بین المللى اقدامات خود را تکمیل می نماید .

با مطالعه راهکارهای مختلف برای پیگیری وضعیت امام موسی صدر می توان به این نتیجه رسید ، نخستین و مهمترین راه برای نیل به مقصود ، راهکار حمایت دیپلماتیک می باشد . چرا که امام شهروند ایرانی بوده و از سوی دیگر تابعیت لبنانی را نیز اخذ نموده بود . بنابراین دولت ایران و لبنان نسبت به تعیین وضعیت نهایی ایشان دارای مسئولیتی بس خطیر می باشند و موظفند در اجرای مسئولیت ها و تعهدات خود نسبت به انجام اقدامات و پیشنهاد راهکارهایی در زمینه ی مزبور گام بردارند . به هر حال راهکار حمایت دیپلماتیک از چنان قدرت و شدتی برخوردار می باشد که نتوان آن را با دیگر راهکارها مقایسه کرد .

نتیجه گیری

در پایان و به عنوان نتیجه گیری می توان گفت که در مطالعات متعدد و مختلف در زمینه های متنوع حقوق بین الملل ، نکات فراوان مورد اشاره قرار گرفته و زوایای نا پیدای این زمینه مطالعاتی آشکار شده است .

در مطالعات مربوط به حقوق بشر و رسیدگی به وضعیت حقوق افراد درگیر در منازعات داخلی و بین المللی و وضعیت عادی باید گفت تحولات شگرف و عمده ای صورت گرفته است و در این میان مفهوم ناپدید شدگی اجباری از چنان قوت و شدتی برخوردار است که به اذعان بسیاری از حقوقدانان ، در زمره مسایل و موارد حل نشده در حقوق کیفری بین المللی جای می گیرد ، چون جرم ناپدید شدگی اجباری توسط دولت یا سازمان سیاسی (با رضایت یا حمایت آنها) صورت می پذیرد .

در مطالعات موردی که در این زمینه صورت گرفته سهم کشورهای آمریکای لاتین پر رنگ تر دیده می شود،

چرا که درصد فراوانی از این جرم در این مناطق روی داده است . اما مطالعه وضعیت امام موسی صدر ، از نخستین موارد این چینی در منطقه خاور میانه می باشد . بررسی روند تحولات و نحوه ورود و همچنین اقامت امام به عنوان رهبر جهان اسلام در لیبی و نهایتاً " ربوده شدن وی و ابهامات فراوان در قبال وضعیت ایشان می توان اجمالاً" به موارد زیر به عنوان نتایج و پیشنهادات نوشتار کنونی اشاره کرد .

۱ - چون انقلاب اسلامی ایران ، اتحاد عربی اسلامی جهت مبارزه با اسرائیل و گسترش تشیع در آفریقا مهم ترین برنامه های امام موسی صدر را در خارج از لبنان تشکیل می داد و همچنین برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی لبنان تلاش می کرد ربوده شد . با عنایت به اینکه گاهی تاثیر گذاری یک شخص برای ساختن یک جامعه ، به منزله یک جمعیت یا توده بشری می باشد که در این صورت ناپدید شدگی یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است . با توجه به جایگاهی که امام موسی صدر در کشورهای منطقه و جهان اسلام دارد ، مرتکبین این عمل را در واقع جهت پیشبرد سیاست های خاص خود انجام داده اند .

۲ - جنایت علیه بشریت نقض بنیادین حقوق بشر است . اعمالی است که بطور عمدی به عنوان بخشی از حملات گسترده یا سازمان یافته علیه جمعیت غیر نظامی انجام می شود ، که ناپدید شدگی اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده است . یک عمل منفرد هم در صورتی که با حمله گسترده یا سازمان یافته علیه غیر نظامیان ارتکاب یابد تحت عنوان جنایات علیه بشریت توصیف می شود .

۳ - اولین پایه های ناپدید شدگی اجباری در طول جنگ جهانی دوم با فرمان آدولف هیتلر اتفاق افتاد . به همین دلیل اولین بار بحث از ناپدید شدگی اجباری در دادگاه های نورنبرگ و توکیو صورت گرفت .

۴ - برخی حقوق مندرج در اعلامیه ها و کنوانسیون ها مرتبط با ناپدید شدگی اجباری است . چون حقوق مندرج در آنها به نحوی با این عمل نقض می شوند .

۵ - یکی از عناصر اصلی جرم ناپدید شدگی اجباری این است که قربانی چه از راه دستگیری ، بازداشت و ربوده شدن و یا شیوه های دیگر از آزادی محروم گردد و ویژگی اصلی این جرم خودداری از اعتراف به محروم کردن قربانی از آزادی یا افشای جا و مکان اختفای قربانی و عدم اطلاع و ابهام از وضعیت وی می باشد . کسانی که اقدام به ناپدید کردن اجباری می کنند این قصد را دارند که قربانی را برای مدت طولانی از حمایت های قانون دور کنند . بنابراین ناپدید شدگی جرمی است که فقط به وسیله ماموران دولت یا با موافقت یا رضایت آنها انجام می گیرد که از آدم ربایی یا ربودن افراد به وسیله گروه های تروریستی متفاوت می باشد . بنابراین تعریفی که از جرم ناپدید شدگی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی شده بر خلاف تعاریف ارائه شده در اسناد دیگر، توسط سازمان سیاسی (یا با اجازه یا حمایت یا رضایت آنها) به آن اضافه گردیده است که می توان اینگونه استدلال کرد که این جرم می تواند توسط سازمانی سیاسی که دسترسی به قدرت سیاسی را دارد مانند شورشیانی که به عنوان سازمان سیاسی شناخته می شوند ولی هنوز قدرت را در دست نگرفته اند جهت پیشبرد سیاست سازمان شان انجام گیرد .

۶ - کنوانسیون های لاهه مبنای جنایات علیه بشریت در اسناد بعد از خود (منشور نورنبرگ و توکیو) قرار گرفت و از اصطلاح قوانین بشری نزدیک به جنایات علیه بشریت استفاده شد .

۷ - جنایات علیه بشریت در ماده ۶ منشور نورنبرگ ، ماده ۵ منشور توکیو ، ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق ، ماده ۳ اساسنامه دادگاه رواندا ، ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی آورده شده است .

۸ - دیوان کیفری بین المللی در چارچوب اساسنامه خود در ارتباط با مفهوم ناپدید شدگی اجباری موادی را شامل می شود که بر اساس آن بتوان به جرایم ارتكابی تحت عنوان ناپدید شدگی رسیدگی کرد .

۹ - بر اساس ماده ۴ قانون مجازات اسلامی ایران ، نمی توان به قضیه امام موسی صدر رسیدگی کرد ، زیرا هم فعل مادی و هم نتیجه مجرمانه حاصل از آن در خارج از ایران (لیبی) تحقق یافته است .

۱۰ - در بررسی میزان توفیق یا عدم توفیق یک کشور در زمینه حقوق بشر ، موضوع حمایت از اتباع حاضر در کشورهای دیگر از اهمیت بالایی برخوردار است و امروزه بحث دفاع از اتباع ، از اساسی ترین و مهمترین اصول شناخته شده در عرصه بین المللی است . پیشنهاد می گردد برای رسیدگی به سرنوشت امام موسی صدر و موارد مشابه ماده جدیدی به شرح ذیل به قانون مجازات اسلامی ایران اضافه شود .

« هر ایرانی یا بیگانه ای در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرمی علیه تبعه ایران شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد . »

۱۱ - در مورد اصل صلاحیت واقعی ، با توجه به اینکه اعمال بدون قید و شرط آن به نفع مصالح ملی کشور ما است . در پیگیری سرنوشت امام موسی صدر و ارتكاب هر اعمالی که ممکن است به امنیت داخلی و خارجی کشور ما صدمه وارد کند می بایستی شرط حضور متهم در ایران از ماده ۵ قانون مجازات اسلامی حذف شود و توصیه می شود ، ماده فوق بدین شرح اصلاح شود .

« هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود ، طبق قانون مجازات اسلامی ایران مجازات می شود .

۱۲ - برای رسیدگی به قضیه امام موسی صدر ، دولت ایران می بایستی به معاهداتی که در این زمینه وجود دارد مانند کنوانسیون بین المللی حمایت از افراد در برابر ناپدید شدگی اجباری ملحق شده باشد و عمل مورد بحث در قانون جزایی ایران وصف مجرمانه داشته باشد .

۱۳- دولت لیبی می تواند طبق بند ۳ ماده ۱۲ بصورت موردی با سپردن اعلامیه ای نزد رئیس دبیر خانه اعمال صلاحیت دیوان را بپذیرد .

۱۴ - به موجب ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می توان از طریق سازمان های دولتی یا غیر دولتی تمامی اسناد و مدارک ربایش امام موسی صدر را در اختیار دادستان دیوان قرار داد که با کسب اجازه از شعبه مقدماتی راسا" به انجام تحقیقات و رسیدگی اقدام نماید .

۱۵ - برای مراجعه به دیوان کیفری بین المللی می بایستی دولت متبوع مجرم و یا دولت محل وقوع جرم صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند . بنابراین چون محل وقوع جرم لیبی است باید کشورهای ایران ، لبنان یا لیبی صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند .

۱۶ - سازمان های حقوق بشری می توانند بصورت گسترده ربودن امام موسی صدر را در دستور کار خود قرار داده و شورای امنیت را به سوی اتخاذ تصمیمات قاطعانه در این زمینه سوق دهند .

۱۷ - پیگیری موضوع از طریق جلب توجه شورای امنیت انجام پذیرد . به اینصورت که شورای امنیت ربودن امام موسی صدر را تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی احراز نماید .

۱۸- در شرایط فعلی که جنایات ارتکاب یافته توسط دولت لیبی به دیوان کیفری بین المللی ارجاع پیدا کرده است . از دستگاه دیپلماتی کشور می توان انتظار داشت وضعیت امام موسی

صدر را در دستور کار سازمان های حقوق بشری قرار داده و با توجه به اینکه دادستان دیوان صراحتاً جنایات ارتکاب یافته توسط مقامات لیبی را که جرم ناپدید شدگی اجباری از جمله ی آنهاست جنایات علیه بشریت دانسته و این اقدامات را حمله گسترده و سازمان یافته قلمداد کرده ، از دادستان بخواهند در مورد سرنوشت امام موسی صدر تحقیقات را شروع نماید .

۱۹ - از طریق خانواده ، بستگان ، وکلاء ، نمایندگان دولت ها یا سازمان های بین المللی ، سازمان های غیر دولتی با گروه کاری ناپدید شدگی اجباری مکاتبه شود و اگر این کار قبلاً" انجام گرفته مجدداً پیگیری شود .

۲۰ - سازمان عفو بین الملل برای پایان دادن به ناپدید شدن افراد نیز فعالیت می کند . بنابراین یکی از مجاری تاثیر گذاری حقوقی برای بررسی پرونده امام موسی صدر سازمان عفو بین الملل می باشد .

۲۱ - فعالیت های صلیب سرخ ، پیشگیری و کاستن از درد و رنج بشری بدون تبعیض و حمایت از کرامت انسانی است . همچنین مانع ناپدید شدن اجباری و شکنجه شده یا آن را متوقف می کند . بنابراین کمیته بین المللی صلیب سرخ در چارچوب اقداماتش می تواند به موضوع امام موسی صدر بپردازد .

۲۲ - می توان از مذاکرات سیاسی به عنوان یکی از راههای پیگیری سر نوشت امام موسی صدر بهره جست و دستگاه دیپلماسی کشور عهده دار این وظیفه سنگین می باشد .

۲۳ - با توجه به جایگاه والا و شخصیت امام موسی صدر ، تلاش و اقداماتی در چارچوب مساعی جمیله یا پامردی انجام گیرد .

۲۴ - در اختلاف ایران و لبنان از یکسو و لیبی از سوی دیگر در مورد وضعیت امام موسی صدر که تاکنون به نتیجه نرسیده است می توان با دعوت دولت ها از سوی گروه های حقوق بشری میانجیگری انجام گیرد .

۲۵ - در قضیه ربایش امام موسی صدر باید نهاد های بین المللی با انتخاب افراد آگاه و بی طرف به عنوان اعضای یک کمیسیون حقیقت یاب نسبت به روشن شدن وضعیت وی گام موثر بردارند .

۲۶ - آشتی و سازش از دیر باز راه حلی مناسب برای منازعه و اختلاف بوده است . توصیه می شود کمیسیونی از افراد شاخص و مطرح در عرصه بین المللی تشکیل شده و نسبت به تعیین تکلیف امام موسی صدر اقدام موثر به عمل آورند .

۲۷ - حمایت دیپلماتیک مجموعه اقداماتی است که یک دولت به منظور احقاق حقوق تبعه خود که در اثر نقض الزامات بین المللی از جانب دولت دیگری به عمل آمده انجام دهد . بنابراین می توان گفت چون امام موسی صدر شهروند ایرانی بوده و از سوی دیگر تابعیت لبنانی را نیز اخذ نموده بود ، دولت ایران و لبنان می توانند به حمایت دیپلماتیک متوسل شوند .

فهرست منابع

الف - کتاب ها

- ۱- آقای ، بهمن ، فرهنگ حقوق بشر، تهران ، کتابخانه گنج دانش ، ۱۳۷۶
- ۲- آقای جنت مکان ، حسین ، محاکمه قدرت مسئولیت کیفری مقامات مافوق و زیردستان آنان در حقوق کیفری بین المللی ، کتابخانه گنج دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۶
- ۳- ابراهیمی ، جهانبخش ، سیری در حقوق بشر ، انتشارات زوار ، چاپ اول ، ۱۳۸۳
- ۴- ارفع نیا ، بهشید ، حقوق بین الملل خصوصی ، جلد دوم ، انتشارات بهتاب ، چاپ سوم ، ۱۳۸۷
- ۵- امیر ارجمند ، اردشیر ، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر ، انتشارات جنگل ، چاپ سوم ، ۱۳۸۸
- ۶- باوت ، درک ویلیام ، تحولات نوین در شیوه های حقوقی حل و فصل اختلافات ، ترجمه زهرا کسمتی ، علیرضا طیب ، نشر نی ، چاپ اول ، ۱۳۷۸
- ۷- پور بافرانی ، حسن ، حقوق جزای بین الملل ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۷
- ۸- تقی زاده انصاری ، مصطفی ، سازمان جهانی پلیس جنایی اینترپل ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۸
- ۹- تدوین مرکز الانتشارات و البعوث ، لبنان ، تاریخ ، جامعه و سیاست ، ترجمه موسسه مطالعات اندیشه سازان نور ، ۱۳۸۸
- ۱۰- جباری ، منصور ، حقوق بین الملل هوایی ، انتشارات فروزش ، ۱۳۸۱
- ۱۱- حسینی نژاد ، حسینقلی ، حقوق کیفری بین المللی ، نشر میزان ، چاپ سوم ، ۱۳۸۳

- ۱۲- حیدر علامه ، غلام ، جنایات علیه بشریت در حقوق کیفری بین المللی ، نشر میزان ، چاپ اول ، پاییز ۱۳۸۵
- ۱۳- دبیری ، محمد رضا ، استراتژی و تاکتیک در مذاکرات دیپلماتیک ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، چاپ دوم ، ۱۳۷۰
- ۱۴- دیهیم ، علیرضا ، در آمدی بر حقوق کیفری بین المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، چاپ دوم ، ۱۳۸۴
- ۱۵- رابرتسون ، جفری ، جنایات علیه بشریت ، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی زیر نظر دکتر حسین میر محمد صادقی ، چاپ دوم ، ۱۳۸۸
- ۱۶- شریعت باقری ، محمد جواد ، حقوق کیفری بین المللی ، انتشارات جنگل ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۶
- ۱۷- زمانی ، سید قاسم ، وکیل ، امیر مساعد ، عسگری پوریا ، نهادها و ساز و کارهای منطقه ای حمایت از حقوق بشر ، موسسه مطالعاتی و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۶
- ۱۸- صباغیان ، علی ، نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات بین المللی ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، چاپ اول ، ۱۳۷۶
- ۱۹- ضیایی بیگدلی ، محمد رضا ، حقوق بین الملل عمومی ، کتابخانه گنج دانش ، چاپ بیست و هفتم ، سال ۱۳۸۵
- ۲۰- طهماسبی ، جواد ، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۸
- ۲۱- فیوضی ، رضا ، حقوق بین الملل کیفری ، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، چاپ اول ، ۱۳۸۶

- ۲۲- فیوضی ، رضا ، مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۹
- ۲۳- کسسه ، آنتونیو ، حقوق کیفری بین المللی ، ترجمه حسین پیران ، اردشیر امیر ارجمند ، زهرا موسوی ، انتشارات جنگل ، چاپ اول ، ۱۳۸۷
- ۲۴- کیتی چایساری ، کریانگ ساک ، حقوق کیفری بین المللی ، ترجمه حسین آقایی جنت مکان ، انتشارات جنگل ، چاپ دوم ، ۱۳۸۷
- ۲۵- کیتی شیایزری ، کریانگ ساک ، حقوق بین الملل کیفری ، ترجمه بهنام یوسفیان ، محمد اسماعیلی ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم سانی دانشگاه ها ، انتشارات سمت ، چاپ اول ، ۱۳۸۳
- ۲۶- کمیته ملی حقوق بشر دوستانه جمهوری اسلامی ایران ، مجموعه اسناد ژنو ، تهیه و گردآوری محمد طاهر کنعانی ، هاجر سیاه رستمی ، کتابیون حسین نژاد ، چاپ دوم ، ۱۳۸۵
- ۲۷- کوفی عنان ، پیشگیری از مناقشات مسلحانه ، گزارش دبیرکل ، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در قران ، چاپ اول ، ۱۳۸۱
- ۲۸- گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر از ربودن تا امروز ، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۸۷
- ۲۹- میر محمد صادقی ، حسین ، دادگاه کیفری بین المللی تهران ، نشر دادگستر ، چاپ سوم ، ۱۳۸۷
- ۳۰- میرمحمد صادقی ، حسین ، حقوق جزای بین الملل ، نشر میزان ، چاپ دوم ، ۱۳۸۶
- ۳۱- مؤمنی ، مهدی ، مبانی حقوق جزای بین الملل ایران ، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۹

- ۳۲- میر عباسی ، سید باقر ، حقوق بین الملل عمومی ، جلد دوم ، نشر میزان ، چاپ دوم ،
۱۳۸۵
- ۳۳- میر عباسی ، سید باقر - میر عباسی ، رزی ، نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق
بشر ، انتشارات جنگل ، چاپ دوم ، ۱۳۸۸
- ۳۴- نوربها ، رضا ، زمینه ی حقوق جزای عمومی ، کتابخانه گنج دانش ، چاپ هیجدهم ،
۱۳۸۶
- ۳۵- وری ، پیتر ، فرهنگ حقوق بین الملل مخاسمات مسلحانه ، مترجم سیامک کرم زاده
، کتابون حسین نژاد ، نشر سرسم ، چاپ اول ، ۱۳۸۴
- ۳۶- والاس ، ربکا ، حقوق بین الملل ، ترجمه سید قاسم زمانی ، مهناز بهراملو ، موسسه
مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۲
- ۳۷- هاشمی ، سید محمد ، حقوق بشر و آزادی اساسی ، نشر میزان ، چاپ اول ، ۱۳۸۴

ب - مقالات :

- ۱- آصفی ، محمد مهدی ، نقش امام موسی صدر در نهضت شیعه ، مجموعه مقالات
اندیشه ربوده شده ، ۱۳۸۵
- ۲- بیک زاده ، ابراهیم ، حمایت کنسولی از اتباع ، فصل نامه سیاست خارجی ، سال
بیستم ، شماره ۴ ، ۱۳۸۵
- ۳- جدلی ، صفی ناز ، صلاحیت جهانی و لزوم بررسی دیدگاه جمهوری اسلامی ایران ،
فصل نامه سیاست خارجی ، سال بیستم ، شماره ۴ ، ۱۳۸۵
- ۴- خالقی ، علی ، محاکمه صدام و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین
المللی ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۴ ، ۱۳۸۱

- ۵- خالقی ، علی ، مقدمه ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۲ ، ۱۳۸۱
- ۶- خالقی ، علی ، بلژیک و پایان ده سال رویای صلاحیت جهانی در جرایم بین المللی ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۶ ، ۱۳۸۳
- ۷- رحیمی ، مصطفی ، دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق ، مجله حقوقی شماره ۱۸-۱۹ دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران ، ۷۴-۱۳۷۳
- ۸- زمانی ، سید قاسم ، استقرار دیوان کیفری بین المللی ، بیم ها و امیدها ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۲ ، ۱۳۸۱
- ۹- زمانی ، سید قاسم ، دیوان کیفری بین المللی و صدور قرار جلب عمرالبشیر ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۱۴ ، ۱۳۸۷
- ۱۰- سیدی ، مهرداد ، دیوان بین المللی برای یوگسلاوی سابق ، مجله حقوقی شماره ۱۹-۱۸ ، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران ، ۷۴-۱۳۷۳
- ۱۱- شریفیان ، جمشید ، سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه فصلنامه ، سیاست خارجی ، سال بیستم ، شماره ۴ ، ۱۳۸۵
- ۱۲- فرخیان ، مهدی ، امام موسی صدر کجاست ؟ مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده ، ۱۳۸۵
- ۱۳- فلیپ ، خاویر ، اصل صلاحیت جهانی و تکمیلی ، چگونه این دو اصل با هم پیوند می خورند ؟ مجله بین المللی صلیب سرخ
- ۱۴- فنر ، تونی ، همکاری میان کمیسیون های حقیقت یاب و کمیته بین المللی صلیب سرخ ، ترجمه آریا عسگری ، مجله بین المللی صلیب سرخ

- ۱۵- قبیسی ، ابراهیم ، امام موسی صدر و چالش های دوران معاصر ، مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده ، به کوشش مهدی فرخیان ، ۱۳۸۵
- ۱۶- کرتول ، مونیکا ، و آن ماری ، لارزا ، مفقودین و عدالت انتقالی ، حق آگاهی و مبارزه با بی کیفی ، مترجم مژگان عطار ، مجله بین المللی صلیب سرخ .
- ۱۷- کسسه ، آنتونیو ، تعقیب کیفی کارگزاران عالی رتبه دولت ها در دادگاههای داخلی به اتهام ارتکاب جرایم بین المللی (دعوی کنگو علیه بلژیک در دیوان بین المللی دادگستری) ترجمه حمید رضا جاوید زاده ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۵ ، ۱۳۸۳
- ۱۸- کمیته بین المللی صلیب سرخ ، کمیته بین المللی صلیب سرخ را بشناسیم ، مترجم ، ایمان مرادی فارسان .
- ۱۹- میر محمد صادقی ، حسین ، ابعاد حقوقی پیگیری سرنوشت امام موسی صدر ، مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده ، ۱۳۸۵
- ۲۰- میری دلماس ، مارتی ، دیوان بین المللی کیفی و میانکش های حقوق داخلی و بین المللی ، مترجم روح الدین کرد علیوند ، مجله حقوقی شماره ۳۷ ، ۱۳۸۶
- ۲۱- نیبه بری ، مسئول ربودن امام موسی صدر ، مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده ، ۱۳۸۵
- ۲۲- نقوی ، یاسمین ، حق بر حقیقت در حقوق بین الملل ، واقعیت یا افسانه ، مترجم ، زهرا جعفری و نیکان شمس نژاد ، مجله بین المللی صلیب سرخ
- ۲۳- نوری ، مسعود ، بازخوانی ماجرای ناپدید شدن امام موسی صدر از منظر حقوق بین الملل ، مقاله ، مرکز تحقیقات استراتژیک ، چاپ اول ، ۱۳۸۸
- ۲۴- نوری ، مسعود ، حملات به غزه در حقوق بین الملل و حقوق کیفی بین المللی ، مقاله ، مرکز تحقیقات استراتژیک ، چاپ اول ، ۱۳۸۸

۲۵- هاشمی ، سید محمد ، ربودن امام موسی صدر جنایت علیه بشریت ، مجموعه مقالات اندیشه ربوده شده ، ۱۳۸۵

ج - پایان نامه ها

- ۱- اخلاقی ، سکینه ، مبانی محاکمه سران طالبان از منظر اسناد بین المللی ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۴
- ۲- اکبر پور ، مجید ، مکانیزم های بین المللی دفاع از حقوق بشر ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۲
- ۳- امیر نجات ، زهرا ، سازمان عفو بین الملل ، پایان نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۳
- ۴- بیگلری ، پویان ، نقش دادگاه های کیفری بین المللی نسل سوم در تحولات حقوق کیفری بین المللی ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۹
- ۵- پور آهنگرانی ، علی ، بررسی جنایات بر ضد بشریت در حقوق بین الملل ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۷۷
- ۶- حاتمی ، مهدی ، تمهیدات سازمان های بین المللی در موارد نقض فاحش حقوق بشر ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بشر ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۵
- ۷- حسینی ، به آذین ، مسئولیت کیفری کارگزاران عالی رتبه دولت ها در حقوق بین الملل ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۳
- ۸- چاوشی ، فریده السادات ، جنایات و صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۹

- ۹- خاتمی فر ، عبد اله ، رابطه ی دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت با تأکید بر قضیه دارفورسودان ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۵
- ۱۰- رحمانی ، فرح ، جایگاه کمیته بین المللی صلیب سرخ در تدوین ، توسعه و حسن اجرای حقوق بین الملل بشر دوستانه ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶
- ۱۱- رفیعی ، محمد ، حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقیقی و دیدگاه های تازه حقوق بین الملل ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۲
- ۱۲- رحمانیان ، جیران ، ناپیدی اجباری و منع آن در حقوق بین الملل ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۸۳
- ۱۳- سلیمان زاده ، پری ناز ، بررسی جنایات علیه بشریت در اسناد بین المللی و اساسنامه دیوان دائمی کیفری ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۷
- ۱۴- شکوری حسن آبادی ، محمد ، شورای امنیت و بحران دارفورسودان ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۷
- ۱۵- شیخ ذرفولی ، روح اله ، نقش سازمان صلیب سرخ در زمینه حقوق بین المللی بشر دوستانه با تأکید بر برخی وقایع بین المللی ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۶

- ۱۶- صمصامی مهاجر ، مریم ، نقش کمیته بین الملل صلیب سرخ و هلال احمر در تکوین و گسترش حقوق بشر دوستانه ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۷
- ۱۷- عطری ، ایمان ، جرم ناپدیدی اجباری در اسناد بین المللی با نگاهی بر نظام حقوقی ایران ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی ، دانشگاه پیام نور ، ۱۳۸۹ ،
- ۱۸- فروغی ، فضل اله ، اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری داخلی و بین المللی ، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۶
- ۱۹- کاظمی ، سید علی ، بررسی ابعاد حقوقی مسئله ناپدید شدن اجباری اشخاص پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی حقوق بشر ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۴
- ۲۰- پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۹
- ۲۱- نظری ، فرید ، دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۲
- ۲۲- نوروزی ، مریم ، حقوق بنیادین بشر و ابزارهای بین المللی حمایت از آن ، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بشر ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۲

د - جزوات و روزنامه ها

- ۱- حبیب زاده ، توکل ، تقریرات درس حل و فصل اختلافات بین المللی ، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، نیمسال اول ۸۷-۸۶

- ۲- قراچورلو ، رزا ، تقریرات درس حقوق بین الملل عمومی (۲) ، دانشکده حقوق
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، نیمسال اول ۸۷- ۸۶
- ۳- روزنامه همشهری مورخ ۹۰/۲/۱۵
- ۴- سیاست روز مورخ ۹۰/۲/۲۴

ه - منابع اینترنتی

- 1-http : // www. Aftab . ir
- 2-http : // www. Amam sadr . zendeginameh
- 3- http : // www.ayiny.com
- 4-http : // www. dadkahi . net
- 5-http : // 69/94/11/53/ English/ cases/ Bayaragaza minutes
- 6-http : // www. hrw . org
- 7-http : // www. Khabardan . org
- 8-http : // www. Mosa sadr . ir
- 9-http : // www. Pajoohe . com
- 10-rasekhon . net http : // www.
- 11-http : // www. shakuri . blogfa . com
- 12-http : // www. Umn. edu / humantrs/ instree/ ICTR/Akayesu
- 13-http : // www. Umn. edu / humantrs/ instree/ ICTR/NIYITEGEK